

راه

آدرس اینترنت در ص ۴۰

توده

دوره دوم شماره ۸۱ اسفندماه ۱۳۷۷

مصاحبه محمدعلی عموی در تهران
(ص ۳۹)

روشنفکران مذهبی نقش مهمی بر عهده گرفته اند

آخرین مصاحبه داریوش فروهر در تهران

من به انحراف انقلاب اعتراض دارم! (ص ۱۹)

مردی که از "شرق" آمد!

جاسوس دو جانبه مرتبط با
گروه های فشار و آدم ربائی
(ص ۱۸-۱۶)

"استبداد" استبداد است!

رهبر کردهای ترکیه چگونه ربوده شد!

(ص ۲۱)

مقاله ای به قلم "احسان طبری"

روشنفکران سرخورده!

(ص ۱۱)

توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی

(ص ۲۵)

جنبش اعتراضی کارگران ایران

(ص ۱۳)

طاعونی بنام "صهیونیسم"

(ص ۲۷)

"جنبش مردم" در انتظار اتحادهای سیاسی

جامعه در حال تحول ایران و جنبش عمومی مردم میهن ما، علیرغم همه کارشکنی ها، دشواریها و توطئه های داخلی و خارجی علیه تحولات مثبت در ایران، به سوی شکل و سازمان یابی پیش می رود. این روندی است که در انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی نمایان شد، در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری اشکال جدی تر و عملی تر به خود گرفت و در طول یکسال و هشت ماهی که از این انتخابات می گذرد، سرعت گرفته است. عدم شرکت ۵۲ درصد از دارندگان حق رای در انتخابات مجلس خبرگان نیز، عملاً، نه تنها هوشیاری و مقاومت جدی مردم در برابر جبهه ارتجاع و بازاری ها را نشان داد، بلکه روند رو به رشد صف بندیها، سازمان یابی ها و اتحادها و همکاری های نوین در جامعه را نیز نمایان تر ساخت. خودداری سازمان یافته بسیاری از تشکلهای موجود در داخل کشور و سازمان ها و احزاب سیاسی داخل و خارج کشور، از شرکت در این انتخابات، پشت کردن مردم به انتخابات خبرگان و خالی ماندن صندوق های رای همان معنی و مفهوم را داشت، که شرکت ۳۳ میلیونی مردم در انتخابات ریاست جمهوری داشت!

آنچه که در کارزار مربوط به انتخابات شوراها به نمایش درآمد، نمونه ای از رشد همین سازمان یابی بود، که در مقاومت در برابر رد صلاحیت ها به نمایش درآمد و مردم را برای شرکت در انتخابات بسیج کرد. این سازمان یابی، بی تردید هنوز تا رسیدن به مرحله مطلوب و ضروری بسیار فاصله دارد.

نقش و تأثیر بسیار مهمی که "جبهه مشارکت ایران اسلامی" در انتخابات شوراها و روستا ایفاء کرد، صرفنظر از همه کمبودهای ناشی از کمی تجربه و تنگی حصار که در اطراف آن وجود دارد، نشان داد که اتحاد عمل و تمرکز نیروها، یگانه راه حل سیاسی-مبارزاتی برای عبور جنبش کنونی مردم ایران از گذرگاه بسیار دشواری است که بر سر راه آن قرار دارد.

نگاهی به اعلامیه ها و بیانیه هائی که برای دعوت مردم به شرکت در انتخابات شوراها در ایران انتشار یافت، به وضوح نشان داد، که هدف و خواست همه احزاب، سازمان ها و شخصیت های سیاسی طرفدار تحولات اساسی در ایران حضور در وسیع ترین اتحادها، جهت مقابله با ارتجاع مخالف تحولات است. این امر، بویژه در تهران که کانون مقابله جدی و بی پروای مخالفان تحولات بود، بیش از هر نقطه دیگر ایران آشکار شد. مقابله ای که تا آخرین لحظات و ساعات برگزاری این انتخابات، با بیانیه ها و مصاحبه های رئیس کمیسیون نظارت بر انتخابات - آیت الله موحدی ساوجب - و با حمله موتورسوارهای مسلح به مسلسل های دسته کوتاه اسرائیلی به ساختمان برخی ستادهای انتخاباتی ادامه یافت.

در کمتر اعلامیه ای نام تعدادی از ۱۵ کاندیدای جبهه مشارکت ایران اسلامی یافت نشد. این جبهه، که آن را جبهه دوم خرداد نیز می نامند، در حال حاضر سازمان های حکومتی، و پیرامون حکومتی طرفدار تحقق برنامه های اعلام شده محمد خاتمی در جریان انتخابات دوم خرداد را در خود جای داده است. اما بیانیه های صادر شده از سوی دهها شخصیت سیاسی، سازمان سیاسی و سیاسی-مذهبی خارج از حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داد، که جای همه این سازمانها و شخصیت ها نیز در این جبهه است و باید حصارهای موجود در اطراف آن برداشته شود. وقتی صف بندی و اتحادها، در جبهه مخالفان تحولات متمرکز تر و آشکارتر می شود، باید به آن راه حل هائی اندیشید، که در عین درک شرایط دشوار کنونی، راه را برای اتحادی وسیع تر، در جبهه طرفداران تحولات بگشاید. (بقیه در ص ۲)

مردم ایران، شناخته شده ترین چهره های لیست "جبهه مشارکت ایران اسلامی" و کاندیداهای مستقل، ملی، آزادپخواه و غیر وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی را به شوراها می فرستند! «نوده ای هادراتخابات شوراها شرکت می کنند» (فوق العاده ص ۹)

(بقیه جنبش مردم و اتحادهای ... از ص اول)

نحوه نگرش به انتخابات شوراها و برگزیدن کاندیداهای لیست مشارکت اسلامی، در لیست تشکلهای احزاب و سازمانهای غیر حکومتی نشان داد، که جبهه مشارکت... اگر راه حلی سازمانی برای مشارکت با همه احزاب و سازمانهای طرفدار تحولات و تغییرات قانونی پیدا نکند، این شانس را که بتواند به یک جبهه نجات ملی تبدیل شود، از خود می گیرد. تحولات یکسال و نیم اخیر نشان داد، که جنبش مردم، در جستجوی گسترش سازمانیابی خود، راه حل های جدید را می یابد و با آنها که در نیمه راه از حرکت باز می مانند، وداع می کند؛ جبهه مشارکت نمی تواند و نباید در حصار «تشکلهای خط امام، دفتر تحکیم وحدت، حزب همبستگی، مجمع روحانیون مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی، خانه کارگر، حزب کار و ...» باقی بماند. برای این «قتل» باید «کلیدی یافت» و «قتل» یعنی که کلیدی هست!

کارزار انتخابات شوراها، همچنین نشان داد، که با تعمیق جنبش، بغرنج تر و دشوارتر شدن شرایط، مانند همه تجربه گذشته ها، نیروهای، جبهه عوض می کنند، اتحادهایی تازه تشکیل می شود، شکافهایی در جبهه های موافق و مخالف تحولات روی می دهد... و این همه، یعنی حرکت به پیش، زیرا تنها در سکون و رکود است که چنین تغییراتی روی نمی دهد.

این پدیده آشنا، در انتخابات خبرگان خود را نشان داد و در انتخابات شوراها بیش از انتخابات خبرگان آشکار شد. تردید نیست که در جریان انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی بسیار آشکارتر و پرحادثه تر خود را نشان خواهد داد. در پیکار سیاسی همه این احتمالات را باید در نظر داشت و آگاهانه حرکت کرد.

در دو انتخابات خبرگان و شوراها، همان اندازه که برخی تزلزلها در حزب کارگزاران سازندگی پیش آمد و تمایل به همکاری دوباره با «روحانیت مبارز» در آن رشد کرد، در جبهه ارتجاع بازار نیز شکافهایی ایجاد شد، که قطعاً باید به آن توجه داشت. برای نخستین بار طی سالهای اخیر، تعدادی از کاندیداهای جمعیت مؤتلفه اسلامی در لیست روحانیت مبارز وجود نداشتند، همانگونه که در لیست مؤتلفه اسلامی، کاندیدای روحانیت مبارز غایب بودند!

عدم حمایت برخی از مشهورترین چهره ها و رهبران جناح راست، از ماجرا آفرینی های امثال آیت الله موحیدی ساوجب، شکست جمع آوری امضاء در مجلس اسلامی در تأیید این ماجراجویی ها، تشکیل هیات حل اختلاف بین هیات نظارت و هیات اجرایی انتخابات، برخی اظهار نظرهایی علنی وابستگان مشهور جناح راست در اعلام مخالفت خود با اظهارات، کارشکنی ها و ماجراجویی های ارتجاعی ترین بخش حاکمیت و رویدادهایی از این گونه را باید در نظر داشت. ضربه ای که کشف شبکه های آدم ربایی و قتل ها به ائتلاف راست و جبهه ارتجاع بازار وارد آورد، بصورت بسیار طبیعی باید نتایج خود را در شکاف در جبهه راست نشان دهد. این شکاف را بحران اقتصادی و ضرورت رفتن کشور به سمت تولید و تضعیف سریع قدرت سرمایه داری تجاری در حاکمیت جمهوری اسلامی تشدید می کند. این روند، ممکن است با انواع رویدادهای خونین و توطئه های ضد ملی همراه شود، اما ادامه آن اجتناب ناپذیر است. هنگام بررسی ضربه ای که با کشف شبکه قتل ها به جبهه راست (ارتجاع بازار) وارد آمد، بنون لحظه ای تردید باید رسانی ارتباط این جنایات و سازمان های ترتیب دهنده، مجری و قتل دهنده قتل ها با سازمان های جاسوسی جهانی را نیز در نظر داشت، که بیشترین زلزله را در سازمانهای اطلاعاتی، نظامی و شبه نظامی جمهوری اسلامی بوجود آورده است.

انتخابات شوراها، در چنین شرایط و موقعیتی به سمت برگزاری رفت و توطئه های مخالفان تحولات و مخالفان این انتخابات، در فضای چنین ضرباتی که به جناح راست حکومت وارد آمد، پیش برده شد و از سد توطئه های استصوابی، درحد رد صلاحیت شناخته شده ترین چهره های حکومتی که نامشان در لیست ۱۵ نفره جبهه مشارکت برای شهر تهران گنجانده شده بود عبور کرد! در شهرستان ها نیز کارزار انتخاباتی کم و بیش به همین گونه پیش رفت. بی تردید، حرکت سازمان یافته و اتحادهایی فشرده تر و منسجم تر از اتحادهای مربوط به انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات خبرگان در این امر نقش بسزائی ایفا کرده و خواهد کرد. حتی همین واقعیت و دستاورد می گوید، که باید جبهه را گسترش داد و انسجام سیاسی جنبش مردم را تا حد جبهه نجات ملی پیش برد!

اپوزیسیون چپ و خارج از کشور

آنچه که درباره اپوزیسیون جمهوری اسلامی می توان گفت، آنست که در انتخابات شوراها و شهر و روستا نیز، علیرغم همه تجربه تلخی که از تحریم انتخابات ریاست جمهوری برای اکثریت نزدیک به مطلق این اپوزیسیون باقی مانده بود، در این انتخابات نیز اپوزیسیون مورد بحث (از چپ تا راست) توانست بصورت

مستقیم ورود به صحنه موجود مبارزه کرده و سهم خود را در جنبش بپذیرد. این اپوزیسیون، شرکت خود در جنبش را در حد پذیرش اصل «ضرورت شرکت در انتخابات شوراها» و حداکثر «شرکت در انتخابات و رای دادن به کاندیداهای طرفدار آزادی» پذیرفت. این درحالی است که از نظر حزب توده ایران، همانگونه که در اطلاعیه دوم اسفند «راه توده» منعکس است، ضرورت داشت، علیرغم همه ایرادها، کمبودها و انتقادهایی که به این انتخابات وارد است، صریحاً و با انگشت گذاردن بر روی نام و سابقه شخصیت های شناخته شده و مطرح در انتخابات، وارد صحنه شده و مردم را به رای دادن فرا خواند. این فراخوانی، معنای بسیج نیرو برای شکست دوباره جبهه ارتجاع بازار را در خود داشت. همانگونه که معنای درک اهمیت جبهه و تلاش برای بازکردن افق دید و عمل حاضران در آن را دربرداشت!

آنچنان که مشهود است، در صورت تبادل نظر و تبادل اطلاعاتی که از داخل کشور وجود داشت و دارد، می توانست و ضروری بود، که در جبهه چپ، حداقل در آن حلی که «جبهه مشارکت ایران اسلامی» در داخل کشور توانست عمل کند، در جبهه چپ نیز عمل شود.

راه دشوار و پرسنگلاخ اتحاد، همکاری، حضور در جنبش و تأثیر گذاری بر آنچه که در داخل کشور می گذرد، ابتدا از وحدت، اتحاد و همکاری در میان «خود» می گذرد. سپس می توان به جبهه مقابل، برای گشودن روزنه ای جهت حضور گسترده تر همه نیروها در آن تأثیر گذاشت.

نشانه هایی وجود دارد که می گوید در داخل کشور، این زمینه فراهم تر از خارج از کشور است. دلیل آن نیز روشن است: «در میدان عمل، ضرورت ها حکم را صادر می کنند، نه تمایل ها و خود بینی ها»

(بقیه مصاحبه عموی از ص ۳۹)

فکرنو: گویا شما در اواخر انقلاب به دعوت سازمان آزادیبخش فلسطین از بیروت دیدن کردید، اما آن زمان درباره این دیدار چیزی در مطبوعات درج نشد. آیا ممکن است درباره این دیدار توضیحی بدهید؟

عموی: من به عنوان نماینده حزب توده ایران در یازدهمین سالگرد مبارزه مسلحانه جبهه دمکراتیک برای آزاد سازی فلسطین، در زمستان سال ۱۹۷۹ در راس یک هیات حزبی عازم لبنان و سوریه شدم و در آنجا با تنی چند از رهبران سازمان های فلسطینی، از جمله جورج حبش، دبیرکل جبهه خلق برای آزاد سازی فلسطین، یاسر عرفات، رئیس وقت سازمان فتح، ابوجهاد، ابوماند، رهبران نیروها و احزاب سوریه و لبنان و عراق نظیر خالد بکتاش، رفیق جورج حاوی و عزیز محمد ملاقات و گفتگو کردم. آن دیدار بسیار سودمند بود.

فکرنو: درباره روابط ایران و کشورهای عربی، به ویژه کشورهای عرب همسایه ایران نظیر عراق و حاشیه خلیج فارس چه می گوید؟ به ویژه آن که حزب شما در آن تاریخ نسبت به این موضوع اتخاذ موضع می کرد.

عموی: واقعیت این است که در حال حاضر منطقه با مسائل بسیار حساسی مواجه است و چنانچه مسئولان و سیاستمداران کشورهای همسایه به این مسائل توجه کافی نداشته باشند، ممکن است امپریالیسم دست به تحرکاتی بزند. ایران قبل از انقلاب، از خاستگاه نقشی که به عنوان ژاندارم منطقه ایفا می کرد، مسائلی را در میان ایران و کشورهای همسایه عربی و خلیج فارس بوجود آورده بود. در آن تاریخ و به ویژه پس از آن که رژیم شاه بخشی از نیروهای مسلح خود را برای سرکوب جنبش ظفار به عمان فرستاد، اختلافاتی میان ایران و جنبش های ترقیخواهانه در جهان عرب بروز کرد. ما پس از سقوط رژیم شاه انتظار برقراری روابط دوستانه و برادرانه میان ایران و کشورهای عربی را داشتیم، ولی جنگ عراق و ایران بار دیگر ایران را رو در روی جهان عرب قرارداد. پس از وقوع جنگ، ادعاهایی در خلیج فارس میان ایران و کشور امارات متحده عربی مطرح گردید. ما امیدواریم که بحران موجود بین دو طرف از طریق گفتگو حل شود و به ایجاد مشکلات عمیق تر در منطقه نیانجامد. این بحران موجود را به عنوان غده ای چرکین در ادامه همان سیاست ها که به پیدایش صهیونیسم در جهان عرب، برای تأمین حضور امپریکا در منطقه انجامید تصور می کنم.

فکرنو: شما کرد هستید؟

عموی: بله، من از کردهای کرمانشاه هستم و شما می دانید که زبان کردی در ایران لهجه های مختلفی نظیر کرمانجی و سورانی دارد.

نگاهی به رویدادهای ایسران

جدائی ها و اتحادهای جدید!

حمله گروه های فشار سازمان یافته توسط مافیای حجتیه به آیت الله طاهری در اصفهان، و حمله ای مشابه آن به حجت الاسلام سید هادی خامنه ای در شهر قم، نشان داد، که علیرغم دستگیری عده ای در وزارت اطلاعات و امنیت و آشکار شدن نقش انصار حزب الله و گردانندگان روزنامه کیهان در این ماجراها، توطئه کشاندن جامعه به خشونت همچنان دنبال شده و از پشت صحنه حکومتی هدایت می شود.

این اعمال با دو هدف کوتاه مدت و یک هدف دراز مدت، همچنان در ایران جریان دارد.

هدف اول: درعین فشار به دولت خاتمی، جلوگیری از تصمیماتی است که ظاهراً و به دور از آگاهی مطبوعات ایران، در پشت پرده و برای مقابله با سازمان های مخفی حجتیه و مؤتلفه اسلامی در جمهوری اسلامی گرفته شده است. (اخباری که در این زمینه وجود دارد در ادامه می خوانید)

هدف دوم: ایجاد رعب و وحشت در جامعه و نشان قدرت سازمان های مخفی و مسلح حجتیه و مؤتلفه به مقامات تصمیم گیرنده در بالاترین سطوح حکومتی است.

هدف دراز مدت، برقراری دیکتاتوری مطلق بازار-ارتجاع مذهبی در ایران، با کمک نیروهای نظامی و شبه نظامی (که در اختیار خودشان می باشد) و سرکوب وسیع و خونین آزادیخواهان و آزادی های محدود کنونی است، امری که تاکنون وفق به آن نشده اند.

حمله به روحانیون، و اعمال مشابهی که انجام می شود، علیرغم آنکه ظاهری مهام دارد، اما در حقیقت حکایت از موضع دفاعی و ضعف دارد. در واقع عرضه بر ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری ایران آنقدر تنگ شده است، که از مرزهای غیر قابل عبور در گذشته نیز عبور کرده اند. این عبور از مرزهای تاکنون غیر قابل عبور، بی شک شکاف و انشعاب در جناح راست حکومت را بیشتر و عمیق تر خواهد کرد و باید در آینده نزدیک شاهد از هم پاشیدگی جبهه کنونی بود، که در برابر تحولات و دولت خاتمی مقاومت می کند.

این زمینه را در روزهای اخیر و بدنبال قتل های سیاسی-حکومتی، دستگیری ها، افشای روابط با سازمان های جاسوسی جهانی، حملات توهین آمیز به فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت، عدم یکپارچی در جناح راست برای رد صلاحیت کاندیداهای شناخته شده و مورد قبول مردم در انتخابات شوراها و... شاهدیم.

فرمانده سابق سپاه

بدنبال مصاحبه محسن رضانی، فرمانده سابق سپاه پاسداران پیرامون نفوذ دستگاه های اطلاعاتی-امنیتی اسرائیل در وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی و حملات تلویحی او به انصار حزب الله و ارتجاع خشونت طلب مذهبی، دو روزنامه کیهان و رسالت، شدیدترین و کم سابقه ترین حملات را متوجه او ساختند. این دو روزنامه، محسن رضانی را فاقد درک ابتدائی ترین اصول و درک الف بای سیاسی اعلام داشتند.

در جبهه مقابل، روزنامه های مدافع دولت محمد خاتمی، از سخنان محسن رضانی استقبال کرده و آن را وسیعاً منتشر ساختند.

حمله دو روزنامه کیهان و رسالت به محسن رضانی، در برخی محافل سیاسی، نوعی حمله به رهبر تلقی شده است، زیرا محسن رضانی پیش از آنکه تمایلی به محمد خاتمی و جبهه دوم خرداد داشته باشد، مطابق تمایلات رهبر عمل می کند و با فرمان او به سمت دبیر شورای مصلحت نظام برگمار شده است.

حملات رسالت و کیهان به فرمانده سابق سپاه پاسداران، در حالی صورت گرفته است، که همین روزنامه ها در ستایش از فرمانده کنونی سپاه که خواهان گردن زدن و زیان بریدن آزادیخواهان شده بود، آنچه که در توان داشتند کردند. این حملات و آن ستایش ها نشان داد، که ارتجاع مذهبی نه عاشق سینه چاک سپاه پاسداران و فرماندهان آنست و نه پروانی در یورش تبلیغاتی به آنها دارد. آنها ستایشگر هر آن کس و هر آن سازمان نظامی-امنیتی هستند که در خدمت آنها باشد. همین روزنامه ها در جریان تشکیل دولت محمد خاتمی، مخالف تغییر فرمانده سپاه بودند و از محسن رضانی، بدلیل مواضعی که در آن دوران داشت همه جانبه حمایت می کردند.

دلائل حملات اخیر روزنامه های ارتجاع و بازار به محسن رضانی را باید در اخبار دیگری نیز جستجو کرد، که وی در آنها، به نوعی نقش دارد. یعنی رویدادهایی که در اخبار مربوط به شورای مصلحت نظام منعکس است.

استقلال قوه قضائیه

شورای تشخیص مصلحت نظام طرحی را در دستور کار خود قرار داده است، که براساس آن قوه قضائیه باید از قضات، دادستان ها و روسای دادگاه که وابسته به احزاب و سازمان های سیاسی هستند، پاکسازی شود. قرار است این طرح پس از تهیه در شورای مصلحت نظام، برای اجرا به رهبر جمهوری اسلامی داده شود.

شواهد و قرائن نشان می دهد، که توافق بر سر مستقل کردن قوه قضائیه، در بین بلندپایگان حکومت حاصل شده است و بر سر این نکته که "رهبر" به تنهایی در باره قوه قضائیه تصمیم نگیرد و این نوع برگمارها ابتدا در شورای مصلحت نظام مطرح شود، تفاهم بدست آمده است.

بحث و بررسی پیرامون استقلال قوه قضائیه و برگمار قضات غیر وابسته به احزاب و سازمان های سیاسی در این قوه، در حالی شروع شده است، که دوره دوم ریاست آیت الله محمد یزدی، بعنوان رئیس قوه قضائیه در ابتدای سال ۸۸ پایان می یابد و بطور طبیعی و با توجه به عملکرد وی از یکسو و خواست عمومی مردم ایران برای تجدید نظر اساسی در قوه قضائیه، وی دیگر به این مسئولیت نباید برگمار شود. از آنجا که جمعیت مؤتلفه اسلامی بیشترین نفوذ را در قوه قضائیه دارد، نخستین واکنش های منفی نسبت به بحث های مطرح در شورای تشخیص مصلحت نظام از سوی رهبران این حزب نشان داده شد.

اسدالله بادامچیان، دبیر اجرایی و مدیرمسئول ارگان مرکزی جمعیت مؤتلفه اسلامی، که مشاور عالی رئیس قوه قضائیه است، در سر مقاله کم سابقه ای، بلندپایگان جمهوری اسلامی را تهدید به شورش گروه های فشار کرد! او در نوشته خود، رسماً محمد خاتمی را به ۳۰ خرداد جدیدی وعده داد. اسدالله بادامچیان درنشریه "شما"، ارگان مؤتلفه اسلامی نوشت:

اسدالله بادامچیان- (شنبه ۳۰ بهمن)

اسدالله بادامچیان در سر مقاله نشریه شما، به تاریخ ۳۰ بهمن، بعد از ذکر مقدمه ای که به این نتیجه می رسد «سیاست مقطعی که حکومت را بدست دارد، موجب آشفتگی در جامعه گردیده است» در بخش سخنگوی روحانیون مرتجع و درکسوت رهبر روحانیون، و با حمایت از اوباش حمله کننده به جفت الاسلام خامنه ای در قم و یورش به آیت الله طاهری در اصفهان تهدید می کند: «علما و متدینین و پایبندان جدی به اصول اسلامی و فداکاران راه خینی-خامنه ای از وضعیت پیش آمده نگران و ناراحتند که گاه در صورت نمود تظاهراتی با شعارهای داغ و گهگاه هم بصورت واکنش های تند و احساساتی جلوه می نماید. آنها از حالت اغماض اولیه، بتدریج به حالت اعتراض آرام و حالا به اعتراض تند رسیده اند که اگر چاره اندیشی نشود، مسلمان واکنش گسترده در "درون نظام" و چارچوب شرع و قانون خواهد داشت. همانطور که در مورد لیبرال ها و بنی صر داشت.»

این سرمقاله و مطالب عنوان شده در آن، بی شک با پیش زمینه اطلاع بادامچیان از تصمیمات مهم در سطح بلندپایگان جمهوری اسلامی برای پاکسازی قوه قضائیه از عوامل مستقیم و غیر مستقیم حجتیه و مؤتلفه اسلامی ارزیابی شده است. بسیاری از روحانیونی که رئیس دادگاه و یا دادستان و قاضی شناخته شده اند با مؤتلفه اسلامی و حجتیه ارتباط و پیوند سازمانی دارند و به همین دلیل، این قوه در طول یکسال و نیم اخیر نه تنها با تمام نیرو در برابر تحولات ایستاده و غلبه دولت خاتمی توطئه کرده است، بلکه خود مستقیماً متبکر و سازمان دهنده بسیاری از توطئه ها بوده است. توطئه هایی که اکنون، حتی از سوی فرمانده سابق سپاه پاسداران عنوان می شود، سازمان های جاسوسی اسرائیل و انگلستان در آنها سهم و نقش داشته اند!

هیات نظارت به امضاء گذاشته شد، مشخص شد که راست‌ترین فراکسیون در مجلس، که وابسته به موتلفه اسلامی و حجتیه است، حدود ۴۷ عضو دارد! نامه مربوط به دفاع از نظارت استصوابی هیات نظارت، بدلیل نرسیدن تعداد امضاء کنندگان آن به حد نصاب لازم، بی سر و صدا به فراموشی سپرده شد، اما یک نکته در این ماجرا نباید فراموش شود، که در جبهه راست شکاف و جدائی بتدریج رو به گسترش است و فراکسیون موتلفه اسلامی در حوادث و رویدادهای مختلف در انزوا باقی می ماند. این فراکسیون را رسماً «محمد رضا ترقی»، نماینده مشهد و سخنگوی آیت الله واعظ طبسی در مجلس اسلامی رهبری می کند و در هیات رئیسه مجلس، تاکنون «محمد رضا باهنر» با آن همسویی کامل داشته است.

لیک آیت الله موحدی ساوجی - بدنبال تعداد کم امضاء کنندگان این نامه، تشکیل هیات حل اختلاف دو هیات نظارت و اجرایی انتخابات شوراها، که عملاً به سود طرفداران برنامه های دولت خاتمی پایان یافت، حبیب الله عسگر اولادی برای مجلس تعیین تکلیف کرد. پس از این تعیین تکلیف است، که آیت الله موحدی ساوجی بلافاصله به این ندای عسگر اولادی لبیک گفته و با امضای خودش و یکی دیگر از اعضای هیات نظارت بار دیگر در صلاحیت عبد الله نوری، حجاران، عطریانفر، جمیله کدیور، اصغر زاده و... را اعلام داشت و در آخرین روزهای آستانه انتخابات شوراها، آخرین مقاومت های جبهه ارتجاع بازار را به نمایش گذاشت. مقاومتی که عملاً به هوشیاری بیشتر، توجه عمیق تر مردم به انتخابات و شهرت افزون تر نفرت نام برده شد!

جدائتی ها در جبهه راست - انتشار دو لیست از نمایندگان و کاندیداهای بازار و ارتجاع مذهبی، که در دو لیست «روحانیت مبارز تهران» و «جمعیت موتلفه اسلامی» عنوان شده اند، در محافل سیاسی نشانه دیگری از شکاف در جبهه راست ارزیابی شد. تاکنون در هر انتخاباتی که در سال های اخیر و پس از درگذشت آیت الله خمینی و علنی شدن جمعیت موتلفه اسلامی انجام شده بود، لیست کاندیداهای موتلفه اسلامی و روحانیت مبارز یکسان بود!

هر دو تشکل مربوط به ارتجاع و بازار می دانند که در انتخابات شوراها، بویژه در تهران هیچ شانسی برای انتخاب شدن ندارند، مگر با تقلب! بنابراین، انتشار دو لیست از کاندیداهای دو تشکل مربوط به این جبهه، عمدتاً باید نشانه های برخی جدائتی ها در صفوف راست ارزیابی شود و این احتمال را داد که جناح راست با این استقلال از موتلفه اسلامی، بتدریج زمینه نزدیکی مجدد به کارگزاران و رفتن به سوی انتخابات آینده مجلس اسلامی و ریاست جمهوری دوره آینده را در نظر دارد!

موتلفه اسلامی، در صدر لیست خود، «علینقی خاموشی»، عضو شورای رهبری موتلفه اسلامی و رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن را قرار داد. امید موتلفه به آراء، تاجر، شبکه توزیع تهران و ادارات و موسسات طرف تاس با این اتاق بود. از سوی دیگر، این نکته نیز قابل فکر است، که موتلفه اسلامی تغییر مدیریت در اتاق بازرگانی را حدس می زند و به این ترتیب کوشیده است، برای علینقی خاموشی موقعیت سیاسی-اقتصادی دیگری پیدا کند! این نگرانی موتلفه اسلامی شامل حال اسد الله عسگر اولادی، برادر حبیب الله عسگر اولادی نیز می شود، که عضو هیات مدیره اتاق بازرگانی و صنایع و معادن است!

بنیادها عظیم مالی - از جمله مسائل مهمی که گفته می شود در شورای تشخیص مصلحت نظام در دست بررسی است، تدوین اساسنامه جدیدی برای بنیادهای عظیم مالی در جمهوری اسلامی است. از جمله بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خرداد، کمیته امداد امام، تولیت قدس رضوی و چند بنیاد کوچکتر دیگر. تعیین ضوابطی برای مدیران این بنیادها، شرایطی که مدیران آنها باید داشته باشند، تنظیم روابط آنها با وزارتخانه های دولتی، رفتن زیر پوشش مالیاتی و سرانجام تعیین مدیران و سرپرستان آنها با پیشنهاد شورای مصلحت نظام و تأیید رهبری!

تردید نیست که این نوع تصمیمات، که در صورت ادامه، همگی در جهت تضعیف موقعیت و قدرتی موتلفه اسلامی و حجتیه در جمهوری اسلامی است، به آسانی و در مسیری طبیعی طی نخواهد شد و هرگز نباید نسبت به آن دچار خوش بینی بود. به همین دلیل باید در آینده منتظر مقاومت های بسیار جدی تر جبهه ارتجاع بازار در برابر این رویدادها بود. رویدادهایی که در چارچوب تغییر ترکیب طبقاتی، در حاکمیت جمهوری اسلامی اجتناب ناپذیر است و بحران اقتصادی موجود در جمهوری اسلامی، آن را در دستور جنبش مردم قرار داده است. هر اندازه، موقعیت سرمایه داری تجاری در حاکمیت جمهوری اسلامی تضعیف شود، طبعاً شرایط جدیدی را برای گسترش فضای سیاسی کشور فراهم می آورد. در این ارتباط، قطعاً باید به تعمیق شکاف در جناح راست، شکل بندی اتحادهای جدید و تغییر مواضع نزدیک یا دور به جنبش مردم در حاکمیت توجه داشت. نکته ای که اکنون در ارتباط با بخشی از جناح راست و بخشی از کارگزاران سازندگی جلوه کرده است. این تنها شامل حاکمیت نمی شود. در جریان کارزار انتخابات شوراها، جناح چپ نهضت آزادی ایران، که عمدتاً و به درست یا غلط در مواضع مهندس عزت الله سنجابی باز شناخته می شود، در

طرح دیگری که گفته می شود شورای مصلحت نظام در دستور کار خود قرار داده است، تعیین مدیران و نمایندگان رهبری در روزنامه های مصادره شده دولتی، نظیر کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی و ابرار است.

در میان این روزنامه ها، روزنامه کیهان، بعنوان کانون توطئه های جنایت آمیز بیش از هر روزنامه دیگری در معرض تغییرات اساسی است.

روزنامه های تحت نظارت دفتر رهبری، اکنون با کمترین تیراژ و با کمک مستقیم حساب شماره ۱۰۰ رهبری و کمک های غیر مستقیم بنیاد مستضعفان و کمیته امداد امام منتشر می شوند. روزنامه دیگری که نقش مهمی در توطئه های اخیر دارد، روزنامه «قدس» است که با پول تولیت آستان قدس رضوی منتشر می شود. بی شک مدیریت روزنامه کیهان در آینده نزدیک دستخوش تغییرات اساسی خواهد شد. گفته می شود، از جمله مخالفان تغییرات اساسی در روزنامه کیهان آیت الله مهدوی کنی بوده است، که با مشخص شدن ارتباط های مدیران این روزنامه با قتل های سیاسی-حکومتی اخیر و آلوده بودن شاخه مطبوعات وزارت اطلاعات و امنیت به سرویس های جاسوسی جهان، آیت الله مهدوی کنی به شرط در نظر گرفته شدن تمایلات او در روزنامه کیهان، این تغییرات را پذیرفته است. حدس زده می شود، پس از انجام این تغییرات، مدیر و نماینده رهبر در این روزنامه تحت پیگرد قانونی-امنیتی قرار گیرند، زیرا با شبکه های ترور و جنایت ارتباط داشته اند. این دو عبارتند از «حسین شریعتمداری» و «حسن شایانفر».

مستعاقب همین اخبار و شنیده ها، روزنامه کیهان، به قلم مدیرمسئول آن، شدیدترین حملات را علیه تغییرات در وزارت اطلاعات و امنیت کرد و نوشت، که تغییرات وسیع در سطوح معاونت و مدیران کل این وزارتخانه و پاکسازی عناصر حزب الهی از آن یک فاجعه است. مدیر مسئول نوشت فاجعه برای کی و برای چی! اما مشخص است که این فاجعه برای خود او و همداستانش در وزارت اطلاعات و امنیت و مطبوعات است! مدیرمسئول کیهان، در همین سرمقاله با سردی بسیار از سخنان «علی یونس»، وزیر جدید اطلاعات و امنیت سخن راند، زیرا وی در نخستین اظهار نظر و اعلام برنامه اش، بر ضرورت پاکسازی این وزارتخانه انگشت گذاشته و جمله ای را بر زبان آورده است که بسیار شباهت به نقطه نظرات محمد خاتمی در باره مخالفان و اپوزیسیون جمهوری اسلامی دارد. او در مصاحبه مطبوعاتی خویش گفت: «هدف وزارت اطلاعات از این پس، تبدیل دشمنان جمهوری اسلامی به مخالفان قانونی است!» بدین ترتیب و با این سخنان، مأموریت های مدیران کیهان، برای توطئه، پرونده سازی برای ملیون و دگراندیشان، راه اندازی نشریاتی مانند شلمچه و نشرات، سازمان دادن گروه های ترور و آدم ریائی و... باید خاتمه یابد؛ و این آن برنامه ای نیست که مطلوب کیهان باشد! آنها همچنان در رویای تبدیل سراسر ایران به زندان اوین هستند! زندانی که حسن شایانفر و حسین شریعتمداری در آن حکومت می کردند و از بین زندانیان بویژه زندانیان مجاهد توپ می ساختند و از میان آنها، برای خارج از زندان شبکه و سلول های جدیدی در جهت اهداف امروز خویش بوجود آوردند. مقالات جنون آمیزی که در این روزها، علیه پاکسازی در وزارت اطلاعات و امنیت، در کیهان منتشر می شود، از بیم و هراس و قوع تحولاتی است که در بالا به آن اشاره شد.

عسگر اولادی - همزمان با این رویدادها، حبیب الله عسگر اولادی، دبیرکل موتلفه اسلامی، که معمولاً بر سر هر بزرگه سیاسی شخصاً وارد میدان شده و برای جبهه ارتجاع-بازار رهنمود صادر می کند، طی مطلبی در روزنامه «رسالت»، از رویدادهای اخیر قسم و اصفهان (جمله به دو روحانی شناخته شده و طرفدار محمد خاتمی) دفاع کرد. رهنمودی که حبیب الله عسگر اولادی در روزنامه رسالت عنوان کرد، در اصل، همان مطالبی ارزیابی شده است، که اسد الله بادامچیان در مقاله شنبه ۳۰ بهمن نشریه «شما» نوشته و در بالا آورده شد. حبیب الله عسگر اولادی در اشاره به اخبار مربوط به پاکسازی وزارت اطلاعات و امنیت و اظهارات محسن رضانی که تلویحا پرده از رابطه گروه های فشار و انصار حزب الله با سازمان های جاسوسی اسرائیل برداشت، نوشت: «نباید به غیرت دینی حزب الله لطمه زد...». این همان غیرتی است که تاکنون با چوب، چاقو، تیغ موکت بری، زنجیر، پنجه بوکس، کپسول گاز اشک آور و نارنجک به نمایش گذاشته شده است و همگان نگرانند، که این غیرت دینی سرانجام به ماجراجوئی های نظامی و خونین و جنگ خانگی در کشور ما ختم شود.

این نکته آشکارتر از روز است، که اگر عسگر اولادی از پشت جبهه حکومتی اش نگران نبود و کشفیات اخیر در جریان دستگیری های اخیر در وزارت اطلاعات و امنیت و فاش شدن وابستگی های خارجی گروه های فشار وابسته موجب افشای ماهیت موتلفه نشده بود، وی ناچار نمی شد اینگونه صریح وارد میدان شود. عسگر اولادی نگران از نتایج انتخابات شوراها نیز برای مجلس شورای اسلامی تعیین تکلیف کرد و گفت: «مجلس باید به وظیفه خودش در باره انتخابات شوراها عمل کند!»

فراکسیون موتلفه در مجلس!

هم در جریان استیضاح عبد الله نوری، وزیر کشور سابق در دولت محمد خاتمی، و هم در جریان نامه آخری که در مجلس و برای دفاع از رد صلاحیت های

به مجموعه این دلایل، طرح اجازه فعالیت تشکل سراسری دانش آموزان، که گفته می شود دولت خاتمی حمایت همه جانبه از آن کرده است، اهمیت می یابد و برای نخستین بار مدارس و دانش آموزان ایران را از زیر سیطره حجتیه، مولفه اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی بیرون کشیده و امکان فعالیت صنفی را برای دانش آموزان ایران که رقم آن بیش از ۲۰ میلیون تخمین زده می شود، فراهم می آورد. برخورد با این تشکل نیز، باید همان باشد که در باره حزب "کار" باید باشد.

مجلس خبرگان ۴۸ درصد، تشکیل جلسه داد!

مجلس خبرگانی رهبری، سرانجام پس از ماهها که از انتخابات این مجلس می گذرد، در شهر قم تشکیل جلسه داد. نمایندگان که علیرغم همه تبلیغات و تقلب های انجام شده در انتخابات خبرگان رهبری، تنها با ۴۸ درصد آراء رسماً اعلام شده حکومت به این مجلس راه یافته اند، در شهر قم تشکیل جلسه دادند و در یک نشست و برخاست، باردیگر آیت الله مشگینانی را به ریاست این مجلس و هاشمی رفسنجانی و آیت الله امینی را به عنوان نایب رئیس ابقاء کرد.

آنها، در پشت درهای بسته چه گفتند، چه شنیدند و اساساً چقدر می دانستند که بگویند و چقدر به خود و نقششان باور دارند، همگی سؤالاتی است که در بی هویتی و غیر مردمی بودن این مجلس نهفته است.

بی شک، یکی از بی پشتوانه ترین و غیر مردمی بودن انتخاباتی که در جمهوری اسلامی برگزار شده است، آخرین انتخابات مجلس خبرگان رهبری است. آن را باید غیر مردمی ترین و بی پشتوانه ترین انتخابات نامید، زیرا در شرایطی برگزار شد که مردم آمادگی همه گونه شرکت در این انتخابات را داشتند، اما بدلیل قلع و قمع کاندیدها و جلوگیری از ورود به صحنه افراد مورد اعتماد و علاقه مردم، این انتخابات در نهایت سردی و بی اعتنائی مردم برگزار شد. این بی اعتنائی به حدی بود، که تشکیل جلسه این مجلس تا کنون به تاخیر افتاده بود، تا بلکه مردم بی هویتی و غیر قانونی بودن این مجلس، و بحث های پیرامون آن، در جریان انتخابات را فراموش کنند.

مهمترین دستاوردهای بحث های پیرامون انتخابات این مجلس، روشن شدن اذهان عمومی در باره نقش این مجلس، اختیارات گسترده و غیر قابل کنترل رهبر و تسلط ارتجاع مذهبی-بازاری بر این مجلس بود. شناختی که به این آسانی از اذهان عمومی مردم ایران پاک نخواهد شد. همچنان که بی اعتنائی گسترده مردم به انتخابات این مجلس برای همیشه، چون مهری بر پیشانی این مجلس نشسته است. "مجلس ۴۸ درصدی" شناسنامه غیر قابل تغییر این مجلس است.

پیرامون عدم تغییر ترکیب روسای این مجلس، تنها می توان گفت، که تغییر روسای این مجلس، باتوجه به ترکیب عمیقاً راست حاضر در آن، عملاً کلفه ترازو را به سود هیأت رئیسه ارتجاعی تر سنگین می کند، اما این بدان معنی نیست، که در صورت امکان و نیاز جناح راست، این ترکیب تغییر نمی کند. جبهه ارتجاع-بازار اکثریت نزدیک به مطلق این مجلس را با بهره گیری از انواع تقلب ها و حمایت های شورای نگهبان در اختیار دارد، و بی شک در لحظه ضروری و ممکن آن تصمیمی را که به سود خود بداند اتخاذ خواهد کرد. در این مجلس امثال آیت الله واعظ طبسی نشسته اند، که در لحظه کنونی رئیس واقعی این مجلس است، اما در جایگاهش ننشسته است! همچنان که آیت الله مهدوی کنی، رهبر است اما در جایگاه رهبری ننشسته است!!

سؤال برانگیز ترین نطقی که در نخستین جلسه مجلس خبرگان جدید ایراد شد، سخنان آیت الله احمد جنتی، سخنگوی شورای نگهبان است، که طی آن از نحوه برگزاری انتخابات این مجلس دفاع کرد. نفس همین دفاع، اعتراف به شناخت و ارزیابی است که میلیون ها مردم ایران درباره عملکرد شورای نگهبان و عدم شرکت مردم در این انتخابات است. اگر این انتخابات، همانگونه برگزار شده بود که انتخابات هفتم دوره ریاست جمهوری برگزار شد، هیچ نیازی به قسم و آیه آیت الله جنتی برای اثبات صحت انتخابات این مجلس نبود. حتی اگر همه این قسم و آیه ها نیز پذیرفته شود، آیت الله جنتی ها باید به مردم پاسخ بدهند: چرا ۵۲ درصد دارندگان حق رای در این انتخابات شرکت نکردند؟ و مجلسی که باید ۸۰ درصد اختیارات حکومتی رهبر را کنترل و بر آن نظارت کند، چگونه با ۴۸ درصد آراء رسماً اعلام شده (که قطعاً کمتر از آنست) مشروعیت دارد؟

کنار اعظم طالقانی و دکتر حبیب الله پیمان وارد میدان شد و یا در لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی برای انتخابات شوراها، تمایل های جدیدی در جهت نزدیکی به ملیون و ملی-مذهبی ها بروز کرده است.

در انتظار اتحادهای جدید!

انتخابات شوراها از این نظر نیز بسیار مهم بود و ما در آینده و با بررسی دقیق تر لیست های انتخاباتی شکل گیری این زمینه ها را در جامعه و در جنبش بررسی خواهیم کرد. آنچه که اکنون باید بر آن تاکید کرد، اجتناب ناپذیر بودن دوری و نزدیکی های سیاسی-طبقاتی در جنبش کنونی، تغییرات در ترکیب طبقاتی حاکمیت و شکل گیری اتحاد عمل های نوین در جمهوری اسلامی است. به همین دلیل، بسیار ضروری است که عملکرد "جبهه مشارکت ایران اسلامی"، که برای نخستین بار در یک انتخابات ورود به صحنه کرد، دقیقاً بررسی شود. در این انتخابات، بسیاری از نیروها و سازمان های نو بنیاد در جمهوری اسلامی به اشکال مختلف با این جبهه همکاری کردند. از جمله خانه کارگر و بنیانگذاران حزب جدید "کار". در خارج از حاکمیت نیز، در تمامی لیست های اعلام شده از سوی احزاب ملی، ملی-مذهبی و حتی تمایلات اعلام شده برخی چپ های غیر مذهبی در داخل کشور (فراخوان راه توده، خطاب به همه توده های برای شرکت در انتخابات)، افرادی از لیست مشارکت ایران اسلامی، در لیست کاندیدهای این احزاب و گرایش ها وجود داشت که حکایت از تمایل به همکاری و همگامی دارد.

در لیست ملیون و احزاب آنها، نهضت آزادی و ملی-مذهبی ها نیز ترکیبی به چشم می خورد که افرادی از جبهه مشارکت ایران اسلامی را داشت. این لیست ها نیز حکایت از تمایل حضور همه احزاب خواهان تحولات در یک جبهه ملی و عمومی است.

باید دید، که این جبهه، آنگونه که از نامش بر می آید، آیا واقعاً به سمت یک جبهه مشارکت ملی حرکت کرده و تکامل می یابد یا نه؟ حصارهای حکومتی را پشت سر خواهد گذاشت و از همیاری و همکاری نیروهای خارج از حاکمیت و دولت استقبال خواهد کرد؟ مواضع اقتصادی خود را در جهت کدام اقتشار و طبقات تنظیم خواهد کرد؟

در تمام این مراحل اتحاد عمل نیروهای خارج از حاکمیت و مواضع دقیق سیاسی این نیروها در برابر رویدادهای بسیار بفرنج و پیچیده جاری در کشور بسیار با اهمیت است و باید به دقت آن را در نظر داشت.

سازمان دانش آموزی

بدنبال صدور مجوز برای آغاز فعالیت حزب "کار" در جمهوری اسلامی، اکنون مقدماتی برای تاسیس سازمان دانش آموزان کشور در دست تهیه است. گفته می شود توافق اصولی بر سر تهیه طرح اجازه فعالیت چنین سازمانی، وزارت آموزش و پرورش بعمل آمده است. در حال حاضر تگانه تشکلی که در مدارس وجود دارد، انجمن اسلامی است، که نقش واقعی آن خنثی-بینی و کنترل معلمان و دانش آموزان است. این انجمن ها، که از ابتدای پیروزی انقلاب تشکیل شدند، در ارتباط با سازمان تبلیغات اسلامی بوده و این سازمان در جریان جنگ با عراق، از طریق همین انجمن ها دانش آموزان داوطلب را به جبهه های جنگ اعزام می داشت. سازمان تبلیغات اسلامی، برای ترتیب دادن تظاهرات حکومتی، ارتباط خود را مدارس از طریق همین انجمن ها برقرار می کند. بسیاری از اطلاعاتی که این انجمن ها تهیه می کنند، در راس شبکه اداره کننده انجمن های مذکور در اختیار اداره حفاظت اطلاعات آموزش و پرورش قرار می گیرد. پاکسازی هزاران هزار معلم و کنترل و اخراج دانش آموزان نیز وابستگی مستقیم به گزارش هایی دارد که این انجمن ها تهیه می کنند. همانگونه که همگان می دانند، انجمن های مذکور پیش از آنکه سازمانی دانش آموزی باشند، تشکیلاتی اطلاعاتی هستند و در اختیار و هدایت ارتجاع مذهبی قرار دارند. پایه های این تشکیلات در زمان علی اکبر پرورش، عضو سرشناس رهبری حجتیه در ایران و نخستین وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ریخته شد. همچنان که واحد کنترل، بازرسی و تجدید نظر در کتابهای تاریخ و ادبیات بنیانگذاری شد و تمامی کتابهای تاریخی-ادبی ایران را سانسور، از واقعیات تهی و مطالب جعلی در آنها گنجانده شد. یکی از بزرگترین و دشوارترین وظایف هر حکومت ملی و واقع بین در ایران، بازنگری این کتابها و تصحیح اشتباهات راه یافته به کتب مذکور است. علی اکبر پرورش اکنون نایب دبیرکل جمعیت مولفه اسلامی است و در انتخابات مجلس پنجم علیرغم همه کوشش های جبهه ارتجاع-بازار توانست به مجلس راه یابد و مردم اصفهان دست رد بر سینه اش گذاشتند. او یکی از عوامل خشونت ها، توطئه ها و جنایات اخیر در اصفهان و یکی از طراحان جنجال های نرستی علیه آیت الله منتظری و آیت الله طاهری در اصفهان است.

یک اشاره ضروری!

نشریه کار در شماره ۷ بهمن خود، بیانیه جالبی را منتشر کرده است، که بنا بر مقدمه ای که خود بر آن افزوده، این بیانیه در داخل کشور و توسط "گروهی از میهن دوستان" منتشر شده است. بیانیه مورد نظر، در ارتباط با ترورها، آدم ربائی ها و توطئه های جناح راست حاکم علیه جنبش عمومی مردم ایران، علیه دولت خاتمی و علیه آزادی ها منتشر شده است. می توان اینگونه تصور کرد، که هدایت کنندگان نشریه "کار" با مضمون این بیانیه مخالفتی نداشته و منبع منتشر کننده این بیانیه را نیز آقادر می شناخته اند، که آن را نظر و بیانیه ای توطئه آمیز تلقی نکنند و انواع پرچسب های ناچسب رایج در مهاجرت را بدان نجسباند. بی شک، بیانیه نیز در داخل کشور تهیه و منتشر شده است، زیرا اگر خلاف این بود، احتمالا در رهبری سازمان اکثریت بر سر چاپ و یا عدم چاپ آن نظرات گوناگون مطرح می شد، چرا که مضمون این بیانیه، بصورت بسیار طبیعی، دیدگاه هائی از اعضای رهبری سازمان در خارج از کشور را نمایند و دیدگاه های دیگری را رد می کند. بنابراین، بیانیه مورد بحث باید، حداقل دیدگاه بخشی از فدائی ها در داخل کشور باشد.

برای "راه توده" این بیانیه اهمیت ویژه دارد، زیرا بسیاری از مواضع اعلام شده در آن با نظرات و دیدگاه های راه توده پیرامون رویدادهای امروز ایران همخوانی دارد. در حقیقت، در تمام طول سال های گذشته، راه توده بارها و بارها (حتی در تماس ها و نامه هائی که برای منتشر کنندگان نشریه کار ارسال داشته است) بر ضرورت توجه به واقعیات جامعه ایران، نظر سنجی از اعضا و هواداران حزب توده ایران و سازمان اکثریت در داخل کشور پای فشرده است. اوج این پافشاری، جریان انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم و ضرورت شرکت در آن و دادن رای به محمد خاتمی بود، که با کمال تأسف سازمان اکثریت آنرا تحریم کرد، و این در حالی بود که راه توده در بیانیه های چهارگانه خود پیرامون این انتخابات، نوشت و تاکید کرد که اوضاع در داخل کشور به گونه ای متفاوت با آن تحلیلی است که در نشریه کار و یا نامه مردم منتشر می شود. راه توده، حتی در آخرین بیانیه انتخابات ریاست جمهوری، برخاسته از خواست و نظر طیف گسترده فدائی ها و توده ای ها در داخل کشور، همه آنها را به شرکت در انتخابات و دادن رای به محمد خاتمی فرا خواند.

هم در ارتباط با ترور اسدالله لاجوردی و حجت الاسلام رازینی، بعنوان رویدادهای پس از دوم خرداد، و هم در ارتباط با نقش مغرب و ضد ملی جمعیت مومنه اسلامی و نشریاتی نظیر "کیهان". راه توده، از سال ۱۳۷۳ تا کنون بر همان واقعیاتی پای فشرده است که اکنون در بیانیه میهن دوستان داخل کشور مطرح شده و در نشریه کار انعکاس یافته است.

ما با اساس دیدگاهی که میهن دوستان داخل کشور مطرح کرده اند، اختلاف نظری نداریم و چنانچه چنین مشی و نظری راهنمای سازمان اکثریت شود، خود را موظف به همه نوع همکاری و همراهی با سازمان فدائیان اکثریت می دانیم، چرا که اعتقاد داریم، پیوسته باید نظرات و دیدگاه های اعضا و هواداران حاضر در صحنه مبارزه داخل کشور، راهنمای هر سازمان و حزب سیاسی در مهاجرت باشد.

با توجه به اهمیت بیانیه مورد بحث، راه توده، برای اطلاع بیشتر و وسیع تر مهاجرین چپ از دیدگاه ها و نظرات رفقای داخل کشور، این بیانیه را برگرفته از نشریه "کار" در زیر منتشر می کند. (عنوان را راه توده انتخاب کرده است)

ریشه های ترور و توطئه را در کجا باید جستجو کرد؟

۱- راست حاکم که حافظ منافع سرمایه داری بزرگ تجاری در ایران است، بخش اعظم اهرم های کلیدی قدرت را در اختیار دارد. نفوذ جریان راست و ضد مردمی تا حدی است که بخش مهمی از دولت خاتمی را نیز در بر گرفته است. مهمترین اهرم دولتی راست، وزارت اطلاعات است که پس از دوم خرداد هیچ تغییری در ساختار آن ایجاد نگردیده است. اطلاعاتیه اخیر این وزارت خانه مبنی بر آن که در جنایات اخیر "گروهی کج اندیش" و ... از وزارت اطلاعات نیز در این قتل ها شرکت داشته اند، دقیقاً به خاطر تبرا جستن از اتهاماتی است که ممکن است در آینده نزدیک کل آن را دست خوش تغییرات بنیادی کند.

سوداگران تباهی و مرگ و سازماندان سیاسی سرمایه داری بازار و در راس آن گروه مومنه اسلامی با آگاهی بر این نکته که وزارت اطلاعات ابزار مهمی جهت انحصار قدرت و سرکوبی مخالفان است، به اشکال مستقیم و غیر مستقیم در سال های اخیر به شدت در اطلاعات نفوذ نموده و حتی با ترویج سوداگری و فساد مالی بسیاری از عناصر کلیدی آن را جذب نموده اند. چرک و عفونت تمامی وزارت اطلاعات را در بر گرفته است و اگر عناصر سالمی در آن وجود داشته باشد، بی تردید عناصری مغلوب هستند که بعضاً حتی جرات اظهار وجود را نداشته و ندارند.

بنابراین، این ادعا که تنها عده ای معلود از اعضای وزارت اطلاعات عامل قتل ها و جنایات اخیر بوده اند، دروغی بیش نیست. وزارت اطلاعات و امنیت با تمامی دستگاه ها و عوامل خود از عاملین اصلی و سازمانده عملیاتی جنایات اخیر و یکی از کانون هائی است که طرح کودتا و براندازی دولت دوم خرداد را در سر می پروراند.

۲- قوه قضائیه دستگاهی است که بی تردید فتوای قتل ها و کشتارها از آن جا صادر شده است. اطلاعات به دست آمده تماماً حکایت از آن دارد که افرادی چون رازینی، عناصر رابط بین بازوی اجرایی این عملیات و رهبری آن بوده اند. ترور نافرجام رازینی جریان پیچیده ای است که ما آن را در همین چارچوب ارزیابی می کنیم. گروه مومنه اسلامی و سرمایه داری گنبدینه بازار، نه تنها با نفوذ در قوه قضائیه، آن را تماماً در اختیار گرفته است، بلکه حتی با نفوذ در جریان های ضد جمهوری اسلامی و تمامیت طلب مانند سازمان مجاهدین خلق، آنان را غیر مستقیم بازیچه اهداف خود ساخته اند. ترور اسدالله لاجوردی و نیز ترور نافرجام رازینی از طریق اطلاعات و عناصر نفوذی مومنه اسلامی در گروه رجوی و به منظور پاک کردن تمامی اطلاعات صورت گرفته است.

سرمایه داری پوسیده ایران و در راس آن گروه مومنه اسلامی، پس از اندک زمانی که از انقلاب بهمن ۵۷ گذشت، توانست با نفوذ گسترده در دادگاه های انقلاب، دادستانی اوین، زندان ها، دادگستری و تمامی نهادهای قوه قضائیه، از طریق تطمیع مالی و رواج سوداگری، آن را به فساد بکشانند. و بنابراین، قوه قضائیه و در راس آن "محمد یزدی" که موزیانه این قتل ها را محکوم و آن را کار اجانب قلمداد می کند، از طراحان این حرکت پیچیده و ضد بشری می باشند.

۳- دفتر رهبری و بسیاری از مقامات امنیتی و فعال در این دفتر، از جمله "فلاحیان"، وزیر سابق اطلاعات، از جمله کانون هائی است که در توطئه اخیر نقش کلیدی داشته اند. برکات سرمایه تجاری سال هاست که به دفتر رهبری نظام نیز رسیده است. عنصر این دفتر نیز با انجام معاملات کلان تجاری، جذب جاذبه های سرمایه تجاری شده و به اهداف و برنامه های گروه مومنه نزدیک گشته اند.

۴- بخش های وسیعی از فرماندهان نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و عناصری از فرماندهان ارتش از مخلصان جریان راست انحصار طلب حاکم و سرمایه تجاری می باشند. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران یکی از کانون هائی است که جریان راست در آن نفوذ گسترده ای دارد. چنان که در ماه های اخیر شاهد بوده ایم، نیروی انتظامی خود برهم زننده هرگونه انتظام اجتماعی و سیاسی بوده است. وجود اشخاصی چون نقدی (سرپت پاسدار) در راس حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی، گویای این واقعیت است که جریان راست با جذب و آموزش عده ای از افراد "گمین" در نیروی که باید حافظ نظم و امنیت جامعه باشد، در پی ایجاد بی نظمی و برآشتن چهره سیاسی و اجتماعی ایران است.

تصفیه و پالایش نیروهای مسلح و به دست گرفتن فرماندهی کل قوا از جانب رئیس جمهور تنها راه تضمین امنیت جنبش دوم خرداد و تامین کننده خواست و اراده میلیونی مردم ایران است.

۵- یکی از مهم ترین اهرم هائی که راست حاکم در جهت اجرای اهداف پلید خود از آن استفاده می کند، نشریاتی هستند که از طریق گروه های فشاری چون انصار حزب الله (نشریاتی چون یالثارات الحسین، شلمچه) و نیز مطبوعات وابسته به جریان راست، مانند روزنامه کیهان (وابسته به وزارت اطلاعات)، رسالت و شما (ارگان مرکزی مومنه اسلامی) و غیره فعالیت می کنند. این نشریات از سازماندان و تهییج کنندگان گروه های فشار می باشند. این گروه ها عملاً از انتشار "گمین" و آواشان تشکیل گردیده اند. اینها جریاناتی هستند که بعضاً از درون جمعیت دفاع از ارزش ها و با انگیزه های افراطی راست طلبانه به وجود آمده اند.

۶- بسیاری از تشکلهای، نهادها، مراکز و افرادی که منابع تامین مالی، فکری و اجرایی جریان راست هستند را می توان در شمار مرتکبین جنایات اخیر قرار داد. مراکز چون تولیت آستان قدس رضوی، و در راس آن شیخ واعظ طبسی، انصار حزب الله با عناصری چون حسین الله کرم و مسعود ده نمکی، جامعه روحانیت مبارز با عناصری چون مهلوی کنی. باز هم جهت تاکید باید گفت که گروه مومنه اسلامی با عناصر شیطانی چون حبیب الله عسکروالادی، بادامچیان و ... در شمار این جانیان هستند.

گزارش دقیق و صادقانه به مردمی که بار تمامی این مصیبت ها را بر دوش کشیده اند و نیز حضور فعال مردم در صحنه رویدادهای اخیر سیاسی ایران، تنها راه برون رفت از بحرانی است که هم اکنون در محیط گرفتار آن هستیم.

"نامه مردم"

هویت ارگان مرکزی حزب توده ایران را دارد؟

نشریه "نامه مردم" در شماره ۵۵۰ (بهمن ۱۳۷۷) خود به بهانه پاسخ به آخرین ادعاهای "مسعود رجوی"، در ارتباط با حزب توده ایران خود ادعاهایی مشابه مسعود رجوی و نشریه "مجاهد" در باره "راه توده" عنوان کرده است!

"نامه مردم" پاسخ به مسعود رجوی را با این عنوان بزرگ، در صفحه اول خود منعکس کرده است: «(مسعود رجوی، در بن بست بی فرهنگی، سفسطه گری و دروغ پردازی... حیرت آور آنکه نویسنده این پاسخ، در افترا زنی به "راه توده"، متأسفانه چنان قلم بر کاغذ نهاده است، که اگر پاسخی بر آن ضرورت داشته باشد، عنوانش همان است که "نامه مردم" برای مسعود رجوی انتخاب کرده است!

ظاهراً، "نامه مردم" پس از سالها یورش تبلیغاتی همه سویه به حزب توده ایران و بورژوازی و سیاست آن در برابر انقلاب بهمن ۵۷، نیروهای مذهبی، آیت الله خمینی و جمهوری اسلامی، به یاد دفاع از حزب و تاریخ آن افتاده است. باید گفت "ظاهراً"، زیرا این بار نیز پاسخ به مسعود رجوی و باصطلاح دفاع از حزب، بهانه ایست برای اتهام زنی و ضد تبلیغات علیه "راه توده" و جدا کردن حساب خود، از حساب رهبری اعدام شده و سیاست و مشی حزب توده ایران در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی!

لحن، شیوه بیان، نحوه نگارش و اصولاً عملکرد "مسعود رجوی" در سالهای پس از ۱۳۵۹ تاکنون بر کمتر سازمان سیاسی ایران پنهان است. سهم وی بعنوان رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران در انواع حادثه جوئیها، که در نوع خود راه را برای تسلط ارتجاعی ترین و ضد ملی ترین نیروهای مذهبی بر حاکمیت جمهوری اسلامی هموار نمود، هرگز در پشت پرده جوئیها و ادعاهای امروز پنهان نمانده و نخواهد ماند. هر یک از جانشینان شورای ملی مقاومت، داستانهای بی پایان در این زمینه ها دارند، همچنان که هزاران عضو منتقد و جدا شده از سازمان مذکور و رهبری کنونی آن دارند.

این تازه جدا از پاسخی است که سازمان تحت رهبری "مسعود رجوی"، در باره عملکرد خود در کشور عراق، در پشت جبهه های جنگ ایران و عراق، انفجارها و ترورهای مشکوک و ستوال برانگیز باید به مردم ایران بدهد.

اینها نکات جدید و پنهانی نیست، مگر برای کسانی که تازه بدان برخورد کرده باشند. علاوه بر تمام جزوات و نشریاتی که در سالهای اخیر، در ارتباط با این مسائل در خارج از کشور و توسط نیروهای سیاسی منتشر شده، اخیراً، در کشور سوئد، نشریه "پیوند" ویژه نامه ای در این ارتباط منتشر ساخته، که ما به نویسنده پاسخ به مسعود رجوی، در "نامه مردم" شماره ۵۵۰ توصیه می کنیم آنرا بدست آورده و دقیقاً مطالعه کند. البته، این برگ آخر از دفتر ناتمام رهبری "مسعود رجوی" در سازمان مجاهدین خلق ایران نیست. اخیراً زمره هایی در باره همگامی و ارتباط های احتمالی رهبری سازمان مجاهدین خلق با ارتجاعی ترین و جنایتکارترین بخش حاکمیت در جمهوری اسلامی بر سر زبانهاست. براساس همین زمره ها، ترور اسدا الله لاجوردی، حمله به پادگان سپاه پاسداران، ترور علی رازینی و شلیک دو خمپاره به داخل محوطه ساختمانی وزارت اطلاعات و امنیت، که رهبری سازمان مجاهدین شتابزده و ذوق زده مسئولیت آن را پذیرفته، همگی در هموستی با توطئه های جاری ارتجاع مذهبی و متحدان بازاری آن، علیه جنبش نوین مردم ایران صورت گرفته و در ایران، اشاره به دست های آلوده ارتجاعی ترین بخش حکومت در این ماجرا آفرینی ها می شود. در این ارتباط، نشریه "کار" در شماره ۷ بهمن ماه خود، بیانیه بسیار جالبی را که در ایران و با امضای "جمعی از میهن دوستان" منتشر شده چاپ کرده که به همین نکته اشاره مستقیم و صریح دارد. (این بیانیه را به نقل از نشریه کار در همین شماره "راه توده" بخوانید)

نویسنده "نامه مردم" البته از موضع میهن دوستان منتشر کننده بیانیه ای که در "کار" باز انتشار یافته با سخنان اخیر مسعود رجوی روبرو نشده، زیرا اساساً این نشریه در سالهای اخیر با این نوع مسائل کاری ندارد! و بیگانه با اوضاع و شرایط ایران، برای خودش حساسی در مهاجرت باز کرده که از حساب حزب و تاریخ آن جداست! "تحریم انقلابی" انتخابات مجلس پنجم، تحریم شرمگینانه انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، اعلام "یکسان بودن همه جناح ها در جمهوری اسلامی"، تعبیر جنبش کنونی مردم ایران به توهم استحاله جمهوری اسلامی و سپس رد آن، دعوت از توده ای ها برای رفتن و کاندید شدن در انتخابات شوراها در عین تکرار شعار ضرورت تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری و پیش رفتن هیچ حرکتی در رژیم ولایت فقیه! تخریب در مناسبات نوین و ضروری حزب توده ایران با نیروهای ملی و ملی-مذهبی،

در تکرار تهمت معامله پشت پرده دکتر ابراهیم یزدی با شیخ محمد یزدی در آستانه انتخابات مجلس پنجم و تحریف مواضع و سخنان مهندس عزت الله سحابی در شهر کلن آلمان و اظهارنظرهای محمد سلامتی، دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، پیرامون برنامه تعدیل اقتصادی تنها چند برگگی از صدها برگ این دفتر است. مواضع و نوشته هایی، که در نوع خود مشکلات قابل توجهی را برای حزب توده ایران موجب شده است. دفتری که سرانجام نیز باید توده ای ها بدقت آن را بررسی کرده و نظر نهائی خود را پیرامون آن در یک جلسه صلاحیتدار اعلام دارند. اتفاقاً تمام بیم و هراس نویسنده باصطلاح "پاسخ به مسعود رجوی" نیز از همین حساب و کتاب حزبی است و به همین دلیل از سیاست "فرار به جلو" استفاده می کند!

تمام پاسخ "نامه مردم" به مسعود رجوی را وقتی از تعارفات و اعتراض به لحن و کلام مسعود رجوی پاک کنی، می ماند این نکته اساسی که «اگر ما دنبال روی از خمینی کردیم و در شناخت او اشتباه کردیم، شما هم در ابتدا همین سیاست را داشته اید» بنابراین: «این اشتباه ما به آن اشتباه شما در»

البته نویسنده نامه مردم گله هم از مسعود رجوی دارد، و آن اینکه: چرا حساب ما را با حساب راه توده قاطی می کنید. آنها (یعنی راه توده ای ها) شجره حزب گذشته اند، در حالیکه ما، یعنی "نامه مردم" «مبتکر سیاست تحریم انتخابات، کاست روحانیت، حکومت آخوندی، حاکمیت یکلست و...» هستیم. "نامه مردم"، بدین ترتیب و در پوشش پاسخ به مسعود رجوی، سیاست حزب توده ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب را از روی سر همه توده ای ها و بی اعتناء به نظرات و دیدگاه های هزاران توده ای، به زعم و سلیقه خودش، دنبال روی از خمینی معرفی می کند، چنان که گویی باید باجی به امثال "مسعود رجوی" داده شود!

در حالیکه پاسخ حزب توده ایران به ارزیابی ها و سخنان اخیر مسعود رجوی، آن نیست که «اگر ما دنبال خمینی افتادیم، تو هم افتاده بودی...». سخن حزب توده ایران با امثال مسعود رجوی از اینجا شروع نمی شود. سخن از آنجا آغاز می شود، که «اگر مشی و سیاست اصولی و واقع بینانه سالهای ۵۸ و ۵۹ سازمان مجاهدین خلق ایران، صادقانه همان باقی می ماند، که بود، ای بسا مسیر انقلاب به اینجا که اکنون قرار داریم، ختم نمی شد» بحث توده ای ها با مسعود رجوی از این نقطه آغاز می شود؛ البته آن توده ای ها که در داخل کشور بوده، در انزوا به سر نبرده اند، در متن حوادث بوده اند، روی موج به حزب نپیوسته اند، ریشه در حزب توده ایران دارند و...

نویسنده پاسخ به مسعود رجوی، که معلوم نیست چه مرجع و ارگان حزبی و کدام اجتماع توده ای ها به او اجازه این نوع اظهار نظر را داده است و اصولاً دارای کدام صلاحیت حزبی، سیاسی، تشکیلاتی و سوابق حزبی و مبارزاتی است، گام های بلندتری هم بر می دارد و به شیوه رهبران شورای نگهبان ولایت فقیه، خودش را "حزب" و دیگران را "ضد حزب" معرفی می کند.

(توضیح: پیرامون مطالبی که "نامه مردم" درباره "راه توده" و "سیاست حزب توده ایران در سالهای اول پیروزی انقلاب" نوشته، در فاصله دو شماره ۸۰ و ۸۱ "راه توده" پیام ها و تلفن ها متعددی به دفتر راه توده رسید. برخی ما را به واکنش تند فرا خواندند و برخی به مدارا و ملایمت. حاصل این دو توصیه در همین پاسخ کوتاهی که در بالا خواندید منعکس است. ما هم مانند بسیاری از علاقمندان به راه توده و بسیاری از توده ای های معترض به "نامه مردم" بر این اعتقادیم که ظاهراً نویسنده این پاسخ و اصولاً برخی نویسندگان "نامه مردم"، حفظ موقعیت خود را در تیره ساختن هر چه بیشتر مناسبات توده ای از یک سو، و کشاندن راه توده از عرصه نظری و سیاسی به عرصه برخوردهای شخصی از سوی دیگر یافته اند. ما تا آنجا که در توان داشته باشیم، از درغلطیدن به عرصه مورد نظر امثال نویسنده پاسخ به مسعود رجوی - که حسن نیتی در این نوع عملکردها نمی بینیم- پرهیز خواهیم کرد، و اصولاً سیر تحولات و رویدادها در ایران، مجالی برای این نوع عرصه ها در مهاجرت باقی نخواهد گذاشت. ما اگر بجای نویسنده پاسخ به مسعود رجوی بودیم، بجای خشمگین شدن از اینکه "مسعود رجوی" پاسخ "راه توده" را بعنوان سخنگوی حزب توده ایران داده، از خود ستوال می کردیم: "چرا دوست و دشمن، موافق و مخالف حزب توده ایران، در داخل و خارجی از کشور، "راه توده" را توده ای و سخنگوی حزب توده ایران یافته اند و کاری به "نامه مردم" ندارند! پاسخ بسیاری از ابهامات از دل همین ستوال بیرون می آید! در غیر اینصورت، روز به روز این درک و ارزیابی بیشتر تقویت خواهد شد، که: "نامه مردم" نام ارگان مرکزی حزب توده ایران است، اما آن "نامه مردم" که اکنون در مهاجرت منتشر می شود، فاقد هویت، صلاحیت و کیفیت ارگان مرکزی حزب توده ایران است! و هر چه سریع تر باید توده ای ها برای حل این مشکل، چاره ای عمومی و همگانی بیابند!

آن نشریه و نویسنده و نویسندگانی که از طرد ولایت فقیه در جمهوری اسلامی دم می زنند، اما خود در مهاجرت مدافع سیستم ولایت فقیه برای حفظ موقعیت خویش اند، آنها که از قانون و قانون گرایی در ایران و در جمهوری اسلامی دفاع می کنند، اما خود ناقض قانون حزبی، یعنی اساسنامه حزبی هستند، آنها که ترور فیزیکی و شخصیتی را در جمهوری اسلامی محکوم می کنند، اما خود به ترور شخصیتی در مهاجرت دست می زنند و... چگونه می توانند باور توده ای ها را جلب کنند و خود را از انزوا و بی خبری بیرون بکشند؟

فاکس، تلفن و ای میل چگونه کنترل می شود!

می گیرد. از سیستم استراق سمع بین المللی، فقط برای تعقیب و کنترل تروریست ها و اعضای باند مافیا استفاده نمی شود، بلکه بدستور سازمان اطلاعات و امنیت کشورهای نامبرده از این امکانات در جاسوسی و کنترل نیروهای سیاسی و همچنین برای کسب اطلاعات اقتصادی در عرصه بین المللی نیز استفاده می شود. اطلاعات اقتصادی بدست آمده توسط سازمان جاسوسی آمریکا، در اختیار شرکت های تولید کننده ای نظیر "لاکهد"، "بوئینگ"، "گورال"، "تارو" و "رایتیون" گذاشته می شود. این شرکت ها، از این طریق در مبارزه اقتصادی خود علیه رقبای داخلی و خارجی استفاده می کنند.

برای تکنولوژی پیشرفته این کشورها تهیه یک سیستم رمزی در جهت حفاظت از روابط الکترونیکی کار بسیار ساده است؛ اما سازمان امنیت آمریکا فقط تولید "Clipper Chip" را آزاد ساخته است، زیرا این برنامه امکان استفاده از اخبار و اطلاعات الکترونی را فقط برای این سازمان ممکن می سازد. مخالفین این پروژه در آمریکا، به جرم اینکه با این کار امکانات پلیس را در مبارزه با تروریست ها و باندهای مافیائی محدود می سازند، مورد حمله قرار می گیرند، در حالیکه با وجود محدودیت های دولتی، برنامه ها و نرم افزارهای لازم برای حفظ اخبار و اطلاعات الکترونیکی مدت هاست که بطور قاجاق به بازار آمده و در اختیار محافل تبهکار قرار دارد. به عبارت دیگر، باندهای تبهکار با امکانات وسیع اقتصادی خود قادرند برای حفظ اسرار خود از دستبرد سازمان های جاسوسی، نرم افزارهای گران قیمت، ولی لازم را برای خود تهیه کنند. به این ترتیب، فقط مردم عادی هستند که بدلیل امکانات مالی محدود خود نمی توانند از حریم شخصی خود حفاظت کنند.

ایالات متحده آمریکا آنقدر به کسب اخبار علاقمند است که حتی کشورهای شرکت کننده در قرار داد کنترل صادرات تسلیحاتی را مجاب کرده، تا تکنولوژی تبدیل اطلاعات الکترونیکی به رمز، که تاکنون در هیچ کشوری جز آمریکا و فرانسه جزء "تسلیحات جنگی" به حساب نمی رفت را هم به اجزای قرار داده فوق الحاق کند.

آمریکا که خود را مدافع آزادی و عدم محدودیت کلیه وسائل ارتباط جمعی الکترونیکی در سطح جهان معرفی می کند و در ظاهر، هیچگونه کنترل و یا استفاده از اطلاعاتی، که از این راه در مورد اشخاص بدست می آید را مجاز نمی داند، مخالف سر سخت آن ابزاری است که حریم خصوصی افراد را در مقابل کنترل دستگاه های جاسوسی حفظ می کند و امنیت ارتباطات الکترونیکی را ارتقا می بخشد. دلیل ساده این مخالفت آنست که امکانات کنترل ایالات متحده را محدود می سازد. کشورهای اروپائی که در این رشته از تکنولوژی پیشرفت های چشمگیر کرده اند، زیر فشار آمریکا نه تنها اعتراضی و مقاومتی در این مورد از خود نشان نمی دهند، بلکه شانه به شانه این کشور حرکت می کنند. حتی شرکت ها و موسسات اروپائی که بدلیل این سیستم کنترل بین المللی متحمل ضرر شده و تضعیف گردیده اند، بخاطر حفظ ارتباطات اقتصادی خود با ایالات متحده آمریکا و بخاطر ترس از دست دادن روابط اقتصادی خویش با این کشور، سکوت اختیار کرده اند.

اکنون سازمان های پلیسی و امنیتی جهان، با کوشش شبانه روزی در صدداند تا شبکه وسیعی از امکانات ماهواره ای و الکترونیکی را سازمان بدهند، تا کنترل کامل و بی واسطه ای از زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم دنیا را در جهت خدمت به سرمایه های انحصاری (و حکومت های پاپ طبع آنها در جهان و همچنین مبارزه با جنبش های اجتماعی) ممکن سازند. افشای این نقشه جهانی، کمک قابل توجهی است در راه مبارزه علیه قیومیت قدرت های امپریالیستی و سلب اختیار کامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی شخصی مردم جهان.

درگذشت یک رفیق توده ای

با تأثر و تأسف با خبر شدیم رفیق محمد باقر اسکندری در کشور ترکیه بر اثر سکنه قلبی زندگی را به درود گفته است. زنده یاد محمد باقر اسکندری از جمله رفقایانی بود که پس از یورش دامنشانه جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، جلائی وطن گرفت. او که دخترش با تمام عضویت در سازمان مجاهدین خلق اعدام شده بود، ابتدا در باکو مستقر شد، سپس برای دورانی عازم افغانستان شد و در جریان اجرای سیاست آشتی ملی در افغانستان، از این کشور به نروژ پناهنده شد. پس از ۱۶ سال مهاجرت و خانه به دوشی، راهی ترکیه شد، تا بلکه از طریق این کشور خود را به ایران برساند، اما پیش از آنکه دوباره پای در خاک وطن بگذارد، برای همیشه چشم بر جهان فرو بست. راه توده این حادثه را به همه بازماندگان زنده یاد محمد باقر اسکندری و رفقای توده ای تبلیت می گوید.

"یکسی هاگر"، محقق نیوزلاندی، طبق تحقیقات دراز مدت خود توانست پرده از روی اعمال سازمان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا که تا قبل از آن فقط در داستان های تخیلی و فیلم های هالیوود ممکن بود، بردارد. ایالات متحده آمریکا با صرف مبلغ نجومی ۲۶۰۷ میلیارد دلار در سال با همکاری انگلستان، کانادا، نیوزلاند و استرالیا یک شبکه وسیع کسب اخبار در سطح جهان دایر کرده است. این مبلغ، معادل همان مبلغی است که در سال های جنگ سرد صرف می شد. این سیستم کنترل بین المللی، اکنون قریب ۲۰ سال است که مورد استفاده قرار دارد و با کمک آن، آمریکا قادر است کلیه فاکس ها، تلکس ها، میل های کامپیوتری و ارتباطات تلفنی را در سطح جهان و بطور عادی و ساده کنترل کند. نخستین نشانه های شکل گیری این شبکه جاسوسی آمریکا به سال های ۱۹۴۷ و شروع جنگ سرد باز می گردد. در این دوران، ایالات متحده و انگلستان اولین قرارها را برای تاسیس یک چنین سازمانی گذاشتند و در سال های بعد، کانادا، نیوزلاند و استرالیا نیز بدان پیوستند و این سازمان "اوکسا" نام گرفت.

امواج ارسالی سفینه های مخابراتی، از نوع "اینتل سات" و "اینمارسات" به کمک دستگاه های مخابراتی نوین و بسیار قوی که در نقاط مختلف کره زمین مستقر گردیده اند ضبط شده و از این طریق، روزانه صدها هزار فاکس، تلکس، ای میل و ارتباط تلفنی از تمام دنیا ابتدا ذخیره و سپس بررسی می شود. بدیهی است که حجم اخبار و اطلاعات جمع آوری شده آنقدر زیاد است که وجود تعداد زیاد کارمندان شاغل، از توان بررسی موسسات اطلاعاتی این کشورها خارج است. برای عملی کردن بررسی این اطلاعات به کامپیوتر بسیار قوی احتیاج است که از میان این جنگ عظیم اطلاعاتی، آن اخبار را دستچین کند که مورد نظر سازمان های جاسوسی نامبرده است. این کامپیوتر دارای نرم افزارهای ویژه ای می باشد که روزی آدرس های مشخص (گیرنده و فرستنده) و یا عبارات کلیدی تنظیم گردیده اند. این آدرس ها و یا عبارات کلیدی، در فرهنگ لغات هر یک از کشورهای نامبرده ثبت گردیده و از طریق آن، سازمان های امنیتی این کشورها قادرند اطلاعات لازم را از طریق مرکز سیستم کنترل بین المللی (Echelon) دریافت دارند. بعنوان نمونه، در حال حاضر کلیه ارتباطات تلفنی یا از طریق فاکس و ای میل، که در آنها کلمات "تروریسم"، "مواد مخدر"، "پاتیزان" و یا اسامی "کاسترو"، "قذافی" و... استفاده شده باشد جدا شده و مورد کنترل قرار می گیرند.

سیستم کنترل نوین، در مقایسه با شیوه استراق سمع کلاسیک، دارای دو خصلت ویژه است. اول اینکه نفوذ و قدرت سیستم کنترل بین المللی به گونه ایست، که استقلال ملی کشورهای کوچک سهیم در شبکه بین المللی را هم نقض می کند. مثلاً، زمانی که دولت حزب "کار" نیوزلاند به رهبری نخست وزیر این کشور "دیوید لانگ" در دهه ۸۰ ورود ناو جنگی و مجهز به سلاحهای اتمی "بوخان" را به آبهای این کشور ممنوع ساخت، در انتظار عمومی این شبهه پدیدار شد که با این عمل از وابستگی این کشور به دستگاه های اطلاعاتی ایالات متحده کاسته خواهد شد؛ اما عملاً دستگاه های اطلاعاتی این کشور فعالیت و همکاری خود را با "NSA" تشدید کرد و بدون آنکه دولت این کشور را در جریان کار قرار دهند، گسترش دادند. در ارتباط با این خصلت ویژه، فرهنگ های لغات کشورها بطور خودکار در اختیار ایالات متحده قرار می گیرد، بدین معنی که دستگاه های اطلاعاتی آمریکا دقیقاً از مطالب مورد نظر کشورهای دیگر مطلع است، در صورتیکه این کشورها بدلیل تعبیه نرم افزار ویژه در کامپیوتر مرکزی قادر به کسب اطلاعات در مورد علالت و اطلاعات مورد نظر آمریکا و یا انگلستان نمی باشند. در سال ۱۹۹۵ که "گرین پیس" علیه آزمایشات اتمی فرانسه در "آتل مورورو" دست به اعتراض زد، ایالات متحده به کمک ایستگاه های مستقر در نیوزلاند کلیه روابط اطلاعاتی و اخباری گرین پیس را در کنترل داشت، بدون آنکه دولت نیوزلاند از آن اطلاع پیدا کند. خصلت دوم این شیوه که با شیوه استراق سمع گذشته که تنها برخی تلفن ها و فاکسها را بنا بر دلائل قانونی، نظامی و یا سیاسی کنترل می کرد، در آنست که اکنون هر فاکسی، هر تلفنی و هر ای میلی که لغتی از لغات ثبت شده در "فرهنگ لغات" را استفاده کرده باشد، مورد استراق سمع قرار

راه

فوق العاده

توده

دوره دوم ۲ اسفندماه ۱۳۷۷

مردم ایران، شناخته شده ترین چهره های لیست
"جبهه مشارکت ایران اسلامی" و کاندیداهای
مستقل، ملی، آزادیخواه و غیر وابسته به بازار و
ارتجاع مذهبی را به شوراهای می فرستند!

توده ای ها در انتخابات شوراهای شرکت می کنند!

اگر توطئه های جبهه ارتجاع مذهبی و بازاری ها به نتیجه نرسد، بسیاری از کاندیداهای لیست "جبهه مشارکت ایران اسلامی" و در راس آنها، حجت الاسلام عبدا لله نوری در تهران، به پیروزی خواهند رسید!

نخستین انتخابات شوراهای، سرانجام پس از ۲۰ سال نقض صریح اصل "شوراها"، مندرج در قانون اساسی برآمده از انقلاب ۵۷، برگزاری می شود. این در حالی است که در جریان تجدید نظر سال ۶۸ در قانون اساسی، این اصول دستکاری شده و اختیارات شوراهای محدود شده است. برگزاری این انتخابات، که شامل شوراهای استان های کشور نمی شود، علیرغم همه کارشکنی ها، توطئه ها و حذف و ممنوعیت هایی که ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری بازاری ایران برای جلوگیری از باخت بزرگ خود در آن سازمان داده، اکنون به عرصه جدیدی برای نمایش اراده عمومی مردم ایران برای آزادیخواهی و تحولات در ایران تبدیل شده است.

تمام گزارش ها و اخباری که از داخل کشور می رسد، حکایت از آمادگی مردم، بویژه در شهرهای بزرگ و در راس همه آنها تهران ۱۲ میلیونی برای شرکت در این انتخابات دارد. رد اولیه صلاحیت ها از سوی شورای نظارت، مقاومت هیات اجرایی وزارت کشور در برابر این عمل، تشکیل کمیسیون رسیدگی به اختلافات این دو مرجع برگزار کننده و ناظر انتخابات، تائید دوباره شاخص ترین چهره هایی که پیروزی آنها، بویژه در تهران قطعی است، کارزار تبلیغاتی روزهای اخیر، انتشار لیست کاندیداهای بازار ارتجاع از یک سو و لیست کاندیداهای جبهه ضد ارتجاع و مشهور به طرفداران دوم خرداد از سوی دیگر، و سرانجام، اقدام جنون آسای هیات نظارت در روز سوم اسفند برای اعلام دوباره عدم صلاحیت برجسته ترین چهره های طرفدار برنامه های محمد خاتمی، همگی بر توجه و دقت مردم در پیگیری روند این انتخابات افزوده است.

کاندیداهای جبهه مشارکت ایران اسلامی! اشتیاق عمومی مردم در روزهای اخیر برای شرکت در انتخابات تهران، این اتفاق نظر را در میان همگان بوجود آورده است، که اگر هیچ حادثه غیر مترقبه و شبه کودتایی روی ندهد و انتخابات، علیرغم همه نواقص که موجود است، برگزار شود، برجسته ترین و شناخته شده ترین افراد مندرج در لیست "جبهه مشارکت ایران اسلامی"، که مردم آن را جبهه دوم خرداد و اتحادی از سازمان ها و احزاب نوپا و طرفدار برنامه انتخاباتی محمد خاتمی می شناسند، با اکثریتی نزدیک به مطلق به پیروزی دست خواهد یافت. همین ارزیابی ها نشان می دهد، که حجت الاسلام "عبدا لله نوری"، وزیر کشور برکنار شده دولت محمد خاتمی و مدیرمسئول کنونی روزنامه خرداد، که مردم او را یکی از پایدارترین یاران محمد خاتمی و طرفدار آزادی ها و حقوق قانونی مردم می شناسند، با آرائی چند میلیونی عضو شورای شهر تهران خواهد شد. پس از وی، "سعید حجاریان"، صاحب امتیاز روزنامه "صبح امروز"، مشاور ریاست جمهوری و از ایفاء کنندگان نقش اساسی در کشف شبکه های اخیر جاسوسی موساد و اینتلیجنس سرویس و شبکه مجری قتل های اخیر، "ابراهیم اصغر زاده"، سخنگوی سابق دانشجویان خط امام و نماینده کنونی سازمان پر قدرت دانشجویی ایران "دفتر تحکیم وحدت"، "جمیله کدیور"، همسر وزیر ارشاد اسلامی، "عطریان فر"، سردبیر و مدیرمسئول روزنامه "همشهری" و چند چهره دیگر از لیست ۱۵ نفره جبهه مشارکت ایران اسلامی قرار دارند که پیروزی آنها در انتخابات شوراهای، با فاصله ای بسیار زیاد نسبت به دیگر افراد قطعی است.

توطئه کنندگان! در تهران، همگی براین عقیده اند، که کاندیداهای جبهه ارتجاع بازار هیچ شانس در این انتخابات ندارند و به همین دلیل، هنوز بیم آن می رود که چهره هایی نظیر حبیب الله عسگرآلادی، اسدا لله بادامچیان، آیت الله مهدوی کنی، آیت الله خزعلی، آیت الله واعظ طبسی، آیت الله موحیدی ساوجی، علی اکبر پرورش، محسن رفیقنوست و... دست در دست یکدیگر و با استفاده از همه امکانات حکومتی و حتی نظامی خویش در برابر این انتخابات بایستند و از طرد عمومی و قانونی دوباره خویش توسط مردم جلوگیری کنند!

همین شرایط در شهرهای بزرگ و حساسی نظیر مشهد، اصفهان، تبریز و قم وجود دارد. در این شهرها نیز تمایل عمومی مردم به افراد شناخته شده ایست، که در لیست "جبهه مشارکت ایران اسلامی" قرار دارند و یا متمایل به انتخاب افراد مستقل هستند، که مردم آنها را طرفدار آزادیها و مخالف اختناق و ارتجاع می شناسند.

لیست های انتخاباتی! در تهران، در روزهای اخیر، اعلامیه‌هایی با عکس‌های آیت‌الله سید محمود طالقانی و سید محمد خاتمی، که لیستی از افراد جبهه مشارکت اسلامی و چهره‌هایی از نهضت آزادی ایران را معرفی کرده‌است؛ اعلامیه‌هایی با نقش پرچم سه رنگ ایران، که نام بسیاری از کاندیداهای مندرج در آن نیز از میان لیست ۱۵ نفره جبهه مشارکت ایران اسلامی برگزیده شده؛ اعلامیه‌ای با سه عکس مهندس عزت‌الله سحابی، اعظم طالقانی و دکتر حبیب‌الله پیمان، که در آن نیز چهره‌های ملی، میهن دوست و مذهبی برای شورای شهر تهران معرفی شده و از لیست جبهه مشارکت اسلامی نیز افرادی در آن وجود دارد، اعلامیه‌ای با امضای نهضت آزادی ایران و با اسامی کاندیداهای ملی-مذهبی و وابسته به این نهضت، همراه با جمعی از اعضای لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی و... بصورت وسیع توزیع شده‌است. در بسیاری از محلات، در چهار گوشه تهران بزرگ، جوانان با شور و هیجان این اعلامیه‌ها را توزیع می‌کنند. در لیستی که کارگزاران سازندگی "اعلام داشته، یازده نفر مشترک با جبهه مشارکت ایران اسلامی است و ۴ نفر بقیه کاندیداهای مستقل کارگزاران سازندگی هستند، که دو نفر از آنها با جناح راست و جبهه ارتجاع‌بازار مشترک است؛ در لیست جبهه ارتجاع‌بازار نیز از ۱۵ نفر، دو نفر از کارگزاران گنجانده شده‌است. این دو تن "محمدغرضی" و "غلامرضا فروزش" هستند. حزب "کارگزاران سازندگی"، متمایل به همان سیاستی که در برابر انتخابات مجلس خبرگان اتخاذ کرده بود، این بار نیز عمل کرده و تمایل خویش به اتحاد با جبهه راست را یکبار دیگر نشان داده‌است!

عبدالله نوری! آن نکته مهمی که در لیست های مختلف اعلام شده وجود دارد، قرار داشتن نام "عبدالله نوری" در صدر تمام این لیست‌ها، جز لیست مؤتلفه اسلامی و تشکل‌های همسو با آنست. همین امر نشان می‌دهد، که در صورت برگزاری انتخابات و عدم توان جناح مخالف تحولات در ایران برای جلوگیری از رای دادن مردم به عبدالله نوری، وی با چند میلیون رای در صدر شورای شهر تهران قرار خواهد گرفت و مردم تهران پاسخ آن استیضاحی را خواهند داد که وابستگان به جبهه ارتجاع‌بازار آن را در خارج و داخل مجلس اسلامی سازمان دادند و باعث برکناری او از وزارت کشور شدند. بدین ترتیب و با توجه به اختیارات شوراها، شهردار آینده تهران نیز با رای و نظر شورای شهر تهران برگمار خواهد شد!

کاندیداهای مستقل و مردمی! نکته دیگری که بویژه در شهرها و شهرستان‌ها باید بدان توجه داشت، ورود چهره‌های مستقل به عرصه این انتخابات است. در میان این افراد نیز هستند کسانی که امتحان خود را در عدم وابستگی به جناح راست، دفاع از استقلال ملی کشور، طرفداری از آزادی و ستیز با ارتجاع مذهبی طی سال‌های اخیر نشان داده‌اند. از این چهره‌ها در میان کاندیداهای مستقل تهران بزرگ نیز وجود دارند.

انتخابات در روز جمعه آینده، هفتم اسفند برگزار خواهد شد و تا برگزاری آن، با تمام نیروی ممکن در برابر توطئه‌ها و کارشکنی‌های ارتجاع مذهبی و بازاری‌های متحد آن برای حذف چهره‌های مورد احترام و علاقه مردم از لیست‌های انتخاباتی و حتی جلوگیری از برگزاری این انتخابات باید ایستاد. توطئه‌ها را باید افشاء و مردم را در صحنه مقاومت در برابر آنها بسیج کرد.

شرکت توده‌ای ها در انتخابات! حزب توده ایران از مدافعان پیگیر اصل شوراها در قانون اساسی بوده، نظرات و طرح‌های خود را هنگام تدوین قانون اساسی و قانون شوراها در اختیار مراجع مربوطه گذاشته، و از ابتدای تهیه و تصویب قانون اساسی، بر ضرورت برگزاری آن پای فشرده‌است. انتخاباتی که پیش روی قرار دارد، با آنچه می‌توانست و باید باشد فاصله بسیار دارد. بسیاری از افراد دارای صلاحیت یا وارد میدان نشده‌اند، یا صلاحیتشان رد شده، و برای بسیار از میهن‌دوستان، شرایط مطلوب برای ورود به صحنه وجود نداشته‌است. عدم حضور آزاد احزاب قدیمی و شناخته شده در صحنه سیاسی ایران، از جمله آن دلایل گوناگونی است، که موجب فاصله این انتخابات، از یک انتخابات واقعی است. علیرغم همه این کمبودها، توده‌ای‌ها، با توجه به مشی و سیاست شناخته شده حزب توده ایران، در این انتخابات شرکت کرده و هماهنگ با همه نیروهای آزادیخواه، مخالفان ارتجاع و طرفداران تحولات مثبت در ایران، به برجسته‌ترین کاندیداهای موجود در لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی، که مورد احترام و علاقه مردم ایران هستند، و همچنین به آن دسته از کاندیداهای مستقل که در محل و توسط مردم به پایبندی به آزادی‌ها و مخالفت با ارتجاع شناخته شده‌اند و دارای سوابق مبارزاتی روشن و غیر وابسته به سرمایه داری بازار و ارتجاع مذهبی هستند رای می‌دهند.

مطبوعات داخل کشور! حزب توده ایران همه مردم ایران را به شرکت در این انتخابات و طرد چند باره وابستگان به ارتجاع مذهبی و بازار دعوت کرده و از همه مطبوعات غیر حکومتی و احزاب و سازمان‌های طرفدارا تحولات در ایران انتظار دارد: در عین ایستادن در برابر توطئه‌های موجود بر سر راه این انتخابات و حذف چهره‌های مورد علاقه مردم، تا پایان این انتخابات، هوشیاری خود را حفظ کرده و با فاصله‌گیری از جنجال‌هایی که مطبوعات وابسته به جبهه ارتجاع‌بازار می‌آفرینند، تمام نیروی ممکن خویش را صرف توضیح نقش شوراها، ضرورت شرکت مردم در این انتخابات و اهمیت آن در کارزار کنونی جنبش عمومی مردم ایران کنند! از آنجا که بخش مرکزی توطئه‌های کنونی جبهه ارتجاع‌بازار، روی توطئه رد صلاحیت شناخته شده‌ترین چهره‌های طرفدار تحولات مثبت و طرفداران برنامه‌های محمد خاتمی و مخالفان ارتجاع مذهبی متمرکز است، باید بی‌اعتناء به این کارشکنی شناخته شده جناح راست حکومت، به کارزار انتخاباتی ادامه داد و بی‌اعتناء به رد دوباره صلاحیت‌ها، مردم را به رای دادن به کاندیداهای مورد علاقه و اعتمادشان، که ارتجاع سعی در حذف آنها از لیست کاندیداهای دارد فراخواند. پایداری دولت، وزارت کشور و هیات‌های اجرایی انتخابات در این عرصه و همگامی با خواست مردم، نقشی مهم و تاریخی است!

انتشار در اختیار ما قرار گرفته است. با سپاس فراوان از این همکاری، مقاله مورد بحث را با کمی تلخیص در زیر می آوریم. این مقاله، در عین حال پاسخی است به همه آن کسانی که شکست های مرحله ای جنبش های اجتماعی و احزاب مترقی و کمونیستی را پایان مبارزه و پیکار تلقی کرده و سر در لاک ناامیدی و ایدئولوژی گریزی فرو می برند. با هم بخوانیم:

«در این روزها گناه با برخی از روشنفکران با ارزش و انسان دوست روبرو می شوید که در برابر هجوم پیشامدهای ناگوار، خلع سلاح شده اند و با شتابی هر چه تمام تر هرگونه شیوه مبارزه مثبت و پی گیری در نبرد اجتماعی را کوششی بی ثمر شمرده، بار دیگر به تاریک خانه افکار ناخوش و ذهنیات ناهنجار و ناموزون خود پناه برده اند. بعضی از آنها نمی خواهند برای دست یافتن به حقیقت، از هفت خوانی که بر سر راه آنست، بگذرند. برخی در غرقاب نومیدی جانگزا و بیزاری درمان ناپذیر می افتند. برخی از آنها پرستنده حقیقت هستند و عدالت را دوست دارند و از حقوق بشری دفاع می کنند، ولی بشرط آنکه این پرستش مزاحمت به بار نیآورد. آنها که در سکوت باطن خود سیر کرده اند، از غوغای مخوف و آشفتنه جامعه وحشت دارند و این حس مردم گریزی، آنها را همیشه به زوایا می کشاند.

در حالیکه فکر بدبین و زبان گزنده و زننده برخی از آنها بیان بی ریای درد و ناکامی آنهاست، برخی دیگر از این اسلوب جدید "روشنفکرانه" استفاده می کنند تا به احساسات خود پسندانه خود، احساسات ناشی از ترس جان، حفظ مال و امنیت شخصی خود، حله ای که تارش از الهامات شاعرانه و پودش از افکار فیلسوفانه است، ببوشانند.

باید در میان آن روشنفکران ارجمند، که تلخی مصائب گذشته و ناگواری حوادث اکنون و تاریکی منظره آینده، آنها را به خشم آورده و نومید ساخته و بعضی از روشنفکرانمایان خودپسند، که کاخ فلسفه و تخیل خود را تا تریا بالا می برند و سایه مخوف آن را بر روی همه چیزهای نثر بخش، خجسته، فاضل و اصیل می افکنند، فقط برای آنکه امنیت کوچک خود را از تطاول مصون نگاهدارند، فرق بسیار گذاشت. اگر نیست این دو دسته این اندازه با هم تفاوت دارد، کلماتشان به یکدیگر شبیه است. حالا مستوره ای از افکار و کلمات آنها را بر داریم و در معرض بحث و انتقاد قرار دهیم.

روشنفکر مایوس - خوب شد شما را پیدا کردم. مدت ها بود که می خواستم انتقام خود را از یکی از این آقایان طرفدار توده ها بکشم. به عقیده من اگر دیگر شما دم از آزادی بزنید، فقط برای اینست که حیا را فراموش کرده اید. تمام رشته های ملت ایران در اثر شاهکارهای شما پنبه شده. اگر مردم میدان نبودید، چرا پا در میدان گذاشتید؟ چرا ملت را تحریک کردید و خودتان کنار رفتید؟

فرد حزبی - بطور ساده و بلون پیرایه، ادعای شما بر ضد ما اینست، که چرا فتح نکردیم؟ چرا شکست خوردید؟

ما این را اعتراف می کنیم که فتح نکردیم و دچار ناکامی شدیم. ای بسا که در این شکست و ناکامی ایراداتی هم متوجه ما باشد، ولی همه اینها دلیل بر این نیست که دنیا به آخر رسید و صحبت مبارزه در راه آزادی قندغن شده و ما باید از خجالت فطری آب شده و به زمین فرو برویم. هر جنبشی در جهان فتح و شکست دارد. مگر جنبش ستمکشان دنیا فقط و برای نخستین بار در ایران و آنهم در زمان ما رخ داده است؟ جنبش زیاد بوده و این جنبش ها گاه در اثر نیرومندتر بودن دشمن به موفقیت نرسیده، ولی بار دیگر با گرفتن تجربه از شکست گذشته تجدید شده و پیش تر رفته است.

تاریخ بشر تا امروز تاریخ مبارزه بوده است. بر سر هر یک از این عقاید که امروز جز مبتذلات علمی است، آدم سوزانده اند و خون ریخته اند. آن امتیازاتی که امروز بشر به آسانی از آن برخوردار است، در نتیجه کشمکش و نزاع سخت تحصیل شده است. نزاع و کشمکش اجتماعی را نمی توان تعطیل کرد. اگر من و شما آن را تعطیل کنیم، خود آن تعطیل خواهد شد. اگر من و شما از این میدان بیرون برویم، کسانی دیگر وارد آن خواهند شد.

روشنفکر مایوس - شما می گوئید ما شکست خوردیم. یکرور خواهد رسید کیه فتح خواهیم کرد؟ ولی آخر آن روز چه روزیست؟

فرد حزبی - توده ها در مبارزه خود برای تاریخ از پیش معین شده پیکار نمی کنند. حرکت جامعه را بطور کلی قوانین تکاملی معین می نماید، ولی شکل این حرکت را نمی توان بدروستی در جزئیات آن پیش بینی کرد. ممکن است ما بقول آن دهقان پیر در آن قصه معروف فقط کارنده درختی باشیم که دیگران ثمر آن را خواهند خورد.

روشنفکر مایوس - من در باره خودم اعتراف می کنم که آنقدر نمی توانم شیفته آرمان خودم باشم که برای خودم، از نتایج خوب آن آرمان هیچ سهمی قابل نشوم. مقصود من بهیچوجه فایده شخصی نیست، ولی لااقل بینم که زحمات من به نتیجه رسیده است و یا از نتیجه آن مطمئن شوم.

فرد حزبی - فایده یک چیز نسبی است. هر نقطه که در جلوی ما قرار دارد، خود نقطه، هدف است. هدف انسان همیشه فراتر از دست اوست. با این نسبی بود هدف، یک فرد مبارز وقتی وظایف خود را در اصلاح جامعه خوب انجام داد، همیشه از وصل هدف برخوردار است. در تاریخ کسان زیادی هستند که تمام دستگاه حیاتی خود

مقاله ای که زنده یاد "احسان طبری" در پاسخ به منفی بافی های امثال "جلال آل احمد" و برای چاپ در جزوه "خدمت و خیانت روشنفکران" نوشت و رژیم کودتا مانع توزیع و انتشار آن شد!

در آن سال های سرخوردگی روشنفکران!

نگاهی به گذشته - سال های پایانی دهه ۳۰ و آغاز دهه ۴۰،

سال های پیروزی کودتایان ۲۸ مرداد و رخوت و سرخوردگی جنبش عمومی مردم ایران و بویژه جنبش روشنفکری ایران بود. در این دوران انواع تخیلات رخوت گونه در جامعه جریان یافت و رژیم کودتا نیز بر آن دامن زد. محور اساسی این رخوت سرکجه آور که رژیم کودتا بی وقفه بر آن دامن می زد، شیوع ناامیدی در جنبش چپ ایران بود، که حزب توده ایران، یگانه پرچمدار آن بود. هر کس در جستجوی یافتن دلیل شکست جنبش و پیروزی کودتایان درباری بود و در این میان رژیم کودتا چوب در هر تئوری می گذاشت، که علیه حزب توده ایران روشن می شد و بی عملی حزب توده ایران را دلیل پیروزی کودتا معرفی می کرد. کار در جنبش روشنفکری و در صفوف ملیون آن دوران در چنان مسیری هدایت شد، که نقش دربار، انگلیس و آمریکا در طرح و اجرای انواع توطئه ها علیه دولت دکتر مصدق و کودتا علیه آن را در سایه قرار داد! و صد البته، کسی نخواست و تمایل نداشت، تا تگاهی هم به تطل های دولت دکتر مصدق و فراهم آمدن شرایط کودتا بیاندازد!

در سال های یاد شده، انواع نظرات رخوت آلود، هنر و ادبیات ایران را آلوده ساخت و کسانی که به حق و یا ناحق نام و نغانی در جامعه یافته بودند، پرچمدار این کارزار منفی شدند. کارزاری که ادبیات مترقی و مبارز را از صحنه خارج ساخته و خون سرد و صورتی "پوچی"، "ناامیدی"، "عرفان"، "الهیات کافکائی" در شعر و داستان ایران روان شد. غرب ستیزی، تمدن ستیزی، سنت پرستی و صنعت گریز جانشین استثمار ستیزی، استثمار ستیزی و امپریالیسم ستیزی شد و سرانجام نیز، این کوژیشت غیر قابل تحمل، از مکه و کعبه و برخی محافل مذهبی سر درآورد و "خسی" شد در "میقات"!

جلال آل احمد میوه تلخ این درخت کج و آفتاب ندیده بود. میوه ای که هنوز ارتجاع مذهبی ایران آن را به روشنفکران ایران تعارف می کند! یاد "جلال آل احمد" در مطبوعات وابسته به آن نه تنها مباح است، بلکه ثواب هم دارد! نه زندگان، که هیچ نویسنده و شاعر و هنرمند مرده ای در طول ۲۰ سال گذشته، بازنده "جلال آل احمد" مورد تکریم و تأیید ارتجاع مذهبی ایران نبوده است. با استفاده از نوشته های جلال آل احمد، ارتجاع می کوشد غرب ستیزی را جانشین امپریالیسم ستیزی و مبارزه با سرمایه داری جهانی کند و به همه اهل هنر و ادب ایران نیز همین توصیه را دارد. این ارتجاع، به همین اندازه نیز طرفدار آن اندیشه های رخوت گونه، منحرف و ازوا طلبی است که با مبارزه اجتماعی مردم بیگانه و غرق در مالخولای خویش است. کارزاری که به همت ادامه جنبش انقلابی مردم در ۲۰ ساله گذشته، هرگز نتوانست آن دستاوردی را در جنبش روشنفکری ایران ببار آورد که در سال های تسلط کودتایان ۲۸ مردادی به بار آورد.

در سال هائی که امثال آل احمد، بریده از حزب توده ایران و جنبش عمومی مردم ایران، سر در جریان خویش برده و مقالات و گزارش هائی در ستیز با اندیشه ها و افکار گذشته اش منتشر می کرد، زنده یاد احسان طبری، از مهاجرت و با اشاره به مطالبی که او در ایران می نوشت و به عنوان ادبیات زیر زمینی به خلوتگاه روشنفکران و جوانان راه می یافت، مقاله ای نوشت و با نامی مستعار برای انتشار در اختیار او گذاشت. این مقاله برای انتشار در کتابی نوشته شده بود که آل احمد تحت عنوان "خدمت و خیانت" روشنفکران در دست انتشار داشت. این کتاب همراه این مقاله انتشار یافت، اما بلافاصله به حکم حاکمان کودتای ۲۸ مرداد جمع شد و پس از حذف این مقاله، بار دیگر روانه بازار شد!

همین حذف و اجازه انتشار دوباره، بخوبی نشان داد، که رژیم کودتا خواهان چه نوع ادبیات و فعالیت های روشنفکری و هنری بود و از چه نوع اندیشه هائی بیم و هراس داشت. حتی همین حساسیت کودتایان نیز نتوانست بیداری امثال آل احمد را بدنبال آورد. او به راه خود ادامه داد و حتی سر از "کعبه" درآورد! تردید نیست که اوصافانه بدنبال هویت ملی رفت، اما نتوانست بین این هویت و مبارزه اجتماعی - طبقاتی جاری در جامعه پل پیوند برقرار سازد. و این درست در همان دورانی بود، که امثال "بیژن جزنی" در داخل کشور و در پیوند با هویت ملی و مبارزه اجتماعی - طبقاتی قلم بر کاغذ و قلم در راه گذاشته بودند.

زنده یاد طبری از مهاجرت و خطاب به امثال آل احمدها با لگ بر داشته بود و درباره رخوت و گریز روشنفکران سرخورده از مبارزه اجتماعی همدار می داد. مقاله احسان طبری، که برای انتشار در کتاب "خدمت و خیانت روشنفکران" به ایران و برای جلال آل احمد ارسال شده بود، اخیراً و به همت یکی از علاقمندان "راه توده" جهت

تکاپوی شدید فهم و جنبش قوی جستجو می‌کنم. شما نشاط کار، نشاط خلایقیت، نشاط ایجاد و پیشرفت را فراموش می‌کنید. شما برای انحطاط، فلسفه‌ای درست کرده‌اید و این کار از آن انحطاط زشت‌تر است. روشنفکری شما به جای آنکه راهنمای شما و دیگران باشد، طلسم سرگشتگی شما و دیگران شده‌است. شما باید فکر کنید و ایجاد نمائید و بجنبید و مبارزه کنید.

روشنفکر مایوس - مبارزه؟ مبارزه برای چه؟

فرد حزبی - آهنگ کلام شما بکلی عوض شده. حالا وقتی فکر می‌کنم می‌بینم تناقضی در گفتار شماست که باید آشکارش کنم. در ابتدای صحبت خود می‌گفتید که چرا ما در مبارزه محکم نرفتیم و شکست خوردیم؛ چرا پیگیر و لجوج نبودیم. حالا نه فقط مبارزه، نه فقط زندگی، بلکه تمام فعالیت بشری را مسخره می‌کنید. ما بر سر گورهای خود ناچار باید بکوشیم تا از مفهوم حیات به آن بهترین نحوش استفاده کنیم. این یک چیز ناگزیر است. ما موجودات زنده هستیم. زندگی در برابر ماست. زندگی بر گردن ما است. باید برای آن فکری بکنیم. باید برای روبرو شدن با زندگی مجهز باشیم. افراد بشر در نزاع خود دسته بندی شدند، افکار تزاغی و مبارزه‌ای پیدا کردند. یک نوع از این افکار متعلق به آن دسته وسیع و بزرگی است که وسایل زندگی را تهیه می‌کنند. انواع دیگر آن متعلق به اشکال مختلفه‌ای از طفیلی‌هاست، که این وسایل زندگی را غصب کرده‌اند. بالاخره از میان این دو دسته باید یکی را انتخاب کرد.

شما در ابتدای صحبت خود مطالبی گفتید که فراموش نکرده‌ام. شما نتایج ناکامی ما را زیاد به رخ ما کشیدید، ولی نخواستید از فوائد کار و مبارزه ما چیزی بگوئید. اگر شما راه دیگری دارید که به نتایج درستی برسد، غیر از آن طرق مایخولیاتی که نه چاره و نه مسکن درد است، بلکه آن را شدیدتر می‌کند، بیائید از آن راه برویم؛ ولی من غیر از این راهی نمی‌شناسم. ما، یکبار زمین خوردیم، لباس ما دریده و دست و پای ما شکسته شد. دشمنان به ما خندیدند و دوستان از پیروزی ما نومید شدند. ولی ناقوس ختم زمانه را زده‌اند. ما وقت داریم که دوباره برخیزیم و امید داریم که دوباره نیرومند شویم و شما که در صف دوستان مبارزه ما را تماشا و تشویق می‌کردید، امروز هیچ وظیفه‌ای ندارید جز آنکه بگوئید: در اثر خطای خودتان زمین خوردید، ولی تا دیر نشده برخیزید و برای مبارزه تازه‌ای آماده شوید.

روشنفکر مایوس - شاید آنچه که شما می‌گوئید درست باشد، ولی من آدم تمام شده‌ای هستم. از من کار ساخته نیست و به من هم زیاد کند و کو نکنید. من از این نوری که شما می‌خواهید در تاریکی ماسوس و نوازش دهنده من بیاندازید وحشت دارم!

فرد حزبی - خواهش دارم این آخرین سنگر دفاعی خود را رها کنید و از گور تاریک افکار مرده خود بیرون بیایید. وحشت شما از نور یک ناخوشی است. آینده به خلاصیت فکر محتاج است و نسل جوان می‌تواند از دم هنری شما قوت بگیرد. باعث افسوس است که شما نادانسته در مقبره مخوف خود طلسمی درست کنید که ستمکاران جامعه با آن دست و پای جوانان ما را ببندند. طبیعت سرود آفرینش و تکامل می‌خواند. بیائید ما با این سرود طبیعی هم آهنگی کنیم. آغوش آینده برای شما گشاده است. با تأییدات شماست که کاروان خسته بشر جان گرفته راه خود را چابکر خواهد پیمود. شما در این گریز از صحنه از همه سو زیان زده‌اید و در همه جانب زیان کرده‌اید.

تاریخ درباره شما ساکت نخواهد بود و لاتیدی و خنده استهزاء شما مانع قضاوت او نخواهد شد. به آن فلسفه‌ای بپایند نشوید که مادرش همان احساسات سفله‌ایست که انگلهای اجتماع را پرورش داده و از آن خیانت‌ها و رذالت‌ها زائیده‌است. به آن فلسفه‌ای بپایند شوید که دیوار یاس و جهل را از مقابل آینده بر میدارد و یک چیز واقعا دل‌بستی و دوست داشتنی در کره ما بوجود می‌آورد که عدالت نام دارد. بدون یک شک ابلیسی و با ایمان طاهر و بی‌غشی در این معبد بزرگ عدالت قدم بگذاریم. ایمان ما سرانجام فتح خواهد کرد و ایمان ما سرانجام تحقق خواهد یافت. در این کار نه فقط یک هدف عالی متصور است، بلکه سکونت روح و رضایت وجدان تامین می‌شود.

روشنفکر مایوس - خوب است به سراغ رسوائی‌های خود بروید. چاره درد را در جای دیگر جستجو کنید. اینجا دشمن شما نخواهد بود. هیچ چیز برای من از این جملات مشعشع و بی‌معنی شما نفرت‌آورتر نیست. اگر می‌خواهید اصلاح کنید اول از میان خودتان و از خودتان شروع کنید.

فرد حزبی - من از سخت‌ترین توهین شما نمی‌رنجم، زیرا برای شما و احساسات شما فضیلتی قائم. از عیوب خود هم بی‌خبر نیستم و خود را نیز مانند پیامبری که جز نصیحت گوئی کار دیگری نداشته باشد معرفی نمی‌کنم. من آن چیزی را گفتم که بنظر رسید و آنها را حقیقت می‌دانم و بدان پابندم. در اینکه باید اصلاح را از خود شروع کنیم با شما هم عقیده‌ام. در اینکه شما "عنصر خطرناکی" نیستید و در عالم خود با آرامش و بیطرفی نشسته‌اید شک ندارم ولی فقط دردم اینست که چرا سکوت و بیطرفی گزیده‌اید؟ ما شما را شمامت نمی‌کنیم از شما مدد می‌طلبیم، ما از شما عیب جویی نمی‌کنیم و شما را پند نمی‌دهیم، فقط می‌خواهیم شما را به همراهی با خود برانگیریم. در گفتار ما صداقت و فروتنی و حسن حقیقت بیینی است. به معنی کلام ما پی ببرید و همانطور که ما بر خود فرض می‌کنیم که شما را درک کنیم، شما نیز بکوشید تا ما را درک کنید.»

را فقط بعنوان ضریتی بر ضد دژ دشمن بکار بردند. آن موقع که آنها می‌مردند، حتی منظره آینده در زیر دوده‌های غلیظی مدفون بود.

روشنفکر مایوس - آنچه که شما پیشنهاد می‌کنید یک عمل مخالف با غرایز بشری است. اصولاً طرز برخورد به قضایا در نزد هر کس طوری است. روح ما در مقبره خود می‌تواند از در پیچه‌های گوناگون بدینا نگاه کند. خیلی چیزها دیدم که از دور جالب بود و مرا گنج کرد و بسمت خودش کشید. ولی وقتی که نزدیک رفتم، مجبور شدم از تعفن آن فرار کنم. همه چیز افسانه‌است. آزادی، عشق، اجتماع، عدالت، همبستگی، پیشرفت، ترقی، تعالی، این کلمات برای من عروسک‌هایی است که بشر شکم آنها را از بدجنسی و تقلب خود پر کرده‌است.

فرد حزبی - شما در یک مایخولیای شاعرانه گم شده‌اید. وقتی انسان مایوس و عصبانی است، حوصله ندارد. منطقی، خونسرد و بیطرف فکر کند. افکار هر قدر با حالت روحی شخص جور باشد آنها را بهتر می‌پذیرد. برای آدمی که خود را در جنگ زندگی شکست خورده تصور می‌کند، این تسایل که اصولاً لغو و هجو است "قوی است. افکار شما مجموعه‌ای از آن افکار انحطاطی است که در دنیای کهنه، دنیای زوال یابنده این اواخر گل کرده‌است. فلسفه "آلبرکامو" و "ژان پل سارتر" و یا هذیان‌های تلخ "کنالی"، نویسنده انگلیسی و این قبیل افکار همه از یک چیز سر چشمه می‌گیرد و آن اینست که نظام جامعه کنونی بهم خورده، شیرازه آن از هم پاشیده و فقط آن کسانی که راه یک نظام بهتر و عالی‌تری، راه فردانسی، را یافته‌اند خوش بینند و الا تمام کسانی که به راه دیگری عقیده ندارند و در حصار امروز محبوس مانده‌اند، چون در اطراف خود جز بیهودگی و هرج و مرج نمی‌بینند، به اصالت بیهودگی و هرج و مرج معتقد می‌شوند. این افکار انعکاس حقیقت نیست، بلکه انعکاس وضع زمان است. انعکاس یک واقعیت موقتی است. افسوس که زندگی در واقعیت کنونی‌اش همین است و باید برای بهتر کردن آن کوشید. در حوصله ما و در قدرت ما نیست که آن را بکلی عوض کنیم، ولی وظیفه انسان با شعور بودن در اینست که آن را ولو کمی هم باشد، بالاخره عوض کنیم. این وظیفه انسان با شعور است.

روشنفکر مایوس - من از این لغت انسان شما چیزی نمی‌فهمم. هیچ فکر نمی‌کنم که انسان حالت ترقی یافته حیوان باشد. من بکلی این تئوری را علی‌رغم تمام قوانین تحول و تکامل زیر و رو می‌کنم. انسان نوع تنزل یافته حیوان است. شما نگاه کنید در دنیای حیوانات زندگی بصورت یک نظام مرتب اداره می‌شود. در خانواده میمون‌ها، در گله آهوها، در لانه مورچه‌ها، در کنوای زنبورها از این قبیل رسوائی‌ها وجود ندارد. انسان بعنوان یک موجود زنده بسیار احمق‌تر، مبتلاثر، توسری خورده‌تر، گنج و گول‌تر از پست‌ترین حیوانات است. این تکامل نبود تنزل و تنگی بود.

فرد حزبی - شما حقیقتی را پیدا کرده‌اید، ولی آن را وارونه تعبیر می‌کنید. درست است که دنیای حیوانات را غرایز حیوانی بطور منظم اداره می‌کرد و درست است که در دنیای انسان که نقش غریزه کم شده و ملکه دماغی نیرومندتری که تازه در حال نشو و نما بود، بنام عقل بروز کرد، آن نظام گذشته بهم خورده ولی از آن اینطور نباید نتیجه گرفت که بدبختی بشر نتیجه عقل اوست و عقل نتیجه تنزل غریزه است. حاجت‌های زندگی بشری به مراتب وسیع‌تر و بفرنج‌تر و پیچیده‌تر از حیوان است. آنچه حیوان را دلخوش می‌کند، برای هر بشری ممکن است بدست بیاید، ولی او از این مرحله جلوتر رفته است. تصور نمی‌کنم اگر امروز به ما پیشنهاد کنند با تمام شرایط مادی زندگی یک حیوان مشغول امرار معاش شویم، به ما خوش بگذرد و خودمان را خوشبخت حس کنیم. محصولات عقل به مراتب عالی‌تر از محصولات غریزه است. البته تا یک عقل رشد یافته اجتماعی بر همه چیز حکومت کند مدتی تلاش لازم است. این تلاش ناگزیر، در ورای تبایلات من و ما انجام خواهد گرفت. هر چه شما به بشریت لعنت کنید و کیش پرستش تمدن حیوانی را رواج دهید، بشریت فضايل خود را بوجود خواهد آورد و جنت ماوای خود را درست خواهد کرد. بدبختی بشر امروزی ناشی از آنست که هنوز عقل واقع بین و درستی را که برای حمایت از تمام مزایای حیاتی او مجهز باشد، بر خود حاکم نساخته است. متناسب با هرج و مرج در اقتصاد، یک نوع هرج و مرج در عقل‌ها، در فکرها حکمفرماست. بشر در حالت تهیه دنیای مخصوص خود است و تا آنکه بر روی این مرداب‌های سرد قطبی این قصر بزرگ ساخته شود، کسانی زیاد باید زیر تازیانه بادهای گزننده و در داخل آبهای متعفن و منجمد خفه شوند. صحنه حزن انگیز اینجاست، ولی نمی‌توان از وحشت کار و کوشش به سرنوشت تلخ تسلیم شد. نمی‌شود گفت: چون برای ساختن خانه‌ایم کار لازم است، من در این وادی مخوف به زندگی خود ادامه می‌دهم. چنین گفتن ناشی از تنبلی و تسلیم در مقابل بدبختی است. چنین گفتن ناشی از جود روح است، خوشبختی را باید در عین سختی‌ها بوجود آورد.

روشنفکر مایوس - خوشبختی! این هم یکی از کلمات معما‌نسی است که در پشت سر خود هیچ معنای جنی ندارد. من گاه خوشبختی را در عدم اساس و عدم حرکت، در رخوت مطلق و در نشسته‌های سنگین و کرخت کننده جستجو می‌کنم.

فرد حزبی - این دیگر عجیب و وحشت آور است. بیائیم این فلسفه شما را که توصیه منطقی استعمال مواد مخدر است، عمومی کنیم. دنیائی خواهیم داشت مملو از موجوداتی که به حالت رخوت یا به گفته شما به حالت جنینی فرو رفته‌اند. آنوقت حتی کسانی که وسایل ادامه این نشسته را فراهم کنند وجود نخواهند داشت و نشسته شما نیمه کاره خواهد ماند. من خوشبختی را نه در بی‌فهمی و بی‌حرکتی، بلکه در

جنبش کارگری ایران هم اقتصادی، هم سیاسی!

بحران اقتصادی و هوشماری سیاسی مردم ایران، بازتاب‌های گریزناپذیر خود را در واحدهای تولیدی و کارگری نشان می‌دهد. در کنار اخبار مربوط به اعتصابات و اعتراضات کارگری، آنچه که بیش از همه جلب توجه می‌کند و از فرارونی اعتصابات اقتصادی به اعتصابات اقتصادی-سیاسی خبر می‌دهد، خواست‌های اساسی است که در این اعتصابات مطرح می‌شود. از جمله، دفاع از قانون کار، تاکید بر ضرورت تشکلی، درک دقیق از نقش نقدینگی عظیم در دست سرمایه داری دلال، مخالفت با واردات و تاکید بر تولید داخلی، بازنشستگی، انتخابات شوراهای، جناح بندی سیاسی در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و مقابله با نمایندگان جناح ارتجاع-بازار در این شوراها و...

ادامه حیات روزنامه ای بنام "کارو کارگر" در فضای کنونی مطبوعات داخل کشور، عملاً توجه کارگران ایران را به داشتن روزنامه ای بنام خویش جلب کرده است. با توجه به این امر است، که روزنامه "کارو کارگر"، علیرغم همه احتیاط‌ها و ملاحظات حکومتی، چاره ای جز بازتاب برخی و بخشی از اخبار جنبش کارگری کشور ندارد. وجود یک فراکسیون کارگری در مجلس نیز، علیرغم همه تعلقات و وابستگی‌های حکومتی این فراکسیون، در عمل، توجه کارگران، شوراها و انجمن‌های صنفی-کارگری را متوجه مجلس و ضرورت داشتن نمایندگانی از خود در مجلس کرده است. امری که در آینده، بعنوان حقوقی شناخته شده، باید بتواند نقش جدی تری در هر انتخاباتی ایفاء کند!

عبور اجازه تاسیس حزبی بنام "کار" از هفت خوان کمیسیون احزاب و قوه قضائیه، که عملاً یکسال و نیم به درازا کشید، فارغ از امیال و آرزوهای به حقی که باید داشت، گامی است به جلو و در جهت متشکل شدن کارگران و تاثیر گذاری آنها در حوادث جاری در کشور. بدین ترتیب، وجود فراکسیون کارگری در مجلس، انتشار روزنامه "کارو کارگر" و تاسیس حزب "کار"، علیرغم همه وابستگی آنها به حکومت، پدیده‌هایی هستند مثبت. این امکانات، نه بخشش حکومت است و نه متکی به تمایل آن. این‌ها بخشی از دستاوردهای مبارزاتی جنبش کارگری ایران و نیروی انقلابی باقی مانده از انقلاب ۵۷ و جنبش نوین مردم ایران است، که باید از آن دفاع کرده و آن را سنگ بنای تشکلی‌های مستقل و مستقل تر جنبش کارگری ساخت.

آن ارزش و اعتباری که نشریات احزاب و سازمانهای چپ ایران، هنگام برگرفتن اخبار منتشره در مطبوعات داخل کشور و بویژه روزنامه "کارو کارگر" و باز انتشار آنها در مطبوعات خود، از آن چشم می‌پوشند، همین واقعیتی است که در بالا اشاره شد. در واقع، اعلام اینکه اخبار کارگری منتشره، از مطبوعات داخل کشور و بویژه "کارو کارگر" گرفته می‌شود، نه تنها از اعتبار آنها نمی‌کاهد، بلکه برعکس، بر اعتبار آن می‌افزاید، چرا که در داخل کشور منتشر شده و اگر جنبش کارگری و جنبش عمومی مردم ایران ضامن ادامه انتشار آن نبود و جنبش کارگری نیز وجود نداشت، اساساً چنین اخباری نه وجود داشت و نه منتشر می‌شد. البته، در این میان، حساب آن سازمانهایی که خود را یگانه پسر خوانده جنبش کارگری ایران می‌دانند، هنگام باز انتشار این اخبار:

اول، به گونه ای عمل می‌کنند که گویی منابع اختصاصی و هسته‌های کارگری آنها این اخبار را به خارج از کشور و نشریات آنها رسانده اند!

دوم، بدین طریق، خوانندگان خود را در بی خبری از اوضاع ایران نگاه میدارند تا تحلیل‌هایشان پیرامون جامعه، در این بی خبری تأیید شود. سوم، در نفی هر نوع تشکلی و انتشاری در داخل کشور، مورد تائید هواداران و خوانندگان نشریات خود قرار بگیرند!

آنچه را در زیر می‌خوانید، تماماً برگرفته شده از شماره‌های مختلف روزنامه "کارو کارگر" در طول یکماه است، که در صورت ادامه دسترسی به این روزنامه، در شماره‌های آینده راه توده نیز دنبال خواهد شد. از همکارانی که این مجموعه را، پس از مطالعه دقیق "کارو کارگر" تهیه می‌کنند، تشکر کرده و ادامه این کوشش آنها را خواهانیم.

فارس- کارخانه ایران پرتو شیراز، وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان، با داشتن یکصد کارگر تعطیل شد. مسئله تعطیلی این کارخانه از چند ماه پیش در میان کارگران و محافل کارگری استان فارس مطرح و آنها را نگران کرده بود، تا آنکه در اول دیماه تعداد زیادی از ماشین آلات این کارخانه را شبانه از کارخانه خارج کرده و صبح روز بعد، کارگران شاغل در آن در مقابل ساختمان اداره کل کار فارس اجتماع کرده و خواستار احقاق حق خویش شدند. مدیرعامل کارخانه مذکور، یکی از دلائل تعطیل شدن آن را عدم بازدهی اعلام کرده و این در حالی است که تاکنون هیچ گزارشی در خصوص تعطیلی کارخانه به مسئولین اداره کل فارس اعلام نشده است. یکی از کارگران معترض اظهار داشته است که از دو ماه پیش یک ریال بعنوان حقوق و مزایا دریافت نکرده‌ام. کارگر دیگری با طعنه افزود: بنیاد مستضعفان خوب پاداشی به کارگران زحمتکش این کارخانه داد.

مشهد- بنا به گزارش حاصله از مشهد، شرکت پنبه نسوز "تهندگان" اخیراً اعلام کرده‌اند که به دلائل مشکلات مالی و نیاز این کارخانه به تعمیرات، کارگران می‌باید در ایام ماه رمضان از مرخصی اجباری یکماهه استفاده کرده و کارخانه را تعطیل کنند. در عکس العمل به این پیشنهاد مدیران کارخانه، نمایندگان کارگران طی نشستی با مدیران شرکت، با استناد به ماده ۶۹ قانون کار، تعیین زمان استفاده از مرخصی را منوط به توافق و ترازی فی مابین دانسته و مخالفت اکید خویش را با تعطیلی این واحد اعلام نموده‌اند. بنابر همین گزارش، از قرائن چنین بر می‌آید که این واحد تولیدی نیز به سرنوشت سایر واحدها مبتلا گشته و تعطیل گردد.

مازندران- نمایندگان کارگران کارخانه فرش مازندران (قائم شهر) نامه به روزنامه کار و کارگر نوشته و در آن تاکید کرده‌اند: «کارخانه فرش مازندران چندی است که با مشکلات متعددی مواجه شده و در این میان کارگران بیش از همه متضرر و متحمل مصائب و دشواری‌ها شده‌اند. کارگرانی که با سوابق کاری هشت تا هفده سال هر گاه که لازم بوده از جان مایه گذاشته‌اند تا این شرکت را سرپا نگهدارند و اینک مدیران چند ساله کارگران را با "بازخريد کارگران" دادند!

تا چندی پیش فرش مازندران در قائم شهر ۳۰۰ کارگر داشت و امروز پس از بازخريد کارگران، تعداد آنها به ۴۰ کارگر کاهش یافته است و این ۴۰ نفر نیز در سخت‌ترین شرایط بسر برده و هیچکس حال آنان را نمی‌پرسد. برآستی کدام فرد مسئولی پاسخگوی ۲۶۰ کارگر و خانواده‌های بی گناه آنان است؟»

سیستان و بلوچستان- ۸۰ تن از کارگران ساختمانی "رس"، پیمانکار احداث بیمارستان‌های مجری طرح‌های مسکن و شهرسازی، با تجمع در محل خانه کارگر سیستان و بلوچستان در زاهدان، خواستار هفت ماه حقوق و مزایای معوقه خویش گشته و ادعای کارفرمای شرکت را مبنی بر عدم توانایی مالی نادرست دانستند. برخی از کارگران مستاجر می‌گویند: «ایا ما می‌توانیم به مالک خود بگوئیم که چون حقوق نگرفتیم از ما اجازه نگیرید؟»

کارگر دیگری می‌گوید: «این شرکت در دیگر شهرستان‌های سیستان و بلوچستان طرح و پروژه داشته که آنها با چنین مشکلی روبرو نبوده‌اند. قرائن بیانگر این حقیقت است که شرکا شرکت ما با هم اختلاف نظر داشته و در این میان حق و حقوق هیچکس جز کارگران پایمال نمی‌شود.»

ورامین- دبیر اجرایی خانه کارگر تشکيلات ورامین و پاکدشت، با اظهار نگرانی از وضعیت برخی واحدهای تولیدی و صنعتی این مناطق گفت: «چنانچه تدابیر لازم و عاجل برای حل مشکلات این واحدها اتخاذ نشود، صدها کارگر شاغل در این واحدها سرنوشت نامعلومی پیدا خواهند کرد. وی با اشاره به اخراج ۶۰ تن از کارگران شرکت پارس و نیز اخراج کلیه کارگران شرکت موتور سازی "باسل" به بهانه انتقال آن به سمنان تصریح کرد: واقعا تکلیف این کارگران و خانواده‌هایشان چیست؟ کدام فرد و دستگاه مسئولی پاسخگوی این افراد خواهد بود؟»

مشهد- دبیر اجرایی خانه کارگر خراسان، در اولین جلسه هیات مدیره و بازرسان جدید کانون بازنشستگان و مستمری بگیران مشهد، عدم خودبصاری را از جمله مشکلات عمده جامعه کارگری عنوان کرد و گفت: کارگران می‌بایست در پرتو تشکيلات کارگری قوی و پویا، به احقاق حقوق خود بپردازند. "رسولی" با اشاره به فراخوان اخیر مجتمع امور صنفی مشهد جهت خارج کردن بخش عمده‌ای از کارگران از شمول قانون کار از این موضوع اظهار نگرانی کرد و گفت: کارگران باید در قبال چنین مسائلی آگاه بوده و بطور یکپارچه بر حقوق خویش پافشاری کنند. وی برتامین یک زندگی آرام و توأم با آسایش برای بازنشستگان تاکید کرد و گفت: بازنشستگان آئینه تمام نمای فردای کارگران هستند و امروز، با تامین رفاه و آسایش این عزیزان موجب دلگرمی کارگران به آینده را فراهم خواهیم کرد.

ایران شهر- درگردهمایی اعضای هیات اجرایی خانه کارگر ایران شهر، مومنی دبیر کانون شوراهای اسلامی کار سیستان و بلوچستان، با انتقاد از برخی مدیران که به

بمانند و حقوق قانونی آنان فدای مسامحه کاری‌ها و زد و بندهای سیاسی و جناحی بشود؟

در پایان این نامه آمده است: حداقل دستمزد تعیین شده به هیچ وجه متناسب با هزینه زندگی کارگران نمی‌باشد. پایان سال نزدیک است و شورای عالی کار هم مسلمان جلسات خود را شروع کرده ولی آیا ما باید همچنان منتظر مصوبات مشابه سال‌های قبل باشیم؟ امید است خداوند بنه شما جرات و جسارت بیشتری در دفاع از حقوق کارگران عطا فرماید.

استان مرکز - دبیر اجرایی خانه کارگر تشکیلات استان مرکزی، با انتقاد از مخالفان قانون کار که به عناوین مختلف مشکلات صنعت را به این قانون نسبت می‌دهند، تصریح کرد: مشکل صنعت، قانون کار نیست. باید مشکلات واقعی صنعت را بررسی کرد. وی از طرح اخیر خروج کارگاه‌های دارای کمتر از ۱۰ کارگر از شمول قانون کار بشدت انتقاد کرد.

(بقیه روحانیون .. از ص ۱۵)

جدانی صفوف را در همه حوزه‌های علمیه بوضوح می‌توان دید. در حوزه شهرهای مانند یزد و بروجرد، اکثریت طلبه‌ها مخالف جناح "موتلفه‌بازار" و روحانیون حامی آن هستند. این جدایی در حوزه‌های قم و مشهد در حال گسترش است و روحانیون مرتجع از همه اهرم‌ها برای کنترل روحانیون آزادیخواه استفاده می‌کنند. یکی از این اهرم‌ها گزینش برای فرستادن به روستاها و شهرهای کشور در ایام ماه محرم و صفر است. بخش تبلیغات حوزه‌های علمیه قم و مشهد روحانیونی را که بعزت مخالفت با نظارت استصوابی در لیست سیاه قرار گرفته‌اند، از رفتن به روستاها و شهرها برای تبلیغ محروم می‌کنند. علیرغم این نظارت‌های شدید، مخالفت با جناح ارتجاع در بین روحانیون و محافل وابسته به حوزه‌های علمیه در حال گسترش است. بعنوان مثال در هفته‌اول دیماه، در دانشگاه قم که وابسته به حوزه علمیه قم است و دانشجویان آن از طریق گزینش از هفتخوان ورود به آن گذشته‌اند، در اعتراض به بازداشت دانشجویان به کلاس‌های درس باز نگشتند.

با انتصاب محسنی اژه‌ای، بعنوان سرپرست دادسرای ویژه روحانیت و فعال تر شدن دادگاه‌های وابسته به این دادسرا، حکومت جمهوری اسلامی هرچه بیشتر به سمت برخورد کلاسیک سرمایه‌داری غارتگر به مذهب و مذهبیون پیش می‌رود. برخورد رژیم سلطنتی با مذهبیون هنوز از خاطره‌ها بیرون نرفته‌است. محمد رضا شاه در حالیکه روحانیونی مانند آیت الله منتظری و آیت الله طالقانی را تحت شکنجه و زندان قرار می‌داد، از روحانیون حامی استبداد و غارتگری با همه امکانات مالی و تبلیغی حمایت می‌کرد. از شوخی‌های روزگار اینکه آیت الله منتظری در دو رژیم مورد ستم و توهین قرار گرفت، در حالیکه واعظی از نوع فلسفی که در زمان شاه با طرح این مثال زنبورهای عسل هم شاه دارند، سلطنت مطلقه را توجیه می‌کرد، در جمهوری اسلامی نیز بعزت حمایت از حکومت مطلقه فقیه و تاجران و زمینداران حامی آن، تا دم مرگ از حمایت برخورد دار بود و پاداش خوش خدمتی‌های خودش به استبداد را دریافت کرد!

این برخورد تنها منحصر به ایران و کشورهای اسلامی نیست. دولت آمریکا در حالیکه عوام فریبانه از حقوق بشر و آزادی مذهب حرف می‌زند، از زمان ریگان، الهیات رهایی بخش در آمریکا لاتین را بعنوان یک تهدید عمده علیه منافع حیاتی خود تلقی می‌کند. درچارچوب این سیاست، دولت آمریکا از سرکوب روحانیون مبارز و مردمی وابسته به جنبش الهیات رهایی بخش که شماری از آنها هم از اتباع و شهروندان ایالات متحده بوده‌اند، بوسیله دیکتاتورهای آمریکای لاتین حمایت کرده‌است. نمونه تازه این برخورد را در سفر اخیر پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان به مکزیک می‌توان دید. درست در زمانی که پاپ به دعوت حزب حاکم مکزیک در جمع یک میلیونی مومنین سخنرانی می‌کرد، ده‌ها روحانی پیرو جنبش الهیات رهایی بخش و هوادار جنبش انقلابی در ایالت چپایس زندانی و کلیساهای آنها مهر و موم شده بود.

ارتجاع با وقایع تاریخی می‌ستیزد!

در پی برگزاری با شکوه مراسم ۱۶ آذر که محمد خاتمی در آن شرکت کرد و پرسش و پاسخی تاریخی انجام شد، جناح ارتجاع نگران از مطرح شدن دوباره این روز و فعال تر شدن جنبش دانشجویی، طی اقدامی رسوا، روز ۱۶ دیماه را روز شهادی دانشگاه اعلام کرد. در این روز با شرکت افرادی که با اتویوس به دانشگاه تهران منتقل شده بودند و اکثر آنها غیر دانشجویی، جمعی معتاد و لپس، مراسمی فرمایشی با شرکت فرمانده سپاه پاسداران، نماینده رهبر در بنیاد شهید و نماینده رهبر در بسیج دانشگاهی برگزار شد.

انحاء مختلف قانون کار را زیر سؤال می‌برند تصریح کرد: این قانون چنانچه به نحو صحیح و دقتی اجرا شود بخش عمده‌ای از حق و حقوق کارگران احیاء شده و مشکلات فعلی تا حدود زیادی کاهش خواهد یافت. وی همچنین خواستار حضور گسترده کارگران در انتخابات شوراهای شد. یک عضو هیات مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور نیز با اظهار خرسندی از شکل گیری حزب اسلامی کار اظهار امیدواری کرد که با آغاز بکار این حزب، کارگران به حق و حقوق خویش دست یابند.

ساوه - محمد نبوی، نماینده مردم ساوه در گفتگو با خبرنگار روزنامه کار و کارگر، از قانون کار به عنوان یکی از قوانین خوب تصویب شده بعد از انقلاب یاد کرد و افزود: اگر این قانون بنحو احسن اجرا شود موسسات تولیدی به بهره‌وری مناسب خواهند رسید. وی ضمن تاکید بر روابط سالم حاکم بر محیط‌های کارگری گفت: اگر کارگران اطمینان خاطر از محیط‌های کاری داشته باشند قطعاً آن محیط را عین خانه خود دانسته و با دلگرمی بیشتری وظایف محوله را انجام خواهند داد. وی خاطر نشان کرد: اگر محیط سالم در واحدی حاکم نیست این مشکل ناشی از ضعف مدیریت است که باید در صدد حل آن برآمد. وی با اشاره به مشکلات مبتلا به تولید، از جمله نقدینگی، مقررات دست و پاگیر صادرات، عدم فروش محصولات و غیره، از کارفرمایان و مدیران بخش صنعت خواست به جای ایراد گرفتن از قانون کار، در صدد حل این مشکلات اساسی برآیند.

فارس - مسئول کانون همآهنگی شوراهای اسلامی کار فارس، در گردهمآئنی نمایندگان کارگران واحدهای تولید این استان گفت: هر معضلی که گریبانگیر صنعت شود، کارگران را نیز متضرر خواهد ساخت. بنابراین لازم است که کارگران هشیار باشند و تشکلات کارگری وحدت و یکپارچگی را سرلوحه کارهای خود قرار دهند. وی با اظهار نگرانی از وضعیت واحدهای تولیدی، واردات بی‌رویه کالاهای خارجی را ضربه‌ای جبران ناپذیر بر پیکره صنعت کشور دانست. مینوسی، دبیر اجرایی خانه کارگر فارس از کارگران خواست تا هر چه گسترده‌تر در انتخابات شوراهای شرکت جسته و با اتحاد و یکپارچگی در صدد احقاق حق خویش باشند.

کاشان - بدنبال اعتراضات شدید و گسترده و تحصن صدها تن از کارگران شاغل در واحدهای تولیدی و صنعتی کاشان در مقابل دفتر نمایندگی ولی فقیه و فرمانداری این شهرستان، مبنی بر انصراف از واگذاری بیمارستان ۴۰۰ تختخوابی شهید بهشتی وابسته به تامین اجتماعی، کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور مجمع اعضای هیات اجرایی خانه کارگر تشکلات کاشان با دعوت از کارگران به خویشتن داری در قبال چنین مسائل تاکید کرد: با تمام قوا از حقوق کارگران و بیمه شدگان دفاع خواهیم کرد. حسن صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی با انتقاد از نحوه اجرای طرح واگذاری و فروش بیمارستان‌ها تامین اجتماعی گفت: قابل تحمل نیست که بیمارستان‌هایی که با سرمایه‌های کارگران شریف ساخته شده، به بهانه‌های مختلف واگذار گردد. آیا صحیح است که سرمایه‌های کارگران بابت بدهکاری این سازمان به وزارت بهداشت اینگونه تضییع شود؟

روزنامه کاروکارگر می‌نویسد: اعضای کانون همآهنگی شوراهای اسلامی کار کارخانجات کاشان و نظارتی نامه‌ای خطاب به ریاست جمهوری، نگرانی غمیق خود را نسبت به واگذاری بیمارستان ۴۰۰ تختخوابی شهید بهشتی کاشان (تحت مالکیت تامین اجتماعی) به وزارت بهداشت (دانشگاه علوم پزشکی کاشان) اعلام داشته و خواستار توجه ویژه ایشان به منظور حل این مشکل و بازگشت مجدد آرامش و امنیت در این شهرستان کارگرنشین شده‌اند. علیرغم ۲۰ هزار امضاء که طی طوماری از سوی کارگران و بیمه شدگان تامین اجتماعی کاشان در اعتراض به این واگذاری انجام شده و علیرغم اقدامات دفتر ریاست جمهوری مسئولان تامین اجتماعی بر تصمیم خود مبنی بر واگذاری بیمارستان پا فشاری می‌کنند.

ارومیه - دبیر اجرایی خانه کارگر تشکلات تهران، با ارسال نامه‌ای خطاب به وزیر کار، ضمن تشریح مشکلات کارگران خواستار توجه مسئولان ذی ربط در جهت حل این مشکلات شد. در بخشی از این نامه که رونوشت آن برای اعضای کمیسیون کار مجلس و دبیرکل خانه کارگر نیز ارسال شده آمده‌است: بیش از ۱۷۰ نفر از کارگران کارخانه خانه سازی کرمان نزدیک به ۹ ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت ننموده‌اند و تاکنون اقدام موثری نیز صورت نپذیرفته است. ملاحظه می‌فرمائید با وضعیت اقتصادی جامعه، کارگران به شدت در مضیقه بوده و به نحوی که جهت تامین معاش روزانه خود اقدام به فروش لوازم خانگی، حتی فرش و بختال خود نموده‌اند. آیا این وضعیت باید همچنان ادامه یابد؟ بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران شرکت گرمایت بیش از سه ماه است که بلا تکلیف بوده و علیرغم حکم هیات تشخیص اداره کار، مبنی بر بازگشت آنان همچنان در بلا تکلیفی بسر می‌برند. کارفرما از طریق توسل به افراد و جناح‌ها، سعی دارد کارگران را اخراج کند، در حالیکه همگان می‌دانند که این کارخانه نیاز به کارگر دارد.

در ادامه این نامه می‌خوانیم: آیا با گذشت ۲۰ سال از انقلاب اسلامی و مباحث جامعه مدنی و اجرای قانون شوراهای، این کارگران محروم باید همچنان منتظر

روحانیون آزادیخواه در محاصره ارتجاع مذهبی!

حزب توده ایران از ابتدای پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ اختلافات درون حاکمیت برآمده از انقلاب را "نبرد که بر که" اعلام کرد. منظور از این نبرد، همان نبرد طبقاتی سنگین و چند ده میلیونی بود که در جامعه و متکی بر شناخت روز توده های مردم جریان داشت و در جابجائی دولت، وزرا، کابینه ها، تصمیمات حکومتی، عقب و جلو شدن روند رشد آزادی ها، تصویب و لغو مصوبات و قوانین، و حتی در ترورها انفجارها و کشتارها منعکس می شد. همان نبرد طبقاتی که امروز هم در جامعه و در همه سطوح و زمینه های سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جریان است.

متأسفانه افراد و جریاناتی که در گذشته سیاست علمی حزب ما را به دنباله روی از آخوندها و سیاستی نادرست تبلیغ می کردند و خود چپ روانه تئوری "کاست روحانیت" را عنوان می کردند، امروز هم چشم بر واقعیات بسته اند. آنها که در جریان انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، لجوجانه مردم را به خانه نشینی و تحریم انتخابات دعوت کردند، امروز در حالی که از قرار گرفتن ایران در آستانه یک وضعیت انقلابی دم می زنند، هنوز از پذیرش این واقعیت که مبارزات توده ای جاری به دلائل مشخص عمدتاً به رهبری بخشی از نیروهای درون و بیرون حاکمیت (که در میان آنها روحانیون آزادیخواه کم نیستند) پیش می رود، خوداری می کنند.

گزارش زیر که در داخل کشور تهیه شده، ضمن نشان دادن قطبی شدن هرچه بیشتر روحانیت و قرار گرفتن آنها در کنار و یا در مقابل مردم و جنبش آزادیخواهانه و عدالت جویانه آنها، یک بار دیگر صحت نظر حزب ما را تأیید می کند.

«روز یکشنبه ۴ بهمن ۷۷ محمدی گلبایگانی، مسئول دفتر رهبری ضمن معرفی غلامحسین محسنی اژه ای به سمت دادستان ویژه روحانیت اعلام کرد که کسانی که علیه دادسرای ویژه روحانیت حزب می زنند، با اساس نظام مخالفند. وی همچنین ادعا کرد که «وظیفه دادسرای روحانیت رسیدگی به تخلفاتی است که در لباس روحانیت انجام می شود. برخورد این دادسرا در اکثر موارد ارشادی بوده و اگر خطائی انجام گرفته از طریق موعظه و ارشاد قابل اصلاح نبوده، دادسرای ویژه روحانیت باید به وظیفه خود عمل کند.» به گفته محمدی گلبایگانی «تشکیلات دادسرای ویژه روحانیت مورد تأیید مقام رهبری است و در آنجا وظیفه خود نباید از هیچ تشکیلاتی واهمه داشته باشد.»

استعفای ری شهری از دادستانی ویژه روحانیت و انتصاب اژه ای به جای او و قرار گرفتن این نهاد غیر قانونی خارجی از حیطه نظارت قانونی هرگونه تشکیلاتی را باید با توجه به بگیر و ببندهای که اخیراً نسبت به روحانیون مخالف جناح موتلفه بازار اعمال می شود، بررسی کرد. واقعیت این است که جناح ارتجاع تهاجم گسترده ای را علیه همه افراد میهن دوست و آزادیخواه چه روحانی و چه غیر روحانی، همزمان پیش می برد. درست در زمانی که فروهرها، مختاری پورینه و دگراندیشان قربانی توطئه های ارتجاع شدند، روحانیون بسیاری هم مورد ضرب و شتم، زندان و شکنجه قرار گرفتند. در کنار روحانیونی مانند آیت الله منتظری، آیت الله طاهری، عبدا لله نوری، هادی خامنه ای که مورد حمله و ضرب و شتم عناصر وابسته به جناح ارتجاع قرار گرفته اند، شماری نیز از جانب دادسرای ویژه روحانیت مورد پیگرد قرار گرفته اند، که در این گزارش به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد:

۱- حجت الاسلام حسنعلی نوریه، به جرم شرکت در متینگ قانونی دفتر تحکیم وحدت که در اعتراض به نظارت استصوابی برپا شده بود، از جانب دادگاه ویژه روحانیت بازداشت شده و بدون محاکمه قانونی در زندان تحت شکنجه و آزار قرار دارد. طیبه ضالچی، همسر نوری ها تاکنون چندین نامه به رئیس جمهور نوشته و خواهان رسیدگی به وضع او شده است. همسر نوری ها در یکی از نامه های خود به رئیس جمهور نوشته است: «بی اطلاعی از سرنوشت همسر و فشارهای روحی که فرزندانم متحمل می شدند، مرا واداشت تا در مورخه ۱۰-۱۰-۷۷ همراه با چهار فرزندم به دادسرای ویژه تهران مراجعه کرده و تقاضای ملاقات نمایم. منشی دادستان مخالفت کرد و حتی ما را از دادسرا

بیرون انداختند. با اصرار من، قرار شد روز بعد ساعت ۱۰ به ما ملاقات بدهند. صبح به دادرسی آمدیم. آقای نوری ها را آوردند. ما را به اتاق بردند. مأموران ویژه اطراف ما را گرفتند. فرزندانم با دیدن چهره ضعیف شده و زرد پدر و مأمورانی که اطراف ما را گرفته بودند، دچار هراس شدند. من به حضور مأموران در ملاقات اعتراض کردم، وقتی از آقای نوری ها سوال کردم چرا تو را گرفته اند، گفت: «به خاطر شرکت در میتینگ قانونی دفتر تحکیم وحدت که در اعتراض به نظارت استصوابی برپا شده...» که ناگهان مأموران دهان و دستان او را گرفتند. فرزندانم شروع به گریه کردند. من هم از خود بی خود شدم و چشمانم سیاهی رفت، ندانستم چه شد. آنها ما را از اتاق بیرون کردند، صدای کتک زدن از درون اتاق به گوش می رسید. به خاطر اینکه خطایشان را ببوشانند، بعد از ۲۰ دقیقه، برای چند دقیقه ای ملاقات دوباره دادند. وقتی دوباره با آقای نوری ها روبرو شدیم، دستش زخمی بود و می لرزید. از وضعیت جسمانی اش معلوم بود کتک مفصلی خورده است. او گفت شما بروید، دیگر مرا نخواهید دید، اعتصاب غذا می کنم. ما که حرفمان به جایی نمی رسد، بگذار بمیریم، شاید کسی حرفمان را بشنود. آقای رئیس جمهور کتک زدن همسر در مقابل من و چهار فرزندم صغیرم چه توجیه حقوقی و شرعی دارد؟ ما به چه کسی پناه ببریم؟ در این کشور من از سلامتی همسرم بیمناک هستم و دادرسی ویژه روحانیت مسئول جان و سلامتی اوست. در این کشور ملجئی برای رسیدگی به اعمال دادرسی ویژه وجود ندارد و آنها خود را فوق قانون می دانند.»

۲- در تاریخ ۱۱ دیماه ۷۷، یکی از روحانیون تبریز بنام "حسن کسب دوست" دستگیر و به دادگاه ویژه روحانیت تحویل شده است.

۳- تا امروز مهمترین و پر سرو صداترین مورد از اعمال غیر قانونی و جناحی دادگاه ویژه روحانیت، محکومیت و بازداشت آیت الله اسدالله بیات است. آیت الله بیات بعد از انقلاب در سمت ریاست دادگاه انقلاب اسلامی شیراز و دوازده سال بعنوان نماینده مردم زنجان، عضو هیات رئیس مجلس و نایب رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس کمیسیون امور قضائی مجلس بوده است. او ده سال پیش سمت امامت جماعت مسجد جامع نارمک را عهده دار شد و توانست حوزه علمیه و یک موسسه فرهنگی در جنب مسجد برپا کند. بعلا نظررات او در مخالفت با جناح ارتجاع و استقبال جوانان و دانشجویان مذهبی از حوزه درس و سخنرانی های او، چندی پیش او ممنوع از فعالیت در مسجد جامع نارمک شد و همه واحدهایی هم که تاسیس کرده بود، مانند حوزه علمیه و موسسه فرهنگی ضبط شدند. در مرداد ماه ۷۷، دادسرای ویژه روحانیت، آیت الله بیات را به جرم تصاحب غیر قانونی چند باب مغازه جنب مسجد جامع نارمک و الحاق آنها به اموال تحت نظارت حوزه علمیه آن مسجد، به زندان و جرمه نقدی محکوم کرد. او که این حکم و قاضی این دادسرا را غیر قانونی می داند، از پذیرش حکم سرریز زد و سرانجام در روز ۲۵ آذر، توسط مأموری در منزل خود دستگیر شد و روانه زندان شد. روز بعد دادسرای ویژه روحانیت طی اقدام بی سابقه ای اطلاعیه ای در مورد محکومیت، اتهام و بازداشت اسدالله بیات صادر کرد، که بلافاصله از طریق رادیو و تلویزیون پخش شد.

بازداشت بیات و هماهنگی سرپرست رادیو تلویزیون با دادسرای ویژه روحانیت در بد نام کردن او با اعتراض گسترده ای روبرو شد. مجمع روحانیون مبارز و مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی و مطبوعات مستقل، از جمله معترضین به این واقعه بودند. البته نشریاتی هم هستند که ماهیت توطئه علیه بیات و دیگر روحانیون مخالف جناح ارتجاع را درک نکرده اند. بعنوان مثال، هفته نامه آبان، در شماره ۵۸ به تاریخ ۵ دیماه ۷۷ نوشت «با محکومیت کرباسچی و اسدالله بیات در روزهای اخیر، وجود فساد مالی در دو جناح اصلی حاکمیت به طور رسمی مورد تأیید قرار گرفت.» در شب های ماه رمضان، آیت الله خزعلی، جای آیت الله بیات را در مسجد جامع نارمک گرفته بود و در سخنرانی های بعد از نماز، ضمن بی اهمیت تلقی کردن نقش مردم و حمایت از ولایت مطلقه فقیه، سیاست های دولت خاتمی را مسخره می کرد.»

مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی طی بیانیه ای، دادگاه های ویژه روحانیت را بعلا عدم مشروعیت قانونی و نادیده گرفتن حق متهم در داشتن وکیل، غیر علنی بودن و قطعی و غیر قابل تجدید نظر بودن احکام آن، مغایر با اصول ۱۵۹، ۶۱، ۳۵، ۱۶۵ و ۳۹ قانون اساسی دانست.

خط و نشان کشیدن مسئول دفتر رهبری هنگام معرفی محسنی اژه ای، و اعلام آمادگی او در فعال تر کردن دادسرای ویژه روحانیت بعلا جدا شدن هر چه بیشتر صفوف روحانیون و قطبی شدن آنها در سراسر کشور است. چند هفته قبل از او "ملاحسنی" در ارومیه، روحانیون مردمی و آزادیخواه را تهدید به مرگ کرده و گفته بود «در زمان شاه از دست دکتر شریعتی در عذاب بودیم و امروز از دست حسن یوسفی اشکوری لعنتی. اگر قوه قضائیه قادر به مقابله با اینها نیست، کار را به مردم بسپارد تا همه شان را تکه تکه کنیم.»

(بقیه در ص ۱۴)

شبهه های جاسوسی اسرائیل، انگلستان و آمریکا،

مانند "سرطان خون" در جمهوری اسلامی

ریشه دوانده اند!

آن مرد از شرق آمد!

* چهار روزنامه کیهان، قدس، ابرار و جمهوری اسلامی چگونه عامل تبلیغاتی توطئه های ضد ملی شده اند!

قتل های سیاسی-حکومتی اخیر پرده از نفوذ سازمان های جاسوسی انگلستان و اسرائیل در ارگان های امنیتی-نظامی جمهوری اسلامی برداشت. اکنون بتدریج آن اظهارات اولیه رهبر جمهوری اسلامی، مبنی بر دست داشتن قدرت های خارجی در قتل ها، و سخنان شکسته و بریده فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر کنونی شورای مصلحت نظام، در برخی اطلاعاتیه ها و مطالب مطبوعات غیر وابسته به جناح راست حکومت، بصورت اسنادی قابل درک و تأمل انعکاس می یابد.

حتی همان نوک یخی که از آب بیرون آمده نشان دهنده کوه عظیمی است که در زیر آب قرار دارد. بدنبال آخرین اظهار نظرهای فرمانده پیشین سپاه پاسداران، مبنی بر دست داشتن سازمان جاسوسی اسرائیل در رویدادهای جنایتکارانه اخیر ایران، که با واکنش سرد مطبوعات وابسته به جناح راست و جبهه ارتجاع-بازار روبرو شد، وزیر مستعفی اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، در خطبه های نماز جمعه شهری، و در پاسخ به اظهارات محسن رضائی، فرمانده پیشین سپاه پاسداران که عملاً عملکرد حجت الاسلام دری نجف آبادی، وزیر اطلاعات مستعفی را زیر سؤال برده بود، گفت: «یکی از افتخارات دوران وزارت من، کشف شبکه های جاسوسی و نفوذی موساد اسرائیل و اینتلجنس سرویس انگلستان است!».

وزیر اطلاعات مستعفی، اشاره اش به دستگیری های اخیر در وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی بود، که در قتل های سیاسی-حکومتی اخیر ایران مستقیماً دست داشته و عامل اجرایی بوده اند.

توصیه و هشدار هاشمی رفسنجانی، در نماز جمعه تهران، و خطاب به مطبوعات و جناح های حکومتی، با جمله «فتیله ها را پائین بکشید!»، اخبار و اطلاعات مربوط به کشف شبکه های جاسوسی انگلستان و اسرائیل در دستگاه های امنیتی-نظامی جمهوری اسلامی را از صحنه مطبوعات به پشت صحنه رویارویی های سیاسی جناح های حکومتی برد، اما از اهمیت و عمق و وسعت آن نکاست!

بلند پایگان جمهوری اسلامی، وحشت زده از آنچه که در جریان دستگیری های درون وزارت اطلاعات و امنیت و واحدهای بسیج سپاه پاسداران بدست آمده است، بر سر جلوگیری از درز این اخبار به مطبوعات به تفاهم رسیدند، اما اظهاراتی در محافل سیاسی تهران وجود دارد، که نشان می دهد، جلوگیری از درز اخبار مربوط به این سرطان امنیتی، به معنی جلوگیری از کشف، تصفیه و پالایش دستگاه های امنیتی-نظامی از شبکه های جاسوسی اسرائیل، انگلستان و حتی "آمریکا" و تعویض وسیع مدیران، معاونان و فرماندهان نیست!

این تصفیه ها براساس شایعاتی که اکنون در محافل سیاسی تهران جریان دارد و در برخی محافل مطبوعاتی نیز زمزمه می شود، باید در اولین فرصت شامل حال روزنامه هائی شود، که مدیران آنها با فرمان "رهبر" در آن

مشغول کارند و در انواع توطئه های ضد ملی نقش داشته اند. بسیاری، بر این عقیده اند، که این تصفیه ها به بعد از برگزاری انتخابات شوراها موکول شده و بر سر تدریجی بودن آنها تفاهم حاصل شده است. تمام بیم و هراس از آنست که تصفیه های سریع، اولاً موجب تشدید توطئه ها شود، دوم آنکه، تمام اعتمادی که در بدنه سازمان های امنیتی و نظامی و تبلیغاتی حکومت وجود دارد، یکباره فرو ریخته و شیرازه امور از دست همگان به در رود!

نخستین تصفیه ها، که گفته می شود، قرار است بدون انعکاس بیرونی و مطبوعاتی انجام شود، شامل حال وزارت اطلاعات و امنیت خواهد شد، که بیشترین نفوذ سازمان های جاسوسی اسرائیل و انگلستان و آمریکا در آن انجام شده است. نفوذی که گویا به تعبیر بلند پایگان حکومتی، به سرطان پیشرفته خون در این وزارت خانه می ماند!

گفته می شود مطابق بازجویی های انجام شده از دستگیرشدگان وزارت اطلاعات و امنیت و برخی فرماندهان بسیج سپاه پاسداران، چهار روزنامه کیهان، قدس، ابرار و جمهوری اسلامی، در دوران اخیر، در خدمت اهداف شبکه های اطلاعاتی-امنیتی انگلستان و اسرائیل عمل کرده اند. در میان آنها، نقش روزنامه کیهان، در کنار دو نشریه دیگر، بنام های "نشرات الحسین" و "شلمچه" که توسط مدیر مسئول و نماینده مقام رهبری در این موسسه انتشاراتی اداره می شده اند، نقش هدایت کننده بوده است. مطابق این بازجویی ها، شبکه سازمانی "انصار حزب الله"، حداقل تحت هدایت و نفوذ، و حداکثر تحت رهبری شبکه جاسوسی-امنیتی "موساد" اسرائیل و "اینتلجنس سرویس" انگلستان قرار داشته است. بسیاری از تحرکات دو سال اخیر "انصار حزب الله" توسط این شبکه جاسوسی هدایت می شده است. نفوذ و هدایت عوامل نفوذی و نقش جاسوس های دو جانبه به گونه ای بوده است، که بسیاری از عملکردها، اندیشه ها و تبلیغات سران شناخته شده ارتجاع مذهبی و سیاستمداران وابسته به سرمایه داری تجاری ایران، آگاه و ناآگاه همان اعمال و اندیشه هائی را در ایران و بویژه در جریان توطئه علیه دولت محمد خاتمی و شخص وی به اجرا گذاشته اند، که طرح آن در انگلستان و اسرائیل و آمریکا تهیه می شده است!

مطابق اطلاعاتی که از این بازجویی ها بدست آمده، روحانیون صاحب نام و عنوانی در جمهوری اسلامی عامل آگاه و ناآگاه دستگاه های جاسوسی اسرائیل و انگلستان و آمریکا شده اند، که اعلام نام و نقش آنها در توطئه های اخیر، باقی مانده اعتبار مذهبی-حکومتی موجود در بدنه نیروهای امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی را بریاد می دهد و شورش بزرگ را در حوزه های مذهبی بدنبال خواهد آورد!

با آنکه گفته می شود، دستگیری ها و نتیجه بازجویی های اولیه، عمق توطئه ها را تا آخرین سال های حیات آیت الله خمینی پیش برده است، تاکنون تنها، روزنامه "صبح امروز" که به مدیر مسئولی "سعید حجابیان" مشاور پژوهشی-تحقیقاتی محمد خاتمی منتشر می شود، در یک گزارش بسیار خواندنی و سرمقاله ای که متعاقب آن در این روزنامه منتشر شد، اشاره بسیار مختصری به این ماجرا کرده است.

از سوی دیگر بدنبال مصاحبه "علی یونسی"، کاندیدای پست وزارت در وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، که برنامه خود را رسماً و هماهنگ با برنامه دولت خاتمی "تبدیل دشمنان نظام به مخالفان قانونی" اعلام داشت، و همچنین بدنبال اطلاعاتی که از درون وزارت اطلاعات و امنیت به روزنامه کیهان درز کرده و حکایت از تغییرات وسیع در سطح مدیران کل و معاون در این وزارتخانه دارد، گردانندگان روزنامه کیهان، این تصفیه ها و تغییرات را فاجعه آمیز خواندند. طبعاً، آنها این فاجعه را بر سر در خانه خویش می بینند! نفس رسیدن اطلاعات از درون وزارت اطلاعات و حتی زمزمه های جاری پیرامون برگمارگی های جدید در وزارت اطلاعات و امنیت به گردانندگان روزنامه کیهان، خود نشان دهنده ارتباط ها و مناسبات آنها با شبکه های فاسد و وابسته به سازمان جاسوسی جهانی در این وزارتخانه است. کیهان وحشت زده از تغییراتی که خبر آن به اطلاعات رسیده، برگمارگی "تجدید نظرطلبان" و "استحاله شدگان" به پست های کلیدی وزارت اطلاعات و امنیت را یک فاجعه برای این وزارتخانه معرفی می کند. (سرمقاله ۳۰ بهمن ۷۷) از نظر گردانندگان کیهان امنیتی، کسانی که وابسته به طیف وسیع چپ مذهبی، کارگزاران دولت میرحسین موسوی و انقلابیون آرمان خواه مذهبی هستند، استحاله شده و تجدید نظر طلبان هستند. جرم آنها، اینست که آدم کش نیستند، طرفدار تحولات هستند، طرفدار دولت خاتمی هستند و به استقلال ملی علاقمندند!

پیش از آنکه بخشی از گزارش روزنامه صبح امروز را مرور کنیم، توجه به این نکات مهم است: سعید حجابیان مدت ها خود معاون وزارت اطلاعات و امنیت بوده، که پس از تشکیل اولین کابینه هاشمی رفسنجانی از این وزارتخانه حذف شد. او سپس از بنیانگذاران سازمان پژوهش های استراتژیک

نامه "لثارات الحسین" است که یکی از دو ارگان انصار حزب الله است] خبر را چاپ کرد:

«در راستای رابطه خصوصی سازی با امریکا، ۶ نفر از هنرپیشه های ایرانی به امریکا سفر کرده اند... همچنین ۹ نفر از مسئولان مطبوعات روشنفکری به دعوت انجمن نیوانگلند امریکا به آن کشور مسافرت کرده اند. گویا حدود ۳۰ نفر از بازرگانان امریکائی قرار است به ایران سفر نمایند»

اما، چاپ این خبر، هنوز دردی را درمان نمی کرد. ... روز سی آبان، یک روزنامه صبح (قدس) خبر حضور امریکائی ها را گرفت و رسماً چاپ کرد. (روزنامه "قدس") اطلاعات گزیده شده ای به آن داده بودند تا وزارت خارجه ایران را نیز به درد سر بیاندازد.

تحریریه غافل این روزنامه که در مورد سیاست خارجی معمولاً خیلی تعصب دارد، نمی دانست این منابع موثق تحت کنترل جاسوس سبزه روی اسرائیلی هستند. روزنامه صبح (جمهوری اسلامی) نوشت: «روزنامه، اطلاعاتی از جزئیات بیشتر برنامه سفر و فعالیت های این هیأت امریکائی را در اختیار دارد، ولی ترجیح می دهد وزارت امور خارجه توضیحات خود را درباره اینکه...»

* انصار حزب الله و هدایت کنندگان آشکار و پنهان روحانی و غیر روحانی توطئه و خشونت، مستقیم و غیر مستقیم در خدمت اسرائیل، انگلستان و امریکا عمل می کنند!

روزنامه صبح، بصورت آشکاری، اشاره به بازجویی های مامور دستگیر شده کرده و در گزارش خود می نویسد: «اما همان روز، خبر ناجوری نیز چاپ شده بود. روزنامه ای که مورد استفاده قرار گرفته بود ناخود آگاه خبری داشت در مورد استخدام جاسوس توسط سرویس های جاسوسی غربی و نوشت، که روزنامه انگلیسی زبان گاردین با درج یک آگهی با عنوان "فرصتی جالب برای کار در بخش زبان" خواستار به خدمت گرفتن جاسوسان در ایران، پاکستان، ترکیه و برخی کشورهای اسلامی شده است. مرد سبزه رو، وحشت کرد. آیا ممکن بود کسی از افراد تحت نفوذ وی [راه توده: انصار حزب الله و ماموران وزارت اطلاعات و بسیج] با خواندن این خبر به او شک کند؟ ممکن بود خواندن این خبر افرادش را به اندیشه وادارد؟ البته، بعداً فهمید که نگرانی اش بیهوده بوده است.

جانی هم برای نگرانی وجود نداشت. عملیات اصلی باید همان شب آغاز می شد. گروهش سلاح ها را آماده کرده بود، تا ماموریت انقلابی را انجام دهد. ساعت حمله را مشخص کرده بودند، اما مکان دقیق آن هنوز مشخص نبود. اتوبوس امریکائی ها را باید جانی در نزدیکی هتل متوقف می کردند. به افراد گفت: حتی نباید خون از دماغ کسی بیاید. فقط حمله و ایجاد وحشت، تا زودتر دکشان کنیم بروند. نمی خواهیم دردسر برای دولت درست شود.

او راست می گفت. دردسر درست می شد، ولی منظور دولت تل آویو بود. اگر یک صاحب صنعت امریکائی در تهران کشته می شد، امریکائی ها مثل ایرانی ها باور نمی کردند که مردم در نیمه شب جلوی اتوبوسی را گرفته باشند. لابد در سازمان "سیا" دنبال مدرکی می گشتند و وقتی مشخص می شد دست موساد در کار بوده است، دولت اسرائیل به دردسر می افتاد. افراد بیچاره اش فکر می کردند او آتقدها هم مخالف دولت شان نیست و مصالح کلی نظام را مد نظر دارد!

عملیات به سرعت انجام شد. راه را بستند. اتوبوس را متوقف کردند، با قنداق تفنگ شیشه های آن را شکستند و به تیراندازی هوایی پرداختند. بعد، از اتوبوس و امریکائی های وحشت زده عکس گرفتند. این عکس ها برای عملیات بعدی لازم بود. حداقل می شد گفت "شاید لازم باشد".

در این قسمت از گزارش، "صبح امروز" از مخابره خبر به تل آویو می نویسد که قطعاً باید جاسوس دستگیر شده آنرا فاش کرده و مخابره آن ضبط شده باشد. صبح امروز ادامه می دهد: «در نیمه شب گزارش عملیات به تل آویو مخابره شد. در پاسخ از او تشکر کردند. روای این تشکر مقامات ارشد را مرد سبزه رو همیشه در ذهن داشت. این، کاری بود که همیشه با شخصیت مورد علاقه اش "آلیا هوکوهن" می کردند، که سال ها پیش با نام "کمال امین طابس" در سوریه خدمت می کرد و هر بار گزارش می داد، از موفقیتی بزرگ در فریب دادن شوریه ها و نفوذ به دستگاه سیاسی شان خبر می داد، او را همیشه با پاسخی دلگرم کننده ارج می نهادند. آیا او نیز می توانست به درجه ابرجاسوس خاورمیانه برسد؟

اما، جانی برای این تفکرات نبود. عملیات انعکاسی را باید بررسی می کرد. کار ادامه یافت. فردای آن روز پای روزنامه های دیگر نیز به میان آمد.

و معاون این سازمان شد. پس از پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، به مشاور پژوهشی ریاست جمهوری انتخاب شد و در تمامی تحقیقات دفتر ریاست جمهوری پیرامون توطئه های یکسال و ۸ ماه اخیر شکست خوردگان و طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری، حضور داشته است. نقش او در پیگیری، تحقیق، دستگیری و بازجویی از متهمان وزارت اطلاعات و امنیت، پیرامون قتل های سیاسی-حکومتی اخیر بسیار چشمگیر بود و به همین دلیل خشم روزنامه های کیهان و جمهوری اسلامی را تا حد متهم کردن وی به تشکیل یک سازمان اطلاعاتی مستقل از وزارت اطلاعات و امنیت و در کنار دفتر ریاست جمهوری پیش رفت. حجازیان، با گرفتن امتیاز "روزنامه صبح امروز"، این روزنامه را با جمعی از همفکران خود منتشر کرد، که یکی از آنها "عباس عبدی"، عضو شورای سردبیری روزنامه سلام است. براساس این پیشینه، گزارش منتشره در روزنامه "صبح امروز" اعتبار ویژه می یابد. روزنامه "صبح امروز" گزارش تکمیل کننده خود را بر مبنای طرح حمله به اتوبوس حامل هیأت امریکائی در تهران شروع می کند، که مطابق اطلاعات مندرج در این گزارش، توسط جاسوس دو جانبه ای که در تهران مستقر بوده، طراحی و هدایت شده است. صبح امروز، اشاره مستقیم به بقیه توطئه های گروه انصار حزب الله، کیهان، شلمچه و روحانیون صادر کننده احکام مرگ برای درگراشدگان سیاسی و هنرمندان غیر حکومتی نمی کند، اما همان مطالبی که منتشر شده نیز نشان می دهد که تمامی توطئه ها از یک مرکز جاسوسی هدایت شده و جزئیات آن، اکنون و با دستگیری های اخیر در وزارت اطلاعات و امنیت آشکار و افشا شده است!

در برخی محافل سیاسی تهران گفته می شود: شبکه جاسوسی، با دستگیری "موسوی" یکی از معاونان وزارت اطلاعات و افشای گری های او در زندان شروع شد. موسوی، سردهسته گروه های تعقیب، آدم ربائی و قتل های اخیر در ایران بوده است. گفته می شود، روحانیونی نظیر آیت الله مصباح یزدی احکام ارتداد و قتل ها را صادر کرده اند. بقیه روحانیون همکار و هم نظر با مصباح یزدی چه کسانی بوده اند؟ این سوال بزرگ جنبش مردم ایران است!

روزنامه "صبح امروز" با عنوان "مردی که از شرق آمد" می نویسد:
«آن مرد از یک مرز شرقی وارد شد. ظاهر مقبولی داشت که با هدفش از هماهنگی برخوردار بود: چهره ای سبزه، موهای سیاه، قامتی متوسط و رفتاری کاملاً مذهبی. فارسی را به خوبی حرف می زد و اطلاعاتش در مورد مسائل روز سیاسی همانند وجه انقلابی-مذهبی اش در حد کمال بود. هدفش نیز کاملاً مشخص و آن، نفوذ در میان گروهی که می دانست او را به راحتی به عنوان "خودی" خواهند پذیرفت.»

صبح امروز در ادامه، اشاره می کند که همکاران و دستیاران این مرد شرقی، پیشتر در ایران فعال بوده اند و او پس از ورود به ایران در باره فعالیت های این دستیاران صحبتی نکرده، بلکه تنها ماموریت خودش را پی گرفته است. صبح امروز می نویسد: «کار نفوذ خیلی راحت صورت پذیرفت. او از کارهای دیگری که توسط دستیارانش انجام شده است، حرفی نخواهد زد. تنها موردی که به راحتی از آن حرف خواهد زد پروژه حمله به اتوبوس امریکائی ها خواهد بود. هنوز مشخص نیست نام رمز این عملیات چه بوده است. هنگامی که نفوذ کامل شده بود، وضع خطرناکی پیش آمد. موساد اسرائیل آگاه شده بود گروهی از صاحبان صنایع ایالات متحده بزودی به ایران خواهند رفت تا با دور زدن سنا و سناتورهای ختص و هوادار اسرائیل، شانس خود را برای شکستن محاصره اقتصادی ایران بیازمایند. آیا موفق می شدند؟

تحلیل ماجرا روشن بود. اگر محاصره عملاً شکسته شود، اسرائیل بزرگترین بازنده آن خواهد بود... تحلیلگران از این نیز پیشتر می رفتند: با وجود خاتمی در راس حکومت ایران و مشی تنش زدائی او که با حالتی مهاجم به منافع تل آویو اجرا می شد، امکان داشت اعتبار ایران نزد کشورهای جهان با سرعت فزاینده تر از پیش افزایش یابد... اقدام فوری صورت گرفت. مرد سبزه رو دستورات خود را دریافت کرد تا تیمش را آماده نگه دارد. آیا نفوذ او در تیمش [راه توده: در اینجا صحبت از تیم است! تیمی که در وزارت اطلاعات و بسیج بوده و سرانجام به اتوبوس امریکائی ها حمله می کند و انصار حزب الله تلویحا مسئولیت آن را می پذیرد و روزنامه های کیهان، قدس و جمهوری اسلامی از آن حمایت همه جانبه می کنند!] آن قدر بود که بتواند این سفر را تخریب کند. آیا آنها به تحلیل هائی که او می خواند باور داشتند؟ باید گام های بیشتری برداشته می شد. باید خبری چاپ می شد، تا ترتیب دهندگان سفر بدون آشکار شدن آن، سفر را لغو کنند. اما خبر چند روز دیر چاپ شد. چاپ کننده خبر یک هفته نامه بود که نمی شد به آن گفت که باید قبل از زمان انتشار معمولش که پنجشنبه ها بود خبر را چاپ کند. به هر حال این هفته نامه، [راه توده: این هفته

عملیات مثل گلوله‌ای پرفی که در سرازیری افتاده باشد داتما دست آورده‌های بیشتر به بار می‌آورد. گوشی را برداشت و شماره یکی از روزنامه‌های رقیب را گرفت. باید ستون‌های تلفنی روزنامه‌های خوش‌باور نیز فعال می‌شد...»

آنچه که عیان شد

روزنامه "صبح امروز" در شماره ۲۹ بهمن ماه ۷۷ خود، مستند به همان اسنادی که بر اساس آنها گزارش "مردی که از شرق آمد" را منتشر کرده بود، سرمقاله‌ای صریح و روشن پیرامون ارتباط ارتجاع مذهبی و متحدان بازاری آنها با شبکه جاسوسی "موساد" اسرائیل نوشت. نکاتی از این سرمقاله را نیز در زیر می‌خوانید:

«هنگامی که در سطوح زیرین سیاست، تغییراتی رخ می‌دهد که حاکی از دستیابی مسئولین امر به ریشه‌ها و کانون‌های توطئه است، یکی از رسانه‌های مکتوب گروه‌های خشونت طلب، با همکاری عناصر مزد بگیر در سطح جامعه شروع به اغتشاش و درگیری می‌کنند و با حمله به نیروهای انقلابی و مدافعین کشور سعی می‌کنند پیشروی مسئولین به کانون توطئه را کند یا متوقف کنند.

دو روز قبل که سردار رضائی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت پرده از دخالت عنصری وابسته به دستگاه اطلاعاتی موساد در حمله به جهانگردان آمریکایی برداشت، بخشی از این پیشروی در سطوح پنهان سیاست به سوی کانون توطئه بود. این عنصر که ملیت او نیز غیر ایرانی است، در راهنمایی نمودن عناصر فریب خورده‌ای در یکی از دستگاه‌های حکومتی و با همکاری گروهی هرج و مرج طلب که هر روز در گوشه تهران، قم یا اصفهان غائله می‌آفرینند به اتویسوس حامل آمریکائی‌ها حمله می‌کنند و با بستن رگبار مسلسل موجب رعب و وحشت می‌شوند و سپس با راهنمایی همان فرد خوراک تبلیغاتی لازم را برای برخی از نشریات وابسته به گروه‌های خشونت طلب فراهم می‌کنند.

آنان که به ظاهر انحصار مبارزه با صهیونیسم را در اختیار خود گرفته‌اند، به صورت عروسکی در دستان بیگانه و صهیونیسم درآمده‌اند و با قلم و اسلحه خود علیه ملت و مردم قدم بر می‌دارند، امروز در مقابل دادگاه ملت، شرمسار و محکوم هستند، گرچه امید نمی‌رود که به زودی در مقابل ترازوی عدالت قرارگیرند و جزای ضرباتی را که بر پیکر این ملت و انقلاب مظلوم زده‌اند متحمل شوند.

خواست واقعی هر شهروند متصفی این است که جاسوس دو جانبه اسرائیل که در حال حاضر زندانی است، به همراه فریب خورده‌گان مستقیم، مشارکت‌کنندگان در عملیات، دستور دهندگان و همچنین فریب خورده‌گان غیر مستقیم، تبلیغات‌چی‌های ارباب و خشونت‌ذر برابر دادگاه علنی حاضر و محاکمه شوند. آنچه که تاکنون آشکار شده است، بخش کوچکی از حقایق پشت پرده است که کمیسسیون محترم رسیدگی‌کننده به قتل‌ها باید هر چه سریعتر عناصر اصلی دست‌اندر کار این جنایات را به همراه نقشی که افراد آن در سیاست‌های وزارت اطلاعات قبل از سال ۱۳۷۶ داشته‌اند و وابستگی‌های عنصر اصلی این وقایع در جنایات گذشته و نیز نقشی را که وی علیه دوم خرداد ایفاء کرده است، به اطلاع مردم برسانند، تا معلوم شود که کدام افراد و نگرش‌ها ذاتا طالب خشونت و تضییع حقوق ملت هستند. ساده لوحی عده‌ای در مبارزه با اراده ملت، آنان را به چنان ورطه‌ای انداخته است که به راحتی بازپچه دست یک عنصر صهیونیستی می‌شوند. اگر از برخی جوانان - گرچه بسیار اندک - به علت صغر سن یا کمی دانش و گاه قدرت تحلیل انتظاری بیش از این نباشد و اگر حامیان تبلیغاتی آنان را که قلم را وقف دفاع از ظلم و جنایت کرده‌اند نیز در نظر بگیریم، سکوت دست‌اندرکارانی که حداقلی از درایت و شعور را دارند، نمی‌توان نادیده گرفت و بدون شک در مقابل ملت، اسلام و انقلاب مسئول خواهند بود.»

روزنامه‌ای که خبر را چاپ کرده بود، با چاپ چند تلفن از سوی خوانندگان ساین وسیله خیلی خوبی بود. نوشت: «چگونه است که در دوران حاکمیت قانون، خارج از حوزه نظارت مردم و به صورت پنهانی، حرکت‌هایی در جهت بهبود روابط با آمریکا صورت می‌گیرد؟ آیا نباید کسی در این باره به مردم توضیح ارائه کند؟» (روزنامه قدس)

مرد سبزه رو، از این مطلب لذت می‌برد. چقدر به جا و خوب بود. هم افشاگری کرده بود، هم نیش دوران حاکمیت قانون را زده و موضوع حوزه نظارت مردم را پیش کشیده بود. این وسط می‌توانستند اصطلاحاتی را که خاتمی، این مرد آرام و خطرناک برای منافع اسرائیل، در راستای توسعه سیاسی داخلی به میان می‌آورد خراب کنند.

باقی کار را دیگر مطبوعات مخالف خاتمی و سیاست‌هایش انجام می‌دادند. طبیعی بود که بسیاری از روزنامه‌های جناح مخالف خاتمی فقط منتظر چنین فرصتی هستند، تا از طریق طرح مساله سفر آمریکائی‌ها، سیاست‌های او را زیر ضربه بگیرند. حدس مرد سبزه رو، کاملاً درست بود. یک روزنامه دیگر صبح نیز به کاروان پیوسته بود. براساس برنامه او، اطلاعات بیشتری را بیرون داده بود تا وزارت خارجه ایران را حسابی گیج کند.

این روزنامه (قدس)، وابسته به تولیت آستان قدس رضوی) نوشت: «گفته می‌شود مأموران سیاسی آمریکا، که در قالب هیاتی ۱۳ نفره و با پوشش سیاحتی به جمهوری اسلامی ایران سفر کرده بودند، صبح امروز، پس از ملاقات‌های محرمانه با بعضی مقام‌های رسمی کشورمان... تهران را ترک خواهند کرد. یک مقام مطلع در تماسی با ستون خبرها ویژه قدس اظهار داشت: رابط اصلی این سفر آژانسی با نام "۲۰۰۱" بوده که یکی از کارمندان سابق نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل در آمریکا آن را اداره می‌کند... این مقام مسئول همچنین با اشاره به گفت و گوی این عده با افرادی در سفارتخانه‌های انگلیس و سوئد تاکید کرد: جزئیات دقیق سفر این هیات موجود و قابل دسترسی است که در صورت ارائه نکردن پاسخی قانع‌کننده از سوی مسئولان اقدام‌های مقتضی صورت گرفته و کپی اوراق هویت این افراد برنامه‌های تور سیاحتی و نامه‌های رسمی وزارت امور خارجه برای اطلاع عموم منتشر خواهد شد»

"صبح امروز" در ادامه و از متن بازجویی‌های افراد دستگیر شده، می‌نویسد که مقام مطلع روزنامه "قدس"، همان جاسوس اسرائیلی بوده که با روزنامه مذکور در ارتباط بوده است. صبح امروز می‌نویسد:

خبر بسیار عالی بود. مرد سبزه رو باز کیف کرد، اما در عین حال دوباره نگرانی به جانش دوید: آیا ممکن نیست کسی در دولت ایران به این فکر بیافتد که این "مقام مطلع" از کجا چنین خبرهای دقیقی را می‌آورد؟ آیا ممکن نبود رد او را بگیرند؟ اما چاره‌ای نبود، باید آخرین تیر را نیز رها می‌ساخت. فقط تا چند ساعت دیگر که خبر حمله به اتویسوس آمریکائی‌ها چاپ می‌شد و هنگام جنجال‌های متعاقب آن، خطر وجود داشت. بعد، دیگر او خودش را کنار می‌کشید و نفسی به راحتی فرو می‌داد.

روز اول آذر، با ترس از خواب برخاست. شب سختی را پشت سر گذاشته بود. با وجود خستگی و ترس طبیعی از اینکه مبادا کسی از میان عاملان او، در میانه کار ببرد و سراغ کسی در دولت رفته و ماجرا را شرح دهد، فوراً لباس پوشیده و به سراغ دکه روزنامه فروشی رفت. او باید می‌نشست و واکنش‌ها را می‌شرد، وظیفه خود را انجام داده بود. یکی از روزنامه‌های صبح نوشت (جمهوری اسلامی) خود رو حامل آمریکائی‌ها در نزدیکی هتل استقلال تهران. هیات اعزامی از آمریکا به کشورمان مجبور به ترک تهران شد. به گزارش رسیده، گروهی از مردم یا شعارهای مرگ بر آمریکا، صبح دیروز خود رو حامل آمریکائی‌ها را در مقابل هتل استقلال مورد تعرض قرار دادند و شیشه‌های آن را شکستند.

مرد سبزه رو، به خاطر می‌آورد که در اخبار روز قبل از آن، در خبر نوشته بود در صورت مقتضی کپی اوراق هویت میهمانان آمریکائی برای اطلاع عمومی منتشر خواهد شد. آیا کسی نمی‌پرسید کپی این اوراق هویت از کجا به دست آمده است؟ واقعا ایرانی‌ها این قدر خام بودند که چنین پرسش‌هایی را از خود نمی‌کردند؟

عجب حکایتی بود. عجب موفقیتی! اگر روزنامه‌ها راست می‌گفتند، کارشان کاملاً خوب پیش رفته بود. وزارت خارجه دستیازه و به قول روزنامه‌ها دچار تناقض گویی بود. مرد سبزه رو، در جستجوی بازتاب‌های ماجرا، خبرها را بیشتر خواند. از تعجب شاخ درآورد. این دفعه دیگر حتی نمی‌توانست بخندد. عجب استعدادی داشتند این روزنامه‌نویس‌ها! درعرض چند ساعت گروه اقتصادی به سیاسی و سپس به جاسوسان سازمان سیا تبدیل شده بود.

در آستانه قتل سیاسی-حکومتی داریوش و پروانه فروهر، روزنامه خرداد، مرزهای تعیین شده توسط ارتجاع مذهبی و بازاری ها را پشت سر گذاشته و سلسله مصاحبه هائی را با داریوش فروهر شروع کرده بود. این گفتگوها، عمدتاً به مبارزات زنده یاد فروهر، در دوران جنبش ملی دهه ۲۰-۳۰، دهه ۴۰-۵۰ و سپس دوران انقلاب و سال های پس از پیروزی انقلاب اختصاص داشته است. خبرنگار روزنامه "خرداد" در خانه داریوش فروهر این مصاحبه را با فاصله زمانی انجام می داده است.

دو بخش از این مصاحبه، پس از قتل داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر، در روزنامه خرداد منتشر شد. این روزنامه در مقدمه خود با ابراز تأسف و تأثر از زمان و فرصت از دست رفته، نوشت: که گفتگوها بنا بر موافقت داریوش فروهر قرار بود تا تحولات دوران کنونی ادامه یابد، اما قتل داریوش فروهر این امکان را برای همیشه از بین برد!

در همان دو شماره ای که روزنامه خرداد خاطرات داریوش فروهر را منتشر کرده، مطالب بسیار با اهمیتی در ارتباط با مشی حزب ملت ایران در پذیرش رهبری آیت الله خمینی، اختلافات بر سر حضور در کابینه مهندس بازرگان، دوستی داریوش فروهر و مصطفی خمینی، پسر بزرگ آیت الله خمینی، علاقه شخصی آیت الله خمینی به داریوش فروهر، فاصله مصطفی خمینی از روش ها و بینش های قشری در زندان و هم کاسه شدن وی با پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در زندان قزل قلعه و... وجود دارد.

نحوه ورود داریوش فروهر به این مصاحبه و آغوشی که روزنامه خرداد برای انتشار خاطرات او می گشاید، به گونه ایست، که می توان این گمان را باور کرد، که هدایت کنندگان روزنامه خرداد، با آگاهی از روند اجتناب ناپذیر گشایش فضای سیاسی ایران به روی احزاب قدیمی و شناخته شده ایران، همانقدر سدهای ممنوع و خطوط قرمز پیرامون آیت الله منتظری را پشت سر گذاشت و شکست، که برای عبور از همین سدها و خطوط قرمز در برابر رهبران احزاب شناخته شده و مبارزان قدیمی ایران در نظر داشته و یا دارند و بدان می اندیشیده و یا می اندیشند! یعنی همان اقدام شجاعانه ای، که برای رفتن به سوی توسعه سیاسی واقعی در جامعه ایران، هیچ گریزی از آن نیست!

پیوندی که داریوش فروهر از نظر عاطفی و سوابق مبارزاتی با آیت الله خمینی و مصطفی خمینی مطرح می کند و روزنامه خرداد آگاهانه آنرا در جزئیاتش طلب می کند، عملاً باید زمینه ای را برای آخرین مواضع داریوش فروهر و زمینه حضور دوباره و علنی حزب ملت ایران و شخص وی به صحنه سیاسی ایران فراهم می ساخت. این استنباطی است که از این مصاحبه می توان داشت. (داریوش فروهر انتخابات مجلس پنجم، ریاست جمهوری و خبرنگاران را، همراه چند حزب و سازمان هم پیمان با حزب ملت ایران تحریم کرده بود)

در کنار تمام تحلیل ها و ارزیابی هائی که پیرامون قتل فجیع و تاریخی داریوش فروهر و همسرش وجود دارد، این احتمال را هم می توان در نظر گرفت، که مخالفان آزادی ها و مخالفان وحدت ملی مردم ایران و دشمنان تمامیت ارضی ایران، با سلسله قتل های اخیر، در برابر ادامه این روند ایستادند! حتی اگر تمامی اظهارات فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر کنونی شورای مصلحت نظام را هم بپذیریم، آنها که بر طبل سبزه با ملیون می کوبند و خود را میراث دار مظفریقائی و دکترآبی می دانند، در این سبزه ضد ملی خود، یا مستقیم عامل اجرایی قدرت های جهانی بوده و هستند و یا واسطه در خدمت سازمان های جاسوسی آمریکا و اسرائیل بوده و هستند.

اظهارات داریوش فروهر در مصاحبه ای که دو قسمت آن، پس از قتل ناجوانمردانه وی، در روزنامه خرداد منتشر شد، نشان می دهد که اختلاف امثال او با حکومت، نه بر سر نماز و روزه و اخوند، بلکه بر سر انحراف انقلاب ایران از مسیر واقعی خود بوده و هست! سرعت استاد و یادداشت های شخصی داریوش فروهر از خانه اش، پس از جنایت، نشان می دهد که جنایتکاران، دست های هدایت کننده این جنایات و آنها که به قول محسن رضائی مستقیم و غیر مستقیم از سازمان های جاسوسی انگلستان و آمریکا و اسرائیل فرمان گرفته و می گیرند، از طرح همین نقطه نظرات در جامعه، شکستن سدها، ورود به صحنه میهن دوستان برای تقویت جنبش کنونی مردم ایران وحشت داشته اند. فروهر به قتل رسید، تا دهانش برای بازگویی بقیه خاطرات، نظرات و اعتراض هایش به وضع کنونی مملکت بسته شود. حکم قتل او را ارتجاع مذهبی و سران شناخته شده آن با اتهام ارتداد صادر کردند، در حالیکه این مصاحبه بیانگر اعتقادات مذهبی و همگامی و همکاری های وی با روحانیون در پیش از انقلاب و همگامی اش با آیت الله خمینی چه پیش و چه پس از انقلاب است! این دو بخش مصاحبه را بصورت خلاصه شده در زیر می خوانید:

گفتگوی داریوش فروهر با روزنامه "خرداد" در آستانه شهادت:

من به انحراف انقلاب از مسیر آن اعتراض دارم!

یک عامل موثر در رویدادهای کشور درآیند و ما هم از این راه با ایشان آشنا شدیم.

یک روز در قزل قلعه یک گروه بان دوام که در قزل قلعه متصدی زندان بود، با لهجه آذربایجانی گفت که برای شما میهمان می آید. دیدم یک روحانی بلند بالای جوانی وارد شد و خود آن کس که همراهش بود گفت فرزند حضرت آیت الله خمینی است. خوب، طبیعتاً با هم آشنا شدیم و تا پایان زندان ما تقریباً با هم غذا می خوردیم. گفتم که بعد از آمدن ایشان، شدیم سه نفر که هر کدام پرونده جداگانه ای داشتیم. پرویز حکمت جو، از افسران نظامی حزب توده بود که برای بازسازی سازمانشان او را گرفته بودند و بعد از چند سال محکوم به حبس ابد و بعد محکوم به اعدام شد و بعد هم در زندان او را کشتند. من از طریق حاج آقا مصطفی خمینی با شخصیت و نظرهای امام آشناتر شدم. شاید در دهه بعد از ۱۳۲۰ چند بار با نام ایشان برخورد کرده بودم. در سال های ۲۸ و ۲۹ یک کتاب کوچک به نام کشف الاسرار از ایشان در دوران دانشجویی خواندم که صرف نظر از موضوع هایش که جنبه ضد دیکتاتوری دوران رضاشاهی داشت، شیوه نگارش آن به قلم یک روحانی برای من جالب بود، چون واژگان فارسی در آن کتاب بکار رفته بود.

در آن ایام از منزل غذا می آمد. روزهای آغازین که به ایشان اجازه نمی دادند غذا برایشان آورده شود، غذائی که برای من می آوردند با هم می خوردیم. گاهی سه نفری (فروهر، حکمت جو و مصطفی خمینی) ولی بیشتر من و حاج آقا مصطفی.

خرداد- ایشان مشکلی نداشت؟ با توجه به اینکه فرمودید حکمت جو توده ای بود؟

* من، پرویز حکمت جو و حاج مصطفی خمینی،
در یک کاسه غذا می خوردیم!

خرداد: با امام و نام ایشان چگونه آشنا شدید؟

فروهر: نخستین برخوردی که به اسم ایشان داشتم، اگر اشتباه نکنم در زمان دکتر محمد مصدق بود که در قم یک آشوبی به پا شده بود و چند نفر از طلبه ها زخمی شدند و در بیمارستان خوابیدند. دولت هیاتی فرستاده بود به حضور حضرت آیت الله بروجردی و از زخمی شدگان دیدار کرد. باید از آن چه می گویم عکسی هم در در روزنامه آسیای جوان آن هنگام باشد. آنجا عکسی هم بود که زیر آن نوشته بود حاج آقا روح الله شایسته آیت الله بروجردی. بعد دیگر من برخوردی با نام ایشان نداشتم. در فروردین سال ۱۳۴۰ حضرت آیت الله العظمی بروجردی درگذشته بودند. از اسامی که نام برده می شد، یکی هم حضرت آیت الله العظمی خمینی بودند. تا این که موضوع رفراندم که پیش آمد، مبارزه روحانیون خیلی جدی تر شد و باز ما می شنیدیم که آن کس که بیش از همه و پیش از همه حرکت می کند آیت الله العظمی خمینی است. من و شاید حدود دویست نفر از اعضای عالی جبهه ملی در ماه های بهمن و اسفند دستگیر شده بودیم و در زندان های قصر و قزل قلعه بودیم و روحانیونی را کم و بیش به آنجا می آوردند و بعد از چند روز آزاد می کردند. در زندان که بودیم موضوع مبرسه فیضیه در دوم فروردین سال ۱۳۴۲ پیش آمد. ایشان به

فروهر: من هیچ وقت ندیدم که ایشان اشکالی به این قضیه داشته باشند. بطور کلی من ایشان را دارای خیلی سعه صدر و درعین یک باور ناب، دارای این شان می دیدم که برای خودشان این موضوعات را حل کرده باشند. لابد راه حل اجتهادی آن را هم پیدا کرده بودند.

در سال اول انقلاب، آقای دعائی تازه رفته بود به روزنامه اطلاعات و شماره مخصوص می خواستند بدهند و در سالگرد حاج آقا مصطفی یکی از کسانی که با او مصاحبه کردند من بودم. بعد حضرت امام هم این مصاحبه را دیده بودند و راجع به آن هم با من صحبت کردند. یعنی، امام بعد که من خدمت ایشان رسیدم، گفتند که مصاحبه تو را خواندم.

فروهر: در آبان ماه سال ۱۳۴۵ که ما از زندان بیرون آمدیم، ایشان در نجف بودند. مبارزه در حوزه علمیه قم گاهی بیشتر گاهی کمتر ادامه پیدا می کرد. در این دوره یکسال در قصر و هم در قزل قلعه گذشت. قزل قلعه خلوت بود. در یکی از اتاق های بزرگ من تنها بودم، در یکی از آنها دکتر پیمان بود و در اتاق وسط حضرت آیت الله ربانی شیرازی و حضرت آیت الله منتظری. چند ماهی که آنجا بودم، این بار فرصت بیشتری شد که هم با نهضت روحانیون و هم با شخصیت حضرت امام بیشتر آشنا شوم و پی ببرم.

* طرح ارتش دفاع از انقلاب را من در پاریس به امام دادم، اما در ایران مسیر طور دیگری طی شد و به ایجاد سپاه پاسداران انجامید.

خرداد- چه ویژگی هایی از ایشان برای شما مهم بود؟

فروهر: به هر حال، هم ایشان را از لحاظ پرهیز و دانش، جدا از دیگران و برتر از دیگران عنوان می کردند. توأم با این که بسیاری اصولاً بینش سیاسی ایشان را قبول داشتند. در سال ۱۳۵۰ کم کم کارهای چریکی شروع شد. در این سال ها چیز قابل ذکری در رابطه با حضرت آیت الله العظمی خمینی به یاد نمی آید، تا آنکه عملیات چریکی هم رو به خاموشی رفت. روحانیون، غیر از چند نفر که به عنوان کمک به سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۳ دستگیر شده بودند. یکی حضرت آیت الله طالقانی بود که البته رابطه اش با ملی ها و جبهه ملی سوای دیگران بود، ولی این بار به عنوان کمک به این گونه سازمان ها او را گرفته بودند. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی بود، آیت الله لاهوتی بود، آیت الله مهلوی کنی بود. بطور کلی مبارزه روحانیون در این سال های ۵۱-۵۵ خیلی گداخته نبود، حتی بیشتر این آقایان که فعالیت داشتند ساواک از آنها تعهد گرفته بود که به منبر نروند.

من از سال فروردین ۴۹ تا نوروز ۵۲ را در زندان بودم. در سال ۱۳۵۵ احساس کردیم که فضا جور دیگری شده است و باید کوشش ها را گسترش دهیم. از یک طرف آقای مهندس بازرگان که از زندان بیرون آمده بود شروع کرده بود، که البته اعتقاد به کار سیاسی نداشت و صحبت از کارهای فرهنگی می کرد، از طرف دیگر خود من کوشش هایی می کردم که یک حرکتی علیه وضع موجود بکنیم که به هر حال منجر شد به نامه سه امضائی به شاه برای ترک دیکتاتوری. این نامه را من، دکتر بختیار و دکتر سنجائی امضاء کردیم و آقایان نهضت آزادی که در تدوین نامه دست داشتند، در باره امضای آن عقیده دیگری داشتند و امضاء نکردند.

در این دوران سعی کردیم به نهضت روحانیون که دچار یک فترت نسبی هم بود نزدیک بشویم. حول و حوش همان نامه بود که رابطه من با آیت الله ربانی شیرازی زیاد بود. بعضی از دوستان ما، چون مصدق هم در چهارم اسفند ۱۳۴۵ درگذشته بود، پیشنهاد می کردند که باید مبارزه ما با روحانیون در پیامیز و برای نخستین بار سخن از رهبری حضرت آیت الله العظمی خمینی پیش دوستان ما طرح شد، که من با حضرت آیت الله ربانی شیرازی در میان گذاشتم و گفتم که ممکن است در نشریات بتدریج این مسئله عنوان بشود. ایشان نظرش این بود که ما نباید بنویسیم "رهبر سیاسی"، باید بنویسیم مرجع تقلیدی که درستی بینش سیاسی اش هم برای همه روشن شده است. این نقل به عین نیست، بلکه نقل به مضمون است. منظور ایشان این بود که مرجعیت ایشان را مورد تأکید قرار دهیم.

آن نامه در بهار سال ۵۶ نوشته شد به شاه و این بحث ها با آقای ربانی شیرازی مربوط است به خرداد سال ۵۶. البته آن نامه به شاه را ما به وسیله آیت الله ربانی شیرازی به نجف فرستادیم و تا آنجا که برای من گفته اند مورد تأیید ایشان نیز قرار گرفت. به هر حال، ما این موقع آن شکل رابطه غیر مستقیم نظرخواهی از حضرت آیت الله العظمی خمینی را داشتیم و گزارش کارهایمان را برای ایشان می فرستادیم. به هر حال، مبارزه ملی ها، نه زیر نام جبهه ملی، ولی به هر حال ملی جریان داشت و گسترش می یافت.

همه کوشندگان سیاسی، حالا من در دل و درون، کوشندگان اندیشه های چپ چه می گذشت نمی دانم، ولی همه به صورت یک رهبر و یک نقطه امید برای پیکار با دیکتاتوری شاه به حضرت آیت الله العظمی خمینی نگاه می کردند. این وضع کم کم اوج گرفت تا آن مقاله بی شرمانه، بنام "رشیدی مطلق" در روزنامه

اطلاعات منتشر شد و بدنبال آن اعتراضات و درگیری ها و چهل و چهل ادامه پیدا کرد.

* آیت الله العظمی خمینی، شرایط و مشخصات یک رهبر را داشت و زندگی ساده و پاکیزه او برای من خیلی جالب بود.

در آن هنگام تمام نیروهای ملی که در میدان بودند، برای بازسازی جبهه ملی تلاش می کردند. اول به عنوان اتحاد حزب ها و نیروهای جبهه ملی و بعد که مبارزه گسترش بیشتری پیدا کرد، به نام جبهه ملی. به همین ترتیب، حتی این آقای بختیار که بعدها شکل دیگری به مبارزه اش داد، بنا به اظهارات آقای بنی صدر، در کنار نامه سه نفری که ما داده بودیم برای حضرت آیت الله خمینی، در همان زمان به عنوان سفر درمانی به فرانسه رفت و یک نامه برای آیت الله خمینی نوشته و از بنی صدر خواسته بود تا آن را همراه نامه سه امضائی ما، به حضرت آیت الله العظمی خمینی بدهد. منظور بنی صدر از طرح این مسائل این بود، که بختیار می کوشید یک راه اختصاصی برای نزدیکی به امام پیدا کند. مستقری نامه اختصاصی بختیار هم تقریباً همان بود که با سه امضاء تهیه شده بود.

خرداد- چه علتی وجود داشت که حزب شما به این رسیده بود که باید وارد نهضت روحانیون بشود و رهبری امام را مطرح بکند؟

فروهر: درست است که امام بیرون از کشور بودند و شاید هم بشود تعبیر کرد که در برابر بساط دیکتاتوری شاه و ساواک در آن وقت در دسترس نبودند، ولی به هر حال حرفی را که در دل مردم بود و شاید هم بر سر زبان ها می آمد، آن که مردم ایران از نظام سلطنتی و وجود شاه بیزار شده اند، ایشان روشن تر و زودتر از بقیه می گفت و آفت بزرگ زندگی مردم ایران هم آن نظام اجتماعی بود. مردم ایران یک بار در جنبش مشروطیت شکست خورده بودند، این را یک پیوند از استبداد و استعمار تلقی می کردند. در جنبش نفت شکست خورده بودند، باز این را یک پیوندی از استعمار و استبداد تلقی می کردند که در هر دو مورد بالاخره کانون آن نهاد سلطنت بود. به این ترتیب مردم ایران به این نتیجه رسیده بودند که باید این بساط را درگون کرد و کسی که به حق باید گفت تواناتر و آشکارتر از دیگران این سخن را به زبان می آورد و همه جا از استقلال و آزادی ایران دفاع می کرد ایشان بود. البته جایگاه دینی و مرجعیت موضوعی است بدون شک غیر قابل انکار که می توانست تارهای قلب مردم را به لرزه درآورد. ما در راستای هدفمان این برداشت را داشتیم که با پشتیبانی از ایشان، با پیروی از حرکتی که ایشان سال ها دنبال کرده بودند، می توانیم به هدف های خودمان برسیم. البته هدف هایی که ما آن هنگام برای خیزش مردم عنوان می کردیم و بعد هم دنبال کردیم، استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بود. حالا، در جریان انقلاب این قسمت سوم، اول تعبیر شد به عدل اسلامی و قسط اسلامی و سرانجام بعد از پیروزی انقلاب به جمهوری اسلامی.

خرداد- این نکته آقای ربانی شیرازی گفتند راجع به مرجعیت، این مورد تأیید شما بود؟

فروهر: بله مورد تأیید ما بود که پیروی می کردیم. اصلاً ما طرح کردیم، که ما می خواهیم در صحنه کارهای سیاسی خودمان رهبری آیت الله خمینی را طرح کنیم. تمام نشریاتی که آن هنگام داشتیم، مثل خبرنامه جبهه ملی، همه پر از خبر پیکارهای روحانیون و همواره یک بخشی از آن اعلامیه ها و نوازه های پیاده شده امام چاپ می شد. شاید از همان زمان مرگ حاج آقا مصطفی، دیگر عنوان هم می شد "امام خمینی".

خرداد- درباره سفر به پاریس چه خاطره ای دارید؟

فروهر: من آخرین کسی بودم که رفت به پاریس. من کار خود را داشتم می کردم و فکر می کردم رفتن من به آنجا جز خود جلواندازی چه معنی دیگری می تواند داشته باشد. سرانجام رفتم، البته بعد از این که آقای بازرگان هم آنجا بود و برگشت و آقای سنجابی هم برگشت و آن اعلامیه سه امضاء را داده بود که راجع به جبهه ملی و نظرات جبهه ملی و قانونی نبودن نظام سلطنتی را طرح کرده بود و از آموزش های اسلامی سخن به میان آورده بود و از پیکارهایی که باید برای آزادی باشد، که این را بعد از دو دیدار که با حضرت امام داشت مطرح کرده بود، که این متن را حضرت امام خودشان گرفتند و بعد از آزادی، کلمه استقلال را با خط خودشان گذاشتند.

منزل امام در نوفل لوشاتو بود، آن طرف خیابان هم جایی بود که حضرت امام نماز می خوانند و اگر اجتماعی بود آنجا برگزار می شد. تاریخ این نامه ۱۳ ۱۳۵۷ است و چند روز قبل از آن، حضرت آیت الله منتظری و حضرت آیت الله طالقانی از زندان آزاد شده بودند. بعد از ۱۷ شهریور خیلی از فعالیت ها افت کرده بود، زیرا سطره فرمانداری نظامی گسترده شده بود. روز عید قربان فرمانداری نظامی من و سنجابی را که تازه از فرانسه بازگشته بود، گرفت. البته ۵ روز بیشتر طول نکشید. من که آزاد شدم، دوستانی که در فرانسه بودند، پی در پی به من توصیه کردند که من به پاریس بروم.

رهبر کردهای ترکیه چگونه ربوده شد!

ربوده شدن رهبر کردهای ترکیه در کشور کنیا و انتقال وی به جزیره‌ای در ترکیه، موجی از خشم و نفرت را در میان جنبش‌های ملی جهان، بشریت مترقی، جنبش همبستگی کردهای جهان و در پیشاپیش همه آنها، در میان کردهای ترکیه، عراق و ایران را در پی آورد. این خشم و نفرت در کشورهای اروپایی با خشونت‌هایی همراه شد، که منجر به درگیری‌هایی با پلیس انجامید. در کشور آلمان، این درگیری به کشته شدن چند نفر انجامید.

این آدم‌ربایی، همانگونه که تمام سازمان‌های کرد و بسیاری از مطبوعات وابسته به جنبش‌های مترقی جهان اشاره کردند، بدون همکاری چند جانبه سازمان‌های جاسوسی اسرائیل، ترکیه، کنیا، یونان و بدون اطلاع آمریکا و انگلستان نمی‌توانست انجام شود. به همین دلیل خشم به حق کردهای مهاجر در اروپا متوجه سفارتخانه‌های اسرائیل در کشورهای اروپایی شد.

همگان می‌دانند که صهیونیسم جهانی و دولت اسرائیل، اقلیت‌های یهودی در کشورهای جهان، بویژه در روسیه و کشورهای آفریقایی را در سال‌های اخیر به جزایر مستقل یهودی در این کشورها تبدیل کرده‌است. در آفریقا، اغلب این جزایر مستقل یهودی، به سازمان‌های همیاری یهودیان شهرت یافته و نام‌گذاری شده‌است. همین وضع در کشورهای آمریکا لاتین نیز وجود دارد. از درون همین سازمان‌های باصلاح همیاری، انواع فعالیت‌های جاسوسی، خبررسانی، تخریب، ارتباط‌های سیاسی-اقتصادی و توطئه علیه جنبش‌های مترقی کشورها صورت می‌گیرد. سازمان‌های همیاری و جزایر مستقل یهودی در سراسر جهان، نقش پل ارتباطی و تخته پرش اسرائیل را ایفا می‌کنند و از همه‌گونه کمک مالی و سیاسی دولت اسرائیل برخوردارند. این تجربه‌ایست که از سازمان قدرتمندی یهودیان نیویورک بدست آمده‌است. نقش این جزایر مستقل یهودی در کشورهای آفریقایی بسیار با اهمیت و حساس است و هزاران یهودی که بصورت سنتی و از صدها سال پیش در کشورهای آفریقایی ساکن هستند، اکنون ساکنین جزایر مستقل اسرائیل در این قاره را تشکیل می‌دهند. در این ارتباط در راس تمام کشورهای آفریقایی، کشور آفریقای جنوبی و اتیوپی قرار دارند، که سرپل‌های بزرگ ارتباطی اسرائیل به حساب می‌آیند. اینها نکاتی است که بسیاری از جنبش‌های ملی در کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین از آن آگاهند و به همین دلیل بسیار سریع انگشت واقعی اتهام، در جریان رسیده شدن عبدا لله اوجلان، رهبر کردهای ترکیه در "تایروبی"، پایتخت کشور کنیا، به طرف اسرائیل دراز شد.

آنگونه که تاکنون مشخص شده‌است، سازمان جاسوسی اسرائیل در هماهنگی و همکاری با سازمان اطلاعاتی ترکیه، از ایتالیا عبدا لله اوجلان را تعقیب می‌کرده و از محل فرود هواپیمای او در خاک کنیا نیز با اطلاع بوده‌است. طی مدتی که عبدا لله اوجلان در کشور کنیا و در پناه سفارت یونان بوده و مذاکرات برای پناهندگی او در یکی از کشورهای اروپایی تحت بررسی بوده‌است، سازمان‌های جاسوسی اسرائیل، کنیا، ترکیه و عواملی در دولت یونان طرح فریب اوجلان و ربودن او را می‌ریزند. بدین ترتیب که به او اعلام می‌شود، یکی از کشورهای اروپایی با پناهندگی وی موافق کرده‌است و می‌تواند با هواپیمای آن کشور برود. بدین ترتیب، عبدا لله اوجلان راهی فرودگاه می‌شود و این در حالی بوده‌است که تمام مأموران امنیتی و محافظ وی در مسیر فرودگاه از کشور ترکیه و اسرائیل بوده‌اند و پلیس کنیا فقط در مسیر راه و در خیابان‌ها ایستاده بوده‌است. اوجلان در یک اتومبیل و همراهانش در اتومبیل دیگر به فرودگاه برده می‌شوند. در محوطه فرودگاه اوجلان را مأمورانی که نقاب به صورت داشته‌اند وی را به زور سوار هواپیمایی می‌کنند که قبلاً در محل حاضر بوده و مقصدش ترکیه بوده‌است. نخستین عکس‌ها و تصاویری که در سراسر جهان و توسط دولت ترکیه، بعنوان یک پیروزی پخش شد، نشان داد، که دست راست وی صدمه دیده و به همین دلیل با باند به گردن وی آویزان شده‌است. آثار چند زخم نیز روی گونه‌ها وجود داشته، که اینها همگی حکایت از مقاومت وی در برابر این توطئه و درگیری با پلیس امنیتی ترکیه در فرودگاه نایروبی بوده‌است.

روزی که شاه رفت، یعنی ۲۶ دیماه به پاریس رفتیم و از فرودگاه رفتیم خدمت ایشان. ایشان را ندیده بودیم، خیلی ارادت پیدا کرده بودیم. بعد هم، در گفتگوها وضعی پیش آمد که امام اجازه دادند در مدت شانزده روز، بیش از ۱۲ بار خدمت ایشان رفتیم. در دیدار اول دکتر یزدی و قطب زاده و حاج احمد آقا و آیت الله اشرافی، بنی صدر و مکرری و اینها آمده بودند، ولی در دیدارهای بعد، تنهاست در خدمت ایشان بودم.

در پاریس خوب یادم هست هنگامی که ما رسیدیم هنگام نماز بود، می‌خواستند نماز ظهر و عصر را اقامه کنند، من هم پشت سر ایشان نماز خواندم. بعد برگشتند به اتاق خودشان و من هم رفتم خدمت ایشان. یادم هست نخستین سخنی که از من پرسیدند این بود، که خوب این مردک (شاه) هم که رفت، گفتیم من که پرواز کردم ساعت شش و نیم صبح بود. در هواپیما شنیدم که رفته‌است. بعد راجع به اوضاع ایران صحبت شد... [نقطه چین از روزنامه خرداد است، که باید امینوار بود، در شرایط مساعترتی، این نقطه چین‌ها نیز پر شده و متن کامل مصاحبه داریوش فروهر منتشر شود] ایشان خیلی دلش می‌خوست که جابجایی قدرت بدون خون‌ریزی گسترده‌ای باشد.

البته، وقتی شنیدم که سران ارتش با راهنمایی آقای بهشتی و بازرگان با هابیز ملاقات کرده‌اند، و دیگر صلاح خودم و یا صلاح امام را در این ندیدم که با ارتش رابطه‌ای داشته باشم.

*** حزب ملت ایران و شخص من، در همان دهه ۴۰ و پس از درگذشت دکتر مصدق، به آیت الله ربانی شیروازی پیشنهاد کردم که آیت الله خمینی را بعنوان رهبر معرفی کنیم.**

یک نکته دیگر که خدمت ایشان داشتم که یادم رفت بگویم، اینست که من پیش نویس پدید آوردن گارڈ انقلاب را در پاریس به امام دادم که بعد در ایران موضوع به شکل دیگری دنبال شد و به سپاه پاسداران انجامید. آن پیش نویس هم فکر می‌کنم که خودم یک نسخه‌ای از آن را دارم، ولی نسخه اصلی آن دست امام بود.

خرداد- این نکته‌ای که شما گفتید (دیدار بهشتی و بازرگان با سران ارتش) شاید به خاطر جلوگیری از خون‌ریزی مردم باشد؟

فروهر: بله، در این شک ندارم، منتهمی من شخصا به هیچ وجه حاضر نبودم که پای یک خارجی در نشست و برخاست با فرماندهان ارتش باشد.

خرداد- علتش این بود که آمریکا به ارتش ایران مسلط بود و دخالت می‌کرد.

فروهر: در عمل نظر من شکست خورد، برای اینکه آن طوری که ما پایه ریزی آن را کرده بودیم، سران ارتش پیرو حضرت امام می‌شدند، بدون این که نیازی به میانجی داشته باشند.

خرداد- درباره تشکیل کابینه بازرگان

فروهر: صحبت تشکیل هیأت دولت بازرگان که پیش آمد، نه ما مایل بودیم که با آقای بازرگان کار کنیم و نه آقای بازرگان مایل بودند که ما در کابینه ایشان باشیم! با فشار حضرت امام بود که ما به همکاری خوانده می‌شدیم.

خرداد- درباره آن ایام، از نظر اخلاقی و رهبری امام، اگر به خاطراتان مانده، نکاتی را بازگو کنید.

فروهر: باور من این است که چهره‌هایی که در جایگاه رهبری قرار می‌گیرند، یک کشش و جاذبه ویژه‌ای باید داشته باشند. ایرانی‌ها در قدیم می‌گفتند، قره آیزدی. از نظر من شخص امام دارای یک چنین ویژگی بود که جذب می‌کرد اشخاص را و به همین دلیل هم فضایی که در گرداگرد ایشان وجود داشت، برای من که یک بیگانه‌ای بودم که وارد آن شدم بیشتر به یک فضای عرفانی، مرید و مرادی شبیه بود تا یک مرجعیت عادی، یا یک رهبری سیاسی عادی. بهر حال برای من کشش و گیرندگی داشت. پیش از رفتن به پاریس در طرز عمل سیاسی ایشان ایرادی نداشتم. وقتی که رفتم، به خیال این که تأییدی داشته باشم از کارهایی که انجام می‌گرفت. اگر هم من موضوعاتی را بعداً نپسندیدم، آن مال بعد از انقلاب و یکی دو سال بعد از انقلاب است. آن موقع به راستی فکر می‌کردیم که یک رهبر استثنائی، خیزش یک ملت را در راستای عدالت، استقلال و آزادی رهبری می‌کند و از نظر تقوا و پاکیزگی تا آن هنگام کمتر دیده بودم. بعد هم آن ساده زیستی ایشان، مدت‌ها بعد که برگشتیم، من در اینجا به خدمت ایشان می‌رفتم. هنوز در ذهنم هست که ایشان روی یک پتوی چهارخانه‌ای که نخ نما شده بود می‌نشست.

خرداد- ما خاطرات شما را تا انقلاب رساندیم، در جلسه آینده بعد از انقلاب را پی‌گیری می‌کنیم. انشاء الله [در فاصله این جلسه تا جلسه بعد، داریوش فروهر در جناحی تاریخی به قتل رسید!]

از این مرحله به بعد، دولت ترکیه از یک پیروزی بزرگ سخن گفت و دولت اسرائیل از وحشت واکتش جهانی و بویژه واکتش کردهای جهان، به تکذیب نقش خود در این ماجرا مشغول شد.

روزنامه رسمی اسرائیل "هآرتص"، برای تکذیب نقش اسرائیل در این آدم ربائی، به خبری استناد کرد، که نشان می‌دهد مأموران واسطه‌های اسرائیلی در جمهوری اسلامی نیز رد پای عبداً لله اوجلان را تعقیب می‌کرده‌اند. این روزنامه نوشت، که عبداً لله اوجلان پس از خروج از سوریه و پیش از راهی شدن به ایتالیا، به مدت چهار هفته در ایران بسر برده‌بود و با گذرنامه‌ای که جمهوری اسلامی در اختیارش گذاشته بود و با نام جعلی راهی ایتالیا شده بود. همین روزنامه نوشت که وقتی عبداً لله اوجلان از تهران از راه ایتالیا بود، کسانی از داخل جمهوری اسلامی، مشخصات گذرنامه جعلی اوجلان را به پلیس ایتالیا اطلاع دادند و به همین دلیل، عبداً لله اوجلان بلافاصله پس از ورود به ایتالیا شناخته و دستگیر شد. این خبر، خود پرده از آلوده بودن دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی به عوامل نفوذی سازمانهای جاسوسی اسرائیل بر می‌دارد. در جریان قتل جنایتکارانه داریوش فروهر و همسرش نیز، اخباری مطرح شده بود، مبنی بر برخی تماس‌های کردهای ترکیه با داریوش فروهر، که بی شک از دید و نظارت مأموران وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی پنهان نبوده‌است. این اخبار مربوط به همان دورانی است که گفته می‌شود عبداً لله اوجلان از سوریه به ایران رفته بود و در جستجوی راهی برای یافتن محل جدید اقامت بود. بنابراین وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی درحالی‌که هنوز قتل‌ها و حمله به اتوبوس آمریکایی‌ها صورت نگرفته بود، تا ارتباط بلندپایگان آن با سرویس‌های جاسوسی موساد و انتلیجنس سرویس افشا، شود، در جریان حضور عبداً لله اوجلان در ایران بوده‌اند و اگر خبر روزنامه "هآرتص" دقیقاً و بطور کامل همان باشد که منتشر شده‌است، نفس همین خبر نیز علاوه بر آلوده بودن وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی به موساد اسرائیل، نشان دهنده تعقیب و مراقبت دقیق امنیتی اسرائیل و دنبال کردن رد پای وی از سوریه تا کنیا و سپس ربودن شدن و انتقال وی به کشور ترکیه است.

از این مرحله به بعد، هر سرنوشتی که عبداً لله اوجلان پیدا کند، جدا از سرنوشت دیگر مبارزان کرد نیست و تاریخ پرحادثه و خون کردها، از این نوع پدیده‌ها و سرنوشت‌ها زیاد به خود دیده‌است. چه در ایران، چه در عراق و چه در ترکیه. رهبران بسیاری در کوه‌ها به شهادت رسیده‌اند، بسیاری در برابر جوخه‌های اعدام حکومت‌های دیکتاتوری محل قرار گرفته‌اند، شماری توسط دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی حکومت‌های همین سه کشور ترور شده‌اند، برخی با هزاران آرزوی ماندن در سینه در پیرو و انزوا چشم بر جهان فرو بسته‌اند و سرهای بلندی نظیر "قاضی محمد" بالای دار رفته‌است. آنچه باقی می‌ماند و ادامه می‌یابد مبارزه خلق کرد برای رسیدن به حقوق ملی خویش در سه کشور عراق، ترکیه و ایران است، که هر سه حکومت آن در برابر این حقوق ایستاده‌اند.

تظاهرات خشمگینانه کردهای سراسر جهان، بویژه در خود ترکیه، نشان داد که جنبش خود مختاری طلب کردها در ترکیه با از دست رفتن این و یا آن رهبر کردها فروکش نخواهد کرد. همچنان که با ترور رهبران کردهای ایران در جمهوری اسلامی و یا اعدام و سرکوب کردها در نظام شاهنشاهی فروکش نکرد و در اولین فرصت، با ابعادی وسیع‌تر و آگاه‌تر بروز کرد. این رویداد، بیش از پیش افکار عمومی جهان را متوجه ستمی کرد که بر کردهای می‌رود.

این رویداد، همچنین نشان داد که آن آغوشی که آمریکا و اسرائیل و انگلستان برای کردهای عراق گشوده و فضای حفاظتی برای آنها بوجود آورده‌اند، کوچکترین ارتباطی به علاقه این کشورهای به حق و حقوق کردها ندارد، بلکه این یک محاسبه سیاسی-نظامی برای حضور امنیتی-نظامی کشورهای یاد شده در منطقه است. آینده بیش از گذشته این را ثابت خواهد کرد.

جرم بزرگ عبداً لله اوجلان، از نظر آمریکا و اسرائیل آن بود که بر سر اصول عقیدتی خود ایستاد و تن به استحاله نداد و وارد بازی‌های نیرنگ آلود کنونی در منطقه و با دولت ترکیه نشد. از سوی دیگر نقش، موقعیت و ارتباط‌های دولت ترکیه با اسرائیل و آمریکا از چنان عمق، وسعت و اهمیتی برخوردار بوده و هست، که این کشورها، علیرغم ماسک دفاع از کردها که بر صورت دارند، تن به هر نوع همکاری با جنایات ارتش ترکیه در منطقه ندهند.

در ایران

نخستین تصویری که از لحظات انتقال عبداً لله اوجلان به ترکیه، در تلویزیون ایران به نمایش درآمد، خشم و نفرت عمومی مردم ایران، صرف نظر از اینکه کرد باشند یا نباشند را برانگیخت.

در ایران فضائی که جمهوری اسلامی در مناطق کردنشین میهنمان برای تظاهرات کردهای ایران باز کرد، تا علیه این آدم ربائی دست به تظاهرات بزنند، به تظاهراتی سراسری در تمامی کردستان و مناطق کردنشین ایران علیه سرکوب کردهای ایران توسط جمهوری اسلامی ختم شد!

حکومتی که خود، در طرح‌هایی مشابه آنچه که برای عبداً لله اوجلان پیش آمد، طراح و مجری بزرگترین ترورها و جنایات در باره رهبران کرد ایرانی در داخل و خارج ایران بوده‌است، طبعاً نمی‌تواند دایه مهربان‌تر از مادر برای کردهای ترکیه شود. همین است که در تمام شهرهای بزرگ و کوچک کردستان ایران، بزرگترین تظاهرات سال‌های اخیر علیه سیاست‌های اعمال شده توسط جمهوری اسلامی در این منطقه برپا شد، که حکایت از کشته و مجروح شدن دهها نفر از مردم دارد. گفته می‌شود، بیشترین تلفات مربوط به تظاهرات شهرهای سنندج و کامیاران است.

جمهوری اسلامی مدعی طرح شعارهای خشونت طلب و ابتکار خشونت توسط عواملی در میان تظاهرکنندگان شده‌است. این نوع تعبیر و تفسیرها تصور نمی‌شود در خود حکومت هم دیگر طرفدار داشته باشد. تظاهرات روزهای آخر بهمن و اول اسفند، پیش از آنکه شکل و نوع شعارهای مطرح در آن بتواند توجیه‌کننده گشودن آتش به روی مردم باشد، حکایت از آتش خفته‌ای در زیر خاکستر خاموشی دارد، که هر اندازه بر این خاکستر امنیتی-نظامی افزوده شود نیز، این آتش خاموش نخواهد شد و در هر فرصتی زبانه خواهد کشید. آیا در جمهوری اسلامی، درایتی برای درک این واقعیت بوجود آمده‌است؟

سخنرانی‌های "ملاحسنی"، امام جمعه مرتجع و جنایتکار "ارومیه" می‌گوید خیر و تا تفکراتی نظیر تفکرات امثال ملاحسنی در منطقه مسلط است و در جمهوری اسلامی برای تجدید نظر اساسی در منطقه چاره‌ای اندیشیده نشود و مردم منطقه در سرنوشتشان سهم نهند، بر سر هر پیچ و با وجود آمدن هر فضای ممکن، حوادثی مشابه آنچه که در جریان دفاع از عبداً لله اوجلان و محکومیت دولت ترکیه روی داد، بازهم روی خواهد داد.

نشانه‌هایی از برخی واقع بین‌ها، در منطقه کردستان، در یکسال و نیم اخیر دیده می‌شود، که نمونه آن برخی موضع گیرها و اظهارات استاندار کردستان است. از جمله در جریان تظاهرات اخیر و خواست استاندارد برای تظاهرات قانونی و در چارچوب قوانین، اما این نقطه نظرات هنوز به یک سیاست منطبق با شرایط منطقه تبدیل نشده‌است.

خطر بسیار مهم و جدی آنست، که ظرفیت متمرکز و خشم آلود جنبش کردهای ایران، سرانجام بطرف راه حل‌هایی مشابه آنچه که در کردستان عراق روی داد برود. بی شک، در بوجود آمدن این حالت نیز، سهم جمهوری اسلامی و سیاست‌های ۲۰ سال اخیر آن در مناطق کردنشین ایران سهم نخست خواهد بود. تعبیر و تفسیرهای رسمی جمهوری اسلامی در باره تظاهرات خونین مناطق کردنشین ایران، در جریان محکوم کردن ترکیه و دفاع از عبداً لله اوجلان، تفسیری در تفسیرهای قدرت‌های مداخله جو و طرفدار تجزیه خاک ایران و ایجاد جنگ داخلی در کشور ما در ارزیابی دقیق از ظرفیت خفته در کردستان ایران نمی‌دهد. این تظاهرات باید به جمهوری اسلامی نیز نشان داده باشد، که ۲۰ سال سرکوب و خون ریزی در کردستان ایران و ترور رهبران کرد در خارج از کشور، هیچ تغییری در عزم، اراده و خواست مردم کردستان ایران برای رسیدن به حقوق حقه خویش در چارچوب میهنشان ایران نداده‌است.

مصاحبه دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

در جریان تظاهرات مردم در مناطق کردنشین ایران، اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های گوناگونی از شبکه‌های رادیویی فارسی زبان خارج از کشور پخش شد. در میان این اعلامیه‌ها و اظهار نظرها، که اغلب با شعارهای دو آتشه وابستگان سازمان‌های کوچک، اما پرچنجال ایرانی همراه بود و دور از صحنه اصلی مبارزه شعارهای خرسند کننده رادیو اسرائیل را تکرار می‌کردند و عملاً نقش دولت اسرائیل در آدم ربائی اخیر (عبداً لله اوجلان) را در سایه قرار می‌دادند، مصاحبه‌ای از آقای "حسن زاده"، دبیرکل کنونی حزب دمکرات کردستان ایران، پخش شد. این مصاحبه از رادیو بی.بی.سی (در برنامه صحبت اهل نظر) پخش شد و دارای نکاتی منطقی و متعادل به درک شرایط بسیار بغرنج موجود در منطقه و در کردستان بود. یگانه نکته‌ای که در این مصاحبه، برای همه میهن دوستان ایران سؤال برانگیز است، تکیه آقای "حسن زاده" روی اشتباه عبداً لله اوجلان در عدم درک تغییرات جهانی، فروپاشی اتحاد شوروی و ... بود.

این نقطه نظر، دارای چنان اهمیتی است که باید قطعاً آن را بدقت شکافت و به بحث گذاشت؛ چرا که مطابق آن، در حقیقت باید تسلیم شرایط موجود در منطقه و جهان شد و از اصول بنیادی خویش عدول کرد. با این اظهار نظر نمی‌توان موافق بود، و یا لااقل نمی‌توان غیرمشرط موافق بود. رویدادهای یوگسلاوی، توطئه حضور نظامی آمریکا و اسرائیل در منطقه، ضرورت مبارزه هم‌آهنگ با نیروهای داخل جنبش کنونی مردم در داخل کشور، مرور مناسبات و سوابق گذشته جنبش کردها در ارتباط با امکانات کشورهای منطقه و جهان، همگی ضرورت توجه به تغییر شرایط در داخل خود کشورها را در دستور قرار می‌دهد، نه تابعیت از سیاست‌ها و تغییرات جهانی را. از این اظهارات، می‌توان دچار برخی نگرانی‌ها شد.

اخبار منطقه و جهان

امریکا در برابر هر تحولی در اردن ایستاده است!

استراتژی تقسیم عراق، در پنتاگون تهیه شده!

تحولاتی که در آستانه درگذشت پادشاه اردن در این کشور روی داد نیز عمدتاً باید در چارچوب سیاست‌ها و استراتژی آمریکا در منطقه خاورمیانه و بویژه تقسیم عراق جستجو کرد. این نکته بصورت اشاراتی مبهم در نامه‌ای که ملک حسین، در آستانه مرگ برای برادرش نوشته و پسر ارشد خویش را جانشین او کرد، عنوان شده است.

ملک حسین در حالی که با سرطان دست و پنجه نرم می‌کرد، در روزهای پایانی عمرش، در ۲۵ ژانویه طی نامه‌ای به برادرش شاهزاده حسن، اعلام نمود که وی عنوان ولایت عهدی را که ۳۴ سال تمام به او داده بود پس گرفته و این عنوان را به پسر ارشدش "عبدالله" واگذار می‌کند. علت این تصمیم را محافل خبری بهانه‌هائی عنوان می‌کنند که در حقیقت برای پنهان ساختن دلیل واقعی این تغییر تصمیم است. این محافل نوشتند که شاهزاده حسن بدون اجازه ملک حسین در مسائل سیاسی مداخله کرده و تغییراتی در ارتش بوجود آورده و علاوه بر همه اینها، حسن در طول غیبت ملک حسین "تور" شایعاتی را پراکنده است و علاوه بر همه اینها، حسن در طول غیبت ملک حسین قدرت او را به خود منتقل می‌نموده است. اما در همین نامه اشارات مبهمی وجود دارد که دلیل سفر شتابزده ملک حسین از بستر مرگ به اردن را باید در آن جستجو کرد. در این نامه اشارات ناروشنی به بازی قدرت در منطقه، خطر جنگ در خاورمیانه، خط بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی و بویژه سلاح‌های میکروبی و تهدیدات تروریستی عنوان شده است و اینها دقیقاً همان زمینه‌های تبلیغاتی و عوامل و نشانه‌هائی هستند که نقش بسیار مهمی را در طرح استراتژیک امپریالیسم آمریکا و انگلیس در حملات به عراق بازی می‌کنند.

عبدالله کیست؟

برخلاف شاهزاده حسن که یک سیاستمدار با تجربه و یک روشنفکر و صاحب‌نظر مسائل اقتصادی بود، "عبدالله" تنها یک سرباز ۳۷ ساله است که حاصل ازدواج دوم ملک حسین با ملکه "مونا الحسین" می‌باشد. مونا الحسین متولد انگلستان و اصلاً انگلیسی و نام او سابقاً "تونی اوریل گاردنیر" بوده است. شاه جدید اردن، پس از گذراندن تحصیلات در مدرسه "سنت ادمووندز" انگلستان، به آمریکا رفت و دوره آکادمی "دیرفیلد" را در آنجا به پایان رساند و متعاقباً یک دوره یک ساله سیاست بین‌الملل را در آکسفورد گذراند. تحصیلات نظامی او مانند پدرش در آکادمی "سند هارست رویال" و سپس در مدرسه "فورت ناکت آرمو" طی شده و با درجه سروانی فارغ التحصیل شده است. در پی این دوره‌ها، شاهزاده عبدالله "لله" یک دوره تاکتیکی برای تمام رسته‌های تسلیحاتی در مدرسه انگلیسی توپخانه و سپس کالج فرماندهی و ستاد "کمبرلی" را گذرانده است. در زندگی نظامی، وی توانسته است از سال ۱۹۸۱ به درجه سرتیپی ارتقاء یابد. در سال ۱۹۹۴، سالی که اردن و اسرائیل پیمان صلح امضاء کردند، وی به درجه سرلشگری نائل شد و فرماندهی کل نیروهای مخصوص اردن را به عهده گرفت. این نیروهای ویژه از سال ۱۹۹۶ تجدید سازمان شد و با گاردهای سلطنتی اردن ادغام گردید.

مهمترین تماس‌های بین‌المللی عبدالله "لله" منحصر با محافل نظامی بوده است: در ایالات متحده با پنتاگون، جایی که او برای دریافت کمک‌های نظامی آمریکا به اردن ماموریت داشته است، و محافل سطح بالای نظامی در اسرائیل. در اسرائیل، از او به عنوان کسی که سبب عادی سازی روابط بین نیروهای مسلح دو کشور شده، نام برده می‌شود.

در ارتباط با تغییرات سریع سیاسی در اردن می‌توان انتظار داشت که در صورت ادامه تحریم آمریکا و انگلستان علیه عراق، وضعیت سیاسی-اجتماعی در قلمرو خاندان هاشمی، بیش از همه در ارتش این کشور، بحرانی و انفجار آمیز شود. با تغییر نظر ملک حسین در مورد ولیعهد، پیش‌بینی می‌شود که تحویل و تحول قدرت در این کشور به سادگی انجام نگیرد. در همین ارتباط روزنامه انگلیسی تایمز در شماره ۲۷ ژانویه خود تغییر ولایت عهدی را این چنین ارزیابی کرده بود: «نامه ملک حسین، کشمکش در خاندان سلطنتی را به قیمت ثبات کشورش پایان داد!»

همکاری‌های سه جانبه - همکاری‌های سه جانبه چین، روسیه و هندوستان با وجود مسکوت ماندن از سوی خبرگزاری‌های و دستگاه تبلیغاتی غرب، رو به گسترش است. محافل اجتماعی این کشور، همکاری‌های مذکور را در جهت ارتقای ثبات در منطقه ارزیابی می‌کنند.

حملات پیاپی به عراق منطبق با نقشه‌ایست که رئیس ستاد نیروهای مسلح آمریکا، "هنری شلتون"، مجری آنست. بر اساس این طرح استراتژیک، می‌بایستی تحت حمایت نیروی هوائی و با کمک یک "جنگ روانی-اطلاعاتی" تمام عیار در عراق یک یا چند منطقه باصطلاح آزاد ایجاد شده و در این سرپل‌های امپریالیستی حکومتی دست نشانده به قدرت رسانده شود.

در اجرای این طرح، از نیمه ژانویه اخبار مربوط به منازعه بین نیروهای دفاع هوائی عراق و جنگنده‌های آمریکائی و انگلیسی در مناطق ممنوعه پرواز هواپیماهای عراقی پخش می‌شود که در همه موارد مقرهای هوائی عراق توسط هواپیماهای آمریکا و انگلستان هدف قرار گرفته‌اند. زیر فشار پنتاگون، نیروی هوائی آمریکا حتی توانسته است حق بمباران به تشخیص خلبان را از کلیتون بگیرد!

تحركات سیاسی نیز در جنب این عملیات نظامی، به شدت دنبال می‌شود. فعالیت‌ها و دید و بازدیدهای وزیر خارجه آمریکا و وزیر خارجه انگلستان، وزیر دفاع انگلستان، فرستاده ویژه وزارت خارجه انگلستان در منطقه خاورمیانه، برنامه ریزی برای اجرای این اهداف امپریالیستی در عراق را بیش از پیش روشن می‌سازد. ملاقات‌های این تیم در مصر، کویت، امارات متحده عربی و قطر همگی با این هدف انجام می‌شوند که دولت‌های منطقه را برای اجرای فاز جدید عملیات علیه عراق و با هدف آماده سازی زمینه تقسیم عراق همراه شوند.

در ۲۴ ژانویه، کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عربی در مصر برگزار شد. در حین این کنفرانس وزیر خارجه عراق به علت خودداری همتایان عربی از محکوم کردن حملات هوائی آمریکا و انگلیس به عراق، این کنفرانس را ترک گفت. بلافاصله پس از این امر، وزیر خارجه آمریکا با هدف جلب حمایت مصر از عملیات بعدی علیه عراق با حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر دیدار کرد. وی سپس به ریاض رفت و به نحوی آشکار و به دور از جمله پردازی‌های سیاسی، در مورد تعویض قدرت در عراق سخن گفت. پس از عربستان، مقصد بعدی وزیر خارجه آمریکا شهر امان، پایتخت اردن بود و در آنجا با پادشاه جدید این کشور ملاقات کرد.

به موازات این تلاش‌ها، همقطاران وزیر خارجه آمریکا در کابینه دولت باصطلاح کارگری انگلیس فعالیت‌های خود را روی جلب حمایت امارات متحده عربی و قطر متمرکز کردند. از سوی دیگر، در سازمان ملل نیز ترتیبی داده شد، تا پیشنهاد‌های سازنده روسیه و فرانسه در خصوص حذف یا تعدیل تحریم اقتصادی عراق و تلاش برای یافتن یک راه حل سیاسی برای این بحران مورد توجه واقع نشود و بحث در این موارد به زمان نامعلومی در آینده موکول گشت.

کمک روسیه به عراق - در تلاش برای راه‌اندازی مجدد تاسیسات غیر نظامی عراق، که در جریان حملات هوائی اخیر آمریکا و انگلستان به این کشور منهدم شده است، روسیه به یاری عراق رفته است.

عراق و روسیه اعلام داشتند که یک تیم متشکل از صدها مهندس و متخصص فنی روسی همراه با ۷ دستگاه کامیون قطعات یدکی وارد عراق شده است. این متخصصان نیروگاه برق شهر "تصیریه" را که بر اثر بمبارانهای آمریکا و انگلستان بشدت صدمه دیده است، تعمیر می‌کنند.

نابود سازی هدفمند نیروگاه‌های برق در چندین شهر عراق توسط نیروی هوائی آمریکا و انگلستان سبب شده است تا جریان برق در عراق روزانه بین ۱۰ تا ۱۴ ساعت قطع شود و کار و زندگی مردم عادی دچار وقفه و رکود شود.

هالی دی که فرزند یک خانواده پاشیست ایرلندی است در سال های ۶۰ از جمله در ایران در خدمت سازمان ملل برای اجرای برنامه های توسعه مشغول بود. در سال ۱۹۹۴ به معاونت دبیرکل سازمان ملل برای کمک های انساندوستانه انتخاب گردید. او در عراق برنامه تفت در برابر مواد غذایی را رهبری کرد. پس از استعفا در برابر مجلس ملی فرانسه نطقی ایراد کرد و مذاکراتی با یکی از مشاوران ژاک شیراک و رهبران احزاب سیاسی فرانسه داشت، از جمله در نشست کمیته ملی حزب کمونیست فرانسه شرکت کرد و نظراتش را مطرح ساخت.

روزنامه اومانیتیه پاسخ های او را در یکی از شماره های اخیر خود چاپ کرده است، که خلاصه ای از آنرا در زیر می خوانید:

نتیجه گیری من از تحریم سازمان ملل علیه عراق آنست، که ادامه آن نوعی خلق کشتی است. این تحریم ها بدنبال جنگ طولانی عراق علیه ایران تصویب شد. در این جنگ بیش از ۱ میلیون نفر کشته شده و زیربنای جامعه بطور گسترده ای ازین رفته بود. در چنین شرایطی حمله به کویت اجرا شد. با وجود آنکه قرارداد ژنو حمله به غیرنظامیان را ممنوع ساخته است، امریکا و انگلستان آشکارا اهداف غیر نظامی را بنیان کردند. اگر شما به بغداد و یا بصره بروید، پی آمدها و تخریب های ناشی از جنگ ۱۹۹۱ را خواهید دید. بسیاری از کارخانه ها را ازین برده اند. بخ و لیل تحریم، امکان بازسازی آنها وجود ندارد. در عراق در این مدت هیچ نوع سرمایه گذاری انجام نشده، مواد خام و لوازم یدکی وجود ندارند. من با سندیکالیست های عراقی مذاکراتی داشتم، که امروزه نمایندگی میلیون ها بیکار را برعهده دارند. آنها به من گفتند: «اگر سازمان ملل ادامه بسیاری از خود تائید کند، بهتر از آنست که تحریم ها را ادامه دهد؛ زیرا، تحریم ها مردم عراق را زجر داده و آرام آرام می کشد و در طول زمان مجموعه خلق های ما را از بین می برد!»

صدمات بی شماری بر تاسیسات بهداشتی عراق وارد آمده است، مدارس و دانشگاه ها، وسایل حمل و نقل عمومی صدمه دیده اند. تولید انرژی برق، شبکه آب آشامیدنی و فاضل آب ها شدت صدمه دیده اند. در عراق اکنون آب آشامیدنی سالم وجود ندارد، و این امر روزانه کودکان زیادی را بقتل می رساند.

اکنون در عراق ساختارهای خانوادگی فرو می ریزند، کودکان در خیابان ها به گدایی مشغولند، دختران جوان در خیابان ها به خودفروشی مشغولند، تا کمی برای گران زندگی خانواده بدست آورند، زنان مجبور به ماندن در خانه و تحمل بیکاری هستند و روشنفکران کشور را ترک می کنند. تحریم های عراق که جورج بوش، رئیس جمهور وقت امریکا مبتکر آن بود، عراق را به "عصر حجر" باز گردانده است. اکنون ۳۰٪ کودکان عراقی از گرسنگی رنج می برند. برای آنکه ۲۲ میلیون عراقی تغذیه شوند، به ۶ تا ۷ میلیارد دلار درآمد سالانه لازم است. ۲۵ تا ۳ میلیارد دلار درآمد کنونی دردی را در عراق درمان نمی کند. و این در حالی است، که ۴۰٪ وجوه دریافتی نیز خرج فرستادگان سازمان ملل به عراق و پرداخت غرامت به آسیب دیدگان کویتی می شود.

از سال ۱۹۹۱، که این تحریم ها برقرار شده، نزدیک به ۵۰۰ هزار کودک عراقی به قتل رسیده اند. هر ماه بین ۵ تا ۶ هزار کودک می میرند. علت مرگ کمبود غذایی، کمبود آب آشامیدنی سالم، بیماری اسهال، کمبود دارو است. این کودکان در اثر حملات هوایی بقتل رسیده اند، بلکه به عنوان پی آمد تحریم ها جان خود را از دست داده و می دهند. این خود نوعی جنگ است، که در کنوانسیون ژنو ممنوع اعلام شده است و علیه اجرا کنندگان آن در اساسنامه سازمان ملل اقدامات تنبیهی در نظر گرفته شده است. ما جملگی مسئول هستیم. لاقابل باید صدای خود را علیه این اقدامات بلند کنیم.

به نظر من فعالیت "اونسکو" در عراق منفی است، اگر چه این سازمان فعالیت های مثبتی نیز دارد. سازمان ملل محتوای خود را در اثر نفوذ پنهان امریکا و انگلستان از دست می دهد. بدون تردید صدام حسین گناهکار است، اما این به آن معنی نیست، که سازمان ملل علیه خلق عراق عمل کند. تحریم ها و ضربات نظامی، عملا به تقویت موقعیت صدام حسین در میان خلق های عراق انجامیده است. تا زمانی که تحریم ها برقرار است، امکان ندارد آهویسیون عراق بتواند به پیروزی دست یابد. این وضع، در عمل به طولانی شدن حکومت صدام حسین انجامیده است. در میان جوانان عراق نشانه های رادیکالیسم آورده به فنتاسیم رشد کرده است، که می تواند مجموعه منطقه را به خطر اندازد.

راه حل پیشنهادی من، پشتیبانی از پیشنهاد های فرانسه است: احترام به تمامیت و استقلال عراق. لغو تحریم فروش نفت است. که البته کافی نیست، برای سرمایه گذاری های ضروری جهت به راه انداختن اقتصاد عراق نیازمند ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار است.

آنچه مربوط به پیشنهاد فرانسه برای ادامه کنترل ارتش و تاسیسات نظامی عراق می شود، به نظر من کنترلی است که باید تحت نظر واقعی بین المللی باشد. دستگاه کنترل فعلی مرده و مجری آن، "باتلر" نیز، یک گروه متخصصین بین المللی، مثلا همانند کمیسیون کنترل تاسیسات هسته ای ضروری است که مورد اعتماد سازمان ملل و نه در کنترل "سیا" و یا دیگر سازمان های جاسوسی باشد. من همچنین پیشنهاد می کنم، که پرداخت جرمه ها نیز تا دورانی که کودکان عراقی از گرسنگی نمیرند، بتعویق افتد.

بنا بر گفته "راستگوترا"، وزیر خارجه سابق هند، تعلل های هندوستان در ارتباط با این همکاری ها جنبه های سیاسی داشته است، زیرا پیشنهاد های "پریماکف"، نخست وزیر روسیه، در خصوص همکاری های استراتژیک فی مابین و اصولا هر نوع همکاری استراتژیک بین کشورها منجر به تغییر در توازن بین المللی قوا و تغییر در جغرافیای سیاسی جهان خواهد شد.

در ۲۷ ژانویه و در چارچوب همکاری های فوق الذکر، یک هیات بلند پایه چینی از هند دیدار کرد و مورد استقبال رئیس جمهور هند قرار گرفت. این هیات دیدارهای متعددی با مقامات علمی و دانشمندان هندوستان در زمینه همکاری های هسته ای و تقویت همکاری های اقتصادی داشته است.

بحران در پاکستان - روزنامه "فرانتیرست" در پیشاور می نویسد: رشد سرسام آور بدهی های خارجی و داخلی دولت پاکستان، این کشور را به ورطه ناآرامی های اجتماعی و بحران امنیتی خواهد کشاند. خطر این بحران ملی، از کشمکش های سیاسی و نظامی بر سر کشمیر و کراچی تهدید آمیزتر است. تنها در ۳ سال گذشته حجم بدهی های دولتی دو برابر شده است. طی این سال ها، اعتبارهای جدیدی برای باز پرداخت بدهی های قبلی دریافت شده است. بدهی های خارجی این کشور در حال حاضر ۲۹٫۷ میلیارد دلار است که برای باز پرداخت اقساط آن در سال ۱۹۹۳ مبلغ ۲٫۳ میلیارد دلار، و در سال ۱۹۹۶ مبلغ ۵ میلیارد دلار از بودجه دولت پرداخت شده است. هم اینک دولت پاکستان می بایستی برای بازپرداخت اقساط بدهی های خارجی خود سالانه ۴۵ درصد از بودجه کشور را به طلبکاران پرداخت نماید.

چرا یک روز مذهبی در کوبا تعطیل اعلام نشده بود؟

هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا، طی بیانیه ای روز کریسمس را تعطیل رسمی اعلام داشت. در این بیانیه ضمن اشاره به ماهیت انسان دوستانه انقلاب کوبا چنین آمده است: «نبردها و جنگ های مذهبی ویژه دوران قرون وسطی که تا به اصطلاح دوران مدرن هم ادامه یافتند، بسیار خونین بودند. هیچگونه اقدامی از این دست را نمی توان به انقلاب کوبا که عمیق ترین انقلاب اجتماعی نیم کره غربی در پنج قرن اخیر است، نسبت داد. این واقعیت نه تنها ناشی از سیاست درست انقلابیون کوبانی، بلکه همچنین بعلت این امر بود که بسیاری از مومنین صادق، از فرقه های گوناگون مذهبی، متأثر از افکار میهن پرستانه و به تنگ آمده از فساد، نابرابری اجتماعی و بی عدالتی در کشور ما، برغم پیش داورى ها و سوء تفاهم ها، استوار در سمت انقلاب و میهن قرار گرفتند.»

حزب کمونیست کوبا ضمن یاد آوری این نکته که تعلیق روز ۲۵ دسامبر، بعنوان یک تعطیل رسمی، برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ یعنی ۱۰ سال پس از پیروزی انقلاب و اتخاذ قطعی سمت گیری سوسیالیستی انجام شد، تبلیغات محافل امپریالیستی پیرامون خصومت انقلابیون کوبانی با مذهب و مذهبیون را رد کرده و می افزاید: «آنچنان که همه مردم کشور ما آگاهند، تعلیق ۲۵ دسامبر بعنوان یک تعطیل رسمی در آغاز فصل برداشت محصول شکر در سال ۱۹۷۰، در زمانی که کشور رسیدن به هدف تولید ۱۰ میلیون تن شکر را پیش رو داشت و صدها هزار کارگر برای حصول به این هدف بسیج شده بودند، صورت گرفت. برخلاف کشورهای صنعتی شمال، در کوبای استراتژی، "دسامبر" ماه خشک و خنکی است که در آن فعالیت های صنعتی، شخم زدن زمین، کشت و برداشت سیب زمینی، سبزیجات تازه، نی شکر، تنباکو و دیگر بخش های اقتصاد ملی، در اوج خود است.»

براساس بیانیه هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا، در آن زمان با توجه به شرایط اقلیمی و فصلی کشور و ضرورت فعالیت همگانی برای پیشبرد اقتصاد ملی، کار همگانی در روز ۲۵ دسامبر واقعی غیر قابل گریز بود. در حالیکه امروز با صنعتی شدن کشاورزی کشور و بکار گرفتن هزاران دستگاه ماشین آلات کشت و برداشت محصولات کشاورزی، امکان اینکه شهروندان بتوانند بدون اینکه به اقتصاد ملی صدمه زده شود، یک روز دست از کار بکشند، حاصل شده است.

قتل عام تدریجی مردم عراق!

"دنيس هالی دی" Denis Halliday، معاون دبیرکل سازمان ملل متحد که در فاصله نوامبر ۱۹۹۷ تا اکتبر ۱۹۸۸ مسئول «کمک های انساندوستانه» سازمان ملل در عراق بود، در پایان سال گذشته استعفا داد، تا بتواند وقت خود را صرف مبارزه با تحریم اقتصادی سازمان ملل علیه عراق کند!

"توسعه اقتصادی"،
"توسعه سیاسی"

در این عرصه می‌توان سرنوشت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نبرد اجتماعی بر سر اجرا و یا جلوگیری از اجرای بخش اقتصادی آن را از ابتدای تصویب آن تا کنون، در برابر خود قرار داد و ترکیب دولت‌هایی که طی ۲۰ سال گذشته در جمهوری اسلامی تشکیل شده و بر سر کار آمده‌اند را مورد بررسی قرار داد.

سیاست اقتصادی اعمال شده توسط ارتجاع و حامیان مذهبی آن در حاکمیت جمهوری اسلامی از صراحت کافی برخوردار است: اجرای سیاست تعدیل اقتصادی^۱ با پی آمد تعمیق فقر و محرومیت مردم و انباشت ۲۰ میلیون دلار از ۴۰ میلیون دلاری قرض از صندوق بین‌المللی پول بصورت نقدینگی در دست سرمایه داری تجاری ایران، به واقعیت «توسعه اقتصادی به نفع کدام طبقات و اقشار» پاسخی روشن و شفاف می‌دهد. ارتجاع در جمهوری اسلامی به پرسش توسعه اقتصادی به نفع کدام اقشار و طبقات، در این دوران همانقدر پاسخی روشن و خالی از سوتفاهم داد، که با تعیین و پرداختن اشکال سیاسی-اجتماعی حاکمیت طبقاتی خود چنین کرد: «تجارت آزاد»، «ایران را به مرکز دادوستد منطقه تبدیل کردن»، «برپایی بانک خصوصی»، «استقراض از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول»، «برای واردات بی‌بنیاد، همانقدر تیلور مضمون توسعه» مورد نظر این طبقات و اقشار ارتجاعی را تشکیل می‌دهد، که سرکوب آزادی و حقوق قانونی مردم، تحمیل «سلطنت ولایت فقیه» و... ابزار حکومتی دسترسی به چنین هدفی را تشکیل می‌دهد.

حاکمیت مطلق آنان، در صورت پیروزی در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، که بلاتردید بلافاصله نیز با تغییر قانون اساسی همراه می‌بود، نقطه پایانی می‌بود برای اصول ترقی خواهانه قانون اساسی، ازجمله سه بخشی بودن اقتصاد (دولتی، تعاونی و خصوصی) و کنترل دولتی تجارت خارجی.

این در حالی است، که اجرای پیگیرانه این بندها از قانون اساسی جمهوری اسلامی، هدف دیگری را برای "توسعه" دنظر دارد. "توسعه‌ای که در خدمت اقشار و توده‌های زحمتکش کشور، از کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و ترقی‌خواه گرفته، تا سرمایه‌داری ملی و تولیدکنندگان صنعتی.

چنین "توسعه‌ای البته نیازمند سرکوب آزادی‌ها و حقوق قانونی مردم نیست. برعکس حفظ آزادی‌های دموکراتیک و قانونی، پیش شرط حفظ و حراست از توسعه عدالت اجتماعی و تحقق حقوق دموکراتیک توده‌های زحمتکش مردم است. این همان درس مهمی است که چپ انقلابی ایران، از اشتباهات سیاسی گذشته در کشورهای سوسیالیست، سابق باید گرفته باشد.

بر این پایه است، که بحث درباره "دولت"، "حاکمیت"، "توسعه"، "آنطور که در دوران اخیر با وسعت کم نظیری در مطبوعات ایران وجود دارد، نمی تواند بدون طرح برشش" (توسعه در خدمت کدام اقشار و طبقات) کامل باشد.

با پاسخ روشن و صریح به این پرسش است، که می‌توان توسعه در خدمت فشار محروم جامعه را با فراخواندن آنان به پذیرش تنگناهای راه و فداکاری برای دسترسی به اهداف آن توأم ساخت.

استراتژی کلان «توسعه» اقتصادی-اجتماعی بسود خلق، به نیرو، تحرک و برابری انقلابی توده‌های میلیونی نیاز دارد. این مهم تنها با شناخت و سطح آگاهی بالای طبقاتی توده‌ها میلیونی از اهداف «توسعه»، به‌ویژه در شرایط کنونی در جهان، ممکن و قابل دسترسی است و بدین ترتیب است، که «توسعه سیاسی» در کنار «توسعه اقتصادی» قرار می‌گیرد و شانه به شانه آن باید گسترش یابد.

ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری ایران می‌کوشند بحران همه جانبه کنونی ایران را در بخش اقتصادی آن خلاصه کرده و تضاد عمده مرحله کنونی جامعه را «تضاد اقتصادی» جلوه دهد. آنها می‌کوشند حل بحران سیاسی را در گرو حل بحران اقتصادی نشان دهند و به این ترتیب، از توسعه سیاسی و تحولات سیاسی در ایران جلوگیری کنند و به همین جهت «توسعه اقتصادی» را در اولویت قرار می‌دهند. استدلال‌های گوناگونی در این زمینه می‌کنند، که عمده‌ترین و عوام‌فریبانه‌ترین آن اینگونه است: وقتی توسعه اقتصادی فراهم شد، امکانات موجود و وسعت یافته، میان همه تقسیم خواهد شد و به این ترتیب، حکومت خواهد توانست بحران سیاسی-اجتماعی را کنترل کند!

دو دلیل علیه چنین پیشنهادی می‌توان ارائه داد:

اول: هدف این پیشنهاد، جلوگیری از تغییرات ضروری در شکل حاکمیت کنونی در جمهوری اسلام است...

دوم: نکته برآتب پر اهمیت تر، در این سؤال وجود دارد: «توسعه اقتصادی به نفع کدام اقشار و طبقات؟»

اول: جلوگیری از تحولات

هدف از غیر عمد جلوه دادن تضاد ساختار حکومتی در ایران و خواست عمومی برای حکومت قانونی و بازگشت آزادی‌های به جامعه، و پیش کشیدن «توسعه اقتصادی» نسبت به «توسعه سیاسی»، خیلی زود توسط مردم، رسوا شده و در داخل کشور، بسیاری از صاحب‌نظران آگاه این ترند را بلافاصله تشخیص داده و بحث پیرامون آن را به میان مردم بردند [۱]. این صاحب‌نظران، با روشنی نشان دادند، که توسعه اقتصادی کشور، در گروی شکستن مقاومت مخالفان تحولات سیاسی-اقتصادی در جامعه ایران و ستیز کنندگان با قانون و برقراری حکومت قانونی است.

دوم: توسعه اقتصادی به نفع کدام اقشار و طبقات

بحث پیرامون این امر را می‌توان از فشار امپریالیسم برای القای این تصور شروع کرد، که گویا تاریخ به «گلوبالیسم» و «بازار» پایان یافته است. بنابراین، تسلیم شدن جریان‌های بینایی به این تبلیغات [۲] و حتی تن دادن جریان‌هایی از «چپ» به این فشار امپریالیستی و ترک مواضع طبقاتی زحمتکشان و توده‌های وسیع مردم، امری اجتناب‌ناپذیر است. تحت تاثیر این تبلیغات است، که در مطبوعات چپ و نیروهای مترقی، بحثی پیرامون «راه رشد» در کشورهایی مانند ایران در دوران کنونی مطرح نیست. دورانی که ظاهراً تناسب قوا به سود سرمایه‌داری و امپریالیسم ایندی است!

در این کارزار، جریان سوسیال دموکراسی جهانی به کمک مجریان سیاست نئولیبرالیستی آمده و در خدمت اهداف گلوبالیستی سرمایه مالی امپریالیستی قرار گرفته است.

نه پیروزی کلینتون "دمکرات"، در امریکا، نه سرکار آملدن "تونی بلر" از حزب به اصطلاح "کارگر" در انگلستان و یا بازگشت به حکومت سوسیالیست‌ها در فرانسه، و یا پیروزی "سوسیال دمکرات‌ها" در آلمان، و انتخابات "دآلمارو" از حزب سوسیالیست دمکراتیک ایتالیا به نخست‌وزیری این کشور، در روند جهانی "نولیبرالیسم" و "گلوبالیسم" تغییری بوجود نیاورده است. سوسیال دمکراسی در اروپا نیز در خدمت نولیبرالیسم و در پی توجیه تئوریک وضع کنونی جهان و مقابله با تحولات انقلابی است. در نشریات اپوزیسیون "چپ" ایران، و حتی در نظرات برخی نیروهای طرفدار تحولات در داخل کشور نیز چنین روندی مشاهده می‌شود. روندی که با تحولات انقلابی در ایران بیگانه است. [۳]

مخالفان تحولات در ایران و جهان، برای مخلوش ساختن محتوای طبقاتی دولت و وظایف آن، چنین القاء می‌کنند، که گویا دولت انبزاری مضاف طبقات است. پوشاندن لباس «لائیک» و بخشیدن تقدس و ظاهری «والایی» به آن، دو شکل متفاوت برای محتوایی مشابه است. تفاوت شرایط حیات «شهروند» [۴] متساوی‌الحقوق در جامعه طبقاتی «لائیک»، و «بندگی» مورد نظر خواستاران جامعه «والایی»، تغییری در هدف نفی تقسیم عمیق جامعه به گروه‌ها و طبقات با منافع متفاوت و متضاد نس دهد.

۱- نگاه شود از جمله به دو مصاحبه تفصیلی "محمد حجازیان"، مشاور ریاست جمهوری با نشریه "عصرما"، ارگان سازمان محاهدان انقلاب اسلامی شماره ۱۰۸ و ۱۱۱ (آبان و دی ۱۳۷۷).

۱- نگاه شود به مصاحبه "محمد سلامتی" درباره دولت "هاشمی رفسنجانی" در پخش و اجرای برنامه "تبدیل اقتصادی" در روزنامه خرداد، که در راه نوده شماره ۸۰ بازانتشار یافت.

۱- مراجعه کنید به شماره ۶۰ نشریه "راه آزادی"، ارگان "حزب دموکراتیک مردم ایران"، که در آن به اصلاح حب‌های دموکرات روی بر تافتن از مارکسیسم را پرخ می‌کنند.

۱- «پسامدرن» Postmodern می‌گویند با تجزیه جامعه به «اتم» ها، به نفعی ساختار طبقاتی جامعه می‌پردازد. این «اتمیزاسیون» جامعه با تمام ظاهر به اصطلاح «مدرن» آن، روی دیگر نظرات ارتجاعی «فروریش» «پس‌پس» «هایگز» و... را تشکیل می‌دهد، که جامعه انسانی را نیز تابع قوانین حیات حیوان «دریدن» و «پایه شدن» می‌داند. به نظر پسامدرن، هر «اتم» ها، انسان، واحدی تنها و یک‌پارچه است. پی‌آند این برداشت، «مفهوم کثرت» در جامعه است. به تعداد انسان‌ها، به این منظور پسامدرن شیاف خرد **partikular** انسان را طبق نوعی سازد و می‌تواند گروه‌های کثرت انسان‌ها را تنها در جمع عدلی شیاف خرد قلمداد می‌سازد. این نظریه «تجاعی» بدین منظور تمایلی به پذیرفتن منافع طبقات برپایه جا و مقام آنان در روند تولید اجتماعی از خود نشان می‌دهد. او به نفعی ثبات منافع و زمینکنان پندی و فکری افراد ابزار تولید که باید برای تأمین نیازهای خود، نیروی کار خود را بفروش برسانند، می‌پردازد، همچنانکه به نفعی منافع مشترک و گروهی خریداران نیروی کار انسان‌ها، صاحبان ابزار تولید، می‌پردازد. زیرا در غیراین صورت مجبور است، بجز منافع خرد، به وجود منافع عمومی و طبقاتی در جامعه اذعان کند. مثالی که از جمله به پرسش «توسعه به نفع کدام افکار و طبقات» باید ریشه یابی نمود.

انگیزه های رستاخیز دوباره مردم روسیه!

نوشته: دیوید لارنس

برگرفته از ماهنامه "مسائل سیاسی"

(ارکان تئوریک حزب کمونیست آمریکا - دسامبر ۱۹۸۰)

ترجمه: ع. سهند

این مقاله بطور مختصر اقتصاد روسیه امروز و نقش فرامیلتی ها را در آن بررسی می کند. این داستان بورکرات های فاسدی است که چوب حراج بر ثروت به سرقت رفته ای زده اند که بوسیله زحمتکشان اتحاد شوروی سابق تولید و انباشت شده بود. تحت شرایط به اصطلاح انتقال به سرمایه داری، دستمزد کارگران برای ماه ها پرداخت نشده و سپس تورم بخش اصلی ارزش دستمزدهای عقب افتاده آنها را می بلعد. بخش عمومی غارت شده و دسترسی توده مردم به خدمات بهداشتی و درمانی از بین رفته، بازشناسندگان در خیابان ها برای غذا گدائی کرده و جوانان هیچ آمیدی به آینده ندارند. از طرف دیگر، کارگران هر سال از طریق هزاران اعتصاب و تظاهرات گسترده به مبارزه ادامه می دهند.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، فدراسیون روسیه، بخش اعظم ثروت ملی انباشت شده بوسیله مردم شوروی را به ارث برد. روسیه همچنان یکی از تولید کنندگان و صادر کنندگان مواد معدنی، طلا و سوخت در جهان است. صنعت ماهیگیری روسیه در جهان مقام چهارم را داشته و یک چهارم ماهی و ماهی منجمد و یک سوم ماهی کنسرو شده جهان را تولید می کند. بعلاوه روسیه دارای صنایع تولیدی قابل توجهی، بویژه در بخش تولید ماشین آلات صنعتی است. با این وصف از زمان نابودی اتحاد شوروی، اقتصاد غارت و ویران شده است. بموجب آمار رسمی، تولید ناخالص ملی (مجموع ارزش کالاها و خدمات تولید شده) بین سال های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ چهل درصد کاهش یافته است. تورم در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۳۰ درصد در ماه شد و از آن زمان به تنوای افزایش یافته است.

در ۱۷ اوت ۱۹۹۸، با سقوط ارزش روبل، باز پرداخت بدهی های داخلی دولت متوقف شد و نابودی اقتصاد سرعت گرفت. واردات به میزان ۴۵ درصد کاهش یافت و توزیع کالا و پول در کشور تقریباً متوقف شد. در اوت ۱۹۹۸ در مقایسه با اوت ۱۹۹۷، تولیدات کشاورزی ۲۲٫۹ درصد و تولیدات صنعتی ۱۱٫۸ درصد کاهش یافت. سپرده های بانکی مسدود شد، کارت های اعتباری غیر قابل استفاده شده و اکثر حقوق ها ۵۰ درصد کاهش یافت و میلیون ها کارگر بیکار شدند. تورم در اوت ۱۹۹۸ تا ۱۵ درصد افزایش یافت و به ۶۷ درصد در سال رسید و میزان سرمایه گذاری به کمتر از یک چهارم سرمایه گذاری در سال ۱۹۹۰ رسید. این شرایط در حالیکه به روشنی برای زحمتکشان روسیه فاجعه آمیزند، از نظر سرمایه داران خارجی فرصت مغتنمی بشمار می آیند.

از نظر سرمایه داران غربی، دارائی های عمومی اتحاد شوروی سابق، یک معدن طلا با امکان منفعت نامحدود به حساب آمده و آنها در کیسه کردن این ثروت لحظه ای درنگ نکرده اند. در سال ۱۹۹۵، از مجموع ۱۱ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی در روسیه، بالغ بر ۲۰ درصد آن متعلق به شرکت های آمریکائی بود. ایالات متحده، بعد از اروپا، دومین شریک تجاری روسیه بشمار می آید. فرامیلتی های آمریکائی، موسسات تولیدی خصوصی شده شوروی سابق در بخش های انرژی، مواد غذایی، مخابرات و اتومبیل سازی را بلعیده اند. بعلاوه، سرمایه های بزرگ آمریکائی و اروپائی، اغلب به شکل طرح های مشترک، در پی بدست آوردن صنایع خدماتی روسیه اند. برخی از این سرمایه گذاری ها عبارتند از:

- قراردادهای روسین-آمریکائی بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار برای تدارک سخت افزار، تکنولوژی مشترک و وسائل تحقیقاتی مورد نیاز ایستگاه فضائی بین المللی

- طرح ۱۰ میلیارد دلاری توسعه ذخائر عظیم نفت و گاز جزیره ساخالین با شرکت های ماراتون، مک درمات، میتسونی، میتسوبیشی، شل.

- طرح ۲٫۵ میلیارد دلاری اکتشاف نفت در جمهوری "کومی" با شرکت تکراکو

- استفاده تولید کنندگان روسی از موتور خانه و دستگاه های الکترونیکی غربی جهت ارتقاء ناوگان دریائی غیر نظامی روسیه به سطح استانداردهای جهانی

- خصوصی سازی بسیاری از بنگاه های صنعتی-نظامی روسیه و گسترش مشارکت مالی بین آنها و بنگاه های آمریکائی

از سال ۱۹۹۲ تا بحال ایالات متحده میلیارد ها دلار از بودجه دولتی خود را صرف سرعت بخشیدن به روند خصوصی آنچه که ثروت عمومی همه مردم شوروی بود کرده است. بعنوان مثال در سال ۱۹۹۴، آژانس ایالات متحده برای توسعه جهانی مبلغ ۱٫۶ میلیارد دلار به توسعه نهاد های دموکراتیک و انتقال اقتصاد دولتی روسیه به یک اقتصاد متکی بر اصول بازار آزاد اختصاص داد. این وجوه با هدف غارت ثروت خلق ها، در بخش های کشاورزی، انرژی، مسکن، بهداشت، وسائل ارتباط جمعی دیگر بخش های کلیدی اقتصاد و جامعه روسیه هزینه شده اند. بعلاوه، بانک صادرات و واردات ایالات متحده از سال ۱۹۹۱ تا مارس ۱۹۹۵ مبلغ ۲ میلیارد دلار بشکل وام، وام تضمین شده و بیمه جهت کمک خصوصی با توجه ویژه به بخش بسیار پرمفعت انرژی در اختیار فرامیلتی های آمریکائی قرار داده است. تا امروز، دولت آمریکا مبلغ ۴٫۷ میلیارد دلار کمک اقتصادی و فنی، ۱٫۷ میلیارد دلار کمک بشر دوستانه و غذائی و ۱ میلیارد دلار کمک در زمینه های امنیتی و نابودی تسلیحات نظامی در اختیار روسیه قرار داده است. همچنین مبلغ ۶ میلیارد دلار به حمایت از موسسات مالی و بیمه در روسیه اختصاص یافته است. گزارش علنی "سیا" تحت عنوان "سیمای روسیه" پیرامون فعالیت های علنی آمریکا در روسیه چنین می گوید:

«مراکز بازرگانی آمریکائی جهت کمک به شرکت های آمریکائی و روسی در شهر های سن پترزبورگ، نیتزواتوسک، نویس، بیرسک، ولگا گراد، نیزی نوگورود، یکاترین برگ، خابورسک، ولادیوستک، یوزنو، ساخالینسک، وچلیابینسک تاسیس شده است. وزارت بازرگانی آمریکا، همچنین یک برنامه ویژه کارآموزی بازرگانی آمریکائی را در روسیه ایجاد کرده است. دیپلماسی علنی آژانس اطلاعاتی آمریکا در زمینه های توسعه دموکراسی و جامعه مدنی، حمایت از اطلاعات اقتصادی و رشد اقتصاد بازار آزاد، توجیه و ایجاد حمایت از اهداف سیاست خارجی آمریکا، گسترش شناخت از جامعه و فرهنگ آمریکا، فعال است. مبادلات حرفه ای و فرهنگی، زمینه های متنوعی مانند روزنامه نگاری، اداره امور دولتی، حکومت های محلی، مدیریت بازرگانی، تعلیم و تربیت، علوم سیاسی و تعلیمات مدنی را در بر می گیرد. طی ۵ سال گذشته بالغ بر ۲۰ هزار روسی در برنامه های مبادلاتی آژانس اطلاعاتی آمریکا شرکت کرده اند.»

دستمزدهای معوقه

از هر چهار کارگر روسی، یک نفر (مجموعاً ۲۰ میلیون نفر) دستمزدهای خود را بموقع دریافت نمی کنند. تاخیر در پرداخت دستمزدها بطور متوسط بین ۶ ماه تا یکسال طول می کشد و در هنگام پرداخت، تورم بالا، دستمزدها را به حد بخور و نمیر تنزل داده است. در آغاز سپتامبر ۱۹۹۸، زحمتکشان روسیه بیش از ۸۴ میلیارد روبل بشکل دستمزدهای عقب افتاده طلبکار بودند. تنها در ماه ژوئیه ۱۹۹۸، کل دستمزدهای پرداخت نشده در ۱۰ صنعت اساسی روسیه، ۶٫۵ درصد افزایش یافت. در همان ماه بیشترین میزان افزایش در دستمزدهای عقب افتاده در سه بخش درمان، فرهنگ و هنر و آموزش به ترتیب ۳۳٫۹، ۲۸٫۴ و ۱۶٫۶ درصد ثبت شد. باید توجه داشت که بسیاری از آنهاست که براساس آمار رسمی بموقع دستمزدهایشان را دریافت می کنند، بجای پول نقد اقلام تولید شده در محل کارشان را بعنوان دستمزد تحویل می گیرند. اقلامی مانند قطعات یدکی، غذا و یا مشروبات الکلی.

همزمان سال به سال، تورم غیر قابل مهار، سطح زندگی آنهاست را نیز که شاغلند پائین برده است. تنها در یکسال، بین اوت ۱۹۹۷ و اوت ۱۹۹۸، درآمدهای واقعی (با احتساب نرخ تورم) به میزان ۱۰ درصد تنزل کرد. طی همانسال تعداد افرادی که زیر خط فقر زندگی می کنند ۲٫۲ درصد افزایش یافته و ۲۲ درصد کل جمعیت روسیه، یعنی ۳۳ میلیون را در بر گرفت. میزان بیکاری در ژوئیه ۱۹۹۸، ۱۱٫۴ درصد اعلام شد، البته این رقم شامل شاغلین نیمه وقت و آنهاست که شاغل بوده، ولی برای ماه ها دستمزدی دریافت نکرده اند، نمی شود.

بازنشستگان از فقیرترین شهروندان روسیه بوده و شرایط زندگی آنها، روز به روز وخیم تر می شود. پرداخت حقوق بازنشستگان به چیزی کمتر از پول توجیبی تنزل می یابد.

مسائل اجتماعی

در حالیکه سرمایه داران خارجی، با همکاری داد مقامات فاسد محلی و بورژوازی جدید روسیه ثروت خصوصی شده مردم را به چند صدم بهای واقعی آن می خردند، مردم روسیه برای اولین بار طی دهه ها، از فقر گسترده ای رنج می برند. بنا به گزارش روزنامه "شیکاگو تریبون":

«درست زمانی که یکی از وزیران دولت هشدار داد که روسیه از فقر گسترده ای رنج می برد، ولی ورشکسته تر از آن است که بتواند آن را متوقف کند. چند ده نفر نزدیک دیوارهای کرملین صف کشیده بودند و اقلام محقری را برای بدست آوردن پول یک وعده غذایی دیگر، برای فروش عرضه می کردند. صف های مبادله پایاپای و آشپزخانه های شهری برای اطعام سالمندان و آنهایی که ماه ها حقوق بازنشستگی خود را دریافت نکرده اند، یک واقعیت روزمره است. زن هایی که خود را در تن پوش های زمختی پیچیده اند و مردانی که به روبرو خیره شده اند را می توان دید که برای بدست آوردن پول نقد هر چیز را که تصور کنید برای فروش عرضه می کنند، از خیار گندیده گرفته تا بسته شکلات، از یک جفت چکمه مندرس گرفته تا یک بطر و دکای پر از بیزینس!»

نظرخواهی های متعدد نشان می دهند که جوانان روسی معتقدند آینده ای در جامعه جدید و فاسد سرمایه داری روسیه ندارند. آنها تنها نیستند. سالمندان روسیه به میزان روز افزونی از فرط ناچاری به خودکشی بعنوان تنها راه فرار از شرایط موجود روی می آورند. بموجب ارقام سازمان بهداشت جهانی، از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، خودکشی در میان جوانان روسی دو برابر شده و در سال ۱۹۹۴ به ۲۶٫۲ نفر از هر ۱۰۰ هزار جوان رسید. این رقم برای کل جمعیت روسیه ۳۱ نفر در ۱۰۰ هزار نفر است. جهت مقایسه لازم به یاد آوری است که تعداد خودکشی در آمریکا ۱۲٫۴ نفر از هر ۱۰۰ هزار نفر است.

در مقایسه با کشورهای دیگر، در صد بیشتری از شهروندان روسیه زندانی هستند. با این وجود زندان ها و زندانیان در شرایط بسیار نامناسبی قرار دارند. "پاول کراشیتسکوف"، وزیر دادگستری روسیه، طی یک سخنرانی اظهار داشت که در ۹ ماه اول سال ۱۹۹۸، زندان های روسیه ۲ میلیارد روبل کمتر از آنچه که بودجه فدرال به آنها اختصاص یافته بود دریافت کردند. بعلاوه، کارکنان زندان ها بالغ بر ۷۵۰ میلیون روبل حقوق معوقه طلبکارند. به گفته سازمان های حقوق بشر، تنها در سال ۱۹۹۶، بین ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار نفر زندانی در نتیجه اذحام و فقدان خدمات پزشکی در زندان های روسیه از بین رفته اند.

تشکل های کارگری

اتحادیه های کارگری، بسیج گسترده کارگران روسیه برای مبارزه و مقاومت سازمان می دهند. تعداد اعتصابات کارگری در روسیه، طی شش ماه اول سال ۱۹۹۷، در مقایسه با دوره مشابه سال پیش از آن ۵۰۰ درصد افزایش یافت و میانگین ماهانه آن برای سه ماه ژانویه تا مارس به ۵۰۰۰ اعتصاب رسید. در آوریل و اکتبر ۱۹۹۸ در اعتصاب سراسری برگزار شد.

در ۹ آوریل ۱۹۹۸، از ولادیوستک و کالینین گراد و همه شهرهای بین این دو، کارگران در حمایت از فراخوان اتحادیه سراسری کارگران روسیه با شعار "دستمزد، کار، حاکمیت قانون" دست به راه پیمانی زدند. در این روز بالغ بر ۱۴ میلیون کارگر به اشکال مختلف در حرکت اعتراضی اتحادیه سراسری کارگران روسیه شرکت کردند؛ بویژه حدود دو میلیون کارگر در ۱۲ هزار بنگاه و موسسه تولیدی به اعتراض دست از کار کشیدند.

تحت عنوان سوسیالیسم، اتحاد شوروی دارای یک نظام درمانی ملی استثنائی بود که خدمات درمانی را با بالاترین کیفیت و بطور رایگان در اختیار همه شهروندان شوروی و همه خارجیانی که در آن کشور قرار می داد. نظام درمانی شوروی از نظر ارائه خدمات درمانی، مراقبت از مادران و نوزادان، تعداد موسسات درجه اول جهانی و نوآوری در زمینه شیوه های مختلف جراحی، در سراسر جهان معروف بود. ولی سرمایه داری نظام درمانی را که پاسدار سلامت مردم بود، تقریباً بکلی از بین برده است.

میزان مرگ و میر به سطح دوران جنگ جهانی افزایش یافته و بیماری های مسری قابل درمان، مانند دیفتری و سرخک از کنترل خارج شده و به سطح شیوع آنها در چندین دهه قبل رسیده اند. میزان سرطان، بیماری های قلبی و سسل در حال حاضر بالاتر از دیگر کشورهای صنعتی است. روسیه تحت سرمایه داری، کمتر از یک در صد از بودجه ملی خود را صرف خدمات درمانی می کند. در حال حاضر نیمی از بیمارستان های روسیه فاقد آب گرم بوده و حدود نیمی از بیمارانی که تحت عمل جراحی قرار می گیرند، بعلت شرایط غیر بهداشتی بیمارستان ها، دچار عفونت می شوند. قیمت اکثر داروها آنچنان افزایش یافته که کلا برای زحمتکشان غیر قابل دسترس شده اند. قفسه های خالی

و داروهای گران، مشخصه داروخانه های روسیه اند. قیمت داروهای وارداتی بین ۵۰ تا ۲۰۰ درصد و قیمت داروهای تولید شده در داخل بین ۲۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته اند. توزیع کنندگان عمده دارو تنها بشرط پیش دریافت مبلغی بالاتر از قیمت روز داروها، با داروخانه ها وارد معامله می شوند. نابودی نظام درمانی شوروی بوسیله نیروهای سرمایه داری منجر به تهاجم بی سابقه ای به حیات و سلامت خانواده های زحمتکش و بازنشستگان در شوروی سابق شده است. ابعاد مرگ و نابودی حاصل از استقرار سرمایه داری در شوروی سابق تنها می تواند با امحاء نژادی مقایسه شود. این است واقعیت نظام درمانی در سرمایه داری.

کارکنان بخش درمان، با همان تعهد و نیروی کارگران صنعتی به مبارزه و مقاومت ادامه می دهند. در سال ۱۹۹۲، در واکنش به سیاست دولت مبنی بر اختصاص فقط ۴۰ درصد از بودجه مورد نیاز نظام درمانی کشور، بالغ بر ۲٫۵ میلیون نفر کارکنان بخش پزشکی، برای سه هفته دست به اعتصاب زدند. دکترها و پرستاران اعتصابی از مواردی می گفتند که بعلت کاهش یارانه های دولتی، مجبور به انجام عمل جراحی بدون استفاده از داروهای بیهوش کننده شده اند. از آن موقع تاکنون، شرایط برتاب و خیم تر شده است.

در شوروی سابق، ثروت جامعه، متعلق به مردم بود و در خدمت آنها قرار داشت. از سال ۱۹۹۱ و در پی فروپاشی شوروی، ثروت مردم، ثروتی که بهای فداکاری های سترگ فردی، طی دهه ها انباشت شده بود، به سرت رفت، غارت شده و فروخته شده است. سرمایه داران آمریکائی، اروپائی و آسیائی به ثروت توده ها حمله کرده و آن را به یغما برده اند. برای طبقه کارگر روسیه تنها خاطرات، پول توجیبی بشکل حقوق بازنشستگی و وعده های پرداخت دستمزدهای معوقه باقی مانده است. با این حال، آنها سازمان و مبارزه را از اتحاد شوروی به ارث برده اند. میلیون ها کارگر روسی، متشکل در سازمان های کارگری، در خیابانها به نبرد ادامه می دهند!

طاعون "صهیونیسم" در روسیه!

سردبیر نشریه "کاماسمولسکایا" چاپ مسکو، اخیراً با "تیکولای ایگناتویچ کندراتسکو" گفتگویی انجام داده است. "تیکولای ایگناتویچ کندراتسکو"، استاندار منطقه "کراسنودار" است و در روسیه به سیاستمداری بی پروا شهرت دارد که معتقد است دست صهیونیسم پشت بسیاری از مشکلات کنونی روسیه و اساساً فروپاشی اتحاد شوروی قرار دارد. بخش هایی از این مصاحبه را در زیر می خوانید:

«...صهیونیست ها دشمنان واقعی روسیه هستند. من متأسفم که یهودی های روس بیش از پیش به صفوف آنها ملحق می شوند. حتی نمی توانم تصور کنم که در میان افراد ملت ما، تعداد خائنان تا این حد باشد. همه می دانند، که سازمان "سیا" اکنون با تکیه بر این نوع خائنین بر کشور ما تسلط یافته است.

من می توانم برای درک دقیق شما از فاجعه، قسمت هایی از گزارش "سر آ. لن دالاس" رئیس سابق "سیا" را برای شما بازگو کنم. در این گزارش آمده بود «ما باید روسیه، بزرگترین دشمن خود را از نظر اخلاقی نابود کنیم. به این منظور باید غرور و حیثیت ملی روس ها را از آنها بگیریم. باید روس ها را وادار کنیم به اندیشه ملی خود خیانت کنند. حتی اگر لازم باشد یک کوه طلا خرج کنیم. در پایان این راه، باید بتوانیم روس ها را چنان اغفال کنیم و به زانو درآوریم که هر پدیده غریبی را بپرستند و به هر پدیده میهنی را تحقیر کنند.»

حالا، بازگردیم به جامعه امروز روس و ببینیم چقدر از این استراتژی "دالس" در روسیه پیاده شده است.

صهیونیست ها و آمریکا، زندگی ما را طبق نسخه دالاس ساخته اند. آنها می کوشند ما را برده اخلاق آمریکائی کنند. روبل ما را به دلار وابسته کرده اند. آمریکا به ما وام می دهد، تا جنس بنجل آن را بخریم. ما غذای نامرغوب آمریکائی می خوریم و بابت آن دلار می پردازیم. مردم بهترین خصوصیات اخلاقی خود را از دست می دهند، تشنه پول و برده دلار می شوند. حتی دوستان نزدیک سابق من که حاضر بودند آخرین لقمه نان خود را با دیگران تقسیم کنند، اکنون چنان به زانو درآمده اند، که دیگران را به ۱۰ دلار می فروشند. (بقیه در ص ۲۹)

آنچه که به افکار عمومی، در رابطه با مساله تسلیحات هسته‌ای مرتبط است، حاکی از اقبال تقریباً کامل مردم است. آمار تکانه‌دهنده‌ای در دست است که می‌گوید در سال ۱۹۸۷ رقی در حدود ۷۸ درصد مردم اسرائیل با تجهیز این کشور به سلاح‌های اتمی موافقت داشتند، این رقم امروز به ۹۲ درصد رسیده است. در همان سال ۱۹۸۷ تنها ۳۶ درصد جمعیت با بکارگیری این سلاح‌ها، تحت شرایط معین موافقت بودند، امروز این رقم به ۸۰ درصد رسیده است. در سال ۱۹۸۷ حدود ۷۸ درصد معتقد به پنهان نگه داشتن برنامه‌های اتمی بودند، ولی امروز تنها ۶۷ درصد مردم به این پنهانکاری اعتقاد دارند.

این توافق عمومی در حالی موجودیت یافته است که هیچگونه بحث و مناظره همگانی در خصوص نقطه نظرات استراتژیک، سیاسی، اقتصادی، محیط زیستی و اخلاقی تسلیح هسته‌ای صورت نپذیرفته است. رهبران حکومتی اسرائیل هرگز موضع‌گیری روشنی در این زمینه نداشته‌اند و حتی هیچیک از احزاب بزرگ کشور به این موضوع نپرداخته‌اند. حتی در مبارزات انتخاباتی، نمایندگان پارلمان نیز داوطلبانه از حق خود مبنی بر بحث و مذاکره و کنترل بر آنچه در مراکز هسته‌ای مخفی اسرائیل می‌گذرد صرف‌نظر کرده‌اند. بروز عواملی چون بمباران نیروگاه هسته‌ای عراق در نزدیکی بغداد توسط نیروی هوایی اسرائیل نیز باعث برانگیخته شدن هیچ برخورد سیاسی در اسرائیل نشد. علیرغم کنترل شدید بین المللی بر تولید و تجارت مواد اولیه اتمی، اسرائیل در تغذیه مرکز هسته‌ای "دیمونا" (که در سال ۱۹۵۸ ساختمان آن آغاز شد) مشکلی نداشت و اورانیوم لازم را اکثراً از حکومت فاشیستی-نژاد پرست سابق در آفریقای جنوبی خریداری می‌کرد.

در سال ۱۹۵۲ "کمیته انرژی اتمی" در اسرائیل توسط بن گوریون تأسیس شد که پس از عقد قراردادی در سال ۱۹۵۷ با "گی موله"، رئیس جمهور سابق فرانسه، مبنی بر تولید راکتوری با اهداف نظامی، اکثریت اعضای این کمیته استعفا دادند. در سال ۱۹۶۰ بررسی کارشناسانه عکس‌های هوایی برداشته شده توسط یک هواپیمای تجسس U۲ به اثبات رساند که در "دیمونا" نه یک کارخانه پارچه بافی، که یک راکتور اتمی احداث می‌گردد! علیرغم اینکه بن گوریون در آن زمان به پارلمان ضمانت داد که این راکتور منحصر در خدمت اهداف صلح‌جویانه قرار دارد، اما این مساله به اولین بحران بین اسرائیل و ایالات متحده بدل شد.

هنگامی که جان کندی، رئیس جمهور آمریکا، در سال ۱۹۶۳ اسرائیل را برای دادن اجازه بازرسی به یک هیأت متخصص آمریکایی از تأسیسات "دیمونا" تحت فشار قرار داد (در آن زمان راکتور در حال کار بود)، بن گوریون زیر بار تقاضای کاخ سفید نرفت و در مقابل تصمیم به استعفا گرفت. جانشین او "لوی اشکول" و خانم گلدامایر "اجازه چند بازدید از تأسیسات متفرقه‌ای را صادر کردند. آخرین بازرسی از این دست در سال ۱۹۶۹ انجام شد. یک سال قبل از آن رئیس سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" به پریزینت لینتون جانسون گزارش داد که: «(اسرائیل در همه ابعاد یک قدرت هسته‌ای محسوب می‌شود)».

در سال ۱۹۶۹ جانسون و گلدامایر به توافق رسیدند که: از یک طرف متباعد و آشنگتن از تقاضا مبنی بر پیوستن اسرائیل به پیمان جمعی منع سلاح‌های هسته‌ای دست بردارد، و از طرف دیگر اسرائیل تعهد نمود که در بعد سیاسی، جهان را از برنامه‌های هسته‌ای خود در بی خبری نگه دارد. اطلاعات موثق تأیید می‌کنند که اسرائیل در حین جنگ اکتبر ۱۹۷۳ مخفیانه بخشی از تسلیحات هسته‌ای خود را در حالت آماده باش نظامی قرار داده بود.

همچنین در طول جنگ خلیج فارس، در سال ۱۹۹۱ اسرائیلی‌ها دوازده فروند موشک خود، از نوع "جریکو ۲" با برد ۱۵۰۰ کیلومتر را آماده پرتاب نموده بودند. در حین این جنگ، وزیر دفاع آمریکا، ریحارد چینی، در شبکه خبری آمریکایی "سی.ان.ان" به عراق اخطار کرد که در صورت پرتاب موشک‌هایی از عراق به اسرائیل با کلاهک‌های شیمیایی، اسرائیل ممکن است سلاح‌های غیر متعارفی را علیه عراق به کار گیرد!

در واقع واشنگتن اهرم‌های کافی برای وادار کردن اسرائیل به اجرای خواسته‌های خود دارد. در اگوست ۱۹۹۸ دولت اسرائیل پس از مقاومتی طولانی بالاخره رضایت داد در مذاکرات مربوط به پایان دادن به تولید مواد تجزیه پذیر اتمی (اورانیوم و پلوتونیوم) شرکت کند. هدف این مذاکرات آن بود که کشورهای امضاء کننده قرار داد نهایی این مذاکرات، میزان موجودی اینگونه مواد خود را در حد فعلی ثابت نگه دارند.

توان نظامی اسرائیل بر کشورهای عربی کاملاً روشن است، اما سیاست پنهانکاری اسرائیل سبب شده است تا این کشورها نیز هم خود را مصروف تهیه و تدارک سلاح‌های اتمی خود سازند. بعلاوه، اسرائیل نیز از این بیم دارد که با اعلان رسمی در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای، مطابق متهم

انتخاب - در انتخابات ۱۷ ماه مه آینده، اسرائیلی‌ها در حقیقت به این رای خواهند داد که "اسرائیل" موجودیت عادی در منطقه داشته باشد و یا به موجودیت خود به عنوان قلعه‌ای محاصره شده ادامه دهد. برای حالت دوم، به طور نمادین، اتکا به تسلیحات هسته‌ای و توسعه هر چه بیشتر آنها در اسرائیل پیگیری خواهد شد. در این صورت، انتخاب دوم اسرائیلی‌ها، می‌تواند به نتایج فاجعه باری ختم شود!

اسرائیل کانون بزرگترین خطر هسته‌ای در منطقه!

* بمباران ایران، همچنان از برنامه‌های سیاستمداران تندروی اسرائیل است!

نوشته: لوموند دیپلماتیک فوریه ۹۹
ترجمه: ک. زادفر

پس از آنکه دو کشور بزرگ آسیا، یعنی هندوستان و پاکستان، در ماه مه ۱۹۹۸ دست به آزمایش‌های متعدد اتمی زدند، اسرائیل به مرکز توجه بین المللی تبدیل شده است.

دولت اسرائیل به عنوان کشوری پیشرفته در زمینه تسلیحات اتمی شناخته شده و به عنوان ششمین قدرت هسته‌ای جهان ارزیابی می‌شود. با وجود چنین برآوردی، اسرائیل هیچگاه به طور رسمی به در اختیار داشتن توان هسته‌ای نظامی اقرار نکرده است. البته، مخفی کاری اسرائیلی‌ها، با آنچه که جهان درباره "بمب یهودی" می‌گوید، دچار خدشه شده است. در حال حاضر دیگر این سؤال که آیا اسرائیل بمب اتمی در اختیار دارد یا خیر مطرح نیست، بلکه پرسش این است که اسرائیل چه نقشی در استراتژی منطقه‌ای به این تسلیحات داده است؟

اظهارات رسمی مقامات اسرائیل، در خصوص سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی، به صورت وجه شرطی بیان می‌شود. در این اظهارات سخن از "حالت هسته‌ای" به میان می‌آید و دولت نیز تا حد اکره تضمین می‌کند که «(اسرائیل در منطقه خاورمیانه اولین کشوری نخواهد بود که سلاح اتمی بکار گیرد)». بدیهی است که این جمله را بدین صورت نیز می‌توان تعبیر کرد که «(اجازه داده نخواهد که دیگران در این زمینه بر یهودیان چیره شوند)».

علت دیگر که اسرائیل را از مخفی کاری و پنهان سازی فعالیت‌های هسته‌اش باز داشته این است که در سال ۱۹۸۶ یک تکنسین اسرائیلی که در تأسیسات اتمی "دیمونا" واقع در صحرای نقب و در بخش فرآوری پلوتونیوم کار می‌کرد، اطلاعات بسیار مخاطره آمیزی را در مورد امکانات هسته‌ای اسرائیل فاش ساخت. از فحواي افشاگری‌های "مردخای وانو" تکنسین اسرائیلی، که در روزنامه "سندی تایمز" به چاپ رسید، متخصصان چنین برآورد نمودند که اسرائیل بیش از ۱۰۰ تا ۲۰۰ سلاح هسته‌ای و پیش از همه بمب‌های دماهسته‌ای و بمب‌های نوترونی در اختیار دارد. پس از این افشاگری‌ها، نیروهای امنیتی اسرائیل "وانو" را در ایتالیا ربودند و به اسرائیل منتقل کردند و او در آنجا به ۱۸ سال زندان محکوم گردید. وی در دادگاه اظهار داشت که هدفش از این افشاگری بیدار کردن مردم اسرائیل بوده است. البته قاضی از این اظهارات بیدار نشد و وی را به جرم خیانت به کشور محکوم ساخت!

سلاح‌های اتمی تنها یکی از آخرین مواردی است که در اسرائیل ممنوع و به عبارتی "تابو" محسوب می‌شوند. دسته‌ای دیگر از این "محرمان" نیز تا امروز علنی شده‌اند. از جمله اینکه گویا "تساهال" (ارتش اسرائیل) تنها و تنها با شیوه‌های شرافتمندانه می‌جنگد، یا اینکه مוסاد بهترین سازمان جاسوسی دنیاست، یا اینکه در نوار غزه و ساحل غری رود اردن یک رژیم اشغالگر انساندوست قدرت را در دست دارد و غیره. همچنین، چندین موسسه اسرائیلی نیز مدتهاست که معروفیت و خوشنامی افسانه‌ای خود را از کیف داده‌اند که از جمله آنها، اتحادیه صنایع و کیبوتص است که از مفاهیم اولیه خود خالی شده‌اند.

قانون سیمینگتون، که در سال ۱۹۷۶ وضع شده است، مشمول تحریم کمک‌های اقتصادی و نظامی امریکا گردد.

یادداشت تفاهم پیش گفته، میان اسرائیل و امریکا به تاریخ اکتبر ۱۹۹۸، پس از آزمایش موشک‌های دور برد در ایران و ادامه تلاش‌های این کشور برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای، تسلی‌خاطری برای اسرائیلی‌ها نسبت به مخاطرات احتمالی از سوی ایران بوده است. در مطبوعات اسرائیل اطلاعات منتشره از سوی متخصصان اروپائی و امریکائی را مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی تا کسب توان هسته‌ای فاصله درازی دارد، با تیتراهای بزرگ منتشر می‌کنند. با وجود این، سیاستمداران جناح راست افراطی اسرائیل، موسوم به "عقاب‌ها" و نیز نماینده مجلس از حزب کار اسرائیل، آفرایم سته از طرح حمله باز دارند به ایران منصرف نشده‌اند. آنها سخت به دکترین "مناخیم بگین" کسی که مسبب بمباران نیروگاه اتمی عراق بود و می‌گفت هیچ کشوری در خاورمیانه اجازه در اختیارداشتن سلاح اتمی را ندارد، چسبیده‌اند. طبعاً، ایران نیز از بمباران نیروگاه عراق درس لازم را گرفته است و تاسیسات اتمی خود را در مکانهای مختلفی در سرتا سر کشور پخش کرده و تاسیسات زیر زمینی ایجاد نموده است.

همزمان اسرائیل مغرور از ناوگان زیر دریائی خود، آمادگی خود را برای "ضربه دوم" که روی آن به عنوان عامل سرنوشت ساز وحشت آفرین حساب می‌کند، افزایش می‌دهد. در آغاز سال ۱۹۹۹ نیروی دریائی اسرائیل اولین زیر دریائی از نوع دلفین را که ساخت یک شرکت آلمانی در شهر "کیل" است تحویل گرفت. تا بحال اسرائیل توان پرتاب موشک از روی زمین و از طریق هواپیماهای بمب افکن خود را داشت. با وارد خدمت شدن زیردریائی‌های دلفین، پرتاب موشک از دل دریا به توان نظامی اسرائیل اضافه شد.

اما آیا اسرائیل واقعا به سلاح اتمی برای ایجاد وحشت در کشورهای عربی همچو ایش نیاز دارد؟

این حقیقت در کشورهای عربی از سال ۱۹۴۸ هیچگاه در موضعی نبوده‌اند که اسرائیل را نابود سازند، بر همگان روشن است و در واقعیت بخشیدن به این موضوع سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل کوچکترین اثری نداشته‌اند.

حقیقت دیگر این است که اسرائیل نمی‌تواند برای همیشه انحصار منطقه‌ای خود بر سلاح‌های هسته‌ای را حفظ کند و توسعه سلاح‌های غیر متعارف در خاورمیانه همواره خطر بزرگی برای صلح در این منطقه است. برای فائق آمدن بر این توازن وحشت می‌بایستی تمام کشورهای منطقه مذاکراتی را با هدف خلع سلاح آغاز کنند. در اسرائیل که افکار عمومی در سطح محدودی در جریان حقایق امور قرار می‌گیرد، بدون تغییری اساسی در سیاست‌های جاری و بدون به قدرت رسیدن مواضع فکری جدید غیر ممکن است.

پس از پایان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، "دیوید کی"، رئیس گروه نظارت سازمان ملل در عراق، به یک خبرنگار اسرائیلی آرزوی خود را در رابطه با وظیفه‌اش در عراق چنین عنوان کرد: «آنچه که ناظران سازمان ملل در عراق کشف می‌کنند، می‌بایستی برای دیگر دولت‌های منطقه روشن سازد که تسلیح هسته‌ای باید پایان پذیرد و عقد قرار داده خلع سلاح که البته باید از سوی اسرائیل نیز پذیرفته شود، ضرورت دارد. من امیدوارم که اسرائیل نیز به ناظران سازمان ملل اجازه ورودی بدهد، تا بتوانم پس از عراق، در این کشور وظائف خود را دنبال کنم.»

اسرائیل تمرین جنگ موشکی- اتمی می‌کند!

منتشره در نشریات مترقی آلمان
ترجمه: ب. زارع

یکی از عوامل دامن زننده به پیچیدگی اوضاع خاورمیانه تشکیل کمیته مشترک برنامه ریزی استراتژیک میان امریکا و اسرائیل است که طی مذاکرات صلح "وی" بنا به تقاضای "تانیاهو" موجودیت یافته است. این کمیته مرکز تجمع سیاستمداران ضد عرب دو کشور اسرائیل و امریکا است.

در این کمیته، جانب امریکائی رهبری بر عهده معاون خاورمیانه‌ای وزارت خارجه و سفیر سابق امریکا در اسرائیل "مارتین ایندیک" است که از نزدیکان "ال گور"، معاون رئیس جمهور امریکا است. علاقه شدید او به "تانیاهو" شهرت دارد. ایندیک متولد استرالیا است و در گذشته کارمند وزارت خارجه استرالیا و همکار "ریچارد باتلر" ناظر تسلیحاتی سازمان ملل در عراق بوده و در نظر بسیاری از اسرائیلی‌ها، عامل نفوذی اسرائیل در دولت

امریکا است. او ابتدا در سال ۱۹۸۲ به امریکا مهاجرت کرد و در سال ۱۹۹۳ ریاست شورای امنیت ملی امریکا را در امور خاورمیانه و آسیای جنوبی بدست آورد. این در حالی بود که ایندیک فقط یک هفته قبل از آن به تابعیت دولت امریکا درآمده بود!

او عامل اصلی در طرح و اجرای سیاست موسوم به "تحریم دوگانه" علیه ایران و عراق است. ایندیک در سال ۱۹۹۵، سالی که در آن رئیس جمهور اسرائیل "اسحاق رابین" به قتل رسید، سفیر ایالات متحده در اسرائیل بود. نماینده دیگر امریکا در این کمیته "استوارت آیزنشتات"، معاون اقتصادی وزارت خارجه است. آیزنشتات نه تنها ناظر تحریم‌های اقتصادی و محاصره اقتصادی ایران، عراق و سودان است، بلکه عامل اصلی دولت امریکا در جنجال‌های مربوط به طلای نازی‌ها در سوئیس نیز بود.

در راس نمایندگان اسرائیل در این کمیته فرمانده سابق نیروی هوائی و وزیر دفاع، سرلشکر "دیوید ایروی" قرار دارد. مابقی نمایندگان اسرائیل در این کمیته، کارمندان وزارتخانه‌های دفاع و خارجه و سازمان انرژی اتمی اسرائیل می‌باشند. کمیته مذکور یکی از اهداف خود را به طور رسمی "تهدیدات ناشی از موشک‌های بالستیک و دیگر سیستم‌های تسلیحاتی غیر متعارف" اعلام کرده است.

انستیتو ژئوفیزیک اسرائیل در این میان برای ماه آوریل آینده اجرای یک برنامه شبیه سازی (سیمولاسیون) آزمایش اتمی زیرزمینی را در دستور کار قرار داده است. علاوه بر این، "اسحاق مردخای"، وزیر دفاع اسرائیل یک شبیه ساز "سیمولاتور" جنگ موشکی را در اختیار این انستیتو قرار داده است. متخصصین عالیرتبه امنیتی اسرائیل اعلان خطر می‌کنند که احتمالا طی دو ماه آینده وضعیت در خاورمیانه می‌تواند بسیار خطرناک شود و تحولات ماه‌های گذشته احتمال یک برخورد موشکی در منطقه را بشدت بالا برده است.

(بقیه طاعون صهیونیسم از ص ۲۷)

آنها روشیه را به این سادگی به روس‌ها باز نخواهند گرداند، زیرا با زحمت زیاد توانسته‌اند این کشور را به دست آورند. تلویزیون رای مردم و انتخابات را هدایت می‌کند و هر شیطان را فرشته نجات معرفی می‌کند. صهیونیسم، قطار قطار به سرزمین ما سرازیر می‌شود. تلویزیون ما عمداً در دست آنهاست. آنها اکنون در مسکو مرکز یهود شناسی درست کرده‌اند، یهود شناسی را به درس دانشگاهی تبدیل کرده‌اند. مغز روشنفکران ما را می‌خواهند تسخیر کنند. من با این نظر دولت جدید ("پریسایکف") و آن نماینده‌های دوما (مجلس روسیه) موافقم که باید دست صهیونیست‌ها و یهود‌های روسیه که به این طاعون وابسته شده‌اند، از دولت و کشورمان کوتاه کنیم.

در روسیه اندیشه صهیونیستی به صورت یک موج بزرگ در کشور تبلیغ می‌شود. تمام تلویزیون، رادیو، سینما و موسیقی مدرن در خدمت این اندیشه است. هیچ مقابله تبلیغاتی نمی‌شود. چه کسی می‌خواهد صهیونیسم را دفع کند؟ آیا افسار روزنامه‌های ما را صهیونیست‌ها بدست نگرفته‌اند؟ باید علیه این طاعون قیام کنیم. شما می‌بینید که استودیوهای تلویزیونی زیاد شده‌اند. انواع برنامه‌های خشن، پرنوگرافیک و مافیائی پخش می‌شود. صهیونیست‌های دولتی برنامه‌های فساد اخلاقی مردم را دارند. برای مقابله با این طاعون به اراده تمام ملت احتیاج است.

در کشور ما آخر کسی باید حقیقت را به روس‌ها بگوید. چرا در کشورمان می‌توان هر چیزی را محکوم کرد غیر از صهیونیسم؟ حتی سازمان ملل متحد هم صهیونیسم را به عنوان یک نوع فاشیسم محکوم کرده است. چرا ما روس‌ها برای گفتن حقیقت باید بترسیم؟ صهیونیسم وطن ما را له می‌کند، ولی ما حق نداریم حرف راست بزنیم! حق نداریم از این وضع انتقاد کنیم! من به قوم یهود احترام قائلم، اما بحث در اینجا، بر سر صهیونیسم و نفوذ همه جانبه آن در کشور ما، روسیه است.

شما فکر می‌کنید بوریس یلتسین زمام امور کشور ما را در دست دارد؟ نه. عروسک بازان مجرب این کار را می‌کنند.

دریاره گورباچف، من همیشه گفته‌ام که او یک خانن مزدور است. او پیش مارگارت تاجر رفت و بعد در مالتا در لانه بزرگترین دسته صهیونیستی، ملاقات پنهانی داشت. خیانتا به وطن ما از آنجا شروع شد.

اخبار جنبش جهانی

انقلاب "کوبا"

بزرگتر از جزیره کوبا است!

در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب کوبا، نشریه "عصرما"، ارگان حزب کمونیست آلمان، گفتگویی با سفیر این کشور در آلمان انجام داد، که خلاصه آن را در زیر می خوانید:

دستاوردهای انقلاب کوبا، کوبای کنونی است. در سال ۱۹۵۸، ۲۴٪ مردم کشور ما بیسواد بودند، از هر ۱۳ کوبایی، یکی دوره دانشگاهی را می گذراند، اکنون از هر هشت کوبایی یکی رشته فنی را به پایان می رساند، و در مجموعه، تمامی جمعیت آموزش مدرسه ای را به پایان رسانده اند. در بخش سلامتی، مرگ و میر کودکان به ۷۲ در ۱۰۰۰ متولد زنده رسیده و یک سیستم جا افتاده سرپرستی بهداشتی و پزشکی با یک پزشک برای ۱۷۵ نفر کوبایی، در عالی ترین سطح در کشورهای پیشرفته صنعتی قرار دارد. کوبا دیگر مستعمره یک همسایه بزرگ نیست، که حتی سیاست خارجی آن هم در کاخ سفید امریکا تعیین شود. سخن کوتاه: انقلاب ما بزرگتر از جزیره ایست، که در آن انقلاب شد!

بزرگترین مشکلی که امروز با آن روبرو هستیم، سیاست خصمانه دولت ایالات متحده امریکا و تداوم محاصره اقتصادی-تجاری و مالی آن است، که با قانون "هلمز-بورتن" تشدید هم شده است. اگر چه این محاصر و این قانون قادر به دستیابی به هدف استراتژیکی خود -فشردن گلوگاه اقتصاد ملی کوبا- نیست، اما قادر شده اند به دینامیسم رشد اقتصادی ما صدمه بزنند. سرمایه گذاری های خارجی را سخت تر می کنند. به این دلیل کوبا به ذخایر داخلی خود متکی شده است، تا از این طریق به بالابردن بازدهی اقتصادی دست یابد، و این، عملاً بخش عمده منابع مالی ما را برای رشدمان تشکیل می دهد.

امکانات برای کوبا، حتی در جهان گلوبال کنونی نیز وجود دارد. البته نه تحت شرایط دیکته شده توسط "نولیبرالیسم". با توجه به شرایط بین المللی و نتایج ناشی از آن برای اقتصاد ملی کوبا، ما از یک موقعیت بزرگ برخورداریم و آن اینست که بحران جهانی کوچکترین نفوذی بر روی اقتصاد ما ندارد، زیرا اقتصاد ما وابسته به پول های در گردش سریع بورس ها نیست. ما در لحظه کنونی مانند کشورهای اسیر چنگال نولیبرالیسم با فرار سرمایه روبرو نیستیم.

روند گلوبالیسم برای کوبا سکه ای است دو رو. ما نباید تن به انزوا بسپاریم، و به همین دلیل و با حفظ سیستم سوسیالیستی، خود را با شرایط جهانی منطبق می سازیم. در این صورت است که ناچاریم قدم هایی در جهت اقتصاد بازار برداریم. البته، این گام ها بدون نتایج منفی اجتماعی نخواهند بود. از سویی دیگر کوبا می تواند با بکارگیری تضادهای درونی روند گلوبالیسم، و با نرمش و تحرک ضروری، برخی از امکانات بوجود آمده در این سیستم را بکار گیرد. نمونه قابل ذکر برای این امر، حضور رشدیابنده سرمایه گذاری های خارجی است، که حتی قانون "هلمز-بورتن" را نقض می کند. امکانات و دانسته های تکنیکی مدیریت را، که از جمله از طریق اینترنت می توان بدست آورد، باید بخدمت گرفت، تا بازدهی موسسات اقتصادی دولتی کوبا بهبود یابد. رشد صنعت توریسم هم یکی از نتایج همین گلوبالیسم است.

کشور ما راه خود را در این جهان گلوبال خواهد گشود، البته، با یک برنامه انقلابی و سوسیالیستی. هستند کسانی در جهان که تسلیم شده و می گویند «منی توان علیه جریان شنا کرد»! اما، من به شما می گویم: آنچه که در جهان آینده ندارد، همان نولیبرال است.

اتحاد چپ اسپانیا به وظیفه خود عمل کرد!

ژنرال "پینوشه" در اوج اخبار مربوط به دستگیری او در بیمارستان لندن، گفت: «این یک توطئه بین المللی است»

رئیس کمیسیون حقوق بشر "اتحاد چپ اسپانیا"، "ایزابلو هرروز" در پاسخ به وی گفت: «پینوشه راست می گوید، این یک توطئه است، اما توطئه برای به کرسی نشاندن حقانیت. حقانیت حکومت سالوادور آلنده، بی گناهی ۳۵۰۰۰ مفقود شده سیاسی در شیلی و آرژانتین...»

رئیس کمیسیون حقوق بشر اتحاد چپ اسپانیا، این سخنان را در جریان خیرمقدم خود به کنگره حزب کمونیست اسپانیا در دسامبر ۱۹۹۸ بیان داشت و اضافه کرد: «... ما نسبت به انجام وظیفه ای اتحاد چپ علیه فرار از بازخواست انتحار می کند.»

کاندیدای "چپ" در انتخابات ونزوئلا، پیروز شد!

با بیش از ۶۰٪ آرا در انتخابات ریاست جمهوری در ونزوئلا، کاندیدای "جبهه میهنی پولز"، بنام "هوگو شاوز" با بیش از ۶۰ درصد آراء مردم به ریاست جمهوری این کشور رسید. اتحادی مرکب از ۱۷ حزب، که حزب کمونیست ونزوئلا و "جنبش سوسیالیستی" از جمله آنها بودند از "هوگو شاوز" حمایت کرده بودند. کاندیدای راست، تنها ۱۸٪ آرا را به دست آورد.

مادر و پدر رئیس جمهور جدید ونزوئلا، هر دو معلم بوده اند. پدر وی اسپانیایی و مادرش از سرخپوستان بومی است. "هوگو شاوز" که سابقاً افسر بوده، پس از پایان دانشکده افسری، پایه گذار "جنبش انقلابی زمین بویوار" بود. "بویوار" یک از انقلابیون قرن گذشته بوده و مبارزات آزادی بخش را رهبری می کرده است. "شاوز" در پی یک خیزش نظامی در سال ۱۹۹۲ دستگیر و زندانی شد. یکسال پس از روانی اختلاف و دزدی رئیس جمهور ونزوئلا، که منجر به برکناری او شد، "شاوز" از زندان آزاد شد. با شرکت کمونیست ها و دیگر نیروهای چپ در سال های بعد جنبش «توافق ملی» بوجود آمد، که او اکنون رئیس جمهور انتخاب شده آن است.

در جریان مبارزات انتخاباتی، "شاوز" برنامه خود را مبارزه با «لیبرالیسم وحشی» اعلام داشته و برنامه آینده دولتش را «ناسیونالیسم چپ» اعلام داشت. او خود را مدافع منافع سرخپوستان اعلام داشته و پایگاه اندیشه ای خود را در نظرات و عمل چه گوارا و "تئولوژی آزادی بخش" می داند. در عین حال او "ملل کمونیستی" شکست خورده در جهان را، مدلی ناموفق اعلام کرده و پس از پیروزی انتخاباتی از "سرمایه گذاران" در بخش نفت دعوت کرد فعالیت خود را توسعه بخشند. افزایش حداقل دستمزدها، از نخستین اقدامات رئیس جمهور جدید ونزوئلا بود. "شاوز" پس از پیروزی در انتخابات و بدست گرفتن قدرت، راهی کوبا شد و با کوبا در یک پیمان مشترک شرکت کرد. خبر این سفر و پیمان را در همین شماره راه توده می خوانید.

دخالت نظامی امریکا به بهانه دفاع از مذهب!

در امریکا قانونی به تصویب رسید، که به موجب آن در هر کشوری که آزادی مذهبی نقض شود، امریکا مجاز است دست به «اقدامات تنبیهی» بزند، بشرط آنکه این اقدامات با «منافع ملی» امریکا در تضاد نباشد. تصویب این قانون، اقدام دیگری در جهت سلطه امریکا بر جهان و دخالت نظامی در کشورهای مختلف جهان تلقی شده است.

بدین ترتیب، امریکا لیست "حقوق بشر" امریکایی را توسعه داده است، تا شک و تردید مردم عمدتاً مذهبی امریکا نسبت به اهداف واقعی دولت های این کشور برطرف شود. همگان می دانند که همه این مصوبات با انگیزه دفاع از منافع سرمایه داری امریکا و علیه خلق های دیگر صورت می گیرد.

بدین ترتیب برای سازمان های جاسوسی و امنیتی امریکا بسیار ساده خواهد بود، که در کشورهای مورد نظر خود برخوردهای مذهبی را موجب شده و یا تشدید کند، تا زمینه دخالت نظامی در امور داخلی آن فراهم شود. تشدید فعالیت میسیونرهای مذهبی در کشورهای مختلف جهان، بویژه در کشور چین، منطبق با این استراتژی امریکا ارزیابی شده است.

دیدار در کوبا

کلمبیا، کوبا و ونزوئلا، برای نخستین بار، گام‌های ارزنده‌ای را برای اتحاد استراتژیک برداشتند. در جلسه غیر رسمی، که بین رئیس‌جمهور کوبا "کاسترو"، رئیس‌جمهور کلمبیا "آندرس پاس ترانا" و رئیس‌جمهور جدید ونزوئلا "هوگو شاوز" تشکیل شد، اطلاعاتی در باره این اتحاد استراتژیک صادر شد. این اطلاعات برای دولت آمریکا ناگوار بود، زیرا در آن اعلام گردیده است، که در ماه‌های آینده تمام کشورهای آمریکای لاتین برای همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی و آموزشی با کوبا مذاکره خواهند کرد. در اجلاس سران کشورهای کلمبیا، کوبا و ونزوئلا، وضع اقتصاد جهانی، بحران اقتصادی-اجتماعی برزیل و هماهنگی و همیاری اقتصادی بین کشورهای آمریکای لاتین و جزایر کارائیب مطرح شد و سیاست‌های نواستعماری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز مورد بررسی مقدماتی قرار گرفت. دولت کوبا و ونزوئلا، در این نشست حمایت خود را از پروژه صلح در کلمبیا ابراز داشتند. در پایان جلسه رهبران کشورهای سه گانه، قرارداد مربوط به صنعت توریسم را امضاء کردند. همچنین مسئله مبارزه با مواد مخدر و ارسال دارو از کوبا به این کشورها مورد موافقت قرار گرفت.

المللی "گلویال" است. ما در ماه‌های آینده همراه با سازمان وحدت افریقا به طرف انتخابات می‌رویم. حتما شما را در جریان خواهیم گذاشت... دوم فوریه ۹۹

جان زندانیان زن در اسرائیل در خطر است!

"جامعه حمایت از زندانیان سیاسی" در اسرائیل و فلسطین، طی اطلاعیه‌ای، در باره زندانیان سیاسی زن اعلام داشت، که جان عده‌ای از زندانیان زن در زندان‌های اسرائیل در خطر است. این جامعه، از مجامع بین‌المللی و مراجع حقوق بشر خواسته است تا تمام امکانات خود را برای نجات این زندانیان به خدمت بگیرد و از دولت اسرائیل بخواهد تا آنها را آزاد کند.

۱- "سوها همدان" از اورشلیم ۲- "آمینیه ابوزیاد" از ناحیه سیلواد
۳- "سونا ال راد" از قتل‌قه لیه ۴- "ماها ال اوک" از بتلهم ۵- "تسرین محمد تها" از بیلری ها ۶- "ایوان ابوزیاد" از لبنان

توضیحات همکاران "راه توده" پیرامون مواضع حزب توده ایران!

اخیرا سفیر ویتنام در نیویورک "سوفین لای" به مناسبت سال نو ویتنامی دیداری را در خانه مسکونی خود ترتیب داد. در این دیدار، اعضای رهبری و فعالین احزاب کمونیست آمریکا، جمهوری دومینکن، کوبا، پرتغال، کامبوج، لاتوس، اعضای سفارت جمهوری مغولستان و چین شرکت داشتند. در این دیدار، همکاران "راه توده" نیز ضمن حضور، مواضع حزب توده ایران در طول تاریخ حیات آن را تشریح کردند و بویژه، توضیحاتی پیرامون اوضاع بغرنج کنونی ایران و مشی و سیاست حزب توده ایران، از بلو پیروزی انقلاب و تاسیس جمهوری اسلامی ارائه دادند. این توضیحات، بویژه در بخش مربوط به تشریح موقعیت سرمایه داری تجاری، ارتجاع مذهبی، سازمان سیاسی سرمایه داری بازار "موتلفه اسلامی"، موقعیت چپ مذهبی، انتخابات ریاست جمهوری و دشواری‌های موجود بر سر راه محمد خاتمی، انگیزه‌های قتل‌های اخیر و دلالت و انگیزه‌های حکومت برای جلوگیری از فعالیت احزاب سیاسی-از جمله حزب توده ایران- با توجه و استقبال بسیار روبرو شد. تمامی رفقای احزاب برادر که در این دیدار حضور داشتند، بر صحت مشی گام به گام حزب توده ایران در جامعه بغرنج ایران مهر تأیید نهادند و هر نوع چپ روی را زیانبار خواندند. این رفقا نیز عقیده داشتند، در صورت شکست دولت خاتمی، بحران سیاسی کنونی در جامعه ایران تشدید خواهد شد و از جمله کوشش‌ها برای جلوگیری از چنین شکستی، سازمان یافتن مردم و حضور احزاب با سابقه در عرصه سیاسی ایران است.

ارتش دفاعی آلمان، به ارتش تجاوزی تبدی شده!

نشریه "صدای روسیه" در یکی از آخرین شماره‌های خود، پیرامون تحرکات جدید کشور آلمان، برای تاسیس یک ارتش تهاجمی می‌نویسد:

«ارتش آلمان که دهها سال ارتشی با وظائف دفاعی تبلیغ می‌شد و اختیارات آن در چارچوب وظائف منطقه‌ای ناتو تعیین می‌شد، در سالهای اخیر وارد صحنه بزرگ نظامی بین‌المللی شده است. این ارتش، ابتدا در سومالی، درافریقا، سپس در کرواسی و بوزنین شرکت کرد و اکنون خود را برای تجاوز به "کوزوو" آماده می‌کند. بدین ترتیب وزارت دفاع و ارتش آلمان، از یک وزارتخانه و ارتش این کشور از یک ارتش دفاعی، به وزارت جنگ و یک ارتش متجاوز دگردیسی می‌کند!»

دولت جدید آلمان که از سوسیال دمکرات‌ها و حزب سبزها تشکیل شده است، اکنون با شرکت ۵۵۰۰ سرباز آلمان با ساز و برگ کامل جنگی، از جمله زره پوش‌های توپدار در کنار ارتش ناتو جهت دخالت در "کوزوو" آماده موافقت کرده و پارلمان این کشور این موافقت را تصویب کرده است...

مردم صحرای غربی، خودمختاری می خواهند

جبهه پولیساریو، در آخرین اطلاعیه خود یاد آور شد که براساس قرار داد "هوستون" به تمام موازین اعلام شده در مذاکرات با دولت مراکش عمل خواهد کرد و با تمام قوا برای به ثمر رساندن تلاش‌های سازمان ملل برای صلح دائم در صحرای غربی تلاش خواهد کرد.

در این اطلاعیه همچنین آمده است: دولت مراکش در صورت عدم رعایت موافقتنامه‌ها و نقض قرار داده‌ها و زیر پا گذاشتن تصمیمات شورای عمومی باید محکوم شود و جریمه آن را بپردازد.

از سال ۱۹۶۳ دولت مراکش رابطه استعماری و نو استعماری خود را بر مردم ما روا داشته است. مردم صحرا می‌خواهند در سرزمین مادری خویش، خودمختاری خود را جشن بگیرند. این مسئولیت جامعه بین‌المللی است که به مردم صحرا برای دست یافتن به این آرزو کمک کنند و بجای دادن وام و کمک‌های اقتصادی، دولت مراکش را مجبور سازد تا به اشغال صحرای غربی پایان بخشد.

ما اعلام می‌کنیم که مطابق تصمیمات شورای امنیت، رفراندوم در صحرای غربی که قرار بود ۱۱ فوریه برگزار شود، ناگهان توسط دولت مراکش تا دسامبر ۱۹۹۹ به عقب انداخته شده است. جبهه پولیساریو، الجزایر و موریتانی این تصمیم شورای امنیت را قبول کرده بودند و شخص دبیراول سازمان ملل نیز با آن موافقت کرده بود.

مهاجرت، فلج کننده است!

رفیق "جرمی کورونین"، دبیر دوم حزب کمونیست افریقای جنوبی، در پاسخ به یکی از رفقای توده‌ای که با وی مکاتبه دارد، نامه کوتاهی نوشته که رفیق توده‌ای آن را در اختیار "راه توده" قرار داده و انتشار بخش‌هایی از آن را خواستار شده است. در نامه رفیق "جرمی کورونین" آمده است:

«... خیلی خوشحالم که نامه نوشتی... به نظر من از میان زندگی مخفی، زندان و مهاجرت، زندگی در مهاجرت بدترین است. در مهاجرت باید احتیاط کرد، تا نبض مسائل داخل کشور را از دست ندهیم، در مهاجرت باید مواظب بود آلوده زندگی عادی نشد و به دوری از وطن خو نگر. ... از اطلاعاتی که در باره زندگی و کار فرهنگی رفیق "عمونی" برابم نوشته بودی، خرسند شدم. ما، همه خوشحالم که او زنده از زندان بیرون آمد، تا فرصت نوشتن پیدا کند. اگر راهی برای رساندن سلام گرم و اعلام همبستگی ما کمونیست‌های افریقای جنوبی با رفیق عمونی را داری، آن را برسان.

در افریقای جنوبی، اکنون حزب ما با واقعیات بغرنجی دست و پنجه نرم می‌کند. بسیاری از رویدادهای داخلی تحت تأثیر بحران سرمایه داری بین

فهرست راه توده بخش ۹

راه توده شماره ۴۱ (اول آبان ۱۳۷۴)

* ایران

— ارزیابی محافل توده‌ای داخل کشور، پیرامون اوضاع سیاسی-اقتصادی ایران: «نبرد قدرت بین جناح‌ها همچنان ادامه دارد ... فضای سیاسی علیرغم همه توطئه‌های جاری بر اثر فشار مردم، بحران اقتصادی-سیاسی حکومت و اوضاع جهانی، چند صباحی است با کندی بسیار و نوسانات گوناگون، گشایشی نسبی یافته است... همه خوب می‌دانیم، که نه شاه و نه اینان هرگز دمکرات نبودند و نخواهند شد و با رضای خاطر تن به فضای باز سیاسی نخواهند داد. اینها نیز، خواه ناخواه برای اداره کشور، کنترل بحران عمومی، قبول خواست‌های مردم بشدت ناراضی از حکومت و سرانجام حفظ مناسبات سیاسی و اقتصادی با دنیای خارج ناچار به تغییراتی در شیوه حکومت خواهند شد... فکشدان همگانی یک جبهه متحد به عنوان آلترناتیو مناسب و در خور، که بتواند این ناراضی‌های همگانی را جهت دار و متمرکز کند، به تداوم حکومت سرکوب منجر شده است. آنچه در این میان خطرناک می‌نماید، امید گروهی افراد خودباخته و نومید به ظهور یک مرد مقتدر صالح است. این عده تغییر رژیم را به هر بهاء و آمدن هر نظامی، حتی یک دیکتاتوری نظامی آرزو می‌کنند».

(راه توده: به تاریخ این ارزیابی‌ها باید بدقت توجه داشت، زیرا همچنان که این تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها، کارپایه فراخوان شرکت در انتخابات مجلس دوره پنجم، از سوی "راه توده" شد، بی توجهی به آنها، کارپایه فراخوان به تحریم همین انتخابات از سوی همه اپوزیسیون راست و چپ خارج از کشور شد. غفلت بزرگی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری نیز تکرار شد. غفلت از اوضاع ایران، در میان اپوزیسیون راست و چپ آنقدر وسعت داشت، که وقتی راه توده با جسارت این نقطه نظرات خود را منتشر کرد، بازار شایعات پیرامون راه توده را سازمان دادند و منتشر کنندگان و نویسندگان این تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها را وابسته به رژیم معرفی کردند!

با کمال تأسف، طیف گسترده چپ در این دوران، تحت تاثیر سیاست‌ها، نگرش‌ها و تبلیغات اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی در خارج از کشور قرار داشت. نخستین فراخوان به تحریم انتخابات مجلس پنجم را "کیهان" چاپ لندن منتشر کرد، که در ادامه همین فهرست آنرا عینا نقل می‌کنیم. رویدادهای کنونی در مجلس اسلامی، نشان می‌دهد که اگر در همان انتخابات افکار عمومی داخل و خارج از کشور بسیج شده، از انحلال انتخابات در شهرهای نظیر اصفهان، توسط شورای نگهبان جلوگیری شده بود، مجلس کنونی حتی با چند رای کم و زیاد، سرنوشت و موضع گیری‌های دیگری داشت و نمی‌توانست بدینگونه که اکنون عمل می‌کند، مخیل کار دولت و هر نوع تحولی در ایران شود!

— میتینگ انتخاباتی رسالتی‌ها در تهران (در رابطه با انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی و پیشدستی کردن جبهه ارتجاع برای پیروزی مطلق در این انتخابات): «آنها کوچکترین مخالفتی با ادامه فقر و مسکنت توده‌های مردم ندارند. همچنان که با برنامه تعدیل اقتصادی دولت نه تنها مخالفتی ندارند، بلکه خواهان وصل سریع آن به استراتژی اقتصادی امپریالیسم برای سراسر جهان بنام "لیبرالیسم اقتصادی" نیز هستند! ...»

— اطلاعیه "راه توده" (۲۷ مهرماه ۱۳۷۴) در اعتراض به لایحه تعزیرات: مجلس اسلامی لایحه‌ای را با شتاب تصویب کرد، که با استناد به آن یورش به مطبوعات، مبارزان و آزادیخواهان قانونی است.

— مقامات مورد اعتماد انگلستان و دستگاه‌های جاسوسی انگلستان از ابتدای پیروزی انقلاب تلاش همه جانبه‌ای را برای گسترش نفوذ عوامل خود در جمهوری اسلامی آغاز کردند. شبکه ۳۰ هزار نفره ساواک ساخته ضد بهائیت (حجتیه) بیش از هر تشکل و سازمانی دیگری مورد توجه قرار گرفت... در سال ۵۸ آیت الله حائری شیرازی به نمایندگی از سوی آیت الله به ظاهر گمنام، اما پر قدرت در جمهوری اسلامی، شیخ "محمود حلبی" با آیت الله خمینی دیدار کرده و اعلام داشت که شبکه ۳۰ هزار نفره حجتیه می‌تواند در اختیار وی قرار گیرد، ولی آیت الله خمینی با آگاهی از آلودگی این تشکیلات به ساواک

شاهنشاهی و سازمان‌های جاسوسی انگلستان این پیشنهاد را رد کرد... در فصل پایانی کتاب خاطرات نورالدین کیانوری که در سال ۱۳۷۱ در ایران منتشر شده [از جمله آمده است]: کیانوری: واقعیت این است که در زمینه غیرقانونی کردن حزب توده ایران اینتلیجنس سرویس انگلستان نقش اصلی را داشت و بسیار زودتر از امریکائی‌ها دست به کار شد... مدتی پس از باصطلاح پناهندگی کوزیچکین به انگلستان، اینتلیجنس سرویس پرونده قطوری برای حزب توده ایران درست کرد و با واسطه دولت پاکستان به جمهوری اسلامی ایران (از طریق عسگر اولادی و غرضی) تحویل داد. بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران بر اساس اطلاعات مجهولی که کوزیچکین طرح کرده بود، به دستگیری رهبران و کادرهائی حزب توده ایران پرداخت...»

— تحلیل نهضت آزادی ایران از خطر آمریکا علیه ایران. (در رابطه با حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس)

— کنگره جبهه ملی تشکیل می‌شود! دکتر مصدق و "جبهه ملی"
— اقتدار حکومت در خدمت به آمریکا! (تعدیل اقتصادی و نتایج زیانبار آن)
— مرزهای شرقی ایران کانون برخوردهای واقعی می‌شود؟
— رهبران جمهوری اسلامی موفقیت استراتژی آمریکا در جهان را می‌ستایند!

* سیاسی-ایدئولوژیک

— "چپ سرگردان" نمی‌تواند راهنمای تحولات بزرگ شود.
— محلود کردن مارکسیسم-قراردادن جزء در برابر کل- یا عامی‌گری در مارکسیسم-

— ترک مواضع (یک بررسی ایدئولوژیک-اقتصادی) در رابطه با مواضع سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت

— طرح تحلیل پیشنهادی حزب کمونیست یونان برای بحث و بررسی پیرامون دلائل فروپاشی اتحاد شوروی: نایده گرفتن دمکراسی درون حزبی، راه را برای فرصت طلب‌ها و افراد ناستوار در درون این احزاب هموار کرد.

— سخنرانی "آنجلا دیویس"، عضو سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا در هلند: ژادپرستی و جنایت در آمریکا-سازمان‌های فاشیستی با ۱۰ هزار عضو در آمریکا شکل گرفته‌اند...

— تعدیل اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی، اقتصاد مکزیک را نابود کرد- "مکزیک و ایران، سرنوشت مشترک"

— "نسل نوین" با "نظم نوین" کنار خواهد آمد؟ (ترجمه‌ای از لوموند دیپلماتیک)

* اخبار

— آینده عراق - بررسی مصاحبه طارق عزیز و ملک حسین درباره آینده عراق.
— نفت آذربایجان، از خاک ایران عبور خواهد کرد.

— ادعای مالکیت سه جزیره و امارات متحده عربی.
— مرزهای شرقی ایران کانون برخوردهای نظامی می‌شود؟

— یک هواپیمای ایرانی به اسرائیل رسیده شد! (رسانه هواپیمای که افسرانیتی است، از اسرائیل تقاضای پناهندگی کرد.)

— قانونی کردن فشارهای غیرقانونی! (لایحه تعزیرات و روزنامه سلام)
— جناح بندی رسالت، روی ۴ میلیون ایرانی مستمند حساب باز کرده است (کمیته امداد امام خمینی)

— دادگاه رسیدگی به ترور رهبران کردهای ایرانی
— آدم ربائی در باکو: در ارتباط با ربوده شدن یکی از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت

— فیدل کاسترو در میان سیاهان "هارلم"

راه توده شماره ۴۲ (آذرماه ۱۳۷۴)

* ایران

— ضرورت "اتحاد ملی" در "جبهه آزادی" - تدارک شبیخون به "جنبش آزادیخواهی" ... "این اتحاد که اهدافی فراتر از رویدادهای مرحله‌ای (نظیر انتخابات) دارد، نه می‌تواند و نه باید تشکل‌های سیاسی آزادیخواهان و حقیقت پذیران را نادیده انگارد..."

— اطلاعیه "راه توده" (۱۴ آبان ۱۳۷۴) در ارتباط با تظاهرات آنصار حزب الله با عنوان "سلام بر انگلیس، مرگ بر توده‌ای" ... اپوزیسیون جمهوری اسلامی اسیر سردرگمی خویش است و در خوش باوری سرنگونی حکومت به همت جهان سرمایه داری است. سفر اخیر "ناطق نوری" در نیمه اول آبانماه ۱۳۷۴ به قطر، بر بسیاری از تردیدها درباره تبدیل قطر به پایگاهی برای معاملات

خصوصی، یعنی یک مشت دلال، که به اعتبارهای بانکی و اختلاس تکیه دارند و کارخانه‌ها و کشت و صنعت دولتی را به ثمن پخش خریده‌اند ...

- افغانستان و تشکیل گروه طالبان. طالبان یک طرح آمریکائی است و بیشتر ضد ایران است تا ضد جمهوری اسلامی. گروه طالبان، یک گروه واپسگراست، که در جمهوری اسلامی نیز بخشی از دولتمردان و بقدرت و ثروت دست یافتگان کنونی جمهوری اسلامی نیز با آنها همسانی دارند.

- افشای گزاف‌های فراماسونری در حجتیه: دو لو ماسونی انگلستان "استروم ارگنتسوم" و گلن راوین اوتر" در ارتباط مستقیم با انجمن حجتیه قرار دارند!

- اخوان المسلمین و ساختار سازمانی آن: انجمن حجتیه شاخه ایرانی اخوان المسلمین است که اینک در ۳۰ کشور آسیائی و آفریقائی فعال است...

- گزارش رسیده از ایران: خطر "شورش کور" مردم

- بررسی کتاب خاطرات "علیرضا نوری زاده". آیت الله کنی حاضر نشد علیه شریف امامی اعلامیه بدهد!

- جنایات شاه در آذربایجان افکار نیست!

- کیهان لندن در رویای حمایت دلخواه (نقدی بر مقاله‌ای از کیهان لندن بنسبست لشکر کشی و خونریزی ارتش شاه به آذربایجان در ۲۱ آذر)

- "چپ اسلامی" و انتخابات دوره پنجم مجلس.

- نشریه عصرما (ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی): «... شکست سیاست اقتصاد سرمایه داری (تعدیل) و تجربه ناموفق طیف‌های مولف در حل مشکلات و مسائل اقتصادی کشور به گونه‌ای بود، که خود به تشدید اختلاف و کشمکش‌های درونی آن افزود و سبب گشت، که طیف "راست سنتی" از شدت نگرانی نسبت به عواقب سیاست‌هایی که خود بیش از همه حامی آن بوده و هست، در صدد برآید، حساب خود را از آن سیاست‌ها و اقدامات جدا کرده و عواقب و مسئولیت‌های آنرا متوجه جناح "راست مدرن" گردانند...» (راه‌توده): این همان آغاز شکست ائتلاف در دولت هاشمی رفسنجانی است، که منجر به تشکیل گروه کارگزاران و رفتن به سوی انتخابات مجلس پنجم شد. یعنی، آنچه تشتت در کابینه را موجب شد و به جنبش مردم ابعاد جدید بخشید، شکست برنامه تعدیل اقتصادی بود. تصامی این نکات را، پیش از انتخابات مجلس پنجم، راه‌توده متذکر شده و در آستانه انتخابات مجلس پنجم، اعلام داشت که انتخابات مجلس پنجم در شرایط نوبتی برگزار می‌شود و باید وارد کارزار نوین شد!

- سخنرانی و پرسش و پاسخ دکتر پیمان در سوتد: جنبش مردم را باید سازمان داد. بزرگترین وظیفه نخبگان جامعه و احزاب و سازمان‌های سیاسی پیشرو، متشکل کردن و سازمان دادن توده عظیم ناراضی و غیرمتشکل است. "برای کشور ما بعنوان یک کشور جهان سومی، با یک چنین سرمایه داری عقب مانده، برای جلوگیری از عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی، سمت گیری سوسیالیستی اجتناب ناپذیر است..."

- عزت الله سبحانی: تحریم انتخابات مجلس پنجم، تشویق انفعال است!

- حرف مردم همان است، که در صفاها شنیده می‌شود، نه آنچه در مطبوعات می‌نویسند! (پیام دانشجو)

* سیاسی - ایدئولوژیک

- "نامه مردم" چرا تفرقه و جدائی را تبلیغ می‌کند؟ نقدی بر مطلب مندرج در نامه مردم، در ارتباط با "راه توده"

- مصاحبه "حسین نظری"، مسئول کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران با "راه توده" پیرامون بازتاب اعتصاب عظیم فرانسه در کنگره "ث.ژ.ت"

- گزارش ویژه "راه توده" از اعتصاب عظیم فرانسه: اعتراض انقلابی مردم فرانسه به نتولیرالیسم اقتصادی.

- سخنرانی دبیر کل حزب کمونیست فرانسه در برابر کارگران: زحمتکشان فرانسه! به شما دروغ می‌گویند، که پول نیست. گروه‌های بزرگ سرمایه داری فرانسه امسال ۱۶۷۰ میلیارد فرانک سود و درآمد داشته‌اند.

- جنبش جهانی علیه مپریالیسم و لیبرالیسم اقتصادی به هم می‌پیوندند. پایان دوران ناامیدی، تدارک یورش توده‌ای (درس‌هایی از اعتصاب زحمتکشان فرانسه)

- نگاهی به مبانی نظری "چپ سرگردان" در کنفرانس ۲۰۰۰ لندن: تئوری‌های "کهنه" در قالب "نو".

- گام‌های بلند اسرائیل برای تسلط اقتصادی بر خاورمیانه!

- رشد نیروهای فاشیستی در اسرائیل!

- سرمایه داری جهان را به کجا می‌برد؟ (ترجمه از لوموند دیپلماتیک)

- باز هم طلای سیاه. نقش نیروهای امپریالیستی در برافروزی جنگ میان روسیه و چین.

سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی با اسرائیل و آمریکا پایان بخشیده است... انصار حزب الله در تظاهرات پنجشنبه خود در تهران، از جمله فریاد می‌کشیدند: "مرگ بر ملی گرا"، "مرگ بر توده‌ای"، "درد بر انگلیس!"

- زیر شعار "حزب فقط حزب الله"، چهار حزب سیاسی - مذهبی، حق حیات را از همه گرفته‌اند: ۱- جامعه روحانیت مبارز ۲- رسالت ۳- جمعیت مولفه اسلامی ۴- فدائیان اسلام.

- نظرات پروانه فروهر از تهران: "جبهه مردم سالاری" در ایران باید شکل بگیرد! "جنبش آزادیخواهی" در یک "جبهه" متشکل می‌شود! پیرامون فراخوان اتحاد دبیرخانه "حزب ملت ایران" و پاسخ نیروهای دیگر اپوزیسیون به این فراخوان - راه توده: «... ما نیز چون شما اعتقاد داریم شالوده‌ریزی جبهه‌ای فراگیر برای شکل سازمانی دادن به جنبش خواستار مردم سالاری (جنبش آزادیخواهی مردم ایران) یک ضرورت تأخیر ناپذیر است.»

- اندیشه‌های نو در "جبهه ملی ایران"

- سخنرانی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در سمینار حقوق بشر در آلمان: برای احقاق حقوق کردها در منطقه، ما خواهان یک سمینار بین‌المللی هستیم.

- "نشریه داخلی"، به جای نشریه "پیام دانشجو" در تهران منتشر شد.

- کیهان لندن و آیت الله مهنوی کنی

* سیاسی - ایدئولوژیک

- براساس کدام واقعیات، وحدت در حزب ضروری است! پیرامون اطلاعیه نشریه "نامه مردم" در پاسخ به فراخوان حزب ملت ایران جهت اتحاد نیروهای ملی و مترقی: «وقتی اطلاعیه کمیته مرکزی تصریح می‌کند، ما نیز خواهان وحدت با نیروهای مترقی هستیم، هر خواننده توده‌ای و یا حتی غیرتوده‌ای حق دارد از خود سؤال کند، چرا "حزبی" که جهان بینی خویش را سوسیالیسم علمی اعلام داشته، چگونه در جستجوی چنین وحدتی بین توده‌ای‌ها نیست؟»

- خنجر که از "تقا" به پهلوی "چپ" فرو می‌رود: بیوتکنولوژی و سوءاستفاده امپریالیسم از آن.

- برخی دیدگاه‌های چپ انقلابی: وحدت دیالکتیک، نبرد طبقاتی، استراتژی و تاکتیک، نقش دمکراسی در روند انقلابی، رفرف و انقلاب، رابطه دیالکتیکی بین انترناسیونالیسم و میهن‌دوستی، جنگ امپریالیستی، جنگ آزادی‌بخش، اشکال تئوریک اقتصادی و سیاسی نبرد طبقاتی،

- سندیکا و پیکار سندیکائی، (وظیفه بزرگ طبقه کارگر).

- پنجمین گردهم آئی "گروه سائوپولو": مقاومت "آمریکای لاتین" در برابر "نتولیرالیسم" و امپریالیسم.

- موقعیت کمونیست‌ها در انتخابات روسیه «کمونیست‌ها نه تنها وجود دارند، بلکه احتمال پیروزی آنها زیاد است» (در رابطه با موقعیت کمونیست‌های روسیه)

- غفلت یعنی "مرگ". افشای بی‌وقفه سیاست‌های امپریالیستی یک وظیفه انقلابی است.

- گزارش کنفرانس "زن" که در پکن برگزار شد و رابطه آن با وضعیت زنان در جمهوری اسلامی.

- ایران در کمند "انحصارات فرامیلتی."

- دولت "رفسنجانی-رسالت" استقلال ملی را با پول معامله کرد!

* اخبار

- نگاهی به نشریات داخل کشور: چیستا، کتاب توسعه، جامعه سالم، زنان.

- گزارش شب شعر "سیاوش کسرائی" در وین

- مذاکرات دیپلماتیک آمریکا با گروه طالبان

- بازداشت ۹ ساعته مدیر مسئول "پیام دانشجو"

راه توده شماره ۴۳ (دی ماه ۱۳۷۴)

* ایران

- دیدار و گفتگوی اختصاصی "راه توده" با رهبر "حزب ملت ایران"

- "نسخه پیچی‌های اقتصادی بخش خصوصی و اقتصاد بازار، که در واقع یک عده دلال و اختلاس‌گر مجری آن هستند، به درد کشور ما نمی‌خورد. دولت (اتحاد هاشمی-رسالت) پشت شعار اقتصاد آزاد پنهان شده‌اند و مملکت را به غارت داده‌اند. غارت کشور، دلال‌بازی و بازگذاشتن درهای مملکت برای آنکه قدرت‌های بزرگ بیایند و هرگونه می‌توانند مملکت را به تساراج ببرند و سهمی هم به آقایان بدهند، نامش اداره کشور نیست ... در جمهوری اسلامی، بخش

* سیاسی-ایدئولوژیک

— اعلام "جبهه ضد دیکتاتوری" اقداماتی است در حد نیم گام به جلو؛ پایه‌های استدلالی "جبهه آزادی" با واقعیات جامعه ایران هماهنگی بیشتری دارد. (در ارتباط با مقاله‌ای از نامه مردم تحت عنوان "یک سؤال و پاسخ ما".

— نامه مردم و شیوه علمی بررسی پدیده‌ها - ویژگی علمی یک نوشته و یا مقاله در نشریه یک حزب پایبند به جهان بینی علمی، چیست؟

— درس‌هایی که از انقلاب بهمن گرفته نشد؛ (مقاله وارده در رابطه با اسناد کنگره اخیر سازمان فدائیان اکثریت) سازمان می‌نویسد، که همه درها را به روی خود بسته و ادامه می‌دهد: «... سازمان خواهان فعالیت آزادانه و علنی در کشور است و برای بدست آوردن این حق مبارزه می‌کند». این دیگر تناقض گوئی آشکار است. از یک طرف خواهان پایان بخشیدن به حاکمیت جمهوری اسلامی می‌شوند و از سوی دیگر خواهان فعالیت آزادانه و علنی در کشور!

— هنوز برای شناخت واقعیات افغانستان دیر نیست!

— همزاد مسیحی "حجتیه" در اروپا. شباهت‌های دو انجمن (برگرفته از لوموند دیپلماتیک)

— مردم فرانسه استعمار "لیبرالیسم اقتصادی" را نمی‌پذیرند! (لوموند دیپلماتیک)

— خصوصی سازی در اروپای شرقی. (به نقل از "دفتر مارکسیستی" وابسته به حزب کمونیست فرانسه)

— فرامی‌تبی‌ها، استعمار بین‌المللی را تدارک می‌بینند. استعمار نوین در جهان اینگونه برقرار می‌شود! (از انتشارات موسسه پژوهش‌های مارکسیستی وابسته به حزب کمونیست فرانسه)

— کمونیست‌ها و روزیونیسم راست در استرالیا (مقاله‌ای از دبیر کل حزب سوسیالیست استرالیا).

* اخبار

— راز تیرباران "چه گوارا" فاش شد!

— نامه‌ها و پیام‌های رسیده: توده‌ای کیست؟ خانه ۱۶ آذر در اختیار کیست؟ انتشارات ابوریحان متعلق به مهدی پرتوی است؟

— آنکه در دشوارترین فصل‌ها گفت: «(بسی حزب!)»

— کنگره حزب کمونیست اسپانیا

— انتخابات پارلمانی روسیه

راه توده شماره ۴۵ (اسفندماه ۱۳۷۴)

* ایران

— مجلس پنجم مقابله قانونی با "جنبش آزادیخواهی" را عهده‌دار خواهد شد؟ افشای "ارتجاع"، وظیفه ملی است.

— نگاهی به انتخابات مجلس اسلامی. صلاحیت ده‌ها کاندیدای مستقل از "ارتجاع" رد شد!

— چه کسانی تنور قتل سلمان رشدی را گرم می‌کنند؟

— بیعت رئیس مجلس اسلامی با بازاری‌ها!

— مصاحبه رهبر نهضت آزادی ایران درباره انتخابات مجلس اسلامی، ترکیب مجلس آینده با مجلس گذشته تغییر چندانی نخواهد کرد، اما جنبش آزادی به پیش می‌رود!

— ملاقات دکتر یزدی با نماینده حقوق بشر سازمان ملل متحد.

— کارگزاران حکومتی. کارگزاران «تنها مزیتی که در حال حاضر بر گروه‌بندی انتلافی گذشته خود (رسالت-موتلفه) دارند، دفاعی است که از ضرورت آزادی احزاب در ایران می‌کنند و با اعمال خشونت‌های قشریون مذهبی بر جامعه مخالفند.»

— سخنی با چپ جدید (به نقل از عصر ما)

— جنبش دانشجویی در چه مرحله‌ای است؟ پیام دانشجوی بسیجی: «(در بلو انقلاب، حتی نام هیچکدام از این افراد و دستجات که امروز اینگونه انقلاب و نظام را در انحصار خود قرار داده‌اند مطرح نبود... مقدس‌ترین شعار مردم نیز آزادی بود و آزادی بود و آزادی!)»

— مهندس طبرزدی "اسلام قائم به شخص نیست! ... در اسلام چیزی به نام استبداد و خفقان نداریم، چیزی به نام برخورد فیزیکی با افکار را نداریم، هیچ مسلمان آگاه اجازه نمی‌دهد که با نظرات و حقوق شرعی مردم برخورد شود. اصلاً اسلام دین دعوت به آزادی اندیشه است. در جمهوری اسلامی الان هیچ حزب و گروه جرات اظهار وجود ندارد، احزاب نمی‌آیند چون زمینه فعالیت نیست...»

— نامه وارده به "راه توده": تحلیلی از اوضاع افغانستان و رابطه مستقیم آن با آینده ایران (به قلم یک خواننده افغانی راه توده)

— ضرورت دفاع از "اتحاد" در کنگره ملی آفریقا (ترجمه‌ای از نشریه دفاتر کمونیستی)

— مسئله بوم زیست و دیالکتیک طبیعت، یا مسئله حفاظت از محیط زیست و دیالکتیک طبیعت. (ترجمه شده از دفاتر مارکسیستی، نشریه شورویک حزب کمونیست آلمان)

* اخبار

— مگر در شرایط حکومت نظامی بسر می‌بریم؟ نیروهای انتظامی حکومت از برگزاری مراسم ۱۶ آذر توسط اتحادیه انجمن‌های دانشجویان اسلامی جلوگیری کرد.

— پول‌ها کجاست؟ مطلبی به نقل از "نشریه داخلی"، منتشره توسط اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان و دانش‌آموزان.

— بررسی مسائل میرم ایران: صدور اطلاعیه: کانون دفاع از دموکراسی در ایران، در ارتباط با تدارک نخستین کنفرانس بررسی مسائل میرم ایران

— خشونت در عربستان اوج می‌گیرد. انفجار دو بمب قوی در مرکز کادر ملی عربستان که در اختیار پنتاگون است.

— نامه‌ها و پیام‌های خوانندگان

— "مهرگان"، شعری به نقل از مجله "چیتا"

راه توده شماره ۴۴ (بهمن ماه ۱۳۷۴)

* ایران

— "جنبش آزادیخواهی" در برابر انتخابات فرمایشی! دو سیاست و روش در برابر ما قرار دارد: ۱- کنار کشیدن، تحریم کردن و از صحنه دور ماندن و با مردم نبودن، با این توجیه که سرانجام انتخاباتی که در جمهوری اسلامی برگزار شود،

از پیش معلوم است. ۲- بودن، حضور داشتن و افشاء کردن لحظه به لحظه ترندها، با هدف تقویت جنبش آزادیخواهی مردم ایران، جنبشی که پیش از انتخابات وجود داشته و پس از آن نیز وجود خواهد داشت. (درمقابل با سیاست

تحریم انتخابات مجلس پنجم توسط تمامی اپوزیسیون خارج از کشور).

— گفتگوی "راه توده" با رهبر نهضت آزادی ایران: «... اپوزیسیون ایران هنوز بالفعل نیست و اگر ما استراتژی مسالمت آمیز و قانونی را انتخاب کرده‌ایم و

گفته‌ایم که براندازی را مفید نمی‌دانیم و آنرا رد می‌کنیم، طبعاً مبارزه مسالمت آمیز و قانونی، مقررات خویش را دارد و براساس قانونمندی‌های

خودش باید حرکت کند. یکی از این مقررات و قانونمندی‌ها اینست، که تغییرات باید تدریجی باشد. این درست است که ما خواهان تحقق آرمان خود مان

هستیم و تمام این آزادی‌هایی که در قانون اساسی هست و چیزهایی که باید باشد را خواهیم، اما بپذیریم که در جامعه‌هایی نظیر جامعه ما و بطور کلی

در جهان سوم این نوع حقوق باید بتدریج کسب و تثبیت شود. بدین ترتیب انتخابات، فرصتی است برای آنکه مردم بتوانند حقوق خود را مطالبه کنند.»

— نخستین اطلاعیه انتخاباتی غیر دولتی در تهران - اطلاعیه نهضت آزادی ایران در تهران منتشر شد.

— حمله اوباش به مراسم ختم "سیاوش کمرانی" در تهران (اطلاعیه شماره یک راه توده)

— نگاهی به آخرین "حماسه" ای که سیاوش کمرانی در مهاجرت سرود: "آرش" دیروز و سهراب امروز

— در آستانه انتخابات مجلس پنجم موضع "راه توده" چیست؟؛ با همه قدرت در جنبش مردم شرکت کنیم!

— آخرین گزارش از آرایش انتخاباتی در تهران

— "جنبش آزادیخواهی" در روزنامه‌های ایران - تیراژ روزنامه‌های دولتی و نیمه دولتی و ستیز قلمی آن‌ها با یکدیگر.

— بشریت کدام "دوران" را انتظار می‌کشد؟ شورسین‌های مخالف ایدئولوژی در مطبوعات داخل کشور چه می‌نویسند؟ (در ارتباط با مقاله‌ای مندرج در ماهنامه جامعه سالم)

— سخنرانی مهندس سبحانی در شهر "کلن" - آلمان: گام به گام برای آزادی بیشتر! همه احزاب شناخته شده و قدیمی ایران اعم از ملی و غیره باید در داخل کشور

اعلام موجودیت کرده و کار خودشان را شروع کنند. برخی احزاب شناخته شده ایران، اکنون در داخل کشور بولتن‌های هفتگی منتشر می‌کنند

مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ در "مانیفست حزب کمونیست" نوشتند: «به جای جامعه بورژوازی سابق، با طبقات و تضادهای طبقاتی آن، جمهوری بوجود می آید که در آن تکامل آزادانه هر فرد، شرط تکامل آزادانه همگان خواهد بود.» اما از نظر آنها چنین آینده ای تنها از پس یک دوران تاریخی گذار تحقق خواهد یافت، دورانی که طی آن پرولتاریا "از طریق انقلاب به طبقه حاکمه تبدیل شده و بعنوان طبقه حاکم، با خشنونت مناسبات تولیدی سابق را لغو خواهد کرد."

باوجود موشکافی و آینده بینی بی نظیری که مارکس داشت، راه دشوارتر و پیچیده تر از آن بود که بتوان در قرن نوزدهم آن را کاملاً در نظر گرفت، چنانکه خود وی نیز براساس تجربه تاریخی تصحیحاتی را بعدها در آن بعمل آورد.

اما شرایط و نیازهای دوران ما، امکان جستجوی راهی دیگر و "خود گردان" را بوجود آورده است. آشتی ناپذیری های جامعه سرمایه داری و تحولات آن، نطفه های کمونیسم را بوجود می آورد و عناصر کمونیسم از هم اکنون از درون تضادهای آشتی ناپذیر جامعه سرمایه داری ظاهر می شود. در این مفهوم "کمونیسم" آرمان، هدف و فلسفه وجودی کمونیست هاست. "سوسیالیسم" دارای خصلت گذار میان جامعه سرمایه داری و کمونیستی است. بنابراین، ضرورت "سوسیالیسم" و به همراه آن "کمونیسم" از یکسو در خود تضادهای جامعه سرمایه داری و پشت سر نهادن آن ریشه دارد، از سوی دیگر این فراگذشت از سرمایه داری در چارچوب چشم انداز کمونیستی.

سوسیالیسم خود گردان تحول انقلابی را روندی می داند که بر جنبش خلق متکی است و بدین طریق خصلت "گذار" این جامعه را آشکار می سازد. سوسیالیسم از روندی که محبوه های سرمایه داری را پشت سر می گذارد و انسان ها در آن خود را تحویل می بخشند، جدائی ناپذیر است. سکون و توقف در این روند خطر عقب گرد را بدنبال خواهد داشت. در کشور ما و جهان وضع حاکم را نمی توان تغییر داد، مگر آن را چنانکه هست در نظر گرفت. ساختار تمدنی نوین از خلال پاسخ به مسائل مشخص بنا خواهد شد، اما پاسخ هائی که به مسائل مشخص داده می شود ناشی از گزینش های متفاوت طبقاتی، براساس استراتژی های متفاوت است.

در این شرایط ما می کوشیم از هر گونه نزدیک بینی تاریخی و نادیده گرفتن چشم اندازه از یکسو، و هرگونه برخورد پیامبرگونه و بی تفاوت نسبت به حال و دشواری های آن از سوی دیگر، احتراز کنیم. ما می کوشیم روزمره ترین و حادترین مسائل را با نیرومندترین چشم انداز آینده پیوند بزنیم. دورانی که اکنون در آن به سر می بریم، وظایفی دشوار را در برابر ما نهاده است. کمونیست ها، باید بتوانند تجزیه و تحلیل خود از طرح ها و برنامه های سرمایه را تعمیق نموده، استراتژی خود را تدقیق کرده و بنحو خلاقانه ای آن را تداوم بخشند، تا بتوان آن چنان نیروی گرد آورد که قادر باشد تناسب کنونی نیروها را که به سود ما نیست، دگرگون سازد. در این شرایط آینده را نمی توان از تضادهای حال جدا ساخت، مگر آنکه بخواهیم طرحی تجربی و بدون ارتباط با واقعیت را جانشین روندهای واقعی نماییم.

اندیشه ها و رفتارهای تازه، تنها در فعالیت پیگیرانه، با در نظر گرفتن واقعیت های طبقاتی، از خلال تجربه خود مردم پا خواهد گرفت. و این فعالیت مردم است که به این اندیشه ها و رفتارها، محتوای روشن و عام خود را خواهد داد. مامی کوشیم به این روند یاری رسانیم.

پی نویس

۱- اشاره نویسنده به مفهوم "منافع همه بشری" و سرنوشت آن در اتحاد شوروی است. به نظر نویسنده، نه "منافع همه بشری" بلکه مسائل، نیازها و ضرورت های عام انسانی وجود دارند که حل آنها به تمام بشریت مربوط می شود. برآورده ساختن این نیازها و پاسخ به این ضرورت ها، تنها از طریق مبارزه با استراتژی امپریالیسم و سرمایه داری، در سطح ملی و بین المللی و از خلال نبرد طبقاتی میسر خواهد بود.

* در جمهوری اسلامی نمونه های متعددی در این زمینه وجود دارد. از جمله "بنیاد مستضعفان" که ظاهراً ملی است!

- فوق العاده "راه توده" (۱۱ بهمن ۱۳۷۴): از آزادی مطبوعات داخل کشور دفاع کنیم! در تهران متن دفاعیه عباس معروفی در دادگاه مطبوعات بعنوان سند دفاع از جنبش آزادیخواهی مردم ایران، دست به دست می گردد! عباس معروفی: «مرا محاکمه نکنید، مروجان کتابسوزان، فرهنگ ستیزان و دروغ پردازان را محاکمه کنید.»

- متن آخرین دفاع مدیر مسئول مجله "گردون"
- فوق العاده "راه توده" (۱۹ بهمن ۱۳۷۴) سیوش کسرانی درگذشت. شاعر امید و انقلاب مردم ایران در پی یک عمل جراحی قلب، با زندگی وداع گفت! آخرین گفتگوی سیوش کسرانی، در آستانه عزیمت به بیمارستان «دلم برای جلوی دانشگاه تهران تنگ شده، اگر چهار پایه ام را آنجا بگذارم زمین، نعره ای می کشم، که صدایم در تلک بیچد!...»

- فوق العاده "راه توده" (۲۶ بهمن ۱۳۷۴): مراسم ختم شاعر ملی ایران به تظاهرات خونین تبدیل شد!

- ۱۴۰۰ مسجد در شبکه سازمانی ارتجاع قرار دارند! علاوه بر "جامعه وعاظ"، سازمان مساجد نیز زیر کنترل و هدایت "حزب بازار-موتلفه" است.
- خیانت طبقاتی یا شهادت اعتقادی؟ بخش هائی از پاسخ پرویز صالحی "به چهلتن" در رابطه با نقی از چهلتن در باب گفتگوی خاطره گونه "مریم فیروز"، عضو رهبری حزب توده ایران که در مجله آدینه چاپ شد.
- ارگان سراسری "روحانیت مبارز" با نام "بولتن خبری"
- کنفرانس گذار به مردم سالاری و گزارش تحلیلی هیات شرکت کننده "راه توده" از این کنفرانس

- حزب سراسری "موتلفه اسلامی" با فعالیت احزاب مخالف است!

- "دلالتی" یا "سازندگی" (به نقل از "جامعه سالم")

* سیاسی-ایدئولوژیک

- فرهنگ "دمکراتیک" یا فرهنگ "چماقداری" در نقد مقاله توده ای ستیزانه نشریه کار، ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که در شماره ۹، ۱۲۵، بهمن ۱۳۷۴ چاپ شده است.

- عمده و غیر عمده (بخشی در باب رابطه دیالکتیکی مقوله عمده و غیر عمده): «نامه مردم به اصول فوق معتقد و پایبند است؟»

- افغانستان به سرانجام خود نزدیک می شود؟
- بیم و امید در انتخابات روسیه

- بشریت سرمایه داری را پشت سر خواهد گذاشت (از منابع تنسوریک حزب کمونیست فرانسه)

- مجارستان مستعمره صنعتی آلمان و آمریکا!
- در برابر "لیبرالیسم اقتصادی" سیاستمداران باید فرمانبردار باشند!

- کنفرانس مشترک کشورهای اتحادیه اروپا، جنوب مدیترانه و خاور میانه: اتحادیه اروپا مقابل زحمتکشان جهان سوم با یکدیگر را تدارک می بینند!
- برای گریز از اسارت طبیعت، ابتدا بندهای اسارت اجتماعی را باید پاره کرد.

* اخبار

- تحریم انتخابات از سوی حزب ملت ایران و سه حزب دیگر
- کنگره سوم جمعیت موتلفه اسلامی

- استقرار هواپیماهای جنگی آمریکا در منطقه
- هفته اطعام کمیته امداد امام خمینی (وابسته به حزب بازار-موتلفه). کمیته امداد، از ۱۰ ماه مبارک رمضان یک وعده غذا در تکایا و مساجد به مردم می

که حکومت آنها را به خاک سیاه نشانده است، می دهد.
- ۹۰ درصد شبکه توزیع و فعالیت کشاورزی در اختیار بخش خصوصی است.

- مجلس اسلامی دوره پنجم، مجلسی یکدست نخواهد بود.
- موقعیت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در ایران.

- در جناح راست چه می گذرد؟

(بقیه سوسیالیسم .. از ص ۳۶)

سوسیالیسم و کمونیسم

جامعه ای که محدودیت های سرمایه داری و همراه با آن، محدودیت های جوامع طبقاتی را پشت سر می گذارد، جامعه ای که به هر گونه خشنونت نسبت به انسان و طبیعت خاتمه می دهد، چنین چشم اندازی "جامعه کمونیستی" است.

((سوسیالیسم خود گردان))

رفقا!

همانطور که همگی شاهدیم بحث پیرامون هویت چپ در نظریات وابسته به سازمان های چپ ایران، همچنان به اشکال گوناگون ادامه دارد. با کمال تأسف بسیاری از کسانی که در این عرصه به اظهار نظر می پردازند و یا کشف هویت جدید برای "چپ" را وظیفه تاخیر ناپذیر خود فرض کرده اند، اغلب در دام انواع نظرات متضاد از ایدئولوگ های سوسیال دمکراسی افتاده اند. نظراتی که اکنون بیش از همیشه تمایل به "راست" است. امید می رفت، که پس از حوادث و رویدادهای تلخ ناشی از ضربات وارد به اردوگاه سوسیالیسم، اکثریت سازمان های چپ ایران، با پی گیری مباحثی که در احزاب کمونیست معتبر سراسر جهان پیرامون این رویدادها بالا گرفت، آنها در جمع این اردوگاه باقی مانده و هویت نوین خویش را از این طریق و در این جمع جستجو کنند. متأسفانه اینگونه نشده است و این در حالی است که روند حوادث و رویدادها در داخل کشورها، همچنان تحولاتی انقلابی است و بزرگترین برخوردهای هویت انقلابی، و یا در حقیقت برخورد "انقلاب" با "ضد انقلاب" را دارد.

جستجوی ناشیانه "چپ"، در سال های اخیر در این سازمان ها، موجب درک غلط از روند رویدادهای جهانی، شکل گیری جنبش های وسیع و توده ای در سراسر جهان، افشای چهره واقعی امپریالیسم جهانی و... شد. البته این خلاء در داخل کشور نیز بوضوح مشاهده می شود. بویژه آنکه در داخل کشور نیز، اصولاً نظریه پردازان و نو اندیشان مذهبی، علیرغم جبهه ای که در برابر ارتجاع مذهبی تشکیل داده اند، عموماً مبلغ انواع نظریات سوسیال دمکراسی هستند. آنها نیز در عین حال که عدالت اجتماعی را در این چارچوب مطرح می کنند، در تلاش برای رهایی از چنگال ارتجاع مذهبی به آنچه که مجاز و ممکن است جنگ می زنند. نزدیکترین دستاویزهای مجاز فعلاً نظرات امثال پوپر است!

تلاش برای ترجمه کامل کتاب "واقعیت ها و استراتژی" نوشته "ژاک سامیر"، عضو کمیته ملی حزب کمونیست فرانسه، با هدف کشودن فصل جدیدی از تلاش واقعی برای تحکیم هویت "چپ" و نه "کشف" این هویت است. امید است که این کتاب را بتوان، بطور کامل در ایران منتشر ساخت. پیش تر فصل دیگری از این کتاب با عنوان "آینده سرمایه داری" در راه توده منتشر شده و اینک بخش دیگری از آنرا، با عنوان "سوسیالیسم خود گردان" برای انتشار در اختیارتان می گذارم.

در جستجوی کدام "هویت"؟

سوسیالیسم چیست؟

باید چارچوب و مفهوم این واژه را دقیق تر روشن ساخت. در درجه نخست نباید فراموش کرد که بورژوازی به اهداف خود راحت تر دست می یابد، اگر مردم ناگزیر بودند میان سرمایه داری حاکم امروزی و سوسیالیسم از نوع بوروکراتیک یکی را برگزینند. همانطور که تجربه نشان داده است، تلاش برای ایجاد یک مدل از جامعه که تاریخ باید با آن هماهنگ شود و آن را تجسم بخشد به جایی نخواهد رسید. ما ضمناً این تصور را، که جامعه سوسیالیستی می تواند از دل "شب بزرگ" پیروزی در یک قیام، و یا برنده شدن در انتخابات معجزه وار سر بزند و یا می توان آن را بر اساس معیارهایی ساده تعریف کرد پشت سر گذاشته ایم.

"سوسیالیسم خود گردان" با هر گونه تلاش در جهت مدل یکسان منتفی است. یعنی، سوسیالیسمی که قواعد آن چون "کلید" در دست ما قرار داشته باشد و "قوانین عام" آن را بتوان به همه تحمیل کرد. ساختن جامعه انسانی، بر اساس معیارهایی که در همه جا به یک شکل قابل اجرا باشد، پذیرفتنی نیست.

مسئله آن نیست که نباید مردم را به حمایت از یک سوسیالیسم "پیش ساخته" فراخوانیم؛ سوسیالیسمی که تمام جزئیات آن در خارج از مداخله

آنها و از قبل مشخص و معلوم شده باشد. فراتر از آن، مسئله آنست که نباید اجرای اصلاحات نوینی را به بهانه ضرورت تحولات عمیق تر و در آرزوی "سوسیالیسم" به تعویق افکنیم. در شرایط کنونی جهان، بشخصیت میان دو انتخاب قرار گرفته است: سرمایه داری که می خواهد خود را ابدی نشان دهد، و آن سوسیالیسم خود گردانی، که در برابر آنست.

در عین حال، کمونیست ها بدون آنکه بخواهند خود را در چارچوب هیچ مدل پیش ساخته ای از جامعه محبوس نمایند، خطوط اصلی یک پروژه و طرح تحول انقلابی را پیشنهاد می کنند که باید به تضادهای مشخص جامعه پاسخ گوید. هدف از این طرح و برنامه برپایی کارایی نوین، دمکراسی نوین و تمدنی نوین است که به نیاز بشریت برای برقراری عدالت، آزادی و صلح پاسخ می گوید.

تمام طرح و برنامه ما برای دستیابی به جامعه ای نوین بر این اساس قرار دارد، که تکامل هر فرد انسانی به هدف و وسیله تکامل جامعه و همگان تبدیل شود. بدین منظور باید روند از خود بیگانگی انسان ها به عقب رانده شده و هر آنچه که به انسان وابسته است در اختیار خود او قرار گیرد. تحقق این طرح مستلزم دمکراتیزه کردن تمام عرصه های اجتماعی است.

بررسی واقعیت های موجود نشان دهنده قدرت گروه های بزرگ سرمایه داری است. ضمناً نقش دستگاه سیاسی و پیوند و هماهنگی میان دستگاه سیاسی و گروه های سرمایه داری آشکار است. این هماهنگی و پیوند، گزینش هایی را در پی دارد که در نتیجه آنها جامعه ما و جهان در بحران فرو رفته است.

بنابراین، "شرط ضرور" آنست که جامعه بتواند بر سرنوشت خود تسلط یابد. یعنی ایجاد تحول در مناسبات مالکیت و قدرت. هر گونه تعریف سوسیالیسم را با استفاده از معیارهای ساده گرایانه و تأکید بر تحقق بی خدشه "قوانین عام" از نظر من نیز مردود است. اما، در عین حال، ندیدن واقعیت های ناشی از پیامد سلطه سرمایه داری نیز هرگز جایز نیست. بدون تملک جمعی بر وسایل بزرگ تولید، بدون دمکراتیزه کردن حیات سیاسی، بدون قدرتی که نماینده خلق بوده و امکان مداخله مردم در همه سطوح را فراهم آورد و به طبقه کارگر و زحمتکشان امکان دسترسی به عالی ترین مسئولیت ها و ایفای نقش رهبری بدهد، تصور اینکه بتوان از دگرگون ساختن اوضاع کنونی جهان سخن بگوئیم ناممکن است. بدین ترتیب، ما از یکسو با سوسیالیسم کلیشه ای مخالفیم و از سوی دیگر با ادامه سلطه سرمایه داری بر جهان. از یک سو مدل واحدی از "سوسیالیسم" را برای همه کشورهای جهان توصیه نمی کنیم و از سوی دیگر نظم نوین سوسیالیسم خود گردان را یگانه جانشین سرمایه داری می دانم. من، بر ضرورت اشکال نوین مالکیت و قدرت ناشی از آنها سخن می گویم، اما این بدان معنی نیست که قوانین و معیارهای عامی را که کنار گذاشته ایم، دوباره از پنجره وارد کنیم. همچنین، به معنی مقید کردن سوسیالیسم به "شروط" فلج کننده خواست مردم برای مناسبات نوین اجتماعی و برقراری سوسیالیسم نیز نیست.

*** تبلیغ اندیشه واحد، درباره اصلی ترین مسائل جامعه، سیاست را به سیاست بازی تبدیل کرده و مردم را از سیاست دور کرده است.**

برای آنکه بتوان اوضاع موجود را تغییر داد، لازم است که ملت ها از وسایل تسلط بر سرنوشت خویش و ابزارهای لازم تکامل و توسعه بر خوردار شوند.

دیر زمانی است که منطق ابتدایی به ما آموخته است که تمایز میان شرط "لازم" و ضروری از یکسو و شرط "کافی" از دیگر سوی را ببینیم. ما تملک اجتماعی بر وسایل اساسی تسلط بر اقتصاد و تحول در قدرت سیاسی را "شرط لازم" تحول واقعی انقلابی می دانیم و نه "شرط کافی". خطوط اصلی طرح پیشنهادی کمونیست ها آن است که از هرگونه مدل سازی اجتناب شود. نقطه عزیمت ما باید تضادهای واقعی و مشخص هر جامعه باشد. بدین ترتیب است، که آینده ادامه اکنون است و از هم اکنون نیز آغاز می شود. با این درک از شرایط است، که ما آن "آلترناتیو" بدیلی از مبارزه، اتحاد و تجمع را پیشنهاد می کنیم، که روی حل مبهم ترین مسایل متمرکز باشد. در عین حال، این مبارزات باید در ست یک تحول اجتماعی خود گردان حرکت کرده و امکان آن را فراهم سازند.

کارایی نوین

سرمایه داری، امروز بنام "مدرنیزاسیون" امکانات و دستاوردهای کشورها را مورد هجوم قرار داده است. این "مدرنیزاسیون" مبتنی بر مفهومی از بارآوری و کارایی است، که اساس آن بر رقابت برای کسب سود قرار دارد. برای

و گسترش ریاضت در دورانی است که بیش از هر زمان دیگر امکان پایان دادن به استثمار وجود دارد. با گسترش سیاست‌های مبتنی بر ریاضت اقتصادی، ابعاد فقر توسعه می‌یابد و انواع پدیده‌های طرد و محرومیت فزونی می‌گیرد. برای مبارزه با این پدیده‌ها، اقدامات همبستگی یا خیریه، هر قدر هم که انساندوستانه و سودمند باشند، کافی نیست. مسئله آن چنان ماهیت و گسترده‌گی یافته است که حل آن تنها از طریق نبرد با برنامه‌های ریاضت اقتصادی ممکن است. برای این منظور باید مبارزه را در جهت حق اشتغال، حق آموزش، استراحت، افزایش دستمزدها و گسترش نظام تامین اجتماعی تشدید کرد. افزایش قدرت خرید مردم، کاستن از نابرابری‌ها و مبارزه با تباهی‌ها و امتیازات سرمایه‌داران همگی در کنار یکدیگر است که معنی می‌یابند. خواست عدالت تنها یک ضرورت بنیادین انسانی نیست، بلکه یک ضرورت دموکراتیک و ملی، شرط لازم دستیابی به یک کارایی نوین اقتصادی و اجتماعی است. هیچ چیز مدرن‌تر و امروزین‌تر از خواست عدالت نیست، خواستی که هدف آن رفع نیازها و آرزوهای مردم است. این بورژوازی است که عدالت را مترادف با برابری چوب کبریت‌ها در یک قوطی کبریت، نفی مهارت‌های انسان‌ها، یکسان سازی و همه آن چیزهایی می‌داند که همواره با خواست و اندیشه کمونیست‌ها بیگانه بوده است.

آنجا که صاحبان امتیاز از "مراقبت منابع انسانی" داد سخن می‌دهند و ریاضت را بر دوش دیگران بار می‌کنند، کمونیست‌ها آن اقدامات اجتماعی را پیشنهاد می‌کنند که بدون آن امکان تحول و تکامل انسان‌ها وجود نخواهد داشت.

ملی شدن

برای دستیابی به این اهداف باید به سلطه گروه‌های مالی و صنعتی بر ملت پایان داد و این نیازمند ملی شدن و ناسیونالیزه کردن است. باید روی این نکته تکیه کرد که ملی بودن وسائل بزرگ تولید و مبادله یک ضرورت است. اما تجربه ملی شدن‌ها نشان می‌دهد که این امر نمی‌تواند یک هدف فی نفسه محسوب شود. ملی شدن یک وسیله است. به همین دلیل به نظر ما شکل دولتی تنها شکل مالکیت در سوسیالیسم نیست. ما نقش لازم مالکیت‌های کوچک و متوسط صنعتی، دهقانی و بازرگانی را می‌پذیریم. این امر به معنای آن نیست که حکم اعدام را از قبل صادر کرده باشیم و فعلاً متهم را تازمان اجرای حکم آزاد بگذاریم. مسئله آن نیز نیست که تصور کنیم که تمرکز یا اجتماعی کردن این بخش از نظر اقتصادی نابخردانه است. ما تناقضی میان وجود مالکیت‌های کوچک و متوسط با سوسیالیسم به نحوی که آن را درک می‌کنیم نمی‌بینیم. کلیتویزاسیون یا کلکتیو را نمی‌توان یک فرمول جادویی تصور کرد که قادر به حل همه مسائل می‌باشد. تجربه کشورهای سوسیالیستی اروپا این واقعیت را نشان می‌دهد. سوسیالیسم خود گردان، سوسیالیسم سربازخانه‌ای نیست و با هرگونه تلاش برای یکسان سازی بیگانه است. ملی شدن به معنای دولتی شدن و سپس حفظ معیارهای تحمیلی سودآوری سرمایه داری نیست. این واقعیت را ما از جمله در فرانسه آشکارا می‌بینیم که چگونه بسیاری از موسسات ملی شده به گاو شیرده بخش خصوصی و وسیله تجدید ساختار سرمایه داری تبدیل شده‌اند. ملی شدن یکی از وسائل ضرور برای حرکت در سمت یک اقتصاد مختلط نوین است. اقتصادی که در آن بخش عمومی گسترش یافته، دموکراتیزه شده و در رابطه تنگاتنگ با یک بخش وسیع خصوصی قرار دارد. اقتصادی که در آن مالکیت خصوصی و دیگر اشکال مالکیت تضمین شود و به تولید ثروت و جلوگیری از تباهی سرمایه ملی بطور منظم مساعدت گردد.

هم اکنون دستاوردهای مترقی بخش خدمات عمومی و دولتی، به زبان کارکنان، و کارائی این خدمات منظم مورد دستبرد و تجاوز قرار دارد. ضعف این بخش در نتیجه اسراف دستگاه بورکراتیک و مدیریت دولتی غیر دموکراتیک شدت یافته است. معیارهای سودآوری مالی سرمایه داری نیز به بخش عمومی تحمیل شده است. بدین ترتیب اقتصاد مختلط دولتی-خصوصی هر روز بیش از پیش تحت سلطه بخش خصوصی قرار می‌گیرد. ما معتقدیم که باید این روند را متوقف و معکوس ساخت و در سمت اقتصادی مختلط گام برداشت. اقتصادی که در آن بخش عمومی نقش موتور محرک یک رشد نوین را ایفاء کند. رشدی که در جهت انطباق آن با نیازهای امروزین و اصول برابری و همبستگی نوسازی گردد. اقتصاد مختلطی که مطالبات کارگران و کارکنان را در نظر گرفته و به تکامل مهارت‌ها، حقوق و ابتکارات آنها یاری رساند.

در اینصورت، ملی شدن‌ها امکان می‌دهد که بتوان به ضرورت همکاری‌های ملی و بین‌المللی و تعمیق آن در همه عرصه‌ها پاسخ گفت. ما اکنون بیش از هر زمان دیگری به این همکاری‌ها نیاز داریم. اما حرکت در جهت همکاری را نمی‌توان با ادغام هر چه بیشتر در نظام تقسیم کار بین‌المللی به

آنکه بتوان منطق کسب سود را پشت سر گذاشت، باید راه‌های دستیابی به یک کارایی برتر را جستجو کرد و در سمت برقراری شیوه‌ای نوین از رشد بازآوری کار حرکت نمود. نوعی از بازآوری کار که مناسبات استثمار و سلطه را پس زده و انسان‌ها را از اجبارها آزاد گرداند. توسعه تکنولوژی‌های نوین ضمن اینکه بر دشواری حل این مسئله می‌افزاید، در عین حال امکانات پاسخگویی به آن را نیز افزایش می‌دهد. اما بدون غلبه بر منطق سود، استفاده از تکنولوژی غیر ممکن است. "منطق سود" زنان و مردان را چون "منابع انسانی" می‌بیند و دانش و آگاهی را چون ذخایر مورد سودجویی تلقی می‌کند. منطق سود، انسان‌ها و هر آنچه که از نظر آن "غیرسودآور" باشد، تحت عنوان نوسازی و مدرنیزاسیون با خشونت به کوچه پرتاب می‌کند. از اینروست، که توسعه‌ای نوین در خدمت انسان‌ها، بدون به زیر سؤال کشیدن "منطق سود" و بدون تغییر این سیستم و نیز معیارهای ناشی از آن ناممکن است.

سوسیالیسم خودگردان نه تنها خواهان تغییر شیوه توزیع ثروت است، بلکه می‌خواهد شرایط تولید را نیز به نحوی دگرگون سازد که بتوان به نوعی جدید از کارایی و بازآوری دست یافت. از این رو به نظر ما لازم است که به یک نوسازی واقعی با استفاده از امکانات انقلاب تکنولوژیک و اطلاعاتی دست زده شود. در این صورت می‌توان در وسایل مادی به میزان زیادی صرفه جویی کرد و در نتیجه منابع لازم برای توسعه ظرفیت‌های انسان، آموزش، کارورزی، بهداشت و فرهنگ را فراهم نمود. در دوران تکنولوژی‌های نوین، آنچه که برای یک کشور اهمیت دارد ظرفیت و توان مردم، زنان و مردان در نظارت و تداوم نوسازی است.

* انباشت کوه اطلاعات در مسائل جزئی و بی اهمیت از یکسو، و سکوت درباره مهمترین و اساسی ترین رویدادها، در کنار سانسور منظم برخورد اندیشه‌ها، یعنی بن بست سیاست و سمگیری‌های محدود کننده پلورالیسم واقعی!

برای آنکه بتوان از تکنولوژی نوین بنحوی اجتماعی و کارآمد استفاده کرد، مداخله و همکاری کارگران و کارکنان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. مداخله‌ای آگاهانه، مشخص و هوشمندانه در تمامی عرصه‌هایی که تا به امروز در انحصار محافل مسلط سرمایه داری بوده است. یعنی مداخله در عرصه مدیریت، گزینش‌های تکنولوژیک، تعیین استراتژی شرکت‌ها و موسسات و سیاست‌های دولتی. این مداخله مستلزم توسعه اشکال خودگردان است. زحمتکشان اهرم اصلی یک نظام تولیدی سودمند و مفید به حال جامعه‌اند. تولیدی که هدف آن رفع نیازهای انسان‌هاست.

اما برای آنکه بتوان بر انقلاب تکنولوژیک و اطلاعاتی تسلط یافت و از آن به سود جامعه استفاده کرد، باید با سیاست‌های مبتنی بر ریاضت اقتصادی مبارزه نمود. در نتیجه باید به تصمیمات و مکانیسم‌هایی که هدف آن رشد سرمایه مالی به زیان رشد به نفع اشتغال و نیازهای اجتماعی و فرهنگی است، پایان داد. یعنی در یک کلام، معیارهای سودآوری مالی به کنار گذاشته شود. تسلط بر انقلاب تکنولوژیک هم چنین مستلزم توسعه مناسبات پژوهش - تولید-اشتغال-آموزش و مبارزه برای تکنولوژی‌های کارآمدی است که با خود پیشرفت‌های واقعی برای کارگران را به همراه داشته باشند و در مصرف ذخایر طبیعی و وسایل مادی صرفه جویی نمایند. این تسلط مستلزم آن است که با انحصاری شدن اطلاعات و قدرت مبارزه گردیده، میان کارایی اجتماعی و کارایی اقتصادی پیوند برقرار شده و اشکال دیگری از استفاده از منابع عمومی و خصوصی، کاهش هزینه‌های طفیلی و اسراف‌های مالی برقرار شود. بنابراین، تسلط بر روند انقلاب تکنولوژیک و اطلاعاتی از سیاست ملی، مضمون و چگونگی گزینش این سیاست، نقش برنامه‌ریزی، سمگیری بخش عمومی و ملی شده جدایی پذیر نیست.

"عدالت"، "هدف" و "وسیله"

یکی از ابعاد اساسی سوسیالیسم خودگردان عبارت از آن است که یک سیاست اجتماعی و فرهنگی جسورانه در پیش گرفته شود. اگر نخواهیم در تخیلات زندگی کنیم، چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که می‌توان نیازهای همه انسان‌ها را برآورده ساخت، بدون آنکه نابرابری‌ها را به عقب راند؟ با تمام قدمت و دیرینگی جامعه طبقاتی در عصر حاضر، عدالت ابعادی نوین یافته است. آیا مبارزه برای عدالت آنگونه که بورژوازی مدعی است به معنی فقرگرایی و کارگرزدگی و کهنه اندیشی است؟ خیر! زشت شمردن نابرابری‌ها و خواست برقراری عدالت، کهنه اندیشی نیست. کهنه اندیشی ادامه نظام استثمار

بدین ترتیب، تلویین و اجرای حقوق دموکراتیک عام دهه‌ها به طول انجامیده است و هم چنان موضوع جنگ و مبارزه است. محافل حاکمه سرمایه نه تنها مروجین و پایه گذاران این حقوق و اصول دموکراتیک عام نبوده‌اند، بلکه همواره از آنها مفهومی محدود ارائه داده‌اند. برعکس، این جنبش انقلابی بوده است که هر روز بیش از پیش مهر و نشان خود را بر این اصول و حقوق دموکراتیک برجای نهاده است.

هیچ چیز سه تاریخ دیروز و نه واقعیت‌های امروز- موبد آن شیوه خودستایانه‌ای نیست که محافل حاکمه کشورهای عمده امپریالیستی به اصطلاح "آزاد" در زمینه دموکراسی و حقوق بشر مدعی آن هستند. برای این که همه مردم بتوانند از این حقوق دموکراتیک عام بهره مند شوند، هنوز مبارزه‌ای طولانی لازم است. چنانکه نقض ابتدائی‌ترین حقوق بشر در کشورهای جهان سوم، ثمره تصرف انگیزه تسلط کشورهای سرمایه داری بر آنهاست که به ایجاد پدیده مهاجرت دامن می‌زند. حتی در کشورهای پیشرفته اروپایی فضای سیاسی روز به روز تنگ‌تر شده و به حقوق و آزادی‌های بنیادین لطمه وارد می‌آید. امکانات عملی شهروندان برای کسب اطلاعات و مداخله آنها در امور هر روز محدودتر می‌شود.

در شرایط کنونی، ضمن مبارزه برای دفاع از آزادی‌ها، باید مسئله دموکراسی را در تمام ابعاد امروزی آن مطرح کرد، و این مرکز و قلب نوسازی استراتژیک کمونیست‌هاست. مسئله تنها دفاع و تضمین دستاوردهای دموکراتیک نیست، بلکه گسترش این دستاوردها و غنی ساختن آنها به شکلی است که همگان از آن بطور واقعی برخوردار شوند. آزادی و دموکراسی. آن دموکراسی که پاسخگوی نیازهای دوران معاصر باشد. بدین‌طریق هدف و وسیله، دستیابی به "سوسیالیسم خود گردان" می‌شود. براساس این اندیشه کلیدی بود که در زمان خود، کنار گذاشتن "دیکتاتوری پرولتاریا" را توجیه کرد و از آن پس نیز یغنائی بیشتری یافته است.

* بجای مخلوط کردن یک ارزن در یک سبد واژه، باید ضرورت‌های جهان معاصر را در دل واقعیت‌های ملی و بین‌المللی دید.

بنظر ما، "خودگردانی" آن شکل برتر دموکراسی است، که بر خلاف انحصار سرمایه داری مدیریت، دسترسی واقعی همگان به قدرت، برخورداری از اطلاعات، پیشنهادات، مسئولیت و تصمیم‌گیری را ممکن می‌سازد. آزادی تنها به معنای حق اعتراض نیست. آن را نباید با سیاست "باری به هر جهت" که با رقابت همراه است و در نتیجه به نفع قویترین‌هاست، مخلوط نمود. آزادی یعنی آنکه هر کس بتواند و امکان آن را بیابد که توان خود را بطور کامل تحقق بخشد. آزادی وجود نخواهد داشت، اگر همه انسان‌ها نتوانند توان خود را نشان دهند. دموکراسی را نمی‌توان در ظاهر آن محدود کرد. مسئله آن است که از فاصله رو به گسترش میان مردم و نهادهای تصمیم‌گیری کاسته شود. این نیاز از کارخانه و موسسات آغاز می‌شود و در همه سطوح و به همه عرصه‌ها گسترش می‌یابد. این دموکراسی مستلزم مفهومی از دولت و سیاست است که حاکمیت را بر اساس انتخاب مردم، اما در سمت پایان دادن به واگذاری قدرت تعریف کرده و مفهومی نیرومند از شهروندی، از کارخانه تا ملت را در بر گیرد. حل چالش‌های دوران معاصر، تنها نیازمند کارگران ماهرتر نیست، بلکه نیازمند کارگرانی است که بتوانند در تمام عرصه‌ها مداخله کنند. نیازمند شهروندانی است، که نه تنها آگاه تر و با فرهنگ تر، بلکه فعال تر باشند.

یکی از ابعاد اساسی سوسیالیسم، آنطور که ما درک می‌کنیم، مبتنی است بر غنی ساختن دستاوردهای دموکراتیک، بدون کاستن از آنها و "پشت سرگذاشتن" آنها در مفهوم دیالکتیکی کلمه، اندیشه مرکزی ما در مورد تحول اجتماعی عبارت از آنست که "آزادی انسانیت تنها می‌تواند حاصل فعالیت خود انسان‌ها باشد". این به معنی آنست که انسان‌ها سرنوشت خود را در روندی خود گردان در دست گیرند.

اما خود گردانی خلق، امری نیست که بتوان آن را با دستور و فرمان تحقق بخشید. این یک پروسه و یک روند است، و این روند زمانی که همه نهادها در خدمت آن قرار نگرفته و مردم از هر گونه مسئولیت واقعی و عملی در گزینش‌هایی که به موجودیت آنها و آینده ملت و جهان مربوط می‌شوند، محروم‌اند، عملی نخواهد بود. ساخت و پاخت و تبلیغ اندیشه واحد درباره اصلی‌ترین مسائل جامعه، سیاست را به سیاست بازی تبدیل کرده و مردم را از سیاست دور می‌کند. ساخت و پاخت مردم را به موجوداتی گوش به فرمان تبدیل می‌کند، چنان که آنها در تخیل خود، در بهترین دنیای ممکن زندگی می‌کنند.

صورتی که بزرگترین دولت‌های سرمایه داری و گروه‌های چند ملیتی در چارچوب منافع و رقابت‌های خود به آن شکل داده‌اند، تحقق بخشید. شکوفائی و رشد ملت‌ها در سطح جهان نیازمند آن است که همه ملت‌ها از یک همکاری بین‌المللی، بدون تبعیض و سلطه بهره‌مند شوند. تجربه نشان داده است که اگر برای بقاء باید همکاری کرد، برای همکاری نیز لازم است که به بقاء ادامه داد. بنابراین باید همکاری را براساس منافع متقابل همه خلق‌ها، صرفنظر از شمال، جنوب و یا شرق سازمان داد و همکاری علمی، فنی، صنعتی، کشاورزی، مالی، تجاری و فرهنگی را به منظور تقویت امکان‌های مثبت و ملی هر یک از آنها گسترش بخشید.

چنانکه می‌بینیم، همه شرایط حکم می‌کند، که خلق‌ها را به مبارزه با استراتژی سرمایه داری فرا بخوانیم. استراتژی سرمایه داری آن است که با سازماندهی مجدد سرمایه‌ها، به هویت هر ملت حمله آورده و نیروی کار را در مقیاس بین‌المللی، میان ملت‌های اروپائی از یکسو، و میان ملت‌های اروپائی با جهان سوم و حتی میان خود جهان سوم از سوی دیگر، به رقابت بکشانند. همه نشانه‌های موجود ضرورت برقراری یک نظم نوین اقتصادی و سیاسی بین‌المللی را نشان می‌دهد. نظمی که بتواند دشواری‌های عظیم مشترکی که در برابر بشریت قرار گرفته است را حل کند. دشواری‌هایی نظیر فقر، گرسنگی، مسئله انرژی و مواد اولیه، افزایش جمعیت و غیره. برای حل این مشکلات خلق‌ها نمی‌توانند به اقدامات مداخله جویانه دولت‌های امپریالیستی، یا نهادهای بین‌المللی تحت سلطه آنها تسلیم شوند. برای حل آنها اقدام آزادانه جامعه بین‌المللی لازم است.

اروپا به شرط آنکه استقلال خود را حفظ کند، می‌تواند و باید در این روند نقش مثبتی برعهده گیرد. برای کشورهای اروپائی، گسترش همکاری‌های متقابل سودمند به منظور مقابله با وزنه هژمونی تکنولوژی آمریکائی و ژاپنی و آغاز گفتگو و همکاری ثمر بخش با کشورهای جهان سوم سودمند است. فرو رفتن کشورهای جنوب در محرومیت هرچه بیشتر و دگرگونی‌های اروپای مرکزی و خاوری به این ضرورت حدت بیشتری می‌بخشد.

دموکراسی خود گردان

گسترده‌گی و پیچیده‌گی دشواری‌هایی که باید با آن روبرو گردید، و عظمت موانعی که باید از سر راه برداشته شوند، مسئله دموکراسی و قدرت را به شکلی عمیقاً نوین در برابر ما مطرح ساخته است. دوران مستبدین، ولو "روشن بین" برای همیشه پایان یافته و دولت‌ها، حتی اگر برخلاف دولت‌های کنونی، دارای حسن نیت هم باشند، به تنهایی قادر نخواهند بود با چالش‌ها و دشواری‌های دوران ما دست و پنجه نرم کنند. محصور کردن نیازهای دموکراتیک دوران معاصر در مفاهیم حقوق بشر و حاکمیت ملی و بیانی‌های دویست سال پیش جز کوتاه بینی چیز دیگری نیست.

امروز دموکراسی مورد نظر کمونیست‌ها را نیز در جهت پیوستن آنها به این مفاهیم تعبیر کردن، به معنی کوچک کردن دامنه نوسازی‌های استراتژیک ما خواهد بود. یکارگیری تکنولوژی‌های نوین در خدمت جامعه مستلزم مداخله فعال کارگران و شهروندان است. فراتر از این، تحول جامعه نیازمند تضمین آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک و گسترش این حقوق و آزادی‌ها به اشکال نوین خود گردانی و عقب راندن انحصار کنونی قدرت است. انحصاری که دسترسی به مسئولیت‌های مدیریت را برای طبقه کارگر ممنوع ساخته است. به همین دلیل برنامه کمونیست‌ها پشت سرگذاشتن پیشرفته‌ترین دستاوردهای دموکراتیک کنونی، درعین جذب همه آنها ست. به چندین دلیل، مفاهیم حقوق بشر، دموکراسی نمایندگی، حاکمیت ملی که در جریان انقلاب فرانسه فرمولبندی شدند، از نظر تاریخی یک پیشرفت واقعی تمدن محسوب می‌شوند؛ اما باید آنها را گسترش داد. حقوق و اصول دموکراتیک عام، دارای تاریخی هستند. این حقوق و اصول نه حاصل یک خرد تجریدی است و نه وحی و الهام این یا آن قشر و طبقه اجتماعی. این حقوق به هیچوجه اعطائی نبودند، بلکه بوسیله مردم و در جریان مبارزه آنها حاصل گردیده‌اند. "عام" بودن این اصول و حقوق دموکراتیک نه به معنی آن است که آنها بر فراز زمان و مکان قرار داشته و جنبه غیر تاریخی دارند و نه به معنی آنست که فاقد محتوای مشخص می‌باشند. این حقوق جنبه "طبیعی" نیز ندارند، چنانکه این واقعیت را از نقض خشن و مداوم آنها می‌توان دریافت.

تلویین و فرمولبندی این حقوق در جریان انقلاب فرانسه، نه اتمام کار، که آغاز کار بود و در طول زمان با پیشرفت‌ها و دستاوردهای نوین هرچه غنی‌تر گشته است: حقوق کار، حق اعتصاب، حقوق سندیکائی، حق آموزش و بهداشت، فرهنگ، حقوق زنان و غیره.

گفتگوی ماهنامه "فکرنو" با "محمد علی عمونی" در تهران

روشنفکران مذهبی، نقش بزرگی در ایران بر عهده گرفته اند!

ماهنامه سیاسی-اجتماعی "فکرنو" در دومین شماره خود، که در بهمن ماه منتشر شده و تیراژ آن به چاپ دوم کشیده است، مصاحبه ای دارد با عنوان "من ده سال بیش از "ماندلا" در زندان بوده ام"، با "محمد علی عمونی" قدیمی ترین زندانی سیاسی ایران و عضو رهبری حزب توده ایران. این مصاحبه را، از طرف ماهانه "فکرنو"، "یوسف عزیزی" انجام داده و در مقدمه ای که بر آن افزوده، می نویسد:

«اخیرا، کتاب خاطرات محمد علی عمونی - یکی از رهبران حزب "توده" - منتشر شد. این کتاب به مدت یکماه انتشار یافت و ظرف مدتی کم در بازارها نایاب شد، ولی طی کمتر از دو ماه مجدداً به چاپ رسید. عمونی مدت ۲۵ سال در زندان های رژیم شاه و مدت ۱۲ سال نیز پس از انقلاب، در زندان به سر برده است. او با جمعی از عناصر فعال ملی و اسلامی نظیر دکتر حسین فاطمی، وزیر خارجه دولت مصدق، نواب صفوی و یارانش، آیت الله طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، آقای رفسنجانی، آقای ناطق نوری، هواداران قیام امام خمینی، رهبران سازمان مجاهدین خلق و سازمان فدائیان خلق زندگی کرد.»

پس از این مقدمه، متن مصاحبه با عمونی منتشر شده است، که بخش هایی از آن را، برگرفته از ماهنامه "فکرنو" در زیر می خوانید:

فکرنو: چه شد که زندانی شدید؟

عمونی: اواخر ماه اوت سال ۱۳۳۳ دستگیر و تا آکتنبر ۱۳۵۷، یعنی تقریباً چهار ماه قبل از برپایی انقلاب در زندان های مختلف رژیم شاه به سر بردم. از این تاریخ تا فوریه سال ۱۳۶۱ آزاد بودم و بعد از آن دوباره دستگیر و ۱۲ سال زندانی بودم. من در سال ۱۳۶۰ با دختری یکی از همسنگرانم ازدواج کردم و در سال ۱۳۶۱ وقتی به زندان رفتم، دخترم ۱۰ ماهه بود. در سال ۱۳۷۳ که دخترم ۱۲ ساله بود آزاد شدم. در مجموع ۳۷ سال از عمر خود را در زندان های رژیم شاه و جمهوری اسلامی سپری کردم، که ۱۰ سال بیشتر از تلسن ماندلاست.

فکرنو: خاطرات دوران محکومیت پس از انقلاب را چه موقع ثبت خواهید کرد؟
عمونی: امیدوارم فرصت این کار را پیدا کنم، به عقیده من می توان از این خاطرات درس ها گرفت. امیدوارم آنها را بنویسم، اما هنوز شروع نکرده ام.

فکرنو: از محتوای کتاب خاطراتتان پیداست که با نگرش انتقادی به تاریخ حزب توده (ایران) نگاه می کنید؟

عمونی: به اعتقاد من کسی که کار می کند، اشتباه هم می کند. حزب توده ایران از ابتدای تاسیس در دهه چهل با اتفاقات عظیمی مواجه گردید و بدون شک اشتباهاتی را نیز مرتکب شد. اما آنچه در مورد وابستگی به اتحاد شوروی گفته می شود، احزاب کمونیستی اساساً از زمان تاسیس کمیتن، روابط خاصی با حزب کمونیست شوروی داشتن. هر اندازه عمر احزاب کمونیستی به درازا کشید و دامنه تجربیات تاریخی آنان گسترش یافت، پابندی آنها به ویژگی ها و هویت ملی شان بیشتر شد. هر حزبی ویژگی هایی دارد که آن را از جنبش کمونیستی یا برادر بزرگ احزاب کمونیستی متمایز می سازد.

من به شخصه انتقاد از اشتباهات را موجب اعتدای حزب می دانم. حتی انتقاد کردن و انتقاد از خود از اصول نظام داخلی حزب به شمار می رود. بحث هایی درباره بسیج توده ها و عدم توان احزاب کمونیستی عربی در این زمینه ها مطرح است. من معتقدم بسیج توده ها قبل از این که به سیاست ها و راه کارهای این احزاب مربوط شود، تابع شرایط این جوامع است که میزان گسترش و نفوذ حرکت انقلابی را در هر جامعه ای تعیین می کند. شرایط عینی کشورها را باید در نظر داشت. عقب ماندگی فراگیری که در این کشورها وجود دارد و نیازی که به توسعه اجتماعی بیشتر نیاز دارد باید مورد توجه قرار بگیرد. این کشورها نه تنها با فقر اقتصادی، بلکه با فقر فرهنگی نیز دست به گریبان هستند.

فکرنو: همین فقر در کشورهایی نظیر چین و ویتنام هم بود؟
عمونی: طبعاً دین که یکی از عناصر فرهنگ و میراث هر کشوری به شمار می رود، در اندیشه، منطق و رویکرد توده ها نفوذ ریشه داری دارد. بدون شک دین اسلام از جایگاهی مهم در این زمینه برخوردار است. ما می بینیم که با ظهور و بروز حرکت های مردمی در این کشورها، نیروهای ترقیخواه می توانند برای ایجاد جبهه ای عریض و طویل جهت به حرکت در آوردن توده های وسیع، در میان نیروهای مذهبی فعالیت کنند.

فکرنو: افزون بر این، حتی احزاب کمونیستی و سوسیالیستی که در کشورهای اسلامی قدرت را در دست گرفته اند، نتوانسته اند زمام قدرت را به طور کامل در دست داشته باشند. به عنوان مثال می توان به تجربه یمن جنوبی اشاره کرد. الان هم احزاب کمونیستی هیچگونه نفوذ قابل توجهی در کشورهای عربی ندارند. به عنوان مثال حزب کمونیست اردن، حزب کوچکی است که هیچ گونه نفوذی در میان توده ها ندارد. احزاب کمونیست مصر، مغرب و سوریه نیز چنین وضعی دارند.

عمونی: من در اینجا بر نمونه های عربی تاکید می کنم، زیرا میان ایران و کشورهای عربی وجه تشابه زیادی وجود دارد.

کافی نیست که ما بر کلیات تاکید کنیم و وجود فقر فرهنگی یا فقر اقتصادی را مستمسک قرار دهیم. احتمالاً تحجر و تفکر بسته در جلوگیری از گسترش پایگاه اندیشه های چپ غیر مذهبی، از جمله کمونیسم در ایران نقش ایفا کرده است.

ما که اینک نقش دین را در ایران معاصر بررسی می کنیم نباید حرکت رهایی بخش الهی رو به گسترش را که نفوذ فراوانی میان توده ها، به ویژه در امریکای لاتین پیدا کرده، فراموش کنیم. ما این پدیده را در کشورهای اسلامی هم مشاهده می کنیم. به اعتقاد من حرکت رهایی بخش الهی در بطن خود روشنفکرانی مذهبی دارد که این روزها نقشی عظیم در ایران ایفا می کنند. کمونیست ها بر اساس مجموعه ای از عوامل مشترک می توانند فعالیت اجتماعی و ترقی خواهانه خودشان را با این روشنفکران مذهبی هماهنگ کنند.

روشنفکران مذهبی ایران، در فضای آزادی که پیش آمده، در کتاب ها و مطبوعات خودشان مسائلی را اکنون مطرح می کنند، که در عین حال فرصتی را برای نیروهای غیر مذهبی فراهم می سازد تا تحرکی داشته باشند و با طرح دیدگاه های خود، تبادل اندیشه کنند و از این طریق قضاوت را برعهده توده ها بگذارند. البته نیروهای مذهبی سنتی ایران، با چنین امکانی موافق نیستند و این همان فرق بین روشنفکران مذهبی و نیروهای مذهبی سنتی است.

فکرنو: تصور می کنید روند مسائل سیاسی و اجتماعی به نفع نیروهای مذهبی روشن فکر جریان می یابد و رجعتی به دیکتاتوری در ایران وجود ندارد؟

عمونی: هرگز، نمی توان بر عدم پسرفت در روند دموکراسی ایران تاکید کرد، اما می توان گفت که جایگاه تفکر و اندیشه روشنفکران مذهبی روز به روز بیشتر تثبیت می شود. تجارب تلخ تاریخ ایران معاصر موجب می شود که ما نتوانیم در مورد عدم پسرفت روند دموکراسی یقین حاصل کنیم. ما همیشه با این امید زندگی می کنیم که حرکت ترقیخواهانه روند طبیعی خود را طی کند. این باور من است، هر چند آن را به چشم خود ندیده ام. معتقدم آزادی اندیشه در نهایت پیروز خواهد شد.

فکرنو: حزب توده (ایران) همواره امیدوار بوده و به امید و نه به یاس دعوت کرده است. نظر من این است که دعوت به صبر و امیدواری ممکن است مردم را فریب دهد.

عمونی: واقع بینی راه را برای تحقق خواسته ها و آرزوهای ما هموار می سازد، در عین حال معتقدم برای تحقق آرمان های بزرگ باید بهای سنگینی پرداخت. ما اگر شتاب به خرج دهیم و به پیروزی های گذرا بسنده کنیم احتمال زیادی برای پس رفت وجود خواهد داشت. (بقیه در ص ۴۰)

آیت الله منتظری در مصاحبه مشروح با "پیام هاجر":

استبداد روحانیت با استبداد شاهنشاهی تفاوتی ندارد!

هفته نامه "پیام هاجر" در آخرین شماره خود مصاحبه مشروحی را با آیت الله منتظری به چاپ رساند. این مصاحبه با عکس بزرگ آیت الله منتظری در صفحه اول "پیام هاجر" و با عنوان "استبداد، استبداد است!" چاپ شده است. مصاحبه کنندگان، که ظاهراً سؤالات خود را کتبی داده و پاسخ دریافت داشته اند با لحنی بسیار احترام آمیز پرسش کرده اند. "پیام هاجر" در مقدمه ای که بر این مصاحبه افزوده، نوشته است: «بی تردید مشکلات فعلی کشور، جز با مشارکت و همفکری همگان قابل حل نیست. به ویژه شخصیتی چون آیت الله منتظری که صادقانه و دلسوزانه به طرح مسائل می پردازد.»

نخستین سؤال از آیت الله منتظری اینگونه طرح می شود: «به عنوان نخستین سؤال از حضرتعالی، به عنوان یکی از رهبران اصلی و محوری انقلاب می خواهیم بفرمایید که آیا پس از گذشت دو دهه، انقلاب اسلامی در رسیدن به اهداف خود موفق ارزیابی می کنید؟ به نظر شما مردم توانسته اند به خواسته های مطرح شده خود دست یابند؟»

آیت الله منتظری پاسخ می دهد: «سؤال اول آقایان محترم یک جواب مختصر دارد و یک جواب نسبتاً مفصل...»

رئوس مطالبی که آیت الله منتظری مطرح می کند این نکات است: «... در دهمین سالگرد انقلاب هم همین مسائل را گفتیم و به مذاق خیلی از آقایان خوش نیامد.»

وی سپس از ریخت و پاش های سالگرد انقلاب انتقاد کرده و می گوید: «... مردم در آغاز انقلاب در شعارهای خودشان می گفتند استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. در زمان شاه نفت ما به قیمت خوب فروخته می شد و پول ما هم در جهان ارزش داشت، ولی چیزی که مردم را رنج می داد و آنها را به سوی انقلاب سوق داد استبداد شاهانه و اختناق، قانون شکنی، خشار، ساواک، سلب آزادی ها و غارتگری ها و فساد اجتماعی بود. مردم در برابر این حکومت و برای کسب آزادی توأم با موازین اسلامی قیام کردند. در نظر مردم "استبداد"، "استبداد" است، خواه از ناحیه شاه باشد خواه از ناحیه روحانیت. مقصود مردم از آزادی، آزادی بیان و اظهار نظر در مسائل سیاسی و اجتماعی بود... مردم می دیدند رسانه های گروهی به خصوص رادیو و تلویزیون در انحصار گروهی خاص می باشد و اختناق در جامعه حکمفرماست، لذا برای نجات از این وضعیت به انقلاب روی آوردند»

آیت الله منتظری سپس در بخش دیگری از مصاحبه خود می گوید: «مردم از بی قانونی ها و تبعیضات ناروا ناراحت بودند و برای حاکمیت قانون انقلاب کردند... هیچ کس فوق قانون نیست و حتی پیامبران الهی و انبیا معصومین نیز موظف بودند به قانون خدا عمل کنند. رهبر هم در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. زیربنای حکومت ما آراء مردم است و رهبر، رئیس جمهور و نمایندگان از ناحیه مردم تعیین می گردند. یکی از مظاهر بی قانونی در رژیم گذشته که در شکست رژیم نقش به سزایی داشت ایجاد گروه های فشار و جو خوف و ارباب بود... متأسفانه این شیوهی غلط و شیطانی و ضد قانونی در جمهوری اسلامی نیز توسط عده ای معمول شده و با استفاده از گروه های شبه نظامی و افراد خام به اسامی مختلف، بر دانشگاه ها، روزنامه ها، سینماها، کتاب فروشی ها، اجتماعات مردمی و حتی به نماز جمعه ها و بزرگان حمله می کنند و امنیت را از جامعه سلب و کشور اسلامی را در جهان زیر سؤال می برند. متأسفانه برخی از نیروهای انتظامی و اطلاعات به جای مقابله با آنان، با آنان همکاری و در برابر آنان سکوت می کنند و برای همین روش است که محرکین و مجهز کنندگان این گروه ها و عاملین قتل های فجیع، انحصار گران و افرادی هستند که حاضر نیستند تسلیم قانون و عدالت و مساوات باشند و متأسفانه حوزه علمی قم که باید همه دانش و اجتهاد و معنویت و الگو برای جامعه باشد نیز گرفتار این بلای خانمان سوز شده است.»

در رابطه با ایجاد رابطه با آمریکا، آیت الله منتظری می گوید: «چه بسا برخی از احکام اسلام با تغییر زمان و مکان، با شرایط تغییر می کند. ترک رابطه با

آمریکا هم یک حکم تعطیل بود نه حکم دائم. این موضوعی است که افراد متخصص و کارشناس در سیاست خارجی ایران هماهنگ با متخصصین وزارت خارجه باید بدون لحاظ حب و بغض ها و جناح بندی های کشور، منافع و مضار آن را در شرایط فعلی بررسی نمایند و اگر تشخیص دادند مصلحت در تجدید رابطه است قاطعانه اقدام شود. ملاک رابطه فعلی کشور و جهان و مصالح انقلاب و نظام است.»

منتظری در مورد "آزادی" و "تساهل و تسامح" می گوید: «همان گونه که ما آزادیم دیگران نیز آزادند و در نتیجه آزادی هر فرد در حدی است که مزاحم حقوق دیگران نباشد.»

"سیاوش کسرانی" در روزنامه "نشاط"!

روزنامه "نشاط" که به سردبیری ماشاء الله شمس الواعظین منتشر می شود، در سومین شماره، صفحه هنر و ادب خود را به زنده یاد سیاوش کسرانی اختصاص داد.

"نشاط" که حالت روزنامه ای تحلیلی را دارد، در این صفحه که بخشی از شعر آرش گمانگیر سیاوش کسرانی بصورت برجسته و در داخل کادر در ستونی از آن آمده، منصور پرهیز کار نویسنده مطلب در مقدمه می نویسد:

«شاعر آرش گمانگیر، سه سال پیش در ۱۹ بهمن ماه، دور از وطن در گذشت. شاعری که مانند بسیاری از اهالی هنر و ادب، سیاست بر زندگی هنری او سایه انداخت و به نا حق او را به انزوا کشاند و این به ناحق بودن نه به علت جناح یا فکر سیاسی او، بلکه به دلیل اجحافی است که همواره سیاست بر هنر روا داشته است.»

نویسنده در مطلب خود بطور فشرده به زندگی و شعر سیاوش کسرانی می پردازد و او را شاعری می داند که در کنار نیما، شاخه ای مستقل از شعر امروز ایران را که به مدرنیسم و مردم توجه دارد بوجود آورد. نویسنده در خط مطلب خود تلاش جانفرسای کسرانی برای ایستادگی در کنار مردم را توصیف می کند: «او که از آوار جانگزی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ جان بدر برد، هرگز شکست را نپذیرفت. شعر کسرانی مضامین نصادین خود را در طول حکومت کودتا تا آستانه انقلاب ۱۳۵۷ همچنان پرخاشگر و امیدوار حفظ کرد.»

داوری نهایی نویسنده، درباره کسرانی این است: «کسرانی به جهان و مسائل آن با نگاهی امروزی برخورد کرد و فضاهای تازه ای در شعر آفرید که از حیطه ادراک سنت شعر به دور بوده است»

مطلب چاپ شده در نشاط که عنوان "سوار بر اسب ستاره دنباله دار" نام دارد و شعر سیاوش را تا کتاب "مهره سرخ" می کاود با این فراز پایان می یابد: «سیاوش کسرانی در سن ۶۹ سالگی و یک هفته پس از عمل جراحی قلب اتفاق افتاد. جسم بی جان شاعر در همان پایتخت کشور اطریش "وین"، که پایتخت هنر اروپاست، به خاک سپرده شد. یادش جاودان باد.»

خسرو گل سرخی

"پیام هامون" هفته نامه ای که ۱۲ شماره از آن تا امروز در استان خراسان و به سردبیری محمد صادق جوادی حصار چاپ شده است، در آخرین شماره خود دو صفحه تمام را به زندگی و شعر خسرو گل سرخی اختصاص داده است. در این مطلب که عنوان آن "مردی که هرگز فرود نیامد" است، زندگی و شعر گل سرخی مورد بحث قرار گرفته و از دفاعیات او در دادگاه نیز بطور کامل چاپ شده است.

Rahe Tudeh No. 81, März 1999

Postfach 45, 54574 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430, BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۸ فرانک فرانسه ۳ مارک آلمان ۱٫۵ دلار آمریکا

8 FF. 3 DM, 1.5 Dollars

فکس و تلفن تماس ۰۰۴۹-۲۱۷۲-۳۲۰۴۵ (آلمان)

آدرس اینترنت http://www.rahetude.de